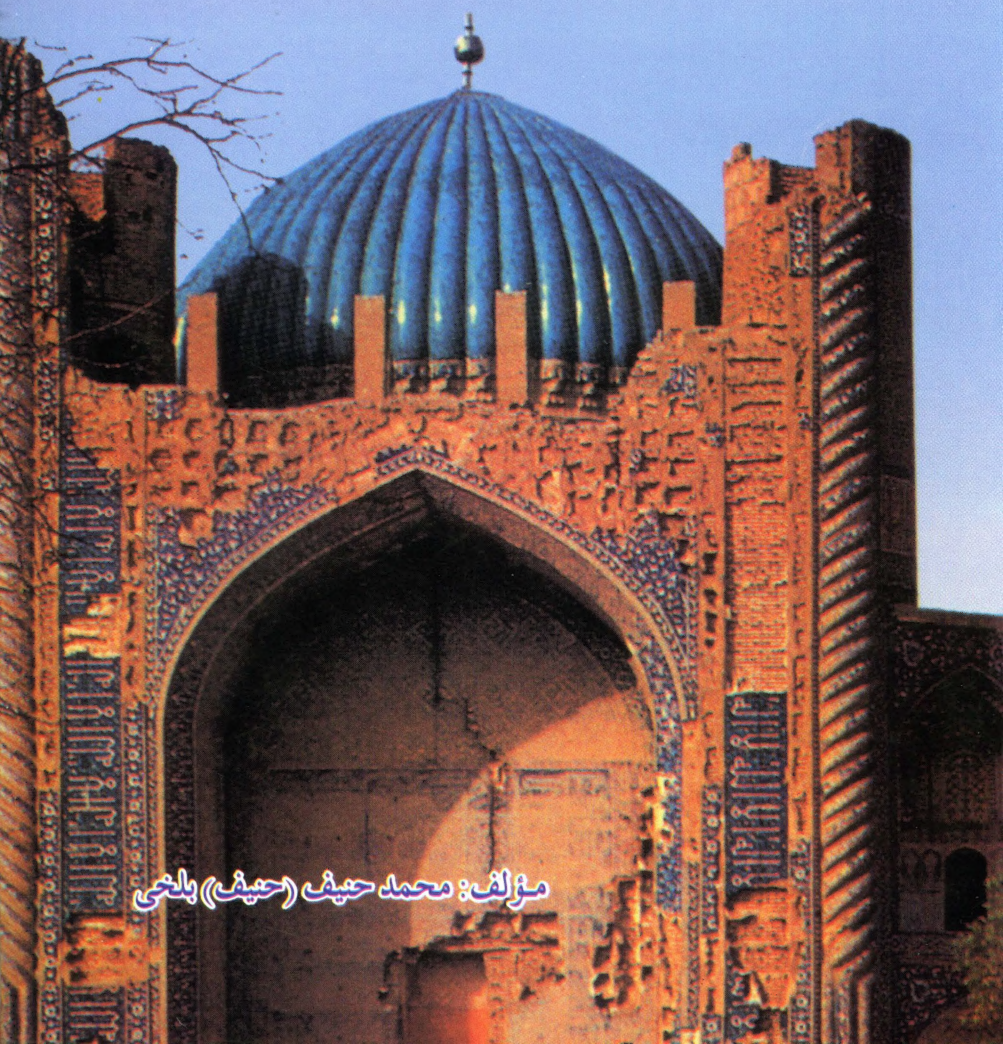
# مفاخر بلخ



مؤلف: محمد حنیف (حنیف) بلخی

# مفاخر بلخ



مؤلف:
محمدحنیف «حنیف» بلخی

بحساب میرفت و بنام (وی ونگهان) یاد میشد بپا خاست و بعد از خطابهء غرائی که با شعار های آریائی تائید و بدرقه میگردید عصای خود را بزمین خلانید و گفت: اینجا برای مرکز آریانای کبیر مناسب است. که بعداً شکل آن عصا نشان رسمی بیرق چندین سلطنت آیندهء بلخ و شعار ملی آریائی ها به شمار رفت.

از آنروز فرزندان آریا درآن گلزمین باعمار خانه و کاشانه پرداختند، مرحله بمرحله این ساحهء انتخاب شده رو بشهر شدن رفت و با مرور روزگاران بصورت یك بلدهء عظیمی درامد، مالك چار سوقها، کاخها، برجها و حصار های بزرگ، مهد دانش و فرهنگ، مرکز بازرگانی و رباط عالی شأن قوافل تجارتی گردید. و قرار آوردهء اسطوره ها بیرق های بلند در فراز کاخهای آسمان خراش آن باهتزاز درامد و دار السلطنهء کشور کشایان شناخته شد و در آسمان مدنیت خراسان و جهان مانند ستارهء درخشانی بدرخشش و پرتو افکنی آغاز کرد.

و همانسانکه این خطهء تاریخی از نگاه عقیده در عهد بودائی و روزگار زردشتی دوره های عظیمی را پشت سرگذاشت و معبد «نوبهار» آن قراریکه تاریخ ازان باعجاب یاد می کند قلوب گرایش گرانرا از آنسوی سرزمینهای یونان تا اقصای هند و چین جالب شد، بدورهء اسلام و بوجود آمدن دانشمندان اسلامی از قبیل محدثین، مفسرین، فقهاء، شعراء و رجال تصوف و عرفان کار این شهر باستانی بجائی کشید که آنرا بنامهای أم البلاد، دار المعرفت، دارالفقه و غیره یاد کردند.

و چون تذکر از هست و بود مزایای مذهبی، مدنی و سیاسی که نصیب این سرزمین بوده و اینکه طبق نوشتهء بعضی از تورایخ این شهر در مسیر قرون و اعصار (۲۲) مرتبه ویران و باز اعمار گردیده و کدام اشخاص آنرا دو باره آباد ساخته، اینکه در ادوار مختلفهء پیش از اسلام و بعد از فتح اسلام این شهر به چه نامها و القاب یاد شده و اینکه این بلدهء کهن در صدر اسلام بدست گدام شخصیت بزرگ فتح شده و فتح آن ثمرهء صلح بوده یا جنگ و غیره تألیف کتاب ضخیمی را ایجاب می کند فعلاً ازان صرف نظر نموده و درین اثر (مفاخر بلخ) فقط از مقام ثقافت و دانش این مرکز آریانا که بعد از فتح اسلام نصیب او گردیده است حرف میزنیم و می بینیم که در خلال این چارده قرن از دامن آن در رشته های حدیث، تفسیر، فقه، ادب و سخنوری و عرفان و تصوف چه مردانی سربالا کرده اند که تاریخ نام نامی ایشانرا بصورت جاویدان بحافظه نگه داشته است و همه مفاخر این شهر کهن گفته میشوند. بعضی از حضراتیکه درین رساله داخل اند دارای چند صفت اند مثلاً: یکنفر هم فقیه است و هم تالیفات دارد و یا هم شاعر است و هم از زمرهء عرفاء است لذا به تناسب هر صفت دو یا سه جای ذکر شده است باید تکرار دانسته نشود دیگر اینکه در قسمت فقهاء، مفسرین، محدثین، عرفاء و مولفین مراجع شان در ذیل هر صحفه قید و تنها سخنوران که اکثراً در تالیف خودم «پرطاووس» ذکر شده اند آورده شده است. ناگفته نماند این عده دانشمندان که ما بتذکر شان این اثر را آب و رنگ دادیم روی

منابعی است که به آن دست داشتیم و شاید عدهء زیادی ازینگونه مردان دانش و فضیلت در ادوار تاریخ درین سر زمین باستانی تبارز کرده باشند که اسمای گرامی و گزارش حیات شان در دیگر تذکره ها و منابع آمده باشد که ما تا هنوز از آن معلومات نداریم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

محمد حنیف «حنیف» بلخی

۹ میزان ۱۳۷۲ش مطابق ۱۵ ربیع الثانی ١٤١٤قمری

# صحابی رضی الله عنه

پیش ازانکه در باره، حضرت سفینه رضی الله عنه که از جمله اصحاب کرام رضی الله عنهم و فرزند پرافتخار سرزمین بلخ است حرف بزنیم لازم دیده شد تا مقام و منزلت اصحاب کرام را بشناسیم که کدام ذوات کرام صحابه گفته میشوند.

محققین اهل حدیث مانند امام بخاری و امام احمد حنبل رحمهم الله برآنند: صحابی کسی است که با رسول اکرمﷺ ملاقات کرده مومن و ممیز باشد (صغیر نباشد) و از دنیا با ایمان رفته باشد برابر است مجالست او با نبی علیه السلام مدت دراز را در بر گرفته یانه، برابر است که از آنجناب علیه السلام روایت حدیث کرده باشد یا نه و برابر است که همراه آنحضرت علیه السلام در غزوات اشتراک کرده باشد یا خیر. اما باز هم امام بخاری در صحیح خود ذکر نموده کسیکه با رسول اکرمﷺ صحبت کرده یا آنجناب علیه السلام را دیده (با شروط متذکره) صحابی است.

ابو المظفر سمعانی گفته است: اصحاب حدیث اطلاق صحابه را بر کسی می کنند که از آنحضرت علیه السلام حدیثی یا کلمهء را روایت کرده باشد و باز در مورد توسع آورده ابراز میدارند: کسیکه آنجناب علیه السلام را یکنظر هم دیده باشد از جمله اصحاب است

که این خود بر شرف مقام رسول اکرم ﷺ دلالت میکند.

ابن صلاح در مقدمه معروف خود آورده: که شعبه از موسی سیلانی نقل می کند که گفت: از نزد انس بن مالك رضی الله عنه پرسیدم آیا غیر از تو دیگر کسی از اصحاب پیامبر علیه السلام باقیمانده است؟ گفت: عدهء از اعراب که آنجناب علیه السلام را دیده بودند موجود اند. اما آن کسانیکه با آنجناب ﷺ صحبت کرده نمانده اند(١)

که این روایت خوددلیل آن میشود که اگر کسی آنجناب علیه السلام را یکنظر دیده باشد از زمره اصحاب رضی الله عنهم بحساب می آید.

و باید دانست که عدالت اصحاب کرام رضی الله عنهم به کتاب الله، سنت رسول الله ﷺ و اجماع امت به ثبوت رسیده است. چنانچه حضرت خداوند(ج) در قرآن کریم میفرماید:

«محمد رسول الله والذین معه اشدآء علی الکفار رحماء بینهم ترادهم رکعا سجدا یتبغون فضلاً من الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من اثرالسجود ذالك مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل کزرع اخرج شطأه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه یعجب الزراع لیغیظ بهم الکفار وعدالله الذین آمنوا و عملواالصلحت منهم مغفرة و اجراً عظیما»(٢)

---

(١) الحدیث و المحدثون، تألیف محمد محمد ابو زهو، ص ١٢٩- ١٣٠.

(٢) سورهء فتح، آیهء ٢٩.

ترجمه: «محمد پیامبر خدا، و کسانیکه با او هستند بر کافران سختگیر اند و بایکدیگر مهربان، آنانرا بینی که رکوع می کنند. به سجده می آیند و جویای فضل و خو شنودی خدا هستند، نشان شان اثر سجده ای است که بر چهرهء آنهاست این است وصف شان در تورات و در انجیل، که چون کشته ای هستند که جوانه بزند و آن جوانه محکم شود و بر پا های خود بایستد و کشاورزان را به شگفتی وادارد، تا آنجا که کافران را بخشم آورد، خدا از میان آنهاکسانی را که ایمان آورده اند و کار های شایسته کرده اند به آمرزش و پاداش بزرگ وعده داده است.»

که آیه متذکره سرتاپا از صفات اصحاب کرام رضی الله عنهم مملو بوده حتی قرآن پاك این صفات ایشانرا در تورات و انجیل نیز وانمود کرده است، شاه ولی الله دهلوی ابراز میدارد: صحیح این است که این آیت بر منقبت و مدح تمام صحابهء کرام بحیث مجموعی مشتمل است. (۱)

عدالت و فضیلت اصحاب کرام رضی الله عنهم که به سنت به ثبوت رسیده بسیار است و ازانجمله: ابو سعید رضی الله عنه روایت می کند که رسول اکرم ﷺ فرمودند: «لاتسبوا اصحابی فوالذی نفسی بیده لوان احدکم انفق مثل احد ذهبا ما ادرك مداحدهم اونصفه» یعنی: دشنام ندهید اصحاب مرا پس قسم بآن ذاتیکه نفس من به ید اوست اگر یکی از شما مانند کوه (احد) طلا را نفقه کند نمی یابد باندازهء مد (یك مقدار

(۱) تفسیر کابلی، ج ٦، ص ٤٨.

وزن ناچیز) ایشانرا یا نصف آنرا».

ابن صلاح در مقدمه اش آورده که: امت بر عدالت جمیع اصحاب کرام رضی الله عنهم اجماع دارند. بروایتی آمده: آنگه که رسول اکرمﷺ رحلت نمودند تعداد اصحاب کرام شان به یکصدوچارده هزار صحابی میرسید(۱)

اکنون در پایان این نوشتار ابراز میداریم که بلخ باستان در راس آنهمه مفاخریکه درین اثر درج میشود فرزند با فضیلت و با شرفی دارد که مدتها در خدمت جناب سردار کائناتﷺ حاضر و از صحبت های آن پیشوای بزرگ اسلام بهره ها برداشته است و بنام نامی اش بلخ باستان و باشندگان این سرزمین تاریخی افتخار ابدی و جاویدان دارند که عبارت از جناب والاگهر حضرت سفینه رضی الله عنه است.

دکتور محروس مینویسد: رومان بلخی معروف به (سفینه) است که رسول اکرمﷺ او را باین نام مسمی کرده بودند.(۲)

صاحب مشکوة المصابیح نوشته که: سفینه آزاد کردهء رسول اللهﷺ و بعضی گفته که: أم المومنین أم سلمه رضی الله عنه او را به شرطی آزاد کرد که تا آخر عمر از خدمت پیامبر علیه السلام دور نشود، برخی گفته که سفینه لقب اوست و در بارهء اسم او اختلاف است، بعضی رباح، بعضی مهران و بعضی هم رومان گفته

---

(۱) الحدیث والمحدثون، ص ۱۳۰.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج۱، ص ٤٩.

اند، بعضی او را مولود عرب وبرخی دیگر از ابنای فارس میدانند(۱)

مؤلف موصوف علاوه کرده: نبی علیه السلام در سفر بودند یکی از اصحاب کرام مانده شد شمشیر و سپر و نیزه اش را به حضرت رومان رضی الله عنه داد و او آنها را بدوش خود حمل نمود پس رسول علیه الصلوة والسلام باو فرمودند: «تو سفینه استی». از او پسرانش: عبدالرحمن، محمد وزیاد و اشخاص بسیار دیگر روایت نموده اند. (۲)

ابن حجر نگاشته است: سفینه آزاد کرده، رسول الله ﷺ که کنیت او ابو عبدالرحمن بود و گفته میشود که نامش مهران یا غیر آن است پس به سفینه ملقب شد زیرا او چیز های بسیار را در سفر حمل کرده او را روایاتی است یعنی بجز شخیین اصحاب سنن از او روایت دارند(۳)

---

(۱) غیر از مؤلف مشکوة دیگر همه تذکره ها و تراجم او را بلخی دانسته اند.

(۲) الاکمال فی اسماء الرجال، تألیف شیخ ولی الدین، ص ۵۹۷، ضمیمه مشکوة المصابیح.

(۳) تقریب التهذیب، تألیف حافظ ابن حجر عسقلانی ، به تحقیق محمد عوامه، ص ۲٤۵، شماره ۲٤۵۸.

# تابعین رضی الله عنهم

پیش ازانکه از چند شخصیت بزرگ که از زمرهء تابعین کرام بوده و بلخ بامی بنام نامی هر یك افتخار دارد بحثی نمائیم باید مقام حضرات تابعین را بشناسیم و آگاه شویم که چه کسی را تابعی گفته میشود:

خطیب آورده که: تابعی آنست با صحابه صحبت کرده باشد و به مجرد ملاقات و دیدن محض تابعی شده نمیتواند و اما اکثر محدثین کرام برانند که تابعی کسی میباشد که صحابه را دیده باشد وصحبت را شرط نمیدانند.

ابن حبان در قسمت تابعی حین ملاقات با صحابی ممیز بودن را شرط میداند (یعنی باید صغیر نباشد) ازانرو خلف بن خلیفه را با اینکه عمرو بن حریث رضی الله عنه را دیده اما صغیر بود در جمله تبع تابعین حساب می کند نه تابعی. (۱)

بهر صورت ملاقات با صحابه اگر چه صغیر هم باشد خود فضیلتی است بی نهایت زیرا او جنابی را ملاقی میشود که او بشرف صحبت سردار انبیا ﷺ شرفیاب گردیده است.

زیرا حضرت رسول اکرم ﷺ فرموده اند: «طوبی لمن رآنی وآمن

---

(۱) الحدیث والمحدثون، ص۱۷۲.

بی و طوبی لمن رآی من رآنی» یعنی: سعادت و خیر است کسی را که مرا دیده و بمن ایمان آورده و سعادت و خیر است برای کسیکه دیده است شخصی را که او مرا دیده است.

همین اندازه در بارهء معرفی تابعی کافی دانسته اکنون ازان تابعینی آغاز سخن میکنیم که از فرزندان بلخ باستان بوده شرف ملاقات و صحبت اصحاب کرام رضی الله عنهم را دریافته اند که تاریخ این سرزمین بنام شان می نازد و مردم این خطهء کهن ایشانرا مایهء افتخار میدانند.

## ۱ - ضحاک بن مزاحم:

ضحاك بن مزاحم صحبت عبدالله بن عباس و ابو هریره رضی الله عنهم را دریافته است، او محدث، مفسر و نحوی میباشد جماعه از امامان حدیث او را موثوق میدانند او در سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ هجری وفات کرده است(۱) و ابواسحاق شیرازی ضحاك بن مزاحم را از اهل بلخ شمرده است.(۲) او هم محدث معروف و هم مفسر و فقیه بزرگ بود ما در بحث های مربوطه درین اثر از او یاد آور شده ایم(۳)

## ۲ - عطاء بن ابی سائب:

عطاء بن ابی سائب ابومره، تابعی و از اصحاب علی کرم الله

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۴۹.

(۲) طبقات الفقهاء، تالیف ابواسحاق شیرازی، ص ۱۰۷.

(۳) درین اثر (مفاخر بلخ) در بحث تفسیر و در بحث فقه نیز تذکر داده شده است.

وجهة در (صفین) بود او اول کسی است که در زمان امیر المومنین عثمان رضی الله عنه به بلخ آمد و به فتح بعضی از جهات اشتراك نمود و روایت حدیث دارد و در سال.۸ هجری وفات نموده است.(۱)

### ۳- مقاتل بن حیان:

مقاتل بن حیان که صحبت حسن بصری، عمر بن عبدالعزیز و ابوحنیفه رحمه الله را هم دریافته و مؤلف (مشایخ بلخ) در جمله هفت نفر از تابعین بلخی قید کرده است. عالم مفسر و محقق بود و از ثقات ائمه، محدثین، زهاد و واعظین بحساب میرفت، او مدتی والی بلخ نیز بود و هم در سمرقند روزگاری وظیفهء قضا را بدوش داشت. پدرش از وادی عرب بود و در سال ۱۳۵ در یکی از قریه های بلخ وفات کرده است.(۲)

ذهبی مینویسد: او ابو بسطام نبطی بلخی خراسانی است و یکی از اعلام میباشد، مقاتل از مجاهد، عکرمه، شعبی و شهر بن حوشب روایت حدیث دارد و از او ابن مبارك، بکیر بن معروف، عیسی غنجار و غیره روایت کرده است، او مرد عابد، بزرگ منزلت و صاحب سنت بود، او در ایام ابومسلم خراسانی بکابل رفت و مردم را باسلام دعوت کرد و اسلام آوردند، ابن معین و ابو داود او را موثوق دانسته اند(۳)

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص . ۵.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص. ۵.
(۳) میزان الاعتدال، ج٤، ص ۱۷۱.

### ۴- عطاء بن میسره:

عطاء بن میسره ابومسلم خراسانی بلخی از آزاد شدگان است، او از جماعهء از صحابه رضی الله عنهم روایت حدیث کرده در شام سکونت داشت و در سال ۱۳۵هجری وفات کرده است(۱) او محدث است اما در بارهء قوت و ضعف او در حدیث اختلاف است.

### ۵- سعید بن ابی سعید:

سعید بن ابی سعید ابو عباد مقبری تابعی که روایت حدیث دارد و در سال ۱۰۰هجری وفات نموده است(۲)

### ۶- متوکل بن حمران:

متوکل بن حمران مدت (۵۲) سال قاضی بلخ بود، او با بعضی از اصحاب رسول الله ﷺ صحبت کرده است و در سال۱٤۲هجری در بلخ کشته شده است.(۳)

دکتور صافی نگاشته: متوکل بن حمران یکی از علمای مشهور بلخ در علوم اسلامی بود و در خراسان شهرت علمی داشت مدت ۵۲ سال قضای بلخ بدوش او بود و اخیراً در بلخ درسال ۱٤۲ به قتل رسید.(٤)

### ۷- مقاتل بن سلیمان:

مقاتل بن سلیمان مفسر، محدث و فقیه بود او تفسیری دارد

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۰.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۰.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۰.
(٤) افغانستان و الادب العربی عبرالعصور، تالیف دکتور محمدامان صافی ص ۲۵٤.

بنام (تفسیر کبیر) امام شافعی رحمه الله فرموده: همه مردم در علم فقه عیال ابوحنیفه و در تفسیر عیال مقاتل بن سلیمان میباشند، او روایت حدیث دارد و در سال ۱۵۸ و بعضی گفته که سال ۱۵۰ هجری وفات نموده است.(۱)

ذهبی مینویسد: مقاتل بن سلیمان بلخی مفسر، کنیت او ابو الحسن است، او از مجاهد و ضحاك بن بریده روایت کرده است و از او حرمی بن عماره و علی بن جعد و غیره روایت کرده اند. مقاتل بن حیان او راثقه خوانده و گفته که علم مقاتل را مانند بحر یافتم و دربارهء قوت و ضعف روایت او اقوالی است. بعضی او راثقه و صدوق و برخی نسبت کذب و وضع باو داده اند.(۲)

### ۸- جویبر بن سعید:

جویبر بن سعید بلخی از جملهء تابعین بوده و از جماعه از اصحاب کرام رضی الله عنهم روایت کرده و هکذا از بعضی از تابعین بلخی روایت حدیث دارد و ابن ماجه از او روایت دارد. او در سال ۱٤۰هجری وفات کرده است.(۳)

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۰- و الا علام، ج ٦، ص ۲۰٦.
(۲) میزان الاعتدال، ج ٤، ص ۱۷۳، ۱۷٤.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۹.

# محدثین بلخ

همه باین ایمان وایقان دارند که قرآن عظیم الشأن نخستین مصدر تشریعی اسلام، و سنت یعنی احادیث رسول اکرمﷺ بحیث مصدر دوم شناخته شده است. زیرا بنا و اساس سنت قرآن بوده و تطبیق احکام و آورده های این کتاب مقدس بدست ارشاد آنجناب علیه الصلوة والسلام بود. و آنحضرت علیه السلام از جانب خداوند(ج) مأمور بودند که اوامر و نواهی قرآنی و اسرار و رموز انها را برای امت تشریح نمایند. چنانچه خداوند فرموده است:

«وماانزلنا علیك الكتب الالتبین لهم الذی اختلفوا فیه و هدی و رحمة لقوم یؤمنون»(۱)

ترجمه: «و فرونیاوردیم بر تو کتاب را مگر بسبب آنکه بیان کنی برایشان آنچه اختلاف کردند دران و برای راه نمودن و بخشایش برای قومی که ایمان می آورند»

هکذا پروردگار به بندگانش تاکید کرده طوریکه از امر الهی پیروی می کنند از امر رسول او علیه السلام نیز پیروی داشته باشند، چنانچه میفرماید: «وماکان لمومن ولامومنة اذاقضی الله و رسوله امراً ان یکون لهم الخیرة من امرهم ومن یعص الله ورسوله فقدضل ضلالاً مبینا».(۲)

---

(۱) سورهء نحل، آیهء ٦٤.
(۲) سورهء احزاب، آیهء ٣٦.

ترجمه: «و جائز نیست برای مرد مومن و نه برای زن مومنه که مقرر کند خدا و رسول او کاری را که باشد ایشانرا اختیار (یعنی رای خلافی اختیار نمایند) و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس گمراه شد و بگمراهی ظاهر افتاد».

که حضرت خداوند درین آیهء مبارکه اطاعت امر خود و امر پیامبرش را بالای بندگان یکسان نشانداده است و در جای دیگر اطاعت پیامبرﷺ را مستقلاً نشان داده میفرماید: «وما اتاکم الرسول فخذوه و مانهاکم عنه فانتهوا واتقوالله ان الله شدید العقاب» (۱)

ترجمه: «و آنچه بدهد شما را پیغمبر پس بگیرید آنرا و آنچه منع کند شما را ازان پس بگذارید (باز ایستید) و بترسید از الله به تحقیق عذاب خداوند سخت است».

پس روی نصوص متذکره روشن میشود که قران اصل دین و سنت پیامبرعلیه السلام بوده قولي باشد یا فعلی توضیح کنندهء احکام دین است و هر دو منبع (قرآن و سنت) تشریع اسلامی گفته میشوند.س

هر امتی از امم ماضیه نیز طرف توجه همین عادت الله قرار داشتند چنانچه قرآن پاك اینطور حکایه میکند: «و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت فمنهم من هدی الله و منهم من حقت علیه الضلالة فسیروافی الارض فانظروا کیف کان عاقبة المکذبین».(۲)

(۱) سورهء حشر، آیهء ۷.

(۲) سورهء نحل، آیهء ۳٦.

ترجمه: ««و فرستادیم در هر گروهی پیغامبری را که عبادت کنید خدا را و احتراز کنید از بتان پس از ایشان کسی بود که راه نمودش خدا و از ایشان کسی بود که ثابت شده بروی گمراهی پس سیر کنید در زمین و بنگرید آخرکار تکذیب کنندگان چگونه شد.»

روی این اصل پخته و اساسی اصحاب کرام رضی الله عنهم آنچه از پیامبر علیه السلام می دیدند و می شنیدند آنرا حفظ نموده در میدان عمل پیاده می کردند و یکی بدیگر آنرا انتقال میدادند و برای اینکه به مخالفان اسلام فرجه پیدا نشود هر حدیث مبارك را با تاریخ و سلسلهء رواة آن به حافظه می سپردند و بسیار کوشش می کردند در هر کلمهء که از زبان درفشان آنحضرتﷺ شنیده شده تغیری پیش نشود و یا عملیکه آنجناب علیه السلام براه انداخته بودند باید مسیرش را تغیر ندهند و بدون ممانعت بانجام برسد، چنانچه در مثال بیاوریم: لشکریکه تحت قیادت اسامه بن زید در بیرون شهر مدینهء منوره تنظیم یافته بود با آنکه با وفات پیامبر علیه السلام بوجود آن لشکر بمنظور حراست شهر مدینهء منوره سخت ضرورت بود و با اینکه بزرگان اصحاب کرام خصوصاً حضرت عمر فاروق اعظم رضی الله عنه از حضور خلیفهء اول اسلام جدیانه خواهش نمودند که لشکر اسامه را معطل نماید آنجناب رضی الله عنه فرمود: من نمیتوانم لشکریرا که رسول علیه السلام خود آنرا تنظیم و صف بندی و آمادهء حرکت نموده اند از حرکت باز دارم. این است معنای پیروی از پیامبر و این است حراست از قول و فعل پیشوای اسلام علیه السلام.

پس روی نصوص متذکره و جریان محطاطانهء سماع، املا و

تدریس احادیث نبوی علیه الصلوة والسلام تا اواخر عصر اصحاب کرام رضی الله عنهم دوام داشت. اما چون روز بروز دامن اسلام وسیع شده رفت و گروه های مختلف داخل حلقهء این دین شدند ساحهء روایت حدیث نیز فراخ گردید و بیم آن میرفت که با دور شدن روزگار اصحاب کرام دستیازان مخالف اسلام نقشه های تخریبی شانرا مطرح نسازند و در احادیث پیامبر علیه السلام دست نزنند، دروازهء کذب و وضع باز نگردد لذا در پایان عصر صحابه و اوایل عهد تابعین دانشمندان اسلام در پی آن شدند که بیش ازین تنها حفظ و روایت حدیث کفایت نمی کند و باید در حراست مقام حدیث گام وسیعتری برداشت ازانرو به تصنیف و تدوین احادیث مبارك اقدام نمودند و علماء کرام در هر جا و هر مرحله در پی آن شدند تا حدیث پیامبر علیه السلام را ازسینه ها و زبانها روی اوراق بر یزند که این دوره باصطلاح محدثین کرام دورهء تدوین حدیث یاد میشود و اگر چه تحریر و املای حدیث در عهد اصحاب کرام نیز سابقه داشت مگر این عهد (عهد تابعین) باصطلاح عهد تدوین رسمی بحساب می آید.

چنانچه دکتور محمد عجاج خطیب در کتاب خود (السنة قبل التدوین) در قسمت اینکه علم حدیث چگونه از زبانها و سینه ها روی صفحات برامد مینویسد:

«مقصد من از تدوین (تدوین حدیث) تدوین و تصنیف مشهوری است که در مطلع قرن دوم صورت گرفته که نسبت فضیلت این تدوین رسمی بدورهء عمر بن عبدالعزیز خلیفهء وقت میرسد.»(۱)

و هم دانشمندان از آغاز همین دوره در پی ثقه کردن احادیث

(۱)السنة قبل التدوین، ص ۳:

برامده اصول و قواعدی را در باره‌ء نقل و انتقال روایت حدیث نیز در نظر گرفته. دست به تالیفات زدند، احادیث موضوعه را تشخیص و بیرون نویس نمودند. کتب صحیحه مانند صحاح سته و غیره تألیف گردید، درجات و مراتب مسانید از نگاه فراگیری، قوت و ضعف حدیث معرفی شد و مشاهیری از محدثین کرام قد علم کردند و در باره‌ء اخذ حدیث از رسول اللهﷺ تعلیم صحابه و اینکه چگونه اصحاب کرام از سنت پیامبر علیه السلام ژرفانه پیروی داشتند و چطور در عهد اصحاب کرام و تابعین و تبع تابعین رضی الله عنهم احادیث انتشار یافت، اصحاب کرام تا کدام اندازه در نقل و انتقال روایات حدیث از ورع و تقوی کار می گرفتند، آیا دران روزگار احادیث به لفظ نقل و روایت میشد یا بمعنا و یا بهر دو و علماء چگونه بمنظور بدست آوردن علم حدیث و سماع روایات آن سفر ها کرده اند و امثال آنها رساله های متعدد و کتب ضخیمه تألیف گردید که اکثراً مطبوع و بدسترس مسلمانان و بعضاً مخطوط در کتابخانه های بزرگ دنیا موجود اند.

و در خلال مراحل متذکره آنانیکه در قسمت نقل و انتقال احادیث پیامبرﷺ کثیرالروایت اند نیز معرفی شده اند:

۱- از جمله‌ء اصحاب کرام این حضرات اند: ابوهریره، عبدالله بن عمر، انس بن مالك، أم المومنین عایشه، عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری رضی الله عنهم.

۲- و از زمره‌ء تابعین عظام این تعداد میباشند: سعید بن مسیب، عروه بن زبیر، محمد بن مسلم بن شهاب زهری، نافع

مولای ابن عمر، عبید الله بن عبدالله، سالم بن عبدالله، ابراهیم نخعی، عامر شعبی، علقمهء نخعی و محمد بن سیرین رضی الله عنهم.

در همین روزگار بو دکه دامن دین تا سرزمینهای دور فراخ گردید و بلخ بامی نیز از پرتو و تجلی اسلام روشنی گرفت و همانسانکه علمای این سرزمین تاریخی در پی فراگرفتن فقه اسلام تا فرودگاههای وحی (حرمین شریفین) و نواحی آن خود را رساندند خصوصاً در حلقه های تدریس امام بزرگ ابوحنیفه رحمه الله رسیدند و بعد از برداشت فیوض افکار، اندیشه ها و روش مذهب او را در محیط خود (أم البلاد بلخ) تحفهء جاویدان آوردند بمنظور سماع احادیث از زبان اصحاب کرام و تابعین عظام نیز دست به سفر های دامنه دار زدند و با ذخیره های بزرگ علم حدیث بوطن شان برگشتند و مدرسه هاو حلقه های سماع و املاء حدیث شریف را درین بوم و برگرم نموده محدثین بزرگ بنام محدثین بلخی بار آمدند و همین محدثین کرام بلخی بودند که در خلال سفر های متذکره با بسیاری از محدثین بزرگ دران بلاد ملاقات ها نموده و فیض ها برداشته بودند چنانچه می بینیم باارتباط به همین موضوع ابوسلیمان خطابی درمقدمهء کتابش(اعلام الحدیث)چنین مینویسد:

«فرصتیکه از املا کتاب معالم السنن تألیف ابو داود سلیمان بن اشعث سجستانی فارغ شدم برادران بلخی ام از من خواهش نمودند که جامع صحیح (صحیح بخاری) تألیف محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله را برای شان شرح نمایم و احادیث مشکل آنرا تفسیر و معانی پیچیدهء آنرا توضیح کنم». (۱)

---

(۱) اعلام الحدیث زمیمه شرح صحیح البخاری، تالیف ابوسلیمان خطابی، ج۱، ص ۱۰۱.

به بینید که محدثین بلخ باستان چگونه در پی تحصیل علم حدیث بودند و چگونه به همچو یك شخصیت علمی مانند علامه خطابی خود را نزدیك نموده و او را وادار ساختند تا کتاب بزرگ امام بخاری را که بعد از قرآن صحیحترین کتب قبول شده است شرح کند. این خود دلیل واضح است که علماء بلخ چه علاقهء مفرطی در باره حفظ، شرح و تکثیر علوم حدیث پیامبرﷺ داشتند.

بیشتر علماء بلخ به شهر کوفه مقر امام بزرگوار ابوحنیفه رحمه الله مراجعه داشتند و طوریکه علم فقه را ازان محیط فرا گرفتند به سماع حدیث در آنجا پرداختند، زیرا دران شهر (کوفه) اصحاب کرام بیشتر بود و باش داشتند و طبیعی است که روایات حدیث دران محیط نیز بیشتر صورت گرفته است.

چنانچه دکتور سباعی می نویسد: کوفه بنای آن در سال (۱۷) هجری صورت گرفته جای بود و باش اصحاب کرام بود و حضرت عمر رضی الله عنه بمردم کوفه عبدالله بن مسعود را که معروف به (ابن أم عبد) بود و ششم نفری است که باسلام مشرف شده است فرستاد تا بایشان قرآن بیاموزد(۱)

ازین گفتار دکتور موصوف برداشت میشود که مردم کوفه طرف توجه خلیفهء دوم اسلام قرار داشته و بایشان معلم و مربی می فرستاد و مردم از نزد فرستادگان مقام خلافت سماع حدیث و تحصیل علوم می نمودند لذا کسانیکه از بیرون پی تحصیل آنجا میرفتند (مانند مردم بلخ) نیز نصیبه های زیادی از علوم برداشته بودند.

---

(۱) السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی، تالیف دکتور مصطفی سباعی، ص ٤١٥.

دکتور محمد محروس مینویسد: در بلخ عدهء زیادی از محدثین وجود داشتند و ما بذکر مشهورترین ایشان اکتفا می کنیم زیرا اگر همه را معرفی کنیم کتاب جداگانهء بکار دارد و باز در ذیل گفتار خود اینطور علاوه می کند: اگر ما کتب تراجم رجال و اسانید احادیث را تتبع کنیم به عدهء زیادی از محدثین روبرو میشویم چنانچه تاریخ خطیب، الارشاد الی علماء البلاد تالیف قزوینی، والتحبیر فی معجم الکبیر تالیف سمعانی، تفسیر ابولیث، الماع، الجواهر و غیره هر یك عدهء کثیری از محدثین را معرفی کرده اند.(۱)

و دکتور مذکور در کتاب خود (مشایخ بلخ من الحنفیه) از (۱۱۱) محدث بلخ یاد آور شده است.

اکنون در پای تذکر و معلومات فوق شرح حال عدهء محدثین أم البلاد بلخ معرفی میشود.

## ۱- ابراهیم بن یوسف:

از محدثین کرام ابراهیم بن یوسف بن میمون باهلی بلخی ماکیانی مرد صدوق است که سال ۲٤۰ هجری یا قبل ازان وفات کرده است و بعضی از مردمان آنزمان بروی کینه و حسد نموده باو نسبت ارجاء داده اند (مرجئه) و از طبقه دهم محدثین میباشد حدیث و روایت او در کتاب نسائی وجود دارد.(۲)

---

(۱) مشایخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۸.
(۲) تقریب التهذیب، تالیف ابن حجر عسقلانی، ص۹۵، شمارهء ۲۷۵.

## ۲- ادهم بن منصور:

ادهم بن منصور بن یزید بن جابر عجلی بلخی پدر ابراَهیم بن ادهم بلخی از جمله‌ء حضرات محدثین بلخ بامی است که از بعضی اصحاب کرام رضی الله عنهم روایت حدیث دارد.(۱)

## ۳- احمد بن عاصم:

احمد بن عاصم بلخی کنیت او ابومحمد و ابن ابو حاتم او را ذکر نموده، او شخص مشهور بوده امام بخاری در الادب از او روایت دارد.

## ٤- احمد بن یعقوب:

احمد بن یعقوب بلخی از سفیان بن عیینه و غیره روایت دارد اما احادیث منکر و عجائب را ذکر نموده.(۲) و دکتور محروس مینویسد که: احمد بن یعقوب بن مروان بن قعقاع بن رماح روایت حدیث دارد و در سال ۲٤۷ وفات کرده است (۳)

## ٥- اسماعیل بن زیاد:

اسماعیل بن زیاد بلخی محدث بوده از یزید بن حباب روایت دارد، کنیت او ابو اسحاق است، ابو حاتم او را مجهول دانسته و امام بخاری گفته که اسماعیل بن زیاد در سال ۲٤٦ وفات کرده است.(٤)

---

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥۹.
(۲) میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱٦٥.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۷.
(٤) میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۲۳۱.

### ٦- حسین بن داود:

حسین بن داود ابو علی بلخی محدث و از فضیل بن عیاض و عبدالرزاق روایت کرده، اما خطیب گفته او ثقه نیست(۱)

### ۷- حسین بن محمد:

حسین بن محمد بن خسرو بلخی محدث بوده و از بسیار علماء سماع حدیث کرده و مسند امام اعظم رحمه الله را او جمع و در سال ۲۲۲ هجری وفات نموده، از تالیفات او(مناقب ابوحنیفه(رح)) است(۲) واوکثیر اروایت بوده بعضی گفته معتزلی است.

### ۸- حسین بن محمد:

ابن حجر مینویسد: حسین بن محمد بن جعفر حریری بلخی از طبقهء یازدهم است و درصحیح ترمذی از او روایت وجود دارد.(۳)

### ۹- حکم بن مبارک:

حکم بن مبارک خاشتی بلخی محدث بوده از مالك و محمد بن راشد مکحول روایت حدیث دارد و از او محمد دارمی و جماعهء روایت کرده اند(٤) دکتور محروس مینویسد: حکم بن مبارک ابو صالح بلخی محدث ثقه بوده از او ترمذی و دارمی روایت کرده او در سال ۲۱۳ هجری وفات نموده است (۵)

---

(۱)میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۳٤.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٤ و ۱۰۷؛ والجواهر، ج ۱، ص ۲٦۵.

(۳)تقریب التهذیب، ص ۱٦۸.

(٤)میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵۷۹.

(۵) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۳.

### ۱۰- خالد بن سلیمان:

خالد بن سلیمان ابو معاذ بلخی از شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله و در درس با امام ابو یوسف و ابو مطیع بلخی شریك بود، او امام معروفی در بلخ بود از او سفیان ثوری چهل حدیث نوشته است و در سال ۱۹۹هجری وفات کرده است(۱) و از جملهء امامان فتوی حساب شده.(۲)

### ۱۱- خلف بن ایوب:

خلف بن ایوب فقیه متبحر و محدث بزرگ با محمد بن حسن و امام زفر صحبت کرده و (٤۲) هزار حدیث به حفظ داشت، امام مالك از او روایت حدیث دارد. ودر سال ۲۰۵ یا ۲۱۵ در بلخ وفات کرده (۳)

او از اسد بن عمرو بجلی روایت حدیث دارد و از اسرائیل بن یونس و جریر سماع کرده، احمد، یحی و ایوب بن حسن از او روایت کرده اند ابن حبان او را در جملهء ثقات آورده و ذهبی او را در (تاریخ الاسلام) ذکر و بزرگ شمرده است(٤)

### ۱۲- عصام بن یوسف:

عصام بن یوسف بلخی برادر ابراهیم بن یوسف محدث بزرگ است که از سفیان و شعبه روایت حدیث دارد و عبدالصمد بن

---

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۶۰.
(۲)الطبقات السنیة، ج ۳، ص ۸۱٤.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج۱، ص ٦۲، و فضایل ص ٥٦، ۲۱۸.
(٤)الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة، ص ۲۰۹، ۲۱۰.

سلیمان از او روایت کرده است، او در بلخ در سال ۲۱۵ هجری وفات کرده است(۱)

### ۱۳- عطاء بن میسره:

عطا بن عبدالله خرسانی بعضی او را میسره نوشته که بابو ایوب کنیت میشد، از جملهء محدثین بوده در سال ۵۰ هجری تولد شده و در سال ۱۳۳ هجری وفات کرده روایت حدیث دارد و در قسمت قوت و ضعف روایت او اختلاف است ابن حبان او را در جملهء ضعفاء ذکر نموده و بلخی الاصل دانسته است.

### ۱٤- علی بن یونس:

علی بن یونس بلخی از جملهء محدثین بوده از هشام بن غاز روایت حدیث دارد ، عقیلی گفته که حدیث او متابعت نمی شود و فضل بن سهل از او روایت کرده است(۲)

### ۱۵- عمر بن هارون:

عمر بن هارون بن یزید بن جابر ابو حفص ثقفی بلخی هم محدث بود و هم عالم به قرائت و در بلخ باین علم شهرت داشت و قراء از نزد او مستفید میشدند اما بعضی او را در روایت حدیث ضعیف گفته است(۳)

ابن حجر مینویسد: عمر بن هارون بی یزید ثقفی بلخی حافظ و از کبار طبقه نهم در سال ۹٤ هجری وفات کرده غیر از شیخین دیگران از او روایت دارند و او را متروك گفته اند(٤)

---

(۱)میزان الاعتدال، ج ۳، ص ٦۷. (۲)میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۱٦۳.

(۳)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۲؛ و فضایل، ص ۱٦۰.

(٤) تقریب التهذیب، ص ٤۱۷.

## ۱۶- فضل بن مقاتل:

فضل بن مقاتل از دی ابو مقاتل بلخی از جملهء ثقات و از طبقهء یازدهم است، ذهبی او را خواهر زادهء مقاتل بن سلیمان دانسته است.

## ۱۷- کثیر بن زیاد:

کثیر بن زیاد از شیوخ بلخ و محدث معروف است از حسن روایت حدیث دارد و از او حماد بن زید روایت کرده است. ابن معین، ابو حاتم و نسائی او را ثقه گفته اند. (۱)

## ۱۸- کعب بن عمرو:

کعب بن عمرو بلخی از محدثین بوده و از اسماعیل صفار روایت حدیث دارد.

## ۱۹- محمد بن ابان:

محمد بن ابان بن وزیر ابوبکر بلخی ملقب به حمدویه از محدثین بلخ بوده حدیث را از غندر، ابن عُلَیه، ابوبکر بن عیاش، ابن عیینه و غیره روایت کرده است. و از او اسماعیل قاضی، عبدالله بن احمد، ابوحاتم و غیره روایت نموده اند، ابن حاتم او را صدوق و نسائی ثقه گفته اند، و ابن حبان گفته است که او از کسانی بود که جمع و تصنیف می کرد، بغوی گفته که او در سال ۲٤٤ هجری در بلخ وفات کرده است(۲) دکتور محروس مینویسد:

---

(۱)میزان الاعتدال، ج ۳، ص ٤.٤.

(۲)میزان الاعتدال، ج ۳، ص ٤٥٤.

محمد بن ابان بلخی را نسائی ثقه گفته او به بغداد سفر کرده از سفیان، ابن عینیه ووکیع سماع کرده ؛ عبدالله بن احمد حنبل و بغوی از او روایت حدیث دارند و امام بخاری در صحیح خودٔ از او نقل حدیث کرده است(۱)

## . ۲- محمد بن احمد:

محمد بن احمد بن هیثم ابوبکر رود باری بلخی امام قرائت و استاد بروایات بسیار بود و در اسناد بصیرت داشت، در سال ٤٩٦ هجری وفات نمود(۲) و از تالیفات او (جامع القراءات العشر) است.

## ۲۱- محمد بن اسحاق بلخی:

محمد بن اسحاق بن حرف ابو عبدالله لولوی محدث و حافظ به علوم حدیث بود و به بغداد سفر کرده است(۳)

## ۲۲- محمد بن قدامه بلخی:

محمد بن قدامهء بلخی مرد زاهد است او از ابوکریب و طبقهء او شنیده است از مشایخ او عبدالله بن محمد بن یعقوب بخاری میباشد(٤)

## ۲۳- معمر بن محمد:

معمر بن محمد بن معمر ابو شهاب عوفی بلخی از عم خود روایت کرده و هم از مکی بن ابراهیم روایت دارد(٥)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٦.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥٦.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۳.
(٤) میزان الاعتدال، ج ٤، ص ١٥.
(٥) میزان الاعتدال، ج ٤، ص ١٥٧.

## ۲٤- نضر بن زراره:

نضر بن زراره شیخ قتیبه بن سعید بود به بلخ سکونت داشت از او قتیبه روایت کرده و ابن حبان از ثقات دانسته است(۱)

## ۲٥- محمد بن محمد بلخی:

محمد بن مجمد بن محمد عثمان بلخی نظام الدین حنفی ساکن حلب، از نزد محمد طوسی سماع حدیث کرده و علم از خراسان فراگرفته، عارف به مذهب و مفتی بود. در حلب در ۱۹ جمادی الآخر در سال ٦٥۳ هجری وفات کرده از او دمیاطی سماع کرده است (۲)

## ۲٦- احمد بن عبدالله:

احمد بن عبدالله ابوالقاسم خلیلی زیادی بلخی از محدثین بوده در سال ۱۹۱ هجری وفات کرده است(۳)

او صاحب تالیفات بوده و از جمله (الا بانة فی الرد علی المشنعین علی ابی حنیفة) از تالیفات او میباشد.

## ۲۷- ابوبکر بن شاذان:

ابوبکر بن شاذان از جملهء محدثین بوده در حدیث از او روایت است(٤)

---

(۱) میزان الاعتدال، ج ٤، ص ۲٥٦.
(۲) ذیل التقیید لمعرفة رواة السنن والمسانید، ص. ٤۳.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۷.
(٤)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۷، و فضایل، ص. ۲۳.

## ۲۸- احمد بن عقیل:

احمد بن عقیل بن ازهر بلخی از ثقات محدثین بود در سال ۳۱۶هجری وفات نموده است. (۱)

## ۲۹- احمد بن حام:

احمد بن حام بن عصمت ابوالقاسم صفار، محدث، در سال ۳۲۶ هجری فوت نموده است (۲)

## ۳۰- احمد بن جعفر:

احمد بن جعفر بن محمد بن مسلم بن راشد ابوبکر ختلی از عبدالله بن احمد حنبل سماع حدیث کرده، مرد ثقه، کثیر الحدیث بوده و دار قطنی از او یاد کرده است، در سال ۳۶۵ وفات نموده است(۳)

## ۳۱- ابو حامد:

ابو حامد بن احمد مروزی بلخی از جملهء محدثین است و تألیفات زیاد دارد در سال ۳۷۹ هجری وفات کرده است.(٤)

## ۳۲- ابراهیم بن احمد:

ابراهیم بن احمد ابو اسحاق مستملی بلخی از جملهء محدثین بوده و کتاب بزرگی در بارهء علمای بلخ تالیف کرده است.(۵)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۹.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۹؛ و فضایل، ص ۲٦.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۰.
(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷؛ و دایرة المعارف، ج ۱، ص ۹۳۷.
(۵) فضایل، ص ۳۱٦.

### ۳۸- جمعه بن عبدالله:

جمعه بن عبدالله بن زیاد سلمی ابوبکر بلخی و بعضی گفته جمعه لقب او است و نامش یحی است او صدوق بوده از طبقهء دهم و در سال ۳۳ وفات کرده است.(۱)

### ۳۹- عباس بن حسن:

عباس بن حسن بلخی که در بغداد سکونت داشت محدث مقبول و از طبقهء یازدهم است، و در سال ۸۵ وفات کرده است. (۲)

### ٤٠- محمد بن عمرو:

محمد بن عمرو سواق بلخی محدث صدوق و از طبقهء دهم است و در سال ۱۳٦ وفات کرده است. (۳)

### ٤۱- محمد بن عمرو:

محمد بن عمرو ابو احمد بلخی شیخ ابن ابو الدنیا مستور است و از طبقهء یازدهم و احتمال دارد که همان سواق باشد(٤)

### ٤۲- مصعب:

مصعب بن حیان نبطی برادر مقاتل بلخی لیّن الحدیث است، و از طبقهء هفتم و نسائی از او حدیث دارد. (۵)

---

(۱)تقریب التهذیب، ص ۱٤۲.
(۲)تقریب التهذیب، ص ۲۹۲.
(۳) تقریب التهذیب، ص ۵۰۰.
(٤) تقریب التهذیب، ص ۵۰۰.
(۵) تقریب التهذیب، ص ۵۳۳.

احمد حنبل ستوده و صحبت امام ابوحنیفه را دریافته است. و از او روایت کرده، و محمد بن اسماعیل بخاری از او حدیث شنیده، ذهبی و دارقطنی او را موثوق دانسته اند، و شیخ خراسان گفته اند، در سال ۳۱۵ هجری وفات کرده است. (۱)

### ٤٨- محمد بن حسن:

محمد بن حسن بن شهریار ابوبکر بلخی به بغداد سفر کرده، محدث ثقه است(۲)

### ٤٩- محمد بن مالك:

محمد بن مالك بن بکر بن بکار بن قیس عربی بلخی، معاصر امام ابوحنیفه رحمه الله بود و از ثقات روایت کرده، در سال ٢٤٤ هجری وفات کرده است.(۳)

### ٥٠- محمد بن زرعه:

محمد بن زرعه بن شداد ابو عبدالله بلخی در بغداد رفته و در آنجا حدیث بیان کرده و در سال ۲۸۸ وفات کرده است. (٤)

### ٥١- محمد بن عقیل:

محمد بن عقیل بن ازهر ابوعبدالله بلخی از امامان بزرگ حدیث است در سال ۲۷۸ یا ۳۱٦ وفات کرده. (٥)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ٦٣.
(۱) مشایخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ٧٥.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ٦٦.
(٤) مشایخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ۹۸.
(٥) فضایل بلخ، ص ۲۷۹.

## ۵۲- محمد بن اسماعیل:

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم ابوالحسن بلخی از جمله محدثین و در بغداد سماع حدیث کرده است(۱)

## ۵۳- محمد بن اسماعیل:

محمد بن اسماعیل بن محمد ابوالحسن معروف به ابن سنبك، مرد صدوق و بلخی الاصل بود خطیب بغداد از او اخذ حدیث کرده، در سال ٤٤٤ وفات کرده است.(۲)

## ٥٤- محمد بن عبدالملك:

محمد بن عبدالملك بن محمد بن عمرو ابوبکر اسکافی محدث بلخی و اسناد عالی در حدیث دارد، او در سال ٤٧٥ وفات نموده است(۳)

## ۵۵- محمد بن حسین:

محمد بن حسین ابوالحسن حسینی سید السادات امام و صاحب روایت بود و در سال ۵۳۷ هجری وفات کرده است. (٤)

## ٥٦- محمد بن عبدالله:

محمد بن عبدالله بن نصر بسطامی بلخی ملقب به ضیاء الدین، امام بزرگ، رئیس اصحاب حدیث، شیخ محدثین و در علم حدیث دست بلند داشت و در بلخ مجلس املاء حدیث را اداره می کرد، و در سال ٥٦٢ وفات نمود.(۵)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٩.
(۲) تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۵.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۲.
(٤) فضایل بلخ، ص ۳۵۵.
(۵) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٧٤..

## ۵۷- محمد بن معتصم:

محمد بن معتصم ابوبکر مرجانی بلخی در حفظ حدیث در عهد خود نظیر نداشت و روایت حدیث دارد ، در سال ۵۷۲ هجری در بلخ وفات کرده است (۱)

## ۵۸- یوسف بن میمون:

یوسف بن میمون پدر عصام و ابراهیم از محدثین بلخ بوده(۲)

## ۵۹- یحی بن موسی:

یحی بن موسی از بلخ، محدث و روایت دارد، و از او ابن سنی نقل حدیث کرده است، و در سال ۲۶۱ هجری وفات کرده است(۳)

## ۶۰- حسن بن علی:

حسن بن علی وخشی بلخی، صاحب امالی، برای طلب علم به عراقین رفته، و هکذا از حجاز، مصر، بغداد، اصفهان و بصره دیدن کرده، و مسند ابوداود را سماع نموده، و در سال ۴۷۱ هجری وفات کرده است. (۴)

## ۶۱- عایشه:

عایشه دختر عبدالله بن علی أم الفضل بلخیه ثم فوشنجیه، زن صالحه و حدیث را از پدرش شنیده، در فوشنج از سمعانی املاء

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۴.
(۲) الجواهر، ج ۲، ص ۲۳۴.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۶۷.
(۴) فضایل، ص ۳۱۶.

حدیث کرده، و در آنجا درسال ٥٤١ هجری وفات کرده است. (١)

## ٦٢- احمد بن محمد:

احمد بن محمد بن محمد، عبدالله ابوالقاسم خلیلی بلخی زیادی دهقان، از محدثین نامی بلخ میباشد، سمعانی گفته ازان او را خلیلی می گفتند که در خدمت قاضی خلیل بن احمد سنجری شیخ الاسلام و وکیل او بود.

او از ابوالقاسم خزاعی علی بن احمد بن محمد حدیث روایت کرده و شمایل رسول اکرمﷺ از او روایت شده است، و هکذا ابو شجاع عمر بن محمد بن عبدالله بسطامی از او روایت نموده است، او در بلخ در سال ١٩١ یا ١٩٢ هجری وفات کرده است. (٢)

## ٦٣- ابراهیم بن ادهم:

ابراهیم بن ادهم بن منصور از زمرهٔ زهاد معروف بوده.

او گذشته از آنکه از متصوفین بلخ میباشد صاحب روایت بوده و از ثقات محدثین بحساب می آید و در سال ١٦١ هجری وفات کرده است.(٣)

## ٦٤- جویبر بن سعید:

از جمله محدثین معروف خطه باستانی بلخ یکی هم جویبر بن سعید بلخی است که از جمله تابعین بحساب می آید.

---

(١) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٧٣.
(٢) الطبقات السنیة، ج ٢، ص ٨٦.
(٣) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٦٠؛ و فضایل بلخ، ص ٥٦.

اوهم از جماعهء از اصحاب کرام رضی الله عنهم ازعدهء از تابعین که منسوب به بلخ بودند حدیث روایت کرده، و ابن ماجه از او روایت حدیث دارد و در سال ۱٤۰هجری برحمت حق پیوسته است(۱)

## ٦٥- سعید بن منصور:

سعید بن منصور بن شعبه نسائی بلخی محدث و حافظ بوده و صحاح سته از او روایت دارند. او در سال ۲۷۷ هجری وفات کرده است(۲)

## ٦٦- سلم بن سالم:

سلم بن سالم از محدثین معروف بلخ بوده و روایت حدیث دارد و در سال ۱۹٤ هجری در مکهء مکرمه وفات کرده است. (۳)

## ٦۷- سلیمان بن منصور:

سلیمان بن منصور بلخی از نسائی روایت و از جمله محدثین است. او در سال ۲۰٤ هجری وفات نموده است. (٤)

## ٦۸- سعدان بن سعید:

سعدان بن سعید بلخی از جملهء محدثین معروف بوده و حاکم نیشاپوری او را از جمله ثقات اهل حدیث دانسته است(۵)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۹.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٤؛ و فضایل بلخ، ص ۲۳٤.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۱؛ و فضایل بلخ، ص ۵٦.

(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۵.

(۵) معرفة علوم الحدیث، ص ۲٤۹.

## ٦٩- شداد بن حکیم:

شداد بن حکیم این دانشمند بزرگ بلخی در علم حدیث شریف نیز دست قوی داشت ده هزار حدیث را بحافظه داشت، و در سال ۲۱۳ یا ۲۲۰ هجری وفات کرده است. (۱) و او صحبت امام ابو یوسف و امام زفر را یافته بود.

## ۷۰- شهاب بن معمر:

شهاب بن معمر از محدثین گرامی بلخ بامی است او روایت دارد و در سال ۳۹٦ وفات کرده است(۲)

## ۷۱- علی بن احمد:

علی بن احمد فارسی هم از فقهاء و هم از محدثین معروف بلخ بود، و ابو لیث سمرقندی از او اقوالی را در (النوازل) یاد آور شده و در سال ۳۳۵ یا ۳۵۵ هجری وفات نموده است. (۳)

## ۷۲- عبدالواحد:

عبدالواحد بن محمد بلخی از مشایخ و محدثین بوده و حروف را روایت کرده است. (٤)

## ۷۳- وسیم بن جمیل:

وسیم بن جمیل ثقفی بلخی از جملهء محدثین شهیر بلخ بود. و

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۳؛ والجواهر، ج ۱، ص ۳٤۷.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۳؛ و فضایل بلخ، ص ۲۳۰.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥٤.
(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥۷.

از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت حدیث دارد و در سال ۱۸۲ وفات کرده است.(۱)

## ۷۴- اسد بن عمرو:

اسد بن عمرو بن عامر ابوالمنذر بلخی ثم کوفی، همصحبت امام اعظم رحمه الله از محدثین بوده و امام احمد از او روایت دارد، و در سال ۱۸۸ یا ۱۸۹ هجری وفات کرده است.(۲)

## ۷۵- عبدالصمد بن سلیمان:

عبدالصمد بن سلیمان بلخی محدث، از جمله حفاظ بود و ترمذی از او حدیث دارد، او در سال ۲٤٦ هجری وفات کرده است.(۳)

## ۷٦- علی بن فضل:

علی بن فضل بن طاهر ابوالحسن بلخی محدث، حافظ وثقه بود و دار قطنی از او نقل و روایت حدیث کرده در سال ۲۲۳ هجری در بغداد وفات کرده است. (٤)

## ۷۷- عبدالله بن محمد:

عبدالله بن محمد بن طرخان محدث و در حفظ شهرت داشت. او عالم باسمای رجال و سلسلهء اسناد را بابو هریره رضی الله عنه

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱،ص ٦۲.
(۲) الجواهر، ص ٥٤٤.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٦.
(٤) تاریخ بغداد، ج ۲، ص ٥٥.

میرساند، بعضی علمای جرح و تعدیل از او ستایش کرده اند و در سال ۳۳۳ هجری از جهان رحلت کرده است.(۱)

### ۷۸- عبیدالله:

عبیدالله بن ابوبکر بن ابو سعید بلخی از زمرهء محدثین معروف به حساب می آید و روایت حدیث دارد.(۲)

### ۷۹- عبدالواحد:

عبدالواحد بن محمد بن احمد بن مسرور ابو الفتح بلخی محدث و در بغداد، دمشق و مصر سماع حدیث کرده، و در سال ۳۷۸ هجری وفات نموده است(۳)

### ۸۰- عبدالرحیم:

عبدالرحیم بن عبدالله صیرفی محدث و شیخ الاسلام وقت بوده، روایت حدیث دارد و در سال ٤٥٤ هجری وفات نموده است.(٤)

لقب این محدث گرامی ابو الفتح بوده قبر او در ناحیه دروازهء نوبهار بلخ است.

### ۸۱- قاسم بن زریق:

قاسم بن زریق که از دانشمندان بزرگ بلخ، در علم فقه،

---

(۱)فضایل بلخ، ص ۲۶۱.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۱.
(۳) دائرة المعارف، ج ۱، ص ۸۸۵.
(٤) فضایل بلخ،ص ۲۱٦.

بالخاصه در علم حدیث شریف معروف بود، در سال ۱. ۲ هجری وفات نموده است. (۱)

## ۸۲- قتیبه بن سعید:

قتیبه بن سعید ابورجاء بلخی بغلانی از کبار محدثین بلخ باستان بوده و از بزرگان محدثین روایت حدیث دارد، و کثیر الروایت است، و اصحاب مسانید از او بسیار روایت دارند، او به عراق، مصر و شام سفر کرده و ازامام مالك رحمه الله حدیث شنیده است، اما حنبل، بخاری و مسلم از او حدیث شنیده اند او در سال ۲٤ . هجری وفات نموده است. (۲)

## ۸۳- محمد بن سلمه:

محمد بن سلمه ابو عبدالله بلخی از جملهء محدثین بزرگ بوده روایت حدیث دارد، در سال ۲۷۹ یا ۲۷۸ هجری وفات کرده است. (۳)

---

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۲.

(۲)فضایل بلخ، ص . ۲۳؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٥.

(۳)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۷.

# مفسرین بلخ

اگر در عمق تاریخ ادیان فرو برویم و فراشیبی های هدایت و ضلالت بشر زادگانرا از نظر انصاف بگذرانیم در می یابیم که حضرت قادر لایزال(ج) پیامبران علیهم السلام را با کتب و صحف آسمانی خود دران خال[illegible]ها و مقاطع زمانه ها بمنظور رهبری بشریت می فرستاد که این مخلوق ظلوم و جهول در صحرای تاریك زندگی راه گم میشدند تا ایشان سبل سلام را دریابند و از شکن ظلمات به فراخنای نور و روشنی هدایت شوند.

خصوصاً بر وفق اراده‌ء ازلی پروردگار عزاسمه آنگاه به بعثت پغمبری ضرورت احساس میشد یا بعباره‌ء دیگر آنفرصت پیامبری با آیات بیناتش در بین مردم ظهور می کرد تا از همه پیشتر با همان مسالك فراگیر و کوبنده دست و پنجه نرم کند که مردم را سخت زیر یوغ خود گرفته و سلسله جنبانان آن مسالك در روزگار شان بنام خود پنج نوبت میزدند و دعوای کبریائی و تفرعن می نمودند.

چنانچه حضرت کلیم الله علیه السلام با معجزات نه گانه‌ء خود بالخاصه با عصا و ید بیضاء که در بلندیهای طور سینا با آنها آشنا شده بود تبارز کرد که شیوه‌ء سحر و جادو باوج خود قدم گذاشته و مردم بدامن آن آویخته بودند حتی فرعون که کوس

امید برای شان وجود نداشت، شرك و صنم پرستی بیرق خود را در سراشیب آنجامعه هر کجا بر افراشته بود، مردمان آن بوم و بر در پای هر سنگ و چوبی بنام معبود جبهه میسوٗدند، خانهء مقدس الهی لبریز از بتهای منتخبهء قبایل و عشایر شده بود و یگانه موضوع محرکیکه مردم را در خلال آن گیر و دار ها در شبکهء غرور و استکبار پیچانده بود و از راه راست منحرف ساخته بود افتخار به شعر و شعر سرائی سخنوران شان بود، خصوصاً که هر سال در ماه شوال مدت بیست روز در (عکاظ) که بین نخله وطایف واقع است مردم گرد هم می نشستند و آن بازار (بازار عکاظ) که یك بازار بین الاقوامی بودمانند(المپیای) یونان صبغهء اجتماعی عنعنی و تاریخی را بخود گرفته بود، صنادید قریش حلقه های مفاخر را در آنجا تشکیل میدادند و شعرای پیشگام آنروز با قصاید غرای شان آنجا حاضر و آنها را با شور و همهمهء زیاد میخواندند که پس از وارسی و حکمیت آن قصیده که از نگاه فصاحت و بلاغت و محسنات سخنوری در جهء ممتاز را در می یافت افتخارانه بدیوار کعبهء معظمه آویخته میشد و هر قبیله که گویندهء آن قصیده بآن منسوب بود در بین قبایل مفتخر و گردنفراز می گردیدکه سالها این مراسم به پیش رفت و تا روشنی فجر اسلام شمار این قصاید معلقه به هفت قصیده رسید.

یعنی آنگاه دور، دور فصاحت و بلاغت بود و مردم جاهل آنروز گار عقیده داشتند که فصاحت و بلاغت شعرای شان بحد اعجاز رسیده است و هیچ قدرتی نیست که در برابر آن قیام کند و ا

داشت اگر بعضی از نصوص آن از سویهء دانش و اندیشهء ایشان فراتر می نمود آنجا توقف نموده، بحضور پیامبر علیه السلام رجوع می نمودند و آنجناب علیه السلام بحکم: (وانزلنا علیك الذکر لتبین للناس مانزل الیهم و لعلهم یتفکرون) ایشانرا از اسرار و رموز آن آگاهی می بخشیدند که از همین وقت شیوهء تفسیر قرآن منشأ می گیرد و بعداً اصحاب کرام، تابعین، تبع تابعین و الی ماشاءالله ازان پیروی کرده اند و می کنند.

اما چون بیم آن میرفت که با پایان رفتن خیر القرون مراجع موثوق که از رموز و دقایق این کتاب کریم واقف اند نیز بپایان خواهد رسید دانشمندان روزگار اول اسلام برای تفسیر و تفصیل این کتاب قواعد و دستاتیری را قایل شدند، بین تفسیر و تأویل فرق گذاشتند، علایم تفسیر بالمأثور و غیر ماثور را بیان کردند و ارزش هر یك را توضیح نمودند، و روشن کردند که تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر قرآن به حدیث چگونه و تفسیر بالرأی تا کجا مورد قبول است. و وانمود کردند که تفسیر علمی، فقهی، فلسفی و تصوفی چگونه است و ترجمه و تفسیر قرآن پاك روی چه شرایطی جواز دارد و امثال آن.

لذا روی شروط حسی و عقلی متذکره آنانیکه به نگارش تفاسیر اقدام کرده اند بین هم تفاوت دارند و هم تفاسیر شان از نگاه قوت و ضعف فرق درد و نظر بوضع قواعد و دساتیر مذکور بعضی از دانشمندان سرزمین مسلمان نشین به تفسیر این کتاب مبین اقدام کردند که سال بسال به تعداد مفسرین و ارباب تفسیر افزایش بعمل

آمد حتی چندی پیش یکی از منابع علمی جهان روی احصائیه دقیق اعلان داشته بود که تا حال بیش از هزار تفسیر نگارش یافته است و ازینکه به نسبت نارسائی زمان و مکان چه تعداد تفاسیر در کتابخانه های جهان بشکل محظوظ افتاده است شمار آنها بخداوند معلوم است.

معروفترین مفسرین از جمله اصحاب کرام رضی الله عنه حضرات خلفاء اربعه، ابن مسعود، ابن عباس، ابی بن کعب، زید بن ثابت، ابو موسی اشعری و عبدالله بن زبیر بودند.

اگر چه در عهد اصحاب کرام رضی الله عنهم حلقه های تدریس و تفسیر قرآن کریم وجود داشت مگر در عهد تابعین و بعد از ایشان که با فتوحات اسلام دامن این دین بیضا فراخ شده رفت در هر شهر و دیار مدارسی برای تفسیر تاسیس گردید.

چنانچه مدرسه تفسیر در مکه مکرمه توسط عبدالله بن عباس رضی الله عنه که لقب ترجمان قرآن و سردار مفسرین دارد در فعالیت بود و از شاگردان پیشقدم آن مدرسه سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه، طاووس بن کیسان و عطا بن رباح بودند، مدرسه تفسیر در مدینه منوره از طرف ابی بن کعب اداره میشد که از شاگردان بارز آن زید بن اسلم، ابو العالیه، محمد بن کعب قرظی گفته میشوند مدرسه تفسیر که در عراق وجود داشت شاگردان آن از اهل عراق و مشهور ترین ایشان علقه بن قیس، مسروق، اسود بن یزید مره همدانی، عامر شعبی، حسن بصری و قتاده بن دعامه سدوسی بودند.

یعنی ازان زمان تفسیر و معانی این دستور پاك از حدود حفظ قلوب و سینه ها پا بیرون گذاشت و روی اوراق ریخت و تا این عهد جریان دارد.

و از جانبی دانشمندان متوجه شده علومیکه تفسیر و مفسر بدانها نیازمندی احساس می کند تدوین کردند مثلاً علم لغت، علم نحو، صرف، معانی، بیان، بدیع، علم قرائت، علم کلام و عقاید، علم اصول فقه، علم اسباب نزول، علم قصص، علم ناسخ و منسوخ و غیره پی یکدیگر جمع و تالیف گردید.

چنانچه در پرتو این دستاتیر در هر مرحله دانشمندان درین راه گامهای وسیعی برداشتند و ازین ناحیه باسلام و مسلمین خدمات شایانی نمودند که معروفترین آن مفسرین کرام و تفاسیر شان ازین قبیل اند:

۱- مفاتح الغیب مفسرآن ابو عبدالله محمد معروف بامام فخررازی.

۲- مدارك التنزیل و حقایق التاویل مفسر آن ابوالبرکات عبدالله نسفی.

۳- انوار التنزیل و اسرار التاویل مفسر آن ناصر الدین ابو الخیر قاضی بیضاوی.

٤- لباب التاویل فی معانی التنزیل مفسر آن علاوالدین بغدادی معروف به خازن

٥- البحر المحیط مفسرآن اثیر الدین مشهور به ابوحیان.

۶- غرائب القرآن و رغائب الفرقان مفسر آن نظام الدین معروف به نظام اعرج.

۷- جلالین مفسر آن جلال الدین محلی و جلال الدین سیوطی.

۸- سراج المنیر مفسر آن شمس الدین شربینی.

۹- ارشاد العقل السلیم الی مزایا کتاب الکریم مفسر آن ابو مسعود حنفی.

۱۰- روح المعانی مفسر آن ابو لثناء شهاب الدین الوسی.

و چون فتوحات اسلام بسوی بلخ بامی دامن کشید و اهالی این مرز و بوم باستان با تمام معنا آورده های این دین بر حق را قبول کردند در عرض و طول این سرزمین مدنیت آگاه، مدارس اسلامی هر چه به سرعت تاسیس شده رفت و دانشجویان این آب و خاك در پی تحصیل شدند و عدهء خود را تا مراکز اسلام رساندند به تحصیل علوم اسلامی بالخاصه به فراگرفتن علم تفسیر همت به خرچ دادند و بعد از باز گشت به وطن، مدارس دینی را گرم ساختند، لذا از بین ایشان همانسان که مردانی بنام محدثین، فقهاء، عرفاء، نحویون، شعراء و خطاطان سر بالا کرده اند عدهء بنام مفسرین کرام نیز قد علم نموده اند که با تدریس و تفسیر قرآن پاك هم خود فیض برداشتند و هم بدیگران فیض رساندند که اکنون درین قسمت مفسرین کرام خطهء بلخ الحسناء را تا جائیکه معلومات فراهم شده معرفی میکنم:

۱- ابراهیم بن رجاء:

ابراهیم بن رجا بن نوح بلخی از علماء معروف این خطهء باستانی بود، او در همهء علوم دسترسی کامل داشت بالخاصه در

علم تفسیر قرآن عظیم الشأن شهرت آفاقی را صاحب و دانشجویان علم از مناطق بعیده بحلقهء تدریس او میرسیدند و فیضیاب می گردیدند، او در سال ۲۵٦ هجری وفات کرده است.(۱)

۲- ابن سینا:

اگر چه در بحث (عدهء از مولفین بلخ) در قسمت علوم و فلسفهء شیخ الرئیس بوعلی سینای بلخی از نگاه عام حرف زدیم و مؤلفات و مصنفات متعدد او را در سلسله آثار دیگر مؤلفین بلخ معرفی داشتیم اینك از نگاه دکتور محمد حسین (ذهبی) راجع به اندیشه ها و شهرت او در بارهء علم تفسیر بحث می کنیم:

دکتور موصوف مینویسد: رئیس ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا پدرش از بلخ به بخارا رفت و در سال ۳۷۰ هجری این سینا درقریهء از قرای بخارا تولد شد و در پی علم سفر ها کرد و علوم را فراگرفت، در سن (۱۰) سالگی قرآنکریم را حفظ نمود، علم ادب، اصول دین و حساب علم جبر را آموخت، بعداً منطق را از نزد ابو عبدالله ناتلی فراگرفت سپس به تحصیل علوم طبیعی و الهی توجه نمود و هم علم طب را تعلیم گرفت و کتب مؤلفه درین رشته را یاد گرفت و درین رشته بدرجهء رسید که نظیر نداشت و تا سن هجده سالگی از همه علوم بهره برداشت، صاحب ذکاوت خارقه و ذهن ثاقب بود، تصانیف او بصد کتاب میرسد و مهمترین آنها: کتاب شفاء در حکمت، نجات، اشارات و قانون است.

بوعلی علاوه بر شهرت علمی مرد سیاسی هم شناخته شده در

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۳؛ و دائرة المعارف، ص ۷۹۹.

شعبات دولتی هم شامل کار بود وقتیکه در بخارا انقلابی رخ داد او به همدان رفت و نزد شمس الدوله بدرجهء وزارت رسید، یکمرتبه باثر هجوم عسکری گرفتار شد و باز ازان رهائی یافت و وزیر شمس الدوله بود وقتیکه شمس الدوله از دنیا در گذشت و در سال ٤٢٨ هجری او در همدان وفات و در آنجا بخاک سپرده شد.

روش و مسلك ابن سینا در تفسیر قرآن کریم آن بود که میکوشید تا دین و فلسفه را بهم بیامیزد که در باره شرح مفصلی نگاشته است و کوشش داشت که حقایق دین را با آراء فلسفی یکرنگ نشان بدهد لذا تفاسیر او از آیات قرآنی همین رنگ و بو دارد. مثلاً این قول خداوند را که (و یحمل عرش ربك فوقهم یومئذ ثمانیة) است چنین تفسیر نموده که: مراد از عرش فلك نهم که بنام فلك الافلاك یاد میشود میباشد و مطلب از هشت فرشتهء که عرش خداوند را حمل می کنند هشت فلکی است که زیر فلك نهم میباشند. (۱)

### ۳- ضحاك بن مزاحم:

دکتور محروس مینویسد که ضحاك بن مزاحم از تابعین کرام بوده و صحبت عبدالله بن عباس و ابوهریره رضي الله عنهم را دریافته او محدث، مفسر و نحوی بود و جماعهء از امامان حدیث او را موثوق دانسته اند او در سال ۱۰۵ یا ۱۰۶ هجري وفات کرده است. (۲)

اگرچه او در تفسیر شهرت داشت اما در علم فقه نیز بکمال رسیده بود چنانچه او را در بحث فقها بلخ درین اثر ذکر کرده ایم.

---

(۱) التفسیر و المفسرون، تالیف دکتور محمدحسین ذهبی، ج ۲، ص ٤٢٤، ٤٣١.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٤٩.

## ٤- ابو ليث سمرقندی بلخی:

ابو ليث سمرقندی که در جملهء فقهاء شرح حالش به تفسير ذکر شده در کتاب «النوازل» خود که هنوز هم مخطوط است بابی بنام (باب التأويلات) است، اقوالی را در تفسير آيات و احاديث از بعضی مشايخ بلخ ذکر نموده که عبارت اند از: نصير بن يحی، ابو القاسم صفار، ابوبکر اسکاف ابو نصر محمد بن سلام، محمد بن سلمه، شداد بن حکيم، ابو جعفر هندوانی، خلف بن ايوب و علی بن احمد ابو ليث مفسربزرگی بود که در ترجمه و تفسير قرآن پاك از او آثاری باقی مانده است که بزرگترين تفسير او بنام (بحرالعلوم) ياد ميشود.

## ۵- مقاتل بن سليمان:

مقاتل بن سليمان که در بحث تابعی از او ياد شده از جملهء مفسرين عاليمقام بلخ است، او تفسيری دارد بنام (تفسير کبير) که معروف است. مقاتل در روزگار خود در مسجد جامع بلخ درس تفسير ميگفت، و در سال ۱۵۰ هجری در بلخ وفات نمود.

ذهبی مينويسد: مقاتل بن سليمان بلخی مفسر و ابوالحسن کنيت ميشد(۱) او از مفسرين بزرگ خطهء بلخ باستان بحساب می آيد.

## ٦- محمد بن فضل:

محمد بن فضل بن احمد بن محمد بن جعفر مشهور به ابوبکر بن اميرك رواسی بلخی از علماء بزرگ بلخ است،او در همه علوم تبارز داشته بالخاصه در علم تفسير سرامد اقران بود. او تفسيری

(۱)ميزان الاعتدال، شمارهء(۸۷٤۱)، ص ۱۷۳.

دارد بنام (المبسوط المروج لجامع العلوم)، و در بلخ در سال ٤١٣ هجری وفات کرده است. (١)

## ٧- محمد بن عمر:

محمد بن عمر بن علی نجار ضریر بلخی که شیخ المشایخ زمانش بود، او هم واعظ بود و هم مفسر و در حدیث نیز روایت دارد و در سال ٥١١ هجری وفات نموده است.(٢)

## ٨- محمد بن عبدالله:

محمد بن عبدالله بن نصر بسطامی بلخی که اجدادش از بسطام بود در علوم شهرت داشت خصوصاً در علم تفسیر معروف بود، او در بلخ تولد شده و نشو و نما یافته و در سال ٥٦٢ وفات کرده است.(٣)

## ٩- محمد بن سلیمان:

محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین بن فقیه ابو عبدالله جمال الدین اصل از بلخ و به مصر سفر کرده و در جامع از هر اقامت گزید او مفسر بزرگ بود و کتابی بنام (الجامع) نگاشته که در (٧٠) جلد است و در سال ٦٩٨ وفات نموده(٤)

مولینا ابوالحسنات لکنوی مینویسد: که مولفات محمد بن سلیمان به (٨٠) مجلد میرسد(٥)

---

(١) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٥٥؛ و فضایل بلخ، ص ٣٢٣.

(٢) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج١، ص ٥٦.

(٣) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٥٦؛ و فضایل، ص ٣٦٣.

(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١،ص ٥٧.

(٥) الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ١٣٧.

اما در (اعلام) او را محمد بن سلیمان بن نقیب گفته و وفاتش را ٦١٨ هجری وانمود کرده و تفسیر او را (۷۰) جلد.می گوید و جای دیگر تفسیر او را(۵۰) جلد نوشته اند و او را چنین معرفی میکنند که محمدبن سلیمان بن حسن جمال الدین ابو عبدالله مفسر و معروف به ابن نقیب بلخی ثم قدسی و در سال ٦١١ هجری در قدس تولد شده او به قاهره هم رفته و تفسیری دارد در(۸۰) جلد.

مجیرالدین حنبلی مؤرخ قدس او را در کباب (الانس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل) در جملهء فقهاء یاد می کند و می گوید: شیخ، امام، عالم، زاهد و مفسر جمال الدین ابو عبدالله محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین ثم قدسی حنفی معروف بابن نقیب در سال ٦٢١ هجری در قدس تولد و مدتی در جامع ازهر به تحصیل علوم پرداخته در مدارس مصر درس گفته و در قدس متوطن شده ، او شیخ فاضلی در تفسیر بود ، و تفسیر بزرگی داشت که دران از (۵۰) تفسیر موضوعات را جمع کرده بود و به (۹۹) جلد میرسید مردم در قدس بدعای او تبرک می جستند درسال ٦٩٨یا ٦٨٧وفات کرده، هکذا عین مطلب را ذهبی نیز ذکر نموده است(۱)

## ۱۰- احمد بن یعقوب:

یکی از مفسرین بزرگ و قراء نامی و شهیر بلخ احمد بن یعقوب بن مروان بن قعقاع بن رماح قاری است که در همه علوم تبحر داشت بالخاصه در تفسیر و قرائت بی نظیر بود و در سال ٢٤٧ هجری وفات کرده است(۲)

---

(۱) الفوائد البهیة، ص ١٦٨- ١٦٩.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج۱، ص ۵۳.

## ۱۱- داود بن حماد:

از علمای معروف بلخ یکی هم داود بن حماد بن فراضه است که در همه علوم تبحر داشت بالخاصه در تفسیر و قرائت معروف بود.(۱)

## ۱۲- احمد بن عصمت:

احمد بن عصمت ابوالقاسم صفار که او را در بحث فقهاء نیز ذکر کردیم

همچنان که از زمره فقهای نامی بحساب میرفت از قراء و مفسرین بزرگ نیز شماریده میشد چنانچه ابو لیث سمرقندی در کتاب النوازل خود در تفسیر بعضی آیات کریمه از او یاد کرده است، او در سال ۳۲٦ وفات کرده است.(۲)

## ۱۳- عمر بن هارون:

عمر بن هارون بن یزید بن جابر ابو حفص ثقفی بلخی همانسانکه از علمای علم حدیث بود از قراء معروف و مفسرین بزرگ خطه بلخ نیز بود بلکه عالمتر ارباب قرائت گفته میشد(۳)

## ١٤-عثمان بن عمر:

عثمان بن عمر بن علی بن ابوبکر غزنوی مقری بلخی در همه علوم مانند بحر بود بالخاصه در علم تفسیر بدیل نداشت و در علم قرائت مشهور آفاق بود، او در بلخ در سال ٥٣٦ هجری وفات کرده است.(٤)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥٧. (۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥٤.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱٦.
(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥٦؛ و فضایل بلخ، ص ۳٥٤.

## ۱۵- لیث بن خالد:

لیث بن خالد ابو حارث بغدادی معروف به بلخی شخص حاذق، ضابط و از بزرگان اصحاب کسائی است او در تفسیر و قرائت بسیار شهرت داشت و یکی از علمای معروف قرائت بحساب می آمد در سال ۲٤۰ هجری وفات کرده است(۱)

## ۱٦- محمد بن محمد:

محمد بن محمد بن ابراهیم ابو عبدالله بلخی ثم مکی در مکهء مکرمه تولد شده و در سال ۳۷۳ هجری وفات کرده است. او در تفسیر و علم قرائت بسیار شهرت داشت. (۲)

## ۱۷- محمد بن احمد:

محمد بن احمد بعضی (احید) گفته، ابوبکر اسکاف،همانگونه که در فقه و حدیث شهرهء آفاق بود در علم تفسیر از همه پیشقدم بحساب می آمد و او را در بارهء تفسیر نظراتی است که ابو لیث سمرقندی در (النوازل) ذکر کرده است از تالیفات این مفسر کتابی است بنام (شرح جامع الکبیر). او در سال ۳۳۳ یا ۳۳٦ هجری وفات کرده است.(۳)

---

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۳.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱ ، ص ۵۵.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱ ، ص ۲۳۹.

# فقهای بلخ

پیش ازانکه از پیشگامان فقه اسلامی بلخ یاد آور شویم و از کیف و کم شرح حال آن متفکران گرامی حرفی بالا کنیم نخست لازم دیده شد پیرامون علم شریف فقه که از روزگار اول اسلام تا امروز در خدمت مسلمانان جهان قرار دارد گفتگوئی بعمل آوریم. و وانمود کنیم که این علم حیاتی چگونه در زندگی باهمی پیروان [illegible] ریشه های عمیق دارد، چه وظایف سنگینی را متحمل شده و چگونه از حقوق، عبادات و اخلاق اجتماعی ایشان حراست کرده است.

علاءالدین کاسانی حنفی در مقدمه کتاب بزرگ خود (بدائع الصنایع) مقام عالی فقه اسلامی را چنین معرفی می کند:

"نیست علمی بعد از علم بخداوند و صفات او شریفتر از علم فقه و اوست که نام گذاشته شده بعلم حلال و حرام و علم شرائع و احکام، بخاطر او پیامبران مبعوث شدند و کتابها فرو فرستاده شدند زیرا نیست راه بطرف این علم به عقل محض بدون کمک سمع". (۱)

دانشمندان دیروز و امروز، از خود و بیگانه حقوق اسلام را که حامی و حارس آن همین علم نامی است با حقوق غرب در میزان مقایسه گذاشته از نگاه تجزیه و تحلیل هر دو را وارسی کرده اند

---

(۱) بدائع الصنایع، ج ۱، ص ۲.

همه به سنگینی و رجحان پلهء علم فقه اسلامي معترف اند و می گویند و مینویسند که فقه اسلامی در برابر حقوق مدنی غرب حائز برجستگی وامتیازات خاصي بوده، جاویدان، فراگیر وجهانی است.

زیرا این علم ازان دو سر چشمهء معنوی نبعان میکند که عبارت اند از وحی جلی و خفی (قرآن و سنت) که با در نظر داشت زمان ومکان ساحهء زندگی دینی واجتماعی مسلمانان ازان سیراب است.

یعنی چون فقه اسلامی با بارقه روحانیت گام برداشته است و اساساً در پرتو رهنمائی آسمانی راه میرود پس همانسانکه منبع آن لایزال و لایتغیر است سیر این نیز ابدی و جاوید بوده گسترش او و گرایش بدو لاینقطع و بیکرانه میباشد، اما قوانین مدنی که از دست و زبان بشر زادگان ساخت و بافت دارند عمر آن ها کوتاه و بافشار هر زمان و هر حادثه جامه بدل می کنند و پهنای عملی آنها محصور و متناهی است.

بعضی از مفسرین کرام مراد از کلمهء (حکمة) که در آیه کریمه: (و من یؤتی الحکمة فقد اوتی خیراً کثیرا) آمده. علم فقه را دانسته اند و ازین بر می آید که علم فقه خود خیر کثیری است که خداوند(ج) به مرد فقیه ارزانی میدارد.

فقه در لغت دانستن چیزی مانند دانستن اسرار و رموز شریعت، و در اصطلاح دانستن احکام فرعی شریعت است که از ادلهء تفصیلیه اتخاذ شده باشد، موضوع علم فقه فعل مکلف است و استمداد است از کتاب، سنت، اجماع امت و قیاس، و غایهء علم فقه رسیدن به سعادت هر دو سراست.(۱)

ابن کمال پاشا در بعضی از رسایل خود فقهای عظام را

(۱)درالمختار شرح تنویر الابصار، ص، ۳۶ - ۳۸.

بدینترتیب به هفت طبقه دسته بندی کرده است:

۱- طبقهء مجتهدین فی الشرع، مانند ائمهء اربعه: (امام ابوحنیفه، امام احمد حنبل، امام شافعی و امام مالك(رضي الله عنهم) وکسیکه در تاسیس قواعد مانند ایشان باشد.

۲- طبقهء مجتهدین فی المذهب، مانند امام ابو یوسف، امام محمد وسایر اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله که بروفق قواعد استاد شان توانائی دارند و ا ستخراج احکام را از ادلهء شرعی نمایند اگر چه در بعضی احکام فروع از استاد شان مخالفت کنند اما در قواعد پیرو او باشند.

۳- طبقهء مجتهدین در مسائلیکه از صاحب مذهب در بارهء آنها نص ودلیلی موجود نباشد، مانند: خصاف، ابوجعفر طحاوی، ابوالحسن کرخی، شمس الائمه حلوائی، شمس الائمهء سرخسی، فخر الاسلام بزودی، فخرالدین قاضیخان و امثال شان که ایشان قدرت مخالفت در اصول و فروع ندارند اما روی اصول و قواعد میتوانند استنباط احکام دمسائلی نمایند که در آنها نصی نباشد.

٤- طبقهء اصحاب تخریج، که خود مقلد اند، مانند رازی و امثال او که ایشان اصلاً قدرت اجتهاد را ندارند اما چون باصول احاطه دارند میتوانند قول مجمل و ذو وجهین را تفصیل دهند و حکمیکه احتمال دو امر را داشته باشد با مقایسه به نظایر آن در فروع حکمی را صادر کنند چنانچه در برخی از مسایل هدایه می آید: کذافی تخریج الکرخی و یا تخریج رازی.

۵- طبقهء اصحاب ترجیح، که خود شان مقلد اند، مانند ابوالحسن (قدوری) و صاحب (هدایه) که ایشان میتوانند بعضی

از روزگاریکه علم فقه در ساحهء عمل قدم گذاشته چگونه دامن فیاضی اش را در سرزمین مسلمانان پهن کرده و همه را بهره مند ساخته است، کتب ضخیمه و مبسوطی درین رشته نگارش یافته که از هزار و چند صد سال باینطرف تا روزگار ما هیچ حادثه و واقعهء در موضوعات عبادتی و معاملاتی پیدا نمی شود که در بارهء کیف و کم آن فقه اسلامی تماس نگرفته باشد و رهنمائی نکرده باشد حتی اگر موضوع خیلی جدید و از آورده های علم امروز و مولود دانش و تکنالوجی نو هم باشد تحت سیطرهء فقه اسلامی قرار داشته واین علم شریف بآنها پاسخ داده است.

چون ته بنای این علم حیاتی روی ابواب و فصول بدست پیش آهنگاني گذاشته شده که در زهد، ورع و تقوی نمونه هاي تاریخ گفته میشوند و هر یك در قوت و نیروی معنوی شان سر آمد روزگار اند، لذا این علم در جامعهء اسلامی ریشه های عمیق معنوی داشته فیض و برکت آن فراگیر است.

چنانچه در کتب اصول فقد آمده قرآن کریم و احادیث پیامبرﷺ باعتبار نظم و معنا به (٢٤) قسمت منقسم و بحیث دو اصل بزرگ شناخته شده،اجماع امت بعنوان اصل سوم و قیاس بنام اصل چارم و مستنبط از اصول سه گانهء متذکره بود. که روی این تعیینات یك نفر مجتهد و فقیه باساس این چار اصل مسایل فقهی را بکرسی می نشاند. که مطابق همین دستور تنها در مذهب حنفی صد ها مصنف و مؤلف قد علم نموده و درین رشته آثار گرانبها و ارزشمند را از خود بیادگار گذاشته اند.

طوریکه مولینا ابو الحسنات در کتاب خود (طرب الاماثل بتراجم الافاضل) از (٣٩٩) فقیه که (٩٥) در صد شان از فقهای

مذهب حنفی اند یاد آور شده است.(١)

مجتهدین و فقهای حنفی به سه دسته تقسیم اند: سلف، خلف، و متأخرین. چنانچه مؤلف (الخیالات اللطیفه) مینویسد که: طبقهء سلف از امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله تا امام مخمد و خلف از امام محمد تا شمس الائمه حلوائی و متاخرین از شمس الائمهء موصوف تا حافظ الدین بخاری میباشند.

چون هدف ما درین بحث فقهای کرام بلخ باستان علیهم الرحمه اند اکنون این موضوع را بررسی می کنیم که چه وقت علم فقه در مرز و بوم بلخ قدم گذاشت و چه علت بود که باشندگان بلخ از بین چار مذهب فقهی اهل سنت و جماعت تنها به مذهب حنفی گرایش پیدا کردند.

مولانا لکنوی در مقدمهء (الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیهة) چنین آورده که: همچنانکه مذهب امام احمد حنبل در نواحی بغداد، مذهب امام مالك رحمه الله در بلاد مغرب و بعضی بلاد حجاز، مذهب امام شافعی رحمه الله در اکثر شهر ها و نواحی حجاز، یمن و قسمت های هند، اطراف دکن و بعضی حصه های خراسان و توران شیوع یافت مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله در شهر های متعدد سرزمین های دور مانند نواحی بغداد، مصر، روم، بلخ، بخارا، سمرقند، اصفهان، شیراز، آذربایجان، جرجان، زنجان، طوس، بسطام، استرآباد، خوارزم، غزنه، کرمان، بلاد هند، دکن و غیره دامن خود را پهن نموده.(٢)

---

(١)طرب الاماثل بتراجم الافاضل، تألیف مولینا عبدالحی لکنوی، ص ١-٣.٣.

(١) الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ٦.

فقهای حنفی نفوذ شان را در سرزمین تاریخی بلخ بخش و پخش کردند و پیشوایان این رشته توسط تدریس، املاء تالیف و تصنیف دامن این علم را وسعت بخشیدند.

اگر چه منبع و سرچشمهء جوشان معنوی و علمی مذاهب اربعه همان یك منبع اعظم که عبارت از کتاب خداوند و پیروی از سنت روشن و جاویدان حضرت محمد رسول الله ﷺ است اما در پرتو رحمت الهی که اختلاف امت در فروع دین خودرحمت است ازان منبع واحد چار نهر معنوی در جریان افتاد تا عقاید و اخلاق پیروان این دین بیضا را سرسبز نگه بدارند و معاملات و عبادات شان از همین نهر ها سیراب گردند یعنی حق در مورد واحد است و هر چار مذهب بسوی یك هدف راه میروند مگر تنها روی اندیشه های اجتهادی در فروع هر یك راهی را انتخاب کرده اند. و مردم بلخ براهی رفتند که به امام ابوحنیفه ارتباط داشت. و با اینکه در موقعی مذهب امام شافعی تا حوالی بلخ خود را رساند و علماء شافعی در محیط به تدریس و مدرسه داری پرداختند چنانچه موقتاً تاسیس (مدرسهء نظامیه) در بلخ شاهد این مدعا است اما مذهب حنفی تمام ساحهء این سرزمین را فراگرفت و تا امروز که ازان بیش از سیزده قرن می گذرد در مدارس، محاکم عدلی و منابع علمی و تحقیقاتی در بلخ فقط مذهب حنفی دست دارد و بس. اما ازینکه چرا این مذهب (حنفی) سیطره پیدا کرد و فقهای حنفی که درین اثر از ایشان یاد آور میشویم از ساحهء این سرزمین سربالا کرده اند دلایل قانع کنندهء بدست داریم.

بلخ الحسناء که بنام أم البلاد و أم المداین(۱) یاد شده همچنانکه پیش از فروغ اسلام مرکز مدنیت ها، مالك پرچمهای بلند و مرجع امر ونهی سلاطین و جهانگیران بود و در روزگار (آریه) (زردشتیه) و (بودائیه) نقطهء حساس مذهبی شناخته میشد بعد از طلوع اسلام نیز به (قبة الاسلام) ملقب گردید. چنانچه مرحوم استاد خلیلی در یك قصیده حینیکه مراتب و مقام علمی جامع ازهر مصر و بلخ را در نظر می آورد چنین می گوید:

قبلة الاسلام از هر قبة الاسلام بلخ

هردو سوی یك هدف بودند درطی سبیل(۲)

و نظر به همان استعدادیکه درین آب و خاك سراغ میشد در برابر آورده های اسلام آغوش خود را با گرمی باز کرد، مردم آن در پی تحصیل علوم اسلامی برامدند و بروشنی امر (ولیتفقهوا فی الدین ) بسوی مراکز اسلامی، مکهء مکرمه، مدینهء منوره، بغداد و کوفه شتافتند و با اینکه بعضی دیگر از ائمه و دانشمندان فقه دران سرزمینها تشریف داشتند اما این مردم بطور اکثر به حلقه های تدریس آن امام بزرگ (ابو حنیفه) خود را رساندند، بعضی از ایشان که زمان امام موصوف را یافتند از نزد خود شان و از حلقه های تدریس و صحبتهای آن امام هدی بهره یاب گردیدند و بعد از بازگشت به محیط خویش (سرزمین بلخ) آورده های شانرا توسط حلقات درسی، وسیلهء املاء و خطابه ها در بین مردم خود بخش و پخش کردند حتی در تبلیغ و توسعهء فقه حنفی این مرز و بوم آنقدر به پیش رفتند که در هیچ شهر و دیار نظیر آن دیده نمی شد،

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص، ۳۳.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۳۷.

چنانچه یحی بن اکثم قاضی دانشمندان و فضلای بلخ را چنین توصیف می کند:

شهری مانند بلخ نیافتم دران فضلا و دانشمندان باشند.(١)

و در سلسلهء دانشمندان، دانشمندان فقه اسلامی درین شهر بیشتر شهرت داشتند و طرف احترام بزرگان واقع شده بودند حتی امام ابو یوسف قاضی رحمه الله که به هیچ فقیهی در شرق معترف و قایل نبود چنانکه به فقیه بلخی طوریکه فرموده:

«در ماورای جسر(دجله) فقیه تراز ابو مطیع بلخی نیست»(٢)

بلخ را علماء اسلام (خزانهء فقه) نام گذاشته بودند زیرا در بلخ مشایخ بزرگ وجود داشتند و مصدر ائمه بود(٣)

و هم این شهر مدنیت دیده را بنام (دارالفقاهت) و (دارالفقه) یاد می کردند و دران روزگاران یك دروازهء این شهر بنام (زقاق دارالاجتهاد) یاد میشد.(٤)

در بلخ غیر از فقهای کرام دیگر دانشمندان علوم نیز وجود داشتند یعنی از قبیل محدثین، مفسرین، قرأء نحویون، اطباء، فلاسفه، مؤرخین، متصوفین، فلکیون، قضات و غیره بسیار بودند حتی از کثرت علماء درین سرزمین در هر قریه مسجد جامع و مفتی و قاضی وجود داشت، و تنها ابوجعفر هندوانی چهل شاگرد

(١)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٣٧.

(٢) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج١، ص ٣٧؛ و فضایل بلخ، ص ٢٤ ؛ و مناقب کردری، ج٢ ، ص ١٢٤٥. (٣) احسن التقاسیم، ص ٣٠٢.

(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٣٨؛ و فضایل بلخ،ص ٥٠.

پیشگام داشت که هر یك بدرجه اجتهاد رسیده بودند چنانچه تواریخ مینویسد که دران روزگاران دبلخ (٤٠٠) مدرسه بود و دانشمندان آن در اکثر بلاد اسلام برای تدریس و فیض رسانی میرفتند.

حتی علماء این سرزمین در دمشق مدرسهء بنام (المدرسة البلخیة) تاسیس کرده بودند و دران تدریس می کردند.

و روی همین مقام و منزلت علمی و وجود دانشمندان و مصنفین بلخ که در بارهء شان کتب و تذکره های متعددی تألیف شده مانند:

۱- معجم الکبیر، در بارهء علماء بلخ، تالیف ابراهیم بن احمد مستملی.

۲- سلوة الصابرین، راجع به عرفاء بلخ، تالیف ابو خلف محمد بن عبدالملك طبری سلمی.

۳- فضایل یا مناقب بلخ، تالیف ابو زید احمد بن سهیل بلخی.

٤- البهجة، تالیف شیخ الاسلام یوسف بن طاهر بلخی.

٥- تاریخ بلخ، تالیف محمد بن عقیل بن ازهر بلخی.

٦- مزارات بلخ، تالیف ورسجی.

۷- تاریخ بلخ، تالیف ناصر الدین ابوالقاسم.

واز کتب بسیار مفصل که امروز تالیف شده و دانشمندان بلخ را بیشتر و مستند تر بیان میدارد بنام (مشایخ بلخ من الحنفیه) در دو جلد تألیف دکتور محمد محروس عبدالطیف المدرس میباشد.

طوریکه تذکر دادیم اهالی بلخ بعد از فتح اسلام در پی تحصیل علوم برآمدند بالخاصه به مراکز علمی آنروز مانند حرمین شریفین و عراق بیشتر سفر کردند که در اواخر دورهء صحابهء کرام و اوایل

عهد تابعین این جریان سریعتر شد و تابعین عظام هم که در صف بندی مجاهدین اسلام اشترك داشتند با فتوحات اسلام در سرزمین بلخ و امثال آن رسیدند و هم درآنفرصت شهرت علمی امام ابوحنیفه رحمه الله فراگیر شده بود، از هر زبان مدح و ستایش آنجناب شنیده میشد، مسلمانان آگاه و دانش خواه بلخ که تشنهء علم و معرفت بودند از دل و جان آرزومند زیارت و ملاقات آن امام بزرگوار شده بودند و بهر وسیله بود خود را به حلقه فیض رسانی او رساندند و هیچ مرجع علمی دیگر را بامحضر آن پیشوای مجتهدین برابر نمی دانستند اگر بعضی از علماء بدیگر مراجع هم رفته باشند برای تعلیم، سماع و املاء حدیث شریف بوده نه علم فقه. چنانچه آن دانشمندانیکه مستقیماً از شاگردان امام ابوحنیفه رحمه الله و یا از صاحبین شان بودند عبارت ازین حضرات اند: مقاتل بن حیان، متوکل بن حمران، مقاتل بن سلیمان، ابراهیم ادهم، حاتم اصم، عمر بن میمون، شقیق بلخی، سلم بن سالم و امثال شان که عنقریب درین بحث شرح حال ایشان بیان میشود. و همین حضرات بودند که بعد از برداشت فیوض ان امام بزرگ به بلخ مراجعه و مدارس افاده و استفاده را تاسیس و هزاران عالم حنفی را تربیه کردند و از جانب دیگر امام ابو حنیفه رحمه الله علماء بلخ را بیشتر موقع میداد، و با ایشان زیاده صحبت داشت.

روی این علل بود که اهالی بلخ همه یکسره به مذهب او گرائیدند و در طول زمانه ها کدام مذهب دیگر درین دیار نفوذ نکرد و روی همین پیوند های ناگسستنی بلخیان و امام اعظم بود که اکثراً روایات آثار آن بزرگوار از طرف بلخیان صورت گرفته مانند فقه اکبر و عالم و متعلم و غیره. حتی همین (فقه اکبر) که آنرا ملا علی قاری رحمه الله شرح نموده از یك سوالیکه قاضی ابو

مطیع بلخی ازانجناب رحمه الله نموده رویکار آمده است.(۱)

کتاب مشایخ بلخ مینویسد: علاقهء ابوحنیفه رحمه الله با بلخی ها یك علاقهء خشك و درون خالی نبود که با پایان یافتن درس شان پایان می یافت، بلکه امام موصوف از ایشان سوال می کرد، ایشانرا نوازش میداد، سخنان ایشانرا گوش می نمود و از نظرات ایشان متابعت می کرد و آنانیکه مستحق مدح می بودند مدح و ستایش می نمود و بالمقابل بلخی ها هم علاقهء شانرا با آنجناب محصور به ملاقات درسی نمی دانستند بلکه همیشه به صحبت او مراجعه می کردند و از مجلس آنجناب استفاده ها می بردند از همین سبب بود که ازان امام بزرگ همیشه یاد کرده اند، مناقب او را نگاشته اند، عدهء اقوال و آراء آنجناب را جمع کرده اند، جماعهء دیگر مقام علمی و شخصیت او را ستوده اند و کدام حدیث مبارك که از سلسلهء آنجناب روایت شده بود آنرا بسیار میخواندند و می شنیدند و مهم اینکه ما در مسند امام اعظم رحمه الله احادیثی را می یابیم که آن امام بزرگ رضی الله عنه از بلخی ها روایت کرده است. خلاصه اینکه با این علل و ارتباطات معنوی مردمان بلخ و حول و حوش آن همه مذهب حنفی دارند و امراءو سلاطین که بعد از فتح اسلام در بلخ حکمروائی کرده اند همه تابع مذهب حنفی و محاکم عدلی تا امروز مطابق همین مذهب احکام صادر می کنند.

اگر چه این راقم الحروف (۲۴) سال پیش رسالهء بنام (فقهای بلخ) که شرح حال (۷۰) نفر فقیه بلخی را حاوی بود تالیف و به طبع رسانده ام اما در انفرصت نزدیك کتابخانه های بزرگ نبودم

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ۱۳۵.

نتوانسته بودم که از حق همه فقهای بلخ بدر شوم مگر امروز که وسایل مربوطه تا اندازهء میسر است این بحث این اثر را بنام فقهای بلخ با شمول فقهای مندرجه آن اثرم مفصلتر می نویسم خدا کند طرف توجه علاقه مندان قرار گیرد. ومن الله التوفیق وچنین آغاز میکنم:

## ۱- ابو جعفر هندوانی:

محمد پسر عبدالله پسر محمد بن عمر معروف به ابو جعفر هندوانی بلخی از شهیر ترین علماء و فقهای أم البلاد بلخ است بعضی از تذکره نویسان جد ایشانرا بنام منوبه یاد کرده، آنجناب امام جلیل القدر، شیخ بزرگ و در فقاهت مرتبه بسیار عالی داشت و در بین دانشمندان عهد خود بعنوان ابوحنیفهء صغیر یا ثانی یاد میشد.

او در محیط علمی بلخ علوم متداوله را بپایهء کمال رسانده بود، مسایل مشکلهء فقهی را حل و به موضوعات پیچیده فتوي میداد. و مولانا ابو الحسنات لکنوی در (الفوائد البهیة) مینویسد: ابو جعفر فقیه بلخی هندوانی شیخ بزرگ، امام جلیل القدر و از اهل بلخ که به پایه عالی فقه، ذکاوت، زهد و ورع رسیده بود و از خاطر بلندی فقاهت او او را ابوحنییفه صغیر می گفتند، در بلخ درس حدیث می گفت و به مشکلات و معضلات فتوي میداد، او فقه را بسلسله از ابوبکر اعمش، از ابوبکر اسکاف، از محمد بن سلمه از ابو سلیمان از محمد از ابوحنیفه فراگرفته بود و نزداو نصر بن ابو لیق فقیه و جماعهء کثیری فقه آموخته بودند او در بخارا در سال۳۶۲ هجری وفات نمود.(۱)

---

(۱) الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، تالیف مولینا محمد عبدالحی لکنوی، ص ۱۷۹.

هندوانی علم قرائت را از نزد امام علی پسر احمد قاری فراگرفته و در اواخر زندگي از بلخ به بخارا رفته و حلقه های درس بالخاصه درس علم فقه را گرم ساخت و در آنجا بعمر (٦٢) سالگی دنیای فانی را وداع گفت و تابوت مبارك او به بلخ نقل داده شده، روز جمعه (٢٥) ماه ذوالحجه بیرون دروازهء (هندوان) که یکی از دروازه های قلعهء بلخ و اکنون بنام (ارگ بیرون) یاد میشود بخاك سپرده شد که حالا خوابگاه ابدی اش در ده کیلومتری طرف شرق بلخ بکنار جادهء سابقهء مزارشریف- بلخ نزدیك راه فرعی قریهء (پلاس پوش) قرار دارد.

این فقیه عالیقدر می گفت: اگر همه کتب امام ابوحنیفه، امالی امام ابو یوسف که در سه جلد است، نوادر و زیادات امام محمد را سوزانند همه را واپس نوشته میتوانم که حرفی مقدم و مؤخر نگردد.(١)

حاجی خلیفه مؤلف (کشف الظنون) یکی از مؤلفات ابو لیث سمرقندی را بنام (النوازل) یاد کرده مینویسد:

که ابو لیث دران کتابش از افکار دیگر علماء عظام مسایلی را درج نموده واز اندیشه ها و نظریات ابوجعفر هندوانی نیز آنرا مزین ساخته است و خود ابولیث ذکر کرده که در دو کتاب خود از فرموده های ابو جعفر هندوانی و امثال او استفاده کرده ام که بنام های عیون المسایل و النوازل میباشند(٢) و هکذا کشف الظنون موقعیکه از عدهء کتب فتاوی یاد آور میشود از کتابی بنام (الفتاوی) تالیف ابو جعفر هندوانی

(١) فقهای بلخ ص ٧؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١ ص ٩١؛ و فضایل، ص ٢٩٩.
(٢)کشف الظنون، تالیف حاجی خلیفه، باب (ن)، صفحه(٦١٦).

نیز یاد می کند.(۱)

و همچنین در کشف الظنون در بارهء تالیفات ابوجعفررحمه الله آورده است: (فوائد فقهیه) از ابو جعفر بن عبدالله پسر محمد هندوانی معروف به ابوحنیفهء صغیر متوفی سال ۳۶۲ میباشد.(۲)

بعضی از علماء مادهء تاریخ رحلتْ ابو جعفر را (سراج زمان) قید کرده اند. یازده قرن پیش کاروانهای مال التجارهء هند از دروازهء شرقی بلخ وارد میشدند لذا چون این رفت و آمد کاروانها متوالی و دومدار بود همان دروازه شرقی بنام (دروازهء هندوان) شهرت داشت و حضرت ابو جعفر که از دست مزد خود زندگی بسر می برد بمقابل اجرت، نگهبان همان دروازه بود و هم آنجناب عادت داشت که هر صبح بعد از ادای نماز فجر داخل حرم خود میشد و بعد از تاخیر ساعتی بیرون آمده به تدریس شاگردان می پرداخت روزی علت آنرا از نزدش جویا شدند، گفت: بخاطر احترام مادرم از همه قبلتر نزد او میروم(۳)

## ۲- ابو لیث سمرقندی بلخی:

نصر پسر محمد ابو لیث سمرقندی بلخی فقیه مشهور و محدث بزرگ است، ابولیث از شاگردان پیشقدم و سر بر آوردهء فقیه ابو جعفر هندوانی میباشد و اکثر علوم بالخاصه علم فقه را از نزد آن استاد فراگرفته است و جای آن داشت که در جملهء محدثین و مفسرین بلخ هم آورده میشد اما چون او در علم فقه سر بر آوردهء روزگار خود بود و مانند استاد بی نظیر خود ابو جعفر شهرهء آفاقی داشت با اینکه در قسمت تفسیر نیز تالیفاتی دارد ما او را

---

(۱) کشف الظنون ،ص ۱۶۵. (۲)کشف الظنون، ص ۲۰۹.

(۳)هفتاد مشایخ، تالیف محمدصالح ورسجی.

در جمله‌ء فقهای بلخ ذکر نمودیم.

اگر چه تولد این عالم متبحر شاید در سمرقند باشد اما به اصطلاح بعضی از نویسندگان تولد علمی او را تولد ثانی در بلخ باید دانست و درین شهر جمیل نشو و نمای علمی کرده است ازانرو او را همه تاریخ نویسان و تذکره نگاران سمرقندی بلخی مینویسند علاوه بر آن آرامگاه او در بلخ وجود دارد و هر چه یافته از حلقه درس و املاء یك عالم و استاد بلخی یافته که عبارت از ابوجعفر هندوانی است.

کتاب مشایخ بلخ مینویسد: نصر پسر محمد ابو لیث فقیه مشهور و محدث، صاحب تصنیفات جلیله بوده مهمترین آنها (النوازل) میباشد که تا حال مخطوط مانده و دران نظرات ائمه‌ء بلخ و غیره درج است و نظرات خود را هم در باره‌ء فقه و تفسیر دران آورده است و او تفسیری نوشته که از جمله‌ء تفاسیر مأ ثوره بوده آن هم مخطوط میباشد او در سال (۳۷۳) هجری وفات کرده است. (۱) و مولف اعلام الاخیار او را بنام فقیه مشهور یاد کرده می گوید تصانیف زیاد دارد، حدیث روایت کرده و در بلخ درس خوانده است(۲)

و کتاب مشایخ بلخ آورده که تفسیر ابو لیث بنام (بحرالعلوم) معروف است و جزء (عمّ) را نیز تفسیر نموده است(۳)

دکتور ذهبی مینویسد: ابو لیث فقیه حنفی معروف به امام الهدی، نزد ابو جعفر هندوانی درس خوانده، بکثرت اقوال مفیده و تصانیف شهرت داشته از اهم تصانیف او تفسیر قرآن بنام (بحر

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۵.
(۲) الاعلام الاخیار، ص ۴۳.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۳.

ابوعبدالله کنیه میشد اصل او از بلخ و در سمرقند سکونت اختیار کرده بود، زیرا او را از بلخ کشیده بودند و بعد از او مانندش از بلخ مردی بر نخاست و در سمرقند به منصب قضاء منسوب بود و در سال ۳۱۹هـ در آنجا وفات کرد او با احمد خضرویه صحبت کرده است و در بین اقران به لقب (سمسار الرجال) یاد میشد.(۱)

بعضی از مؤرخین کنیت این فقیه نامدار را (ابوعبیده) قید کرده است و برخی از تذکره نویسان او را از خویشاوندان نزدیك احمد خضرویه دانسته اند(۲) مولانا عبدالرحمن (جامی) از کلمات این فقیه بلخی چنین می آورد که گفته: «آنچیز که ببود او همه نیکوئی ها نیکو و همه زشتی ها زشت شود استقامت است»(۳)

و این فقیه گرامی کتابی بنام«فتاوای ابوبکر»تالیف کرده است.

## ٤- ابو القاسم صفار:

احمد بن عصمت ابوالقاسم صفار بلخی در فقه اسلامی امام زمان دانسته میشد و طلاب علوم از اکناف عالم به سراغ او می آمدند و از حلقات تدریس او بالخاصه درس فقه استفاده های اعظمی می کردند. و ورسجی دربارهء این فقیه بزرگ مینویسد: «احمد بن عصمت فقیه از مشاهیر و مفاخر بلخ باستان است» و وفات او را در ماه شوال ۳۲٦ هجری وانمود میکند و قبر او را در پهلوی آرامگاه شیخ عثمان سیاولی بالای تپه در بلخ میداند(٤)

و برخی از تذکره نویسان شیخ الاسلام احمد بن حسین مروزی را

---

(۱) طبقات، تالیف شیخ الاسلام عبدالله پیر انصار.

(۲) هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

(۳) نفحات الانس، تالیف مولینا عبدالرحمن جامی.

(٤) هفتاد مشایخ، تالیف محمدصالح ورسجی.

## ۵- ابو عبدالله بن اسماعیل:

شیخ الاسلام ابو عبدالله پسر اسماعیل پسر سلیمان پسر داود پسر احمد پسر ابو هریره عبدالرحمن از فقهای معروف بلخ بود ، این فقیه در بلخ تولد و نشو و نما یافت و در علم فقه و حدیث بدرجهء رسید که او را مجتهد می گفتند، او یك دانشمند توانا بود و حلقات تدریس را درمحیط گرم نگه داشته و طلاب علم را بدرجات عالیه رساند صاحب تالیفات نیز است که از مشهور ترین آنها بنام های (کتاب البسیط)، (محیط الاحادیث)، (ارشاد الکبیر) و (وعظ عام) اند، او در سال. ١٤ هجری وفات کرده است و ورسجی در تذکره اش آورده که این فقیه در مدینهء منوره مدت( ٤.) سال اقامت کرده اما او وفاتش را در سال ١٤٩هجری قید می کند.(١)

کتاب مشایخ بلخ مینویسد که ابو عبدالله بن اسماعیل بن داود بن احمد بن ابوهریره در بلخ تولد شده فقیه، محدث و مجتهد بود و از تصانیف او محیط الاحادیث والمسبوط را یاد کرده است.(٢)

## ٦- ابراهیم بن یوسف:

ابراهیم بن یوسف بن میمون بن قدامه از فقهای معروف شهر بلخ بوده علماء او را امام و شیخ بزرگ میدانستند و از حلقه های تدریس و املاء امام ابو یوسف رحمه الله استفاده کرده بود.

مولانا ابو الحسنات لکنوی مینویسدکه: ابراهیم بن یوسف بن میمون بن قدامهء بلخی امام بزرگ و شیخ زمان خود بود او همیشه با امام ابو یوسف مصاحب بود تا اینکه به کمال رسید و از علی قاری نقل آورده که این فقیه بلخی از جملهء اصحاب امام ابو

---

(١) هفتاد مشایخ، تالیف محمدصالح ورسجی.

(٢) مشایخ بلخ من الحنفیة؛ ج ١، ص ٨٣، ١٤.؛ و دائرة المعارف، ج ٤، ص ١٨٩.

بلخ در قسمت این فقیه عالیمقام آورده است: فقه اکبر در علم عقاید که از امام اعظم ابوحنیفهء کوفی است ابو مطیع آنرا از آنجناب روایت کرده است.(۱)

این فقیه بزرگوار همانسانکه در علم فقه اسلامی سرامد روزگار بود در علم حدیث شریف معلومات وسیعی داشت و یکهزار و پنجصد حدیث پیامبرﷺرا بحافظه سپرده بود در ورع، زهد و تقوی نیز نظیر نداشت.

کتاب مشایخ بلخ مینویسد که: حکم بن عبدالله ابو مطیع قاضی بلخ بوده با امام ابوحنیفه رحمه الله صحبت کرده و در فقه معروف بود و کتاب فقه اکبر را از امام ابو حنیفه رحمه الله روایت نموده است.(۲)

دکتور صافی در کتاب خود آورده: از قضات مشهور بلخ یکی هم ابو مطیع حکم بن عبدالله بلخی که با امام ابو حنیفه رحمه الله صحبت نموده، او در علم مشهور و در فقه ممدوح بود کتاب فقه اکبر را از امام ابوحنیفه رحمه الله روایت کرده و از افاضل علماء خراسان شماریده میشد و در سال ۱۹۹ هجری مطابق ۸۱٤ میلادی وفات نموده است.(۳)

## ۸- ابو حامد بلخی:

یکی از فقهای با نام بلخ احمد بن سهل بود، که به ابو حامد کنیه میشد و بعضی کنیهء او را ابو زید دانسته اند، این فقیه

---

(۱) کشف الظنون، ص ۲۰۲.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۱.

(۳) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۲۵۱.

گرامی تحصیل علم فقه را نزد اساتید شهیر در بلخ و سمرقند بپایان رسانده و درین راه آنقدر پیش رفت که نزد ارباب علم و دانش از اصحاب رأی بحساب میرفت و تذکره نگاران سال وفات این فقیه بلخی را (۳٤۰) هجری و بعضی هم (۳۲۲) می گویند.

در کشف الظنون آمده که: این دانشمند در بعضی از رشته های علوم تالیفاتی هم دارد که ازانجمله (العلم والتعلیم) است. و او در سال ۳۲۲ هجری وفات نموده است.(۱)

ابو زید احمد بن سهیل بلخی در قریه (شاملستان) نزدیك بلخ تولد و فلسفه را از علامهء کندی مولف کتاب (ولات) و کتاب (قضات) فراگرفته واصطخری ابراز داشته که کتاب(صور الاقالیم) و (تقویم البلدان) از تالیفات ابو حامد بلخی است.(۲)

دکتور محروس مینویسد: ابو حامد احمد بن سهل فقیه مشهور در سال ۳٤۰ هجری وفات نموده است. (۳) و الطبقات السنیه ذکر می کند که:

او حدیث را از محمد بن فضل بلخی و محمد بن اسلم سمرقندی روایت کرده، ابو سعد ادریس در تاریخ سمرقند از احمد بن سهل یاد نموده مینویسد که: او مرد فاضل و از اصحاب رأی بود، در سمرقند اقامت گزید و باز ماندگانش درسمرقند میباشند، و در رمضان سال ۳٤۰ وفات کرده.(٤)

مولانا ابو الحسنات می گوید: که احمد بن سهل ابو حامد بلخی

---

(۱)کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۸۹. (۲) فقهای بلخ، تالیف نویسنده، ص ۱۳.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۱؛ و دائرة المعارف، ج ۱، ص ۹۳۷.

(٤) الطبقات السنیة، ج ۱، ص ۳۵۹.

از ابو سلیم محمد بن فضل بلخی و ابو عبدالله محمد بن اسلم قاضی سمرقند سماع حدیث نموده او شخص فاضل و از اصحاب رأی بود و در سمرقند سکونت اختیار نمود وطوریکه (الجواهر المضیئه) آورد وفات او در سال ۳٤۰ اتفاق افتاده است. (۱)

## ۹- شقیق بلخی:

یکی از فقهای گرامی و فضلای نامی بلخ حضرت شیخ شقیق بن ابراهیم زاهد بلخی است که آرامگاه او در سمت غرب شهر فعلی بلخ است او صحبت امام ابو یوسف را یافته بود و هم در حلقهء صحبت امام ابو حنیفه نشسته و استفادهء علمی کرده بود، یاران و همصحبتان نزدیك او یحی بن سعید انصاری، عباد بن کثیر و سفیان ثوری بودند. او در حالیکه فقیه بزرگوار بود در زهد، تقوی و عرفان بسیار پیشرفته بود.

چنانچه احمد بن یعقوب که از فضلا است می گوید: از شقیق پرسیدم از علماء امت با که صحبت کردی؟ گفت: با عبدالعزیز وابی صحبت و از او درس رضا گرفتم و حقارت درهم و دینار را دانستم و خدمت ابراهیم اد هم را دریافتم و از او تعاون و توکل را آموختم. (۲)

صاحب درالمختار گفته که: کتاب الصلوة را از نزد شقیق زاهد فراگرفتم او در سال ۱۹٤ هجری شهید گردیده است(۳) و مولینا عبدالرحمن جامی می گوید که: حضرت شیخ شقیق بن ابراهیم بلخی از طبقهء اول، کنیت او ابو علی، صاحب رأی و از شاگردان

---

(۱) الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ۲۳.

(۲) فقهای بلخ، ص۲۸.

(۳) درالمختار، ج ۱، ص ٤۲.

امام زفررحمه الله میباشد استاد حاتم اصم و مصاحب ابراهیم ادهم است و از او نقل می کند که گفته: من از گناه ناکرده بیش ازان می ترسم که از گناه کرده، یعنی دانم که چه کرده ام اما ندانم که چه خواهم کرد و او در سال ۷٤ هجری در ولایت ختلان به شهادت رسیده است(۱) دکتور محروس او را در طبقهء پنجم از طبقات معبرین یاد کرده است.(۲)

## ۱۰- ابوبکر اسکاف:

محمد بن احمد بعضی (احید) گفته ابوبکر اسکاف فقیه معروف بلدهء بلخ است. او علم فقه اسلامی را از نزد محمد بن سلمه وابو سلیمان جوزجانی اخذ نموده است، اسکاف استاد ابوجعفر هندوانی و ابوبکر ابن ابو سعید میباشد و مؤلفات زیاد دارد، و در سال ۳۳۳ یا ۳۳٦ هجری وفات کرده است(۳)

مولینا لکنوی مینویسد: محمد بن احمد اسکاف بلخی امام بزرگ و جلیل القدر بود علم فقه را از نزد ابو بکر اعمش، محمد بن سعید و ابو جعفر هندوانی بدست آورده، و او در سال ۳۳۳ هجری وفات کرده است(٤)

او هم از جمله فقهای نامی بلخ و هم محدث معروف بود، او در بارهء تفسیر نظراتی دارد که ابو لیث در (النوازل) آورده است.

---

(۱)نفحات الانس، تألیف جامی.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۰؛ و تعطیر الانام، ج ۲، ص ۳۵۵.

(۳)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۱.

(٤)الفوائد البهیة، ص ۱٦۰.

و از تالیفات معروف او (شرح جامع الکبیر) است.(۱) و ورسجی او را بنام امام یاد کرده و وفاتش را در سال ۳۵۳ هجری قید نموده قبرش در بلخ بیرون دروازه نوبهار است.(۲)

## ۱۱- حاکم شهید:

یکی از فقهای با نام و نشان بلخ محمد بن محمد بن احمد عبدالله بن عبدالمجید بن اسماعیل بن حاکم معروف به حاکم شهید بلخی است او در فقاهت شهرت جهانی داشت و در علم حدیث شریف نیز معروف بود. این فقیه گرامی بعد از تحصیل در بخارا به منصب قضا مقرر شد و اخیراً بدرجهء وزارت رسید و از جملهء تصانیف او: المختصر، المنتقی و الکافی میباشد، والمنتقی و الکافی او در اصول مذهب بعد از کتب امام محمد معتبر ترین کتب بحساب می آید اما متأسفانه کتاب المنتقی او پیدا نمی شود. (۳)

سمعانی او را در جملهء آنانیکه در تاریخ بنام شهید شهرت دارند می شمارد او وقتیکه قاضی بخارا بود امیر بخارا نزد او علم فقه می آموخت این فقیه ارجمند در سال ۳۳٤ هجری ماه ربیع الثانی حینیکه در نماز در حال سجده بود بشهادت رسید.

مولینا ابو الحسنات می گوید: شهید در مرو از نزد ابو رجاء محمد بن حمدویه سمع حدیث کرده است اما اکثر علمای خراسان از او حدیث شنیده اند.

در مقدمهء هدایه نگاشته شده که یکی از مولفات او که دران

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۱۰۵؛ والجواهر، ج ۱، ص ۲۳۹.

(۲) هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

(۳) فقهای بلخ، ص ۱۷.

نوادر مذهب را درج نموده بنام (المنتقی) یاد میشود و همچنان او را کتابی است بنام (کافی) که دران آنچه امام محمد در مبسوط، جامع الصغیر و جامع الکبیر جمع نموده درج کرده است که آنرا جماعهء از مشایخ مانند شمس الائمه سرخسی و غیره شرح نموده اند او در مرو از طرف ترکها به قتل رسید.(۱)

## ۱۲- ابو حذیفهء بلخی:

اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم ابو حذیفهء بلخی از فقهائی بود که بپایهء رأی و اجتهاد رسیده بود، او نظر به گفتهء یاقوت حموی و ابن ندیم همانسانکه در فقاهت یکه تاز عهدش بود از محدثین کرام نیز بشمار می آمد گرچه او را نسبت اینکه سالهای متمادی در بخارا سپری کرده بخاری هم می گویند اما فرزند اصیل بلخ است. چون او به همهء علوم دسترسی کامل داشت در هر رشته کتابی از او بیادگار ماندهٔ است که معروفترین آنها عبارت اند از: المبتدأ، کتاب الفتوح، کتاب ردت، کتاب الجمل، کتاب الالویه، کتاب الصفین و کتاب حفر زمزم.

ابو حذیفه در برابر اصرار هارون الرشید با او ملاقات کرد و در مسجد رعیان اقامت گزید و اخیراً در سال ۲۰۶ هجری در بخارا وفات نمود.(۲)

## ۱۳- عصام بن یوسف:

عصام بن یوسف بن میمون بن قدامه ابو عصمت بلخی از

---

(۱) مقدمهء هدایه، تالیف مولانا محمد عبدالحی ابوالحسنات.

(۲) فقهای بلخ، ص ۲۰؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۶؛ و دایرة المعارف، ج ۱، ص ۹٤۱.

دانشمندان و فضلای خطه باستانی بلخ است او به تمام علوم بالخاصه به علم فقه و حدیث شریف بسیار احتواء داشت. در باره‌ء سال وفات او اختلاف است، مقاتل وفات او را ۲۱٤ هجری، ذهبی ۲۱۵ هجری و مولینا ابو الحسنات در الفوائد البهیة ۲۱۰ هجری گفته اند. قبر او در بلخ بیرون دروازه‌ء نوبهار است.

او بدادن صدقات و آزاد کردن بردگان علاقه‌ء مفرطی داشت، چنانچه گویند ازمال خالص خود (۱۸۰) برده را آزاد کرده بود. (۱)

ورسجی او را از مجتهدین بلخ حساب کرده و می گوید که از عبدالله بن مبارك و سفیان ثوری روایت دارد او با حاتم اصم صحبتها کرده و حاتم اصم به رتبه‌ء ابدالی او قایل است. (۲) و دکتور امان صافی در کتاب خود نوشته که: فقیه و محدث مشهور خراسان در شهر تاریخی بلخ بود و در سال ۲۱۵ هجری وفات کرده و از آثار او (مختصر) در فقه است(۳)

## ۱٤ - خلف بن ایوب:

خلف بن ایوب از فقهای سر برآورده‌ء بلخ و از نزد امام ابو یوسف علوم را فراگرفته و از اصحاب معروف امام زفر وامام محمد است در سلوك از ابراهیم ادهم پیروی میکرد و مصاحب او بود و در سال ۲۰۵ هجری وفات نموده است.

ابن حبان خلف را در زمره ثقات بحساب برده و امام ذهبی در فقاهت و بزرگی او اعتراف دارد. ورسجی کنیت او را ابوسعید قید کرده است و او را شیخ الاسلام می گوید وفات او را در رمضان

---

(۱) فقهای بلخ، ص ۲۱.
(۲) هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.
(۳) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۲۵۵.

سال ۳.٥ هجری میداند، قبر او را بطرف جنوب دروازهء نوبهار بلخ می گوید و پوهاند حبیبی در پاورقی (فضایل بلخ) گفته که خلف از علماء حدیث و فقه است.(۱)

دکتور محروس نوشته که خلف بن ایوب از اصحاب امام زفررحمه الله و از فقهای عامل بود. در سجده از او سوال کردند جواب نداد تا اینکه از مسجد خارج شد و گفت: من مدت سی سال است که از سخن دنیائی در مسجد سخن نزده ام، او آنقدر قوهء صحبت و تمکن داشت که باری با محمد بن حسن رحمه الله در مسئلهء بحث کرد بحث او از اول روز تا نصف آن دوام کرد و محمد بن حسن او را ستایش کرده است. یك وقت امام ابو یوسف با طلاب علم در مسئلهء مشغول درس بود و ملاحظه کرد که خلف نیست املاء خود را معطل ساخت.(۲)

### ۱٥- ابو حفص بن برعش:

یکی از دانشمندان و فقهای معروف بلخ امام ابو حفص بن برعش بن یحی است در فقاهت نام و نشانی داشت و مدتی قاضی القضات بلخ بود، او در سال ۲٤۱ هجری در بلخ وفات کرده آرامگاهش در قریهء سمرقندیان بلخ در کنار رود بلخ واقع و مردم بلخ او را بنام حبیب یا (حبیب عجمی) یاد می کنند و مزار او را (مزار بلند) می گویند. بعضی از تذکره نگاران کنیت او را ابو حفیظ و پدرش را مرتعش بن یحی می نامند.(۳)

ورسجی گفته که او در عهد امام جعفر صادق در بلخ قاضی

---

(۱) فقهای بلخ، ص ۲۲- ۲۳.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸٦؛ و فضایل، ص ۱۷۸.

(۳) فقهای بلخ، ص ۲٤.

القضات بود، صحبت امام اعظم رحمه الله را دریافته و نزد امام ابو یوسف رحمه الله درس خوانده و امام شافعی رحمه الله فرموده: در روی زمین هیچکس را عالمتر و زاهد تر از ابو حفص نیافتم.(۱)

دکتور محمد محروس نگاشته که: ابو حفص بن برغش (به غین) بن یحی بلخی قاضی القضات بلخ بود (۲)

خلاصه اینکه آن بزرگوار در حالیکه سر حلقه فقهای بلخ بود، زاهد و قاضی نیز بود.

۱٦- ابو الفتح عبدالرحیم:

از مشاهیر علم فقه در بلخ یکی شیخ الاسلام مولانا عبدالرحیم بن عبدالله بن احمد صیرفی است که بابوالفتح کنیه میشد. این دانشمند که در سایر علوم بالخاصه در رشته فقه اسلام سرآمد روزگار بود علاوه بر اینکه منصب قاضی القضاتی داشت و فتوی میداد به تدریس فقه اشتغال داشت تلامیذ بی شماری را درین رشته بپایه کمال رسانده است.

بعضی از تذکره نگاران سال وفات او را ٤٠٤ هجری قید کرده و مزارش بدروازهء نوبهار بلخ بوده شیخ الاسلام خلیل بن احمد شجری بلخی از شاگردان اوست.(۳)

## ۱۷- ابو معاذ بلخی:

ابو معاذ حارث بن سلیمان از دانشمندان گزیده و از فقهای

---

(۱)هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۸؛ و دائرة المعارف، ج ٤، ص ۱۸۹.

(۳) فقهای بلخ، ص ٤٠.

عالیقدر بلخ باستان است. این فقیه بزرگ در علم حدیث هم گرچه مشهور بود اما ابو عبدالله ذهبی می گوید: ابو معاذ بلخی از معاویه بن صالح از ابن معین روایت کرده و ضعیف است(۱) مالك بن انس گفته است: سه کس را در خراسان حجت خداوند خوانده اند و من دوست دارم: سعید، متوکل و ابو معاذ.

شیخ شقیق رحمه الله فرموده است: با ائمهء شام و عراقین صحبت کرده ام اما هیچ مجلسی از مجلس ابو معاذ باهیبت تر نبود. این فقیه بزرگوار به عمر ۸٤ سالگی ماه محرم روز جمعه سال ۱۹۹هجری دربلخ برحمت حق پیوست آرامگاهش در بلخ است.

ورسجی او را خالد بن سلیمان گفته و پیشوای شیوخ بلخ دانسته است و علاوه کرده که: ابو معاذ سی هزار حدیث پیامبرﷺ قرآن پاك و تورات و انجیل را بحافظه داشت، حدیث را از امام مالك رحمه الله و فقه را از امام ابو یوسف فراگرفته بود.(۲)

## ۱۸- ابو نصر بلخی:

ابو نصر بن سلام بلخی که گاهی بنام و گاهی به کنیت یاد میشد و در بعضی از تذکره ها بنام نصر بن سلام قید شده از فقهای مقتدر بلخ بامی بود و از اقران ابوحفص کبیر است. از ابو حازم که از علماء حنفی است و قاضی شام بود پرسیدند که: از فقهاء و دانشمندان بلاد اسلامی کدام یکی فاضلتر است؟ گفت: در حدیث ابو جعفر طحاوی راجح است اما ابو نصر فقیه تر است. و ابو لیث وفات او را در سال ۳۰۵ هجری قید کرده است.

آرامگاه این فقیه شهیر در شمال شرق قریه (شنگل آباد) بلخ

---

(۱) میزان الاعتدال، ج ٤، ص ٥٧٤. (۲)هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

میباشد. ورسجی او را بعنوان شیخ الاسلام یاد کرده شخص مهیب، معظم، صاحب حال و فقه و کمال خوانده است.(۱)

## ۱۹- ابو الحسن بلخی:

ابوالحسن محمد بن محمود بن یحی بلخی از فقهای درجه اول بلخ بوده علوم را در بغداد بپایه تکامل رسانده و در حلقهء تدریس علم فقه جلوس داشت و در بلخ هم مدت شانزده سال به تدریس علم فقه پرداخته است و صاحب تصانیف بسیار است و ازانجمله: الخلاصه در علم منطق، التتمه در علم نحو و التبیین در سیرت حضرت سید المرسلینﷺو رسالهء هم در علم بدیع، وفاتش در سال ۵٦۲ هجری و آرامگاهش در پای قلعه کهنه بلخ میباشد.

## ۲۰- ابوالقاسم ضحاک:

از فقهای عظام بلخ یکی ابوالقاسم ضحاک محمد بن مزاحم بن عبدالله بن سلام است. این فقیه بزرگ از زمره تابعین کرام، از اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله و صحبت امام جعفر صادق را دریافته است. او هم حافظ قرآن کریم و هم مفسر آن بود و روزانه یکمرتبه قرآنرا ختم می کرد، وفاتش در سال ۱۰۹ هجری و آرامگاهش در مرکز بلخ میباشد، بعضی از تذکره نگاران عمر او را یکصد سال و ابو نعیم یکصد و پنجاه سال قید کرده است. می گویند او در شکم مادرش مدت دو سال ماند و حینیکه تولد شد می خندید از انرو او را ضحاک گفته اند. و بعضی گفته که او بآنطرف جیحون وفات کرده و تابوتش را به بلخ آورده بخاک سپرده اند اما امام قتیبه بغلانی وفات او را در بلخ میداند. وامام احمد

---

(۱)هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

حنبل او را در علوم ثقه خوانده است.

همان قسم که او در فقاهت بینظیر بود در تفسیر نیز سرامد روزگار بحساب می آمد چنانچه سفیان ثوری گفته: تفسیر را از چار کس طلب کنید: از سعید بن جبیر، مجاهد، عکرمه و ضحاك رحمهم الله. (۱)

ذهبی آورده که ابن معین او را ابو القاسم کنیت کرده اما فلاس او را ابو محمد می گوید مرد بسیار مؤدب بوده و در مدارس او سه هزار طفل علم می آموختند از بسکه این مدارس او متعدد بودند ابوالقاسم بسواری الاغ بهر یك میرسید و واپس می گشت(۲)

## ۲۱- ابوالفتح احمد:

ابو الفتح احمد بن محمد خلمی بلخی از سر برآورده گان علمای فقه بوده و این علم شریف را از نزد علماء و فضلای بخارا فراگرفته بود. این فقیه گرامی گذشته ازان که در فقاهت بدرجه کمال رسیده بود در علم حدیث شریف نیز شهرت بسزائی داشت و علم حدیث را در حجاز و بغداد از نزد محدثین بزرگ فراگرفته بود و درین رشتهء خود صاحب روایت و درایت بود و در ماه صفر سال ۵۵۳ هجری در بلخ رخ به نقاب خاك کشید. (۳)

مشایخ بلخ مینویسد: احمد بن محمد ابوالفتح خلمی بلخی فقیه و محدث و در بغداد سماع حدیث کرده بود (٤)

و سمعانی می نویسد که: نسبت احمد به خلم که در ده فرسخی

---

(۱) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۲۵.
(۲) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۲۵.
(۳) فقهای بلخ، ص ١٤.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۳؛ و دائرة المعارف، ج ۲، ص ٤١٧.

ابراهیم ادهم است و شیخ شقیق از شاگردان اوست ابن مدنی گفته در زیر آسمان غیر از ابو عبدالله دیگری را در فقه، حدیث، نحو و علم کلام فاضلتر نمی بینم. و هم ورسجی آرامگاه ابو عبدالله را نزدیك نهر فیض آباد که یکی از (هجده نهر) بلخ است وانمود می کند(۱)

## ۲۴- ابن نقیب بلخی:

ابن نقیب ابوعبدالله جمال الدین محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین مرد فقیه و دانشمند بزرگ و از یك خاندان سرشناس بلخ بامی بود. او در فقاهت بپایهء رسیده بود که از امامان معروف حنفی به شمار می آمد، تولدش در سال ٦١١ هجری و تحصیلات را در بیت المقدس بپایان رسانده بود مدتی در مصر رفت و در مدرسهء عاشوریه تدریس کرد و مدتی هم در جامع از هر بود و به علم تفسیر توجه نمود و تفسیر جامعی در پنجاه جلد تصنیف نمود و در سال ٦٩٨ هجری وفات کرده است.

مجیرالدین مؤرخ حنبلی او را در زمرهء فقهای بارز مذهب حنفی حساب کرده است. (۲)

## ۲۵- ابو علی رماح:

عمر بن میمون رماح بلخی از فقهای شهیر اسلام بود و از بزرگان علوم اسلامی در بلخ شماریده میشد. ترمذی از او روایت

---

(۱) هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

(۲) انس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل، تالیف مجیرالدین حنبلی.

ترکمانی بلخی میباشد که به نزد ارباب فقه شیخ و استاد شناخته شده بود و حاجی خلیفه می گوید که: این فقیه گرامی در تمام رشته های علوم تالیفات دارد و کتاب (الابحاث الجلیله فی مسائل ابن تیمیه) از تالیفات اوست و بالای عروض ابن حاجب و بالای شمسیه حاشیه ها نوشته است.(۱)

این دانشمند بعد ازانکه در فقاهت شهرت آفاقی پیدا کرد در شرق میانه سفرها نمود واخیراً درمصر درسال ۷٤٤ وفات کرد.(۲)

مولف مشایخ بلخ نیز مینویسد که: احمد بن عثمان ترکمانی بلخی معروف به علم و فضل و حنفی مذهب بود و در مصر در سال ۷٤٤ وفات کرده است.(۳)

و طبقات نوشته است که ابن ترکمانی در اخیر ذوالحجهء سال ٦۹۱ هجری تولد، حدیث را از دمیاطی، صواف و غیره سماع کرده، خودش درس حدیث گفته، فتوا داده، تصنیف کرده مروت و جسن معاشرت داشت در (المنهل الصافی) آمده که ترکمانی بر کتاب (المحصول) فخر رازی تعلیقی نوشته و کتاب (مختصر باجی) را شرح نموده هکذا تعلیقاتی بالای (المنتخب فی اصول فقه المذهب) و (خلاصة الدلایل فی تنقیح المسایل) نگاشته و (جامع الکبیر) محمد بن حسن را شرح کرده و (هدایه) را هم شرح نمود اما تکمیل نشده و دو کتاب در علم فرائض دارد و تعلیقی بر دو مقدمهء ابن حاجب دارد و (المقرب) ابن عصفور را شرح کرده و علاوه بران شاعر بلند پایه بود(٤)

---

(۱) کشف الظنون، تألیف حاجی خلیفه. (۲) فقهای بلخ، ص ۲۳.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۷.

(٤) طبقات السنیة، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰.

بعد از خلافت از قضا کرده دیگر مرتبهء بزرگ نیست.(۱)

## ۲۹- ابوبکر بن سعید:

ابوبکر بن سعید از فقهای معروف خطهء بلخ باستان است نام او محمد و به کنیت خود شهرت دارد، او استاد ابو جعفر هندوانی و ۵۳ سال عمر دیده و در سال ۳۲۸ هجری وفات کرده است. مرقدش بدروازهء (یحی) بلخ که معروف بدروازهء عکاشه در شرق بلخ است. ابوبکر حسنین که از علمای معروف شافعی است گفته اگر ابن سعید وجود نمیداشت در تمام مسایل فقهی همه اصحاب ابوحنیفه رحمه الله را ملزم میساختم و آرامگاه او قرار نوشته ورسجی امروز در بلخ مزار امام حاجت برآر یاد میشود.(۲)

## ۳۰- ابو محمد لیثی:

دکتور امان صافی بحوالهء معجم المصنفین و تاریخ افغانستان بعد از اسلام مینویسد که: ابومحمدحسن بن محمد لیثی بلخی از دانشمندان معروف خراسان و از بلخ بوده مدتی قاضی مرو بود ومشهور به اعمش است.(۳)

## ۳۱- ابو محمد فقیه:

یکی از ائمهء بلخ ابو محمد فقیه است که به (قاسم زریق) شهرت داشت هم شاگرد و هم داماد قاضی ابو مطیع بلخی است. و پوهاند حبیبی در حاشیهء (فضایل بلخ) او را بنام قاسم زریق قید کرده است، این فقیه گرامی در سال ۲۰۱ هجری وفات کرده و قبرش در بلخ میباشد.(٤)

---

(۱) الطبقات السنیة، ج ۲، ص ۱٦۲. (۲) فقهای بلخ، ص ۳۸.

(۳) افغانستان و الادب العربی عبرالعصور، ص ۲۵۵.

(٤) فقهای بلخ، ص۳۵.

## ۳۲- احمد بن علی:

احمد بن علی بن عبدالعزیز ابوبکر معروف به ظهیر بلخی در اصول و فروع علم منقول و معقول تبحر داشت و در فقاهت سرامد روزگار به شمار میرفت. او از نزد عمر نسفی مولف (عقاید نسفی)، صدر الاسلام ابوالیسر بزدوی، ابو یعقوب یوسف سیاری وابو جعفر هندوانی تحصیل علوم نموده بود و حتی بمقام اجتهاد قدم گذاشت و طرف استفتاء مردم قرار گرفت و بنام فقیه بلخی شهرت پیدا کرد، او در عهد محمود زنگی به حلب رفت و در دمشق به شرح (جامع الصغیر) پرداخت و در سال ۵۵۳ هجری وفات نمود.

مولینا ابو الحسنات می نویسد او علاوه بر استادان مذکورش علم فقه را از بهاوالدین مرغینانی، محمد اسبیجابی فراگرفت و در حلب وفات کرده است.(۱)

## ۳۳- ابو عبدالله حسین:

ابو عبدالله حسین بن محمد بن خسرو بلخی از فقهای نامی دیار بلخ میباشد. دکتور امان نوشته که او از علماء و فقهای مشهور بلخ و از بسیاری علماء سماع حدیث کرده است و مسند امام ابوحنیفه رحمه الله که از احادیث نبوی ﷺ است او جمع نموده و در سال ۲۲۲ هجری مطابق ۸۳۷ میلادی وفات نموده که این ابراز دکتور موصوف را (مشایخ بلخ...) نیز تائید می کند.(۲)

---

(۱) الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة، ص ۲۷.

(۲) افغانستان والادب العربی عبرالعصور، ص ۲۵۲؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦٤.

## ۳٤- احمد بن یحی:

یکی از فقهای نامی بلخ بامی احمد بن یحی بن هشام ابو حامد ابزی بلخی است که در فقاهت در عهد خود نظیر نداشت، کتاب مشایخ بلخ نیز او را یك فقیه معروف دانسته بحوالهء دائرة المعارف جلد اول صفحه ۹۳۷ وفات این دانشمند معروف را سال ۳۰۵ هجری قید کرده است. (۱)

## ۳۵- ابو عثمان بلخی:

ابو عثمان شداد حکیم از فقهای نامور بلخ است و از علمای بزرگ حنفی و از اصحاب امام زفر(رح)، او مدت ششماه قضای بلخ را بعهده داشت و بعد ازان آنرا ترك کرد. در باره عمر و وفات این فقیه بزرگ اختلاف است بعضی عمرش را ۸۹ و بعضی ۹۷ سال میدانند و هم وفات او را بعضی در سال ۲۱۳ و برخی ۲۱۱ هجری گفته اند، او استاد طحاوی و شاگرد امام زفر رحمه الله بود و ده هزار حدیث را در حفظ داشت و ابن فضیل گفته که شداد حکیم در مکهء مکرمه در مجلس سفیان بن عیینه و وکیع جواب استفتاء مردم را مینوشت و ایشان مؤدب می نشستند.(۲)

## ۳٦- ابو عامر:

ابو عامر داود بن حسن بن شعیب بن ملك بن حامد بن سلام فقیه بلخی، شیخ الاسلام که از امام احمد رحمه الله اخذ حدیث دارد و در سال ۲٤۰ هجری وفات کرده است.(۳)

این فقیه گرامی و محدث عالیمقام از تلامیذ پیشقدم امام احمد

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۰.   (۲) فقهای بلخ، ص ۳٦.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٦۵؛ و دائرة المعارف، ج ٤، ص ۱۸۹

حنبل رحمه الله بوده، او آنقدر حافظهء قوی داشت که همه کتب دینی را بحافظه جا داده بود. ورسجی او را بلخی الاصل خوانده و پدرش را از شاهان بلخ و کابل و بدخشان میداند و مرتبهء او را در فقه، حدیث، زهد و تقوی با خواجه ابو حفص کبیر بخاری برابر می گوید و در بغداد وفات کرده است.(۱)

## ۳۷- ابو محمد:

از فقهای نامی بلخ یکی هم شیخ الاسلام ابو محمد ابراهیم زاهد است، او در عهد خود بلقب امام اجل واخطب الخطباء شهرت داشت و خود خطیب مسجد جامع بلخ بود، ابو محمد در رشته فقه اسلامی سرامد روزگار بود و سفر هائی به ماوراء النهر، عراق و حرمین شریفین کرده و با علماء محال به بحث و مناظره نشسته است و اخیراً در بلخ بعمر ۸٤ سالگی وفات نموده است، از او ابو جعفر هندوانی، ابو الفضل کرمانی و عمر نسفی سماع حدیث کرده اند.(۲)

## ۳۸- ابو علی:

یکی از اعاظم فقهای بلخ مولینا ابو علی وحشی است، او در فقه اسلامی شهرهء آفاق بود، مسایل معضله فقهی را نزد او می آوردند و استفتاء می کردند، ابو علی فقیه در بلخ حلقه های تدریس داشت. سال وفات و مدت عمرش معلوم نیست اما قبرش بیرون دوازهء نوبهار بلخ است. شیخ ابوالقاسم سمرقندی گفته آرامگاه او و ابو مطیع بلخی در یك محل میباشند.(۳)

---

(۱)هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

(۲) فقهای بلخ، ص ٤٨.

(۳) فقهای بلخ، ص ٤٨.

## ۳۹- ابوالحسن سعید بن مسعده:

ابو الحسن از علمای اعلام و فقهای با نام خطهء تاریخی بلخ میباشد او گذشته به علوم معقول ومنقول متبحر بود در رشته فقه در صف اول قرار داشت، ابن خلکان در تاریخ معروفش او را ابو الحسن سعید به مسعده نحوی خوانده است او را اخفش اوسط گفته اند.

این فقیه در علم نحو آنچنان پیشقدم بود که فراء امام نحو و عربیت به امامت او قایل بود. بعضی از تذکره نویسان وفات او را سال ۲۱۵ هجری گفته اند. و دکتور صافی ابوالحسن بن مسعده را بلخی الاصل دانسته و از تلامیذ سیبویه وانمود کرده است و علاوه کرده که تبریزی ویرا از شیوخ علم عروض میداند و تعداد مصنفات او را بحواله فهرست ابن ندیم به پنجاه و دو کتاب نوشته است و ازانجمله شش کتاب او وجود دارد و بس.(۱)

## ٤۰- ابو یعقوب بلخی:

از فقهای معروف یکی هم مولانا ابو یعقوب اسماعیل بن عبدالله بلخی است، او از جملهء تابعین و فقاهتش بدرجه اجتهاد رسیده بود، در خراسان و ماوراء النهر شهرت علمی داشت، او همان گونه که در علم فقه بپایهء کمال رسیده بود در روایت حدیث هم از همه پیشقدم بود، وفات این فقیه عالیمقام در سال ۱۷۲ هجری قمری بوده مرقدش در بلخ است و در یك تذکرهء خطی آمده که او اصلاً از سمنگان و قبرش بنام مزار خواجه اسماعیل (پاکباز) در جنوب شهر ایبك است.(۲)

---

(۱) افغانستان والادب العربی عبر العصور، ص ۲۷٤.

(۲) فقهای بلخ، ص ٥٦.

## ٤١- ابن احمد:

ابوالقاسم عبدالله بن احمد بلخی از فقهای معروف بلخ بود. او در سال ۳۱۹ هجری وفات کرده است. ابن احمد به تدریس علوم خصوصاً علم فقه اشتغال داشت.

حاجی خلیفه مینویسد او کتابی را درفروع بنام(عیون المسایل) تالیف کرده که(۹) جلد است و ابو لیث هم به همین نام کتابی دارد(۱)

## ٤٢- ابو جعفر ژالی:

از فقهای با نام بلخ یکی هم محمد بن محمد بن حسن ژالی که بابو جعفر کنیت میشد میباشد و در رشتهء فقه و فتوا شهرت جهانی داشت بعضی او را از قریهء میدانند که در اطراف بلخ بنام (ژال) یاد میشد و برخی دیگر همان قلعهء (زال) را می گویند که مربوط کندز است.

ابو جعفر ژالی در سال ۵۱۷ هجری وفات کرده و در بلخ بالای تپهء مدفون است. و بعضی دیگر سال وفات او را ۵۱۰ هجری گفته و مرقدش در بالای تپهء در چار باغ باجی نزدیك قلعهء بیرون شهر واقع است.(۲)

ناصر الدین شهید سمرقندی گفته که مولانا ژالی در سمرقند آمد از او سماع حدیث کردم و برای اجازهء روایت و تدریس علم حدیث ازاوسندی دارم و بآن افتخار می نمود و ناصر الدین وقتیکه بکدام سند اجازه میداد در آخر آن مینوشت. سمعت من شیخ

---

(۱) کشف الظنون، تالیف حاجی خلیفه.

(۲) هفتاد مشایخ، تالیف محمد صالح ورسجی.

الاسلام محمد بن محمد سحن ژالی.(۱)

## ٤۳- ابوالقاسم بلخی:

از فقهای عالیجناب بلخ شیخ الاسلام ابوالقاسم قاضی القضات محمد بن ابو محمد که با بن ابو قیصر نیز یاد میشد میباشد. حاجی خلیفه سال وفات او را۳۱۹هجری قید میکند و او را صاحب تصانیف و تالیفات میداند و از دو کتاب او یاد می کند یکی بنام(محاسن آل طاهر)و دیگربه نام(المسترشد فی الامامة).(۲)

## ٤٤- ابو الفضل سیرت بلخی:

از فقهای معروف و دانشمندان ابوالفضل سیرت خلمی بلخی میباشد، او تحصیلات را در بخارا بآخر رسانده است، ابو الفضل در عهد امیر مظفر پادشاه بخارا لقب اعلم العلمائی را بدست آورد. او همانسانکه در فقه و فتوا امتیاز خاص داشت در علوم ادبی نیز دست او بالای دستها بود، در سال ۱۳۱٦قمری وفات کرد و مرقدش در بخارا است.(۳)

## ٤٥- ابو عمر حفص بلخی:

ابوعمرحفص بن عبدالرحمن بن عمر بن فروخ بلخی از علماء ثقهء معروف، منصب قضا داشت و فقیه ترین اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله به شمار میرفت، درترمذی ونسائی ذکرشده، درسال ۱۹۹هجری وفات کرده است.(٤)

---

(۱) فقهای بلخ، ص ٤۱.
(۲) کشف الظنون، تالیف حاجی خلیفه.
(۳) فقهای بلخ، ص ٥٤.
(٤) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۲٥۲، و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۸.

## ٤٦- ابو عبدالرحمن:

ابو عبدالرحمن از علماء معروف و از فقهای ثقه بلخ بود و به بغداد سفر ها کرد و علم حدیث و دیگر علوم اسلامی را آموخت و از (مرجئه) بود لذاهارون الرشید او را دربغداد محبوس ساخت.(۱)

## ٤٧- عبدالوهاب:

عبدالوهاب بن محمد بن عثمان بلخی الاصل در حلب تولد شد، و فقیه حنفی بود، پدرش نیز از کبار فقهای بلخ بود او در مدرسهء اشرفیهء قاهره تحصیل کرد و در سال ۷۲۰ وفات نمود.(۲)

## ٤٨- عتاب بن محمد:

عتاب بن محمد بن شبوذب یکی از فقهای بلخ و در علم فقه اسلامی معروف بود و هکذا در تفسیر و حدیث تبحر داشت و در خراسان از شهرت علمی برخوردار بود در کتاب امام بخاری رحمه الله ذکر او آمده است.(۳)

## ٤٩- ابوسکن بلخی:

مکی بن ابراهیم ابو سکن بلخی فقیه و محدث و از علماء بلخ و از شیوخ مشهور آن بود، لقب شیخ خراسان داشت، او با امام ابوحنیفه رحمه الله صحبت کرده بود و از او فقه را روایت کرده بود، و محمد بن اسماعیل بخاری رحمه الله از او سماع حدیث داشت و امام احمد حنبل رحمه الله او را ستوده است، او بعد از آنکه ترک پیشهء تجارت کرد مدت (۱۲) سال در مکه مکرمه قرار

(۱) افغانستان و الادب العربی عبرالعصور، ص ۲۵۲.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج۱، ص ۹۷.

(۳) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۲۵۳.

داشت و در سال ۲۱۵ هجری وفات نموده است. (۱)

### ۵۰- نصر بن عبدالکریم:

نصر بن عبدالکریم بلخی یکی از علماء مشهور علوم اسلامی در خراسان است، او مرد فقیه بوده و روایت حدیث دارد با امام ابوحنیفه رحمه الله صحبت نموده است و در سال ۱٦۹ هجری در بغداد وفات کرده است.

### ۵۱- احمد بن ابوبکر:

محمد بن احمد بن علی ابوبکر قذار بلخی استاد جماعتی از علماء میباشد که از جمله عبدالرشید و لوالجی است(۲)

### ۵۲- محمد بن خزیمه:

محمد بن خزیمه ابو عبدالله قلاسی یکی از مشایخ بلخ در سال ۳۱٤ وفات کرده، نسبت او به قلاس (ریسمانیکه بآن کشتی را می بندند) او را اختیاراتی در مذهب بود(۳)

### ۵۳- سلم بن سالم:

سلم بن سالم روایت حدیث دارد، مرد فقیه و در سال ۱۷٤ یا ۱۹٤ در مکه مکرمه وفات کرده است و اصلاً از بلخ است.

### ۵٤- سعید بن خلف:

سعید بن خلف بن ایوب در فقه دست بلند داشت کسیکه میخواست ازپدر او استفسار کند اول از پدرش خلف بعد از او استفسار می کرد(٤)

(۱) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۲۵٤.

(۲) الفوائد البهیة، ص ۱۵٦. (۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۰.

(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸٦ ؛ و فضایل بلخ، ص ۱٤۸.

## ۵۵- شداد بن حکیم:

شداد بن حکیم از فقهاء معروف بلخ بوده و در سال ۲۱۳ یا ۲۱۰ هجری وفات کرده است. (۱)

## ۵۶- عبدالله بن ابوبکر:

عبدالله بن ابوبکر ابو سعید ابو القاسم فقیه معروف وابو لیث سمرقندی او را ستوده است و درسال ۳۷۰ وفات کرده. (۲)

## ۵۷- عبدالهادی:

عبدالهادی بن ابو نصرثانی بلخی که در بلخ از مدرسین بزرگ حساب میشد و شیخ الاسلام وقت بود در سال ۴۵۰ هجری حیات داشت. (۳)

## ۵۸- علی بن حسن:

علی بن حسن بدخشی بلخی امام جلیل القدر از نزد برهان بلخی علم فقه را آموخته در دمشق متوطن در سال ۵۰۵ هجری در حلب وفات کرده است(۴)

## ۵۹- علی بن حسن:

علی بن حسن بن محمد بن ابو جعفر ابو الحسن معروف به برهان

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱ ،ص ۸۷.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة ، ج ۱،ص ۹۲.

(۳) دائرة المعارف، ج ۳، ص ۳۵۷.

(۴) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۵۳.

آنجا دفن شده.(١)

## ٧٧- محمد بن ابو محمد:

محمد بن ابو محمد بن ابو القصیر بلخی معروف به علم فقه، نظر و فتوی بود و بر فتوای او اعتماد میشد درسال ٥١١ هجری وفات نموده است(٢)

## ٧٨- محمد بن حسین:

محمد بن حسین بن علی قلانسی بلخی امام فاضل و در علم و فتوا پیشوای امامان بلخ بود ، در سال ٥٣٥ هجری وفات نموده است(٣)

## ٧٩- محمد بن ابوبکر:

محمد بن ابوبکر عطاء معروف به خواجگی بلخی، فقیه، فاضل و مناظر بود و سیر و سیاحت بسیار داشت درسال ٥٣٧ یا ٥٣٨ وفات کرده است(٤)

## ٨٠- محمد بن عمر:

محمد بن عمر عبدالصمد بلخی مرد فقیه و از اصحاب امام ابوحنیفه رحمه الله بود و هم روایت حدیث دارد در سال ٥٥٢ هجری وفات کرده است(٥)

---

(١) فضایل بلخ، ص ٣٣٥.

(٢) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٩٣.

(٣) الجواهر المضیة، ج ٢ ، ص ٤٨.

(٤) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ٩٥.

(٥) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١ ،ص ٩٦.

## ۸۱- محمد بن عبدالله:

محمد بن عبدالله بن نصر بسطا مي بلخي شيخ بزرگ، امام و در فقه و تفسير شهرت داشت ، حديث مي گفت، تولد و نشأت او در بلخ بود در سال ٥٨٤ هجري وات كرده است. (۱)

## ۸۲- نصير بن يحى:

بلخى فقيه و زاهد بود و در الفوائد البهيه آمده كه نصير بن يحى بلخى ازابو سليمان جوزجانى بلخى علم فقه را فراگرفته است.(۲)

## ۸۳- نصر بن ابراهيم:

نصر بن ابراهيم بن يوسف از علمای مشهور فقه در بلخ بود در سال ۳.۳ هجرى وفات كرده است (۳)

## ۸٤- يعقوب قارى:

يعقوب قارى مرد فاضل و فقيه بود درسال ۱٦۳ هجرى وفات كرده است.(٤)

## ۸٥- بعقوب بن مكى:

يعقوب بن مكى بن ابراهيم فقيه ، عالم متبحر بلخ بود.(٥)

---

(۱) مشايخ بلخ من الحنفية؛ ج۱، ص٩٦.

(۲) الفوائد البهية، ص ۲۲۱ و مشايخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ۹۸.

(۳) فضايل بلخ، ص۲٦۱.

(٤) مشايخ بلخ من الحنفية، ج ۱، ص ۸٤.

(٥) فضايل بلخ، ص ۲.۳.

## ۸۶- علی بن یونس:

یکی از فقهای بارز بلخ مولینا علی بن یونس بوده که در تقوی و فتوی بدرجهء عالی رسیده بود، فتاوی قاضیخان در بحث معرفت قبله این مرد فقیه را در قطار قاضی ابو مطیع و معاذ حساب کرده مدت عمر و سال وفاتش معلوم نیست اما قبرش در بلخ است. (۱)

## ۸۷- بهاوالدین بلخی:

از جملهء فضلا و فقهای بلخ یکی هم مولینا بهاوالدین است و از اولاد ابن خلکان برمکی میباشد در فقه و فتوی شهرت دارد در سال ٦۸۳ هجری وفات کرده است. (۲)

## ۸۸- جارالله:

از فقهای سترگ بلخ یکی هم مولینا جار الله است که در بلخ در مدرسهء ابو نصر پارسا تدریس داشت. مآثر بلخ مینویسد: او بعمر (٦٠) سالگی در سال ۹۸۸ هجری وفات کرده است. قبرش در جوار مزار ابو نصر پارسا در بلخ است. (۳)

## ۸۹- شیدای بلخی:

مولف مذکر احباب نوشته که شیدای بلخی مجمع الفضایل بود و در فقاهت بدرجهء کمال رسیده بود، شیدا علاوه بر فقیه بودن در ادب و شعر هم دسترسی کاملی داشت. (٤)

(۱) فقهاي بلخ، ص.۲.

(۲) فقهاي بلخ، ص.۳.

(۳) فقهاي بلخ، ص۳۱.

(٤) فقهای بلخ، ص۳۲.

## ۹۰- محمد بن عمر:

یکی از مشاهیر فقهای بلخ محمد بن عمر بن حکیم وراق که بابوبکر کنیت میشد از گذر (ایاس) بلخ میباشد. محمد صالح ورسجی درتذکرهء (هفتاد مشایخ) او را شیخ الاسلام گفته است و علاوه کرده که او در بلخ مریض شد و حینیکه قصد سفر ترمذ را داشت در راه باثر همان مرض در قریهء (سیاه گرد) در شمال مزار شریف وفات نمود و تابوت او به ترمذ برده شد این حادثه در سال ۲۹٤هجری اتفاق افتاده است. (۱)

## ۹۱- میر جمال الدین:

میر جمال الدین خلمی بلخی یکی از فقهای با نام بلخ است، او تحصیلات علوم را در بخارا انجام داد و درحصار بخارا رفت و با والی حصار طرح دوستی انداخت و در آنجا وفات کرد، بعضی از تذکره نگاران نوشته اند که او با برادرش در سال ۱۲۸۵ هجری شهید شده است. (۲)

## ۹۲- مفتی طوره قل:

از جملهء فقهای معروف بلخ مفتی طوره قل بن ملا اسد الله مارملی بلخی است که در سال ۱۲۱٦ هجری در قریهء مارمل تولد شده است او تحصیلات علوم بالخاصه فقه اسلامی را در بخارا بپایان رسانده و بعد ازان بوطن در شهر مزار شریف در مسجد جامعیکه بنام خودش شهرت داشت و اکنون تحت نقشهء شهری رفته تدریس داشت و چندی بحیث مفتی محکمهء مزار شریف مقرر بود

(۱) فقهای بلخ، ص ٤٦.

(۲) فقهای بلخ، ص ۵۰.

بود و مدت ده سال نائب قضا بود اخیراً بعمر (۸۰) سالگی در عقرب ۱۲۹٦ هجری وفات کرده است.(۱)

## ۹۳- داملا عرب:

داملا آدینه معروف به داملا عرب خلمی بلخی یکی از علماء و فقهای معروف است، او یك عالم باجرأت و باهیبت بود مبارزات علمی او تا هنوز سرزبانها است و پیشوای اهل دانش عهد خود بود ،او در جوار مزار حضرت علی بن ابیطالب کرم الله وجهه به تدریس پرداخت وبسیار شاگردان را بدرجه کمال رساند، در یك تذکرهء خطی او را ساکن قریهء کوکه بلاق مربوط علاقه داری حضرت سلطان وانمود کرده است.

داملا عرب بعد از فیاضی ها در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی در خلم وفات کرده در گوشه مدرسهء میرزا محمد قاسم دفن شده است.(۲)

## ۹٤- داملا میر محمود:

از جملهء فقهای بزرگ بلخ یکی هم داملا میر محمود ولد میر محمد ولد داملا میر مستقیم است. این فقیه گرامی در ۱۲۵۷ هجری درگذر تحت تاق شهر مزار شریف تولد و مبادی علوم را در وطن آموخته بعداً بغرض تحصیل به بخارا رفت وعلوم متداوله را درآنجا از نزد دانشمندان شهیر فراگرفت. بعد از فراغ از تحصیل و یك سال تدریس واپس بوطن آمد در جوار روضهء حضرت علی کرم

---

(۱) فقهای بلخ،ص ۵۲.

(۲) فقهای بلخ، ص۵۵.

کرم الله وجهه به تدریس علوم پرداخت در تمام رشته های علوم بالخاصه در علم فقه سرآمد روزگار بود چندی منصب افتاء و مدتی در مسند قضاتیکه زد بالآخره این فقیه گرامی در سنبلهء سال ۱۳۳۸ هجری بعمر (۸۱) سالگی وفات نمود. (۱)

## ۹۵- مولوی ایشان:

مولوی عیسی خواجه ولد میرزا خواجه معروف به (مولوی ایشان) از علمای نامی و فقهای گرامی بلخ به شمار میرفت او مبادی علوم را درحوالی بلخ، کابل، تخارستان آموخت و چندی برای تحصیل مراتب نهائی به هندوستان رفت و اخیراً بدرجه اول از مدرسه احمدیهء بوپال فارغ گردید و بحیث یك دانشمند علوم شناخته شد. بعد ازانکه به مزارشریف آمد در مدرسهء جغدك مزارشریف و در اخیر بحیث مدرس در مدرسهء اسدیه به تدریس علوم پرداخت و مدتی هم در مدرسه خیرآباد درس گفت. اخیراً در رمضان سال ۱۳۹٤ قمری بعمر (۸۲) سالگی وفات کرد. (۲)

## ۹٦- خلیفه صاحب تردی:

مولینا تردی که از فیروز نخجیر خلم بود و بعد از داخل شدن به سلك تصوف بنام خلیفه صاحب تردی شهرت یافت از علماء معروف بوده و همه عمر را به تدریس علوم و وعظ و ارشاد سپری کرد و اخیراً در ۱۳۷۲ قمری بعمر ٤۷ سالگی وفات نمود. (۳)

---

(۱) فقهای بلخ، ص ٥٦.

(۱) فقهای بلخ، ص ٥۸.

(۲) فقهای بلخ، ص ٦۰.

## ۹۷- مولوی مخدوم:

از فقهای شهیر یکی هم مولوی محمد الله ولد خلیفه صاحب تردی است و معروف به مخدوم و ملقب به داملا (عجم) میباشد او تحصیلات را نزد والد خود انجام داده در مدرسهء چار سوق خلم سالها به تدریس علوم پرداخت و در تصوف و عرفان نیز دسترسی کامل داشت اشعار سنائی، بیدل و مثنوی مولینای بلخی را تحلیل علمی و تصوفی می کرد اخیراً در سال ۱۳٦٦ هجری شمسی فوت نمود (۱)

(۱) فقهای بلخ، ص .٦.

# قضات بلخ

نظام قضا در اسلام يك نظام فراگير، بارور و حراست کننده بوده ملتیکه تحت چتر این نظام حیات بسر می برد و آورده های این نظام بالایش تطبیق میشود جان، مال، آبرو و عزت شان از تجاوز و دستیازیها در امان بوده از مزایای زندگی بهره گیر میباشند.

زیرا محیطیکه دران ظلم، عدوان و تجاوز وجود نداشته باشد از نعمت آرامی و آسودگی برخوردار است اما پهره دار و حارس دروازهء این حصار امن و امان بدوش قضاوت قاضی عادل آن میباشد. ازانرو علماء لغت يك معنای قضا را منع دانسته اند زیرا همین قاضی است که ظالم را از ظلمش باز میدارد.

فقهای کرام طبق اصطلاحات خود قضارا بر چند قسم تعریف نموده اند که یکی آن (اخبار از حکم شرعی بطریق الزام است) و ارباب فقه حنفی قضا را اینچنین تعریف می کنند: «قول ملزم تصدر عن ولاية عامة» یعنی: قول الزام کننده که صادر میشود از ولایت عامه (خواه دعوا دخیل باشد یا نه) مثلاً قول قاضی در بارهء ثبوت رویت هلال که درینجا ثبوت است اما دعوی نیست.

از تاثیرات نیروی قضای قاضی است که امت در سایه آن بپا می ایستد، سعادت می یابد، بزندگی مطلوب نائل میگردد، بمظلوم

بمظلوم کمك میشود ، دست ظالم کوتاه می گردد ، حق به مستحق آن سپرده میشود ، امر بالمعروف و نهی از منکر جاری میباشد، کجرو شان احتساب میشوند، اهل فساد از بین میرود ، اجتماع مالك نظام سالم می گردد ، نفس، مال، آبرو و حریت هر فرد حمایت میشود ، از ثمرهء اینها شهرستانها آباد می گردند و مردم به مصالح دنیائی و دینی شان رسیده میتوانند و به کمالات و پیشرفتهای مادی و معنوی شان دست می یابند.

زیرا در پرتو قضاء و نفوذ فراگیر آن زندگی جامعه سیر طبیعی خود را می پیماید، افراد ملت همه به تربیهء اخلاقی و دانش آموزی خو می گیرند.

روی این دلایل بود که یکی از بزرگ مردان عهد ما در یك اجتماع که در مورد تکثیر و تنظیم مدارس دینی حرف میزد گفت: هر قدر دروازه های مدارس باز شده برود دروازهء محاکم قضائی بسته می گردد. یعنی در پرتو تحصیل علوم هر کس حق خود را میشناسد لذا دعوائی رخ نمی دهد و به قاضی مراجعه نمی شود.

منصب قضا از پیامبران علیهم السلام بمیراث مانده است. چنانچه پروردگار(ج) به حضرت داود(ع) میفرماید:

[یا داود انا جعلنك خلیفة فی الارض فاحکم بین الناس بالحق](۱) و حضرت ختم المرسلین ﷺ نیز همانسانکه مأمور بدعوت و تبلیغ بودند مأمور به حکم و فصل در خصومات نیز بودند چنانچه خداوند(ج) فرموده است: [و ان حکمت فاحکم بینهم

(۱)سورهء ص، آیهء ۲٦.

بالقسط]. (۱)

هکذا بروایت عمرو بن عاص(رض) آمده که رسول اکرمﷺفرمودند. (اذااجتهدالحاکم فاصاب فله اجران و اذااجتهد فاخطأ فله اجر) یعنی وقتیکه قاضی در پیدا کردن مدار حکم خود از منابعی کوشش به خرج میدهد و آنرا یافته مطابق آن حکم کند برای او دو اجر است وکسیکه می کوشد اما در اجتهاد خطا می کند برای او یك اجر است. (۲)

همچنین آنحضرت علیه السلام فرمودند: (آیا میدانید کدام شخص در روز قیامت پیشگام بسوی سایهء رحمت خداوند است؟ اصحاب کرام گفتند: خدا و رسول او دانا تر است، بعداً آنجناب علیه السلام فرمودند آنکه حق برایش داده شد قبول کرد و آنکه حق از او خواسته شد صرفه نکرد و آنکه بین مسلمانان طوری حکم کرد که به نفس خود حکم میکند) (۳)

از همین جهت است که مقام قضا بسیار عالی بوده و هر کس شایستهء آن نیست که بر مسند قضا تکیه کند لذا از شرایط قضا همچنانکه بلوغ، عقل، حریت و اسلام را میدانند و سلامتی گوش، چشم و زبان ضرور است عدالت نیز شرط میباشد. و پیروان اسلام شرعاً مکلفیت دارند در دعاوی حقوقی و خصومات شان باید نزد قاضی مراجعه نمایند.زیرا حضرت خداوند(ج) میفرماید: [فان

(۱) سورهء مائده، آیهء ٤٢.

(۲) نظام القضاء فی الاسلام، ص ۱۰.

(۳) نظام القضاء في الاسلام، ص ۱۰.

تنازعتم فی شئ فردوه الی الله والرسول]. (۱)

که معنای رد بسوی خداوند رد بسوی کتاب او و معنای رد بسوی پیامبر رد بسوی سنت او است: و رد بسوی کتاب و سنت صورت گرفته نمی تواند مگر از طرف عالم و مجتهد که تعبیر ازان به قاضی شرعی میشود (۲)

روی وظیفهء خطیر قضا است که مجتهدین عظام و فقهای کرام در قسمت پیاده کردن دستور قضا در بین امت کتب و رسائلی تالیف نموده اند و در آنها از شرایط قضا، تقلید قضا، حدود اختیارات قاضی، نصب قاضی، عزل قاضی، مقام قضا، ساحه معین برای تنفیذحکم قاضی، اعوان (مفتی ها) برای قضاوت قاضی، محضر قضا، احضار طرفین متخاصم، وکلای خصمین، رعایت مکان، رعایت زمان، رعایت مذهب، معاش قاضی، عدالت قاضی، واجبات قاضی، آیا قاضی در محضر قضا چه چیز ها را رعایت کند، انواع دعاوی، شهادت، قسم، حدود، قصاص، تعزیرات و غیره حرف زده اند.

بناءً بلخ بامی که از یکطرف فقهای بزرگ و سربرآورده داشت که از عهدهء قضای شرعی برامده میتوانستند و از جانبی دران روزگار پهنای این شهر بزرگ تا مرز های دور دست رسیده بود و طبیعی بود که در دامان وسیع آن نفوس و اهالی زیادی زیست داشتند و زیادت نفوس و وسعت اجتماع ایجاب می کند که در داد

---

(۱) سورهء نساء، آیهء ۵۹.

(۲) نظام القضاء فی الاسلام،ص ۱۹.

و ستد و معاملات زندگی منازعات نیز رخ میدهد و برای رفع و فصل همچو منازعات مراجع شرعی ضرور است لذا دران روزگاران قضات مقتدر نیز درین شهر وجود داشتند.

چنانچه دکتور محمد محروس مینویسد: از وسعت و بزرگی این شهر (بلخ) آن بود که در هر قریه آن مسجد جامعی وجود داشت و مفتی و قاضی دران مقرر بودند و علاوه کرده که در عهد عباسی ها هم این شهر آنقدر جنب وجوش و مدنیت آن از نگاه علم و دانش و بازرگانی باوج خود رسیده بود که قیمت یك ذراع زمین به یکهزار درهم رسیده بود، ۱۸٤۸ مسجد، (۴۰۰) مدرسهء بزرگ، (۹۰۰) مدرسه برای اطفال، (۵۲۰) ادیب ماهر، (۱۵۰۰) حمام، (۴۰۰) گنبد یخدان، (۳۰۰) حوض فی سبیل الله و یکهزار و دو صد مفتی داشت(۱) چنانچه از چار نفر قاضی بزرگ (قاضی القضات) بلخ یاد می کند که عبارت اند از: قاضی ابو مطیع بلخی، متوکل بن عمران، عمر بن میمون رماح و عبدالله رماح.

اینك تا جائیکه معلومات بدست است عدهء از قضات معروف بلخ را بطور مختصر معرفی میداریم:

۱- سلیمان والد (پدر) مقاتل بن سلیمان اوکسی است از اهالی بلخ بحیث قاضی بلخ مقرر شده.

۲- مقاتل بن حیان که وقتی بانتخاب مردم بلخ والی شهر انتخاب شده و زمانی قاضی سمرقند بود.

---

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۳۲.

۳- متوکل بن عمران که مدت یکسال قاضی بلخ بود.

٤- عمر بن میمون رماح که قاضی بلخ بود و در عهد خلافت (متوکل) منصب قضا را به برادرش سپرد.

٥- حسن بن میمون بن رماح که بعد از برادر مذکورش (عمر) قاضی بلخ شد.

٦- اسد بن عمرو بن عامر ابو المنقذ بلخی کوفی که از اصحاب امام ابو حنیفه بود، امام احمد حنبل از او روایت حدیث کرده، او در بغداد و واسط دورهء قضا را گذرانده و در سال ۱۸۸ یا ۱۸۹ هجری وفات نموده است.

۷- حکیم بن عبدالله ابو مطیع بلخی که بعد از ابن رماح قضای بلخ را بدوش گرفت.(۱)

۸- شداد بن حکیم که قاضی بلخ بود بعداً باثر بعضی بد بینی ها از بلخ فرار کرد و به بغداد جاگزین شد.

۹- عبدالله بن میمون رماح که بعد از شداد بن حکیم قاضی بلخ شد.

۱۰- سعید بن خلف بن ایوب که قاضی بخارا بود.

۱۱- لیث بن مساور که قاضی بود و در سال ۲۲٤ هجری یا ۲۲٦ وفات نمود.

۱۲- محمد بن فضل معروف به ابوبکر امیرک

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷٦- ۷۷.

بلخی قاضی بلخ بود.

۱۳- محمد بن ابراهیم بن عمر بن میمون رماح قاضی بود و در سال ۳۲٤ هجری وفات کرد.(۱)

۱٤- عبدالرحیم بن عبدالله بن احمد ابو الفتح صیر فی بلخی قاضی القضات بلخ.

۱۵- حسن بن علی ابو علی وخشی قاضی القضات بلخ.

۱٦- محمد بن عبدالملك اسکافی قاضی بلخ بود.

۱۷- حسین محمود بلخی قاضی القضات بلخ در سال ۵۰٦ هجری وفات کرده.

۱۸- عمر محمودی بلخی قاضی بوده در سال ۵۳٦ هجری وفات نمود.

۱۹- محمد بن ابو محمد بن ابو قصیر بلخی قاضی القضات.

۲۰- ابوحامد بن احمد مروزی بلخی قاضی القضات خراسان.

۲۱- ابو حفص بن برغش بن یحی بلخی قاضی القضات بلخ در سال ۲٤۱ هـ وفات کرده است.

۲۲- حفص بن عبدالرحمن بن عمر بن فروخ ابو عمر بلخی قاضی نیشاپور بن قاضی نیشاپور بود.

۲۳- محمد بن محمد بن بکر خلمی شیخ الاسلام از اهل بلخ که سه روز قاضی بلخ بود در سال ۵٤٤ هـ وفات کرده(۲)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۷.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۷۸.

٢٤- حسن بن محمد بن ابو جعفر ابو المعالی بلخی درقی که قاضی درق علیا بود در سال ٥٤٨ هجری وفات کرده است(١)

٢٥- قاضی حمید الدین: یکی از فقهای با نام و قاضی عالیمقام خطهء بلخ قاضی حمید الدین ابوبکر بن عمر بن محمود بلخی است کشف الظنون مینویسد «که این دانشمند گرامی در مقامات اثری دارد که حاوی (٢٣) باب بوده و در جمادی الآخر سال ٥٥١ هجری آنرا باتمام رسانده که بصورت نثر مسجع است»(٢) او قاضی و عالم متبحر عهد خود و شهرت تاریخی دارد.

٢٦- قاضی صریر، یکی از دانشمندان بزرگ قاضی عبدالواحد خرمی بلخی است، او در تمام رشته های علوم بالخاصه در فقه اسلامی سرامد روزگار بود، خطاط و زیبا نویس معروف گفته میشد. قاضی صریر در سال ١٢٢٤ هجری تولد در سال ١٣.٣ وفات کرده است.(٣)

---

(١) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص٧٩.

(٢)کشف الظنون، ص ٤٩٦.

(٣)فقهای بلخ، ص ٥١.

# عرفای بلخ

عرفای عظام که از سر سجاده و بوریای فقر بآن سوی گردون راه دارند و افکار عالی شان از زوایهء خانقاهها بلند شده سیرملکوت مینمایند و با بارقهء دین فیض مدار اسلام فیض ها برداشته و فیاضی ها کرده اند در تاریخ این دین بیضاء خط ایشان خط جداگانه است.

این طائفهء بزرگوار و عالیقدر که از خود بیخود و بدنیا پشت پا زده اند پرواز معرفت شان از نه فلك برتر است. و پیرامون اوج و حضیض چنین ترانه سرمیدهند:

گهی بر تـارك اعلـی نشینم  گهی بر پشت پای خود نبینم

مصنفات عرفانی و کتب و رسائلیکه راجع به سیرو سلوك این گروه نگارش یافته بیانگر آنست که این حضرات گرامی بعد از طی مقامات بآنسوی افلاك، ما بعدالطبیعه و بحوزهء کشف و شهود قدم می گذارند که بالآخره بمرحلهء وحدت وصل میشود.

چنانچه بعضی از کتب عرفانی می نگارد که: کاروان این سیر و سلوك در خم و پیچ بادیهء معرفت به پیش رفته، این کاروان از عالم امر و لطایف خمسه آغاز و بعد از طی مراحل و پی سپری ولایت صغری، دائرهء امکان، ولایت کبری و منازل آن، کمالات سه

گانه، هفت حقیقت، دائره قیمومت، لاتعین، حب صرف، سیف قاطع و غیره به سر منزل اصل حقیقت راه می یابد.

بعضی ازین طایفه مسلکاً در حالیکه در حلقهء اجتماع داخل و با معاملات روزمرهء مردم اشتراك دارند اما دل شان بجای دیگر است و در باطن در عالم دیگر سرو کار دارند، یعنی از شیوهء (خلوت در انجمن) کار می گیرند.

و دستهء دیگر هم وجود دارند که بر وفق قواعد سلوکی بیشتر بانزوا و گوشه گیری گرایش داشته و از اجتماعات دوری می جویند.

ذو النون مصری رحمه الله می گوید:کسیکه دوست داشت خلوت گزینی را پس ستون رهائی را محکم گرفته است و به رکنی از ارکان صدق فیروز شده است.

که به همین صفت میتوان خلوت گرائی چله و چله نشینی ها را بحساب برد. حتی این عمل متصوفین کرام متکی به سنت اعتکاف بوده که در ده شب و روز اخیر ماه مبارك رمضان در مساجد جامع محال کم از کم یکنفر از اهالی اعتکاف می نشیند.

خلاصه اینکه طائفه عرفا، زهاد و متصوفین در حالیکه سرموئی از آورده های شریعت اسلام تجاوز نمی کنند، در طریق زهد، تقوی و عبادت از شوارع خاص پیروی دارند واز همان راه ها بمنزل مقصود میرسند و مقاماتی را با تحمل زحمات متداوم و مسلسل طی مینمایند که هر کس توان آنرا ندارد.

چنانچه کتب ارباب تصوف نگاشته است که تنها در طریقهء علیهء نقشبندیه چهل مقام عرفانی وجود دارد که سالك بعد از طی آن مقامات به محیط کشف و شهود مواصلت می کند.

در کتاب (رشحات) فخرالدین علی بن حسین واعظ آمده که طریقهء علیهء نقشبندیه که انوار عظمت و جلال آن از دل چله خانه ها و شکن رواق خانقاه ها بسوی کهکشان ها و ماورای این سپهر لاجوردین متصاعد است نسبت این طریقه از مولینا یعقوب چرخی آغاز و بحضرت بهاوالدین نقشبند، سید امیرکلال، خواجه محمد بابای سماسی، خواجه علی برامتنی، خواجه محمود فغنوی، خواجه عارف ریوگری، خواجه عبدالخالق غجدوانی، خواجه یوسف همدانی، خواجه ابو علی فارمدی، شیخ ابو القاسم گرگانی، که این بزرگوار هم به شیخ ابو الحسن خرقانی و هم به با یزید بسطامی منسوب است و از ابو یزید به حضرت امام جعفر صادق(رض) میرسد(۱)

در محیط بلخ باستان که مرکز علم، عرفان و دانش بود نیز ازین مردان عارف و صوفیان عظام به کثرت سر بالا کرده اند.

چنانچه هنوز هم در هر کنج و کنار این شهر کهن خانقاه های عالی شان دارای چله خانه ها و مساجد با عظمت که صاحب مقصوره ها اند و نظاره هر یك یادی ازعرفاء، پارسایان و مردان شور و جذبه میدهد که در طی روزگاران در آغوش این خانقاه ها، در زاویهء این رواقها و در دامن این چله خانه های پر از واردات

(۱) الاربعین، ص ۲۲.

فیض معتکف بودند.

اگر کسی در بلخ در استان مسجد عالیشان و گنبد کوکناری خواجه ابو نصر پارسا و رواق بلند بالای مقابل آن که روزی مدرسهء بزرگی بود رفته باشد و یا خانقاه مولانا بهاوالدین ولد پدر بزرگوار مولانای بلخی را که در گوشهء این شهر با رواقهای شکسته و فرورفتهء آن دیده باشد و بمزار حسین خطیبی جد مولینای بلخی در گوشه صحن آن واقع است اتحاف دعا کرده باشد دیده است که در برو دوش آن عبادتگاه ها و ادبگاه های عرفانی چه تعداد چله خانه های وجود دارد و چه مردان متصوف، زاهدان راه حق و عرفان بزرگ درآنجا ها چله نشسته اند، عبادت کرده اند و مردم را براه زهد و تقوی دعوت نموده اند و دران خلوتگاه ها در کار پرستش خدای یگانه مشغول بودند.

امام قشیری رحمه الله میفرماید: خلوت گزینی صفت اهل تصوف و گوشه گیری از علامات توصل به هدف است.

اکنون به معرفی عدهء از پیشوایان ارباب تصوف و عرفان أم البلاد بلخ می پردازیم تا خوانندگان گرامی بزرگان بلخ را ازین گوشه نیز مطالعه و مشاهده نمایند. ومن الله التوفیق.

## ۱- حاتم اصم:

یکی از زهاد و عرفای بزرگ، صاحب کرامات و معروف بلخ باستان جناب ابو عبدالرحمن حاتم اصم رحمه الله است. او همانسانکه در زهد و تقوی و در سلوك و عرفان شخصیت بارز و

برگزیده بود در علوم اسلامی بالخاصه در علم حدیث شریف بلند آوازه بود، مشایخ بلخ مینویسد: حاتم ابو عبدالرحمن اصم از حکماء و زهاد بلخ بود، وقتیکه در بغداد آمد امام احمد حنبل رحمه الله در صبحت او رسید او محدث بود و در سال۱٦۷ هجری وفات کرد.(۱)

هکذا مولف مشایخ بلخ نگاشته که حاتم اصم از حکماء علماء و زهاد بلخ بوده و از شاگردان شیخ شقیق بلخی است، او اصلاً اصم (کر) نبوده بلکه در مجلس او از یکنفر از اهل مجلس بادی رفت لذا تا او در مجلس خجالت نکشد خود را همیشه به کری انداخت.(۲)

دکتور صافی مینویسد: حاتم اصم از صوفی های افغانستان و او حاتم بن عفوان یا ابن عنوان بن یوسف اصم ابو عبدالرحمن است. او از قدمای مشایخ خراسان و از اهل (بلخ- بخدی) در شمال افغانستان بوده او همراه هموطن خود شقیق بن ابراهیم صحبت نموده و استاد احمد خضرویه بود، او در سال ۲۳۷ هجری مطابق ۸۵۱ میلادی در ماوراءالنهر در (واشگرد) در رباطیکه بنام (راس سروند) یاد میشود وفات کرده است(۳) و کتاب «جریدهء بلخ» مزار مبارك او را در قریه (سیاه گرد) بلخ میداند(٤)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ٥۹.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸.

(۳) افغانستان والادب العربی عبر العصور، ص ۳۱۷.

(٤) جریدهء بلخ، تالیف عبدالمومن، تصحیح و تحشیهء مایل هروی، طبع کابل، ص٦۹.

امام اعظم رحمه الله و امام ابو یوسف رحمه الله استفاده های علمی کرده است و او از عرفاء و زهاد بسیار پیشرفته بود و صاحب خوارق و کرامات.

از ابرازات این شیخ بزرگ است که گفته: من با ابراهیم ادهم صحبت کردم و از او تعاون و توکل آموختم و با ابی نشستم از نزد او درس رضا گرفتم.

مولانا جامی رحمه الله فرموده: شیخ شقیق بن ابراهیم از طبقهء اول، کنیت او ابو علی، استاد حاتم اصم و مصاحب ابن ادهم است، او در سال ۱۷٤ هجری در ختلان ماوراء النهر به شهادت رسیده است(۱) آورده اند که بعد از شهادت تابوت مبارك شان را در بلخ آوردند، چنانچه در بین شهر بلخ آرامگاهی بایشان منسوب است.

ذهبی مینویسد: شقیق بلخی از کبار زهاد بوده و منکر الحدیث است او از اسرائیل، ابوحنیفه و عباده بن کثیر روایت کرده و از او حاتم اصم، محمد بن ابان بلخی، عبدالصمد بن مردویه و دیگران روایت نموده اند، او در دارائی خود سه صد قریه داشت اما وفات نمود و کفن نداشت، او از بزرگان مجاهدین بود، در سال ۱۹٤ هجری در غزای کولان به شهادت رسید، تصور نمی شود که در روایت حدیث او را ضعیف شمرد زیرا نکارت همان احادیث از طرف راویها است و او شقیق بن ابراهیم ابو علی میباشد.(۲)

## ۳- احمد خضرویه:

یکی از مشایخ و عرفای بزرگ بلخ بامی جناب احمد خضرویه

---

(۱) نفحات الانس، تالیف جامی.

(۲) میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۷۹.

رحمه الله است، که در فضل و دانش بالخاصه در ورع، تقوی و عرفان شهرت آفاقی داشت. (۱)

از طبقات الصوفیه نقل شده که: ابوحامد احمد بن خضرویهء بلخی از کبار مشایخ خراسان در (بلخ- بخدی) بوده با ابو تراب نخشبی و حاتم اصم صحبت کرده و بمنظور صحبت ابو یزید بسطامی به بسطام سفر نموده است، او کتابی تالیف نموده بنام (درجات المقبلین) و در سال ۲٤۰ هجری مطابق ۸٥٤ میلادی وفات نموده است. (۲)

از اقوال او در تصوف چنین آمده: در حریت کمال بندگی است و در تحقیق بندگی حریت کامل. مزار این بزرگوار بیرون دروازه نوبهار بلخ در چند قدمی طرف غرب موجود است و هم می گویند قبر کودك حلوافروش که مولانای بلخی در مثنوی از او چنین یاد می کند:

تا نگرید ابر کی خندد چمن　　تا نگرید طفل کی نوشد لبن

تا نگرید کودك حلوا فروش　　دیگ بخشایش کجا آید بجوش

در جوار مزار متبرك او قرار دارد و قصه او هم معروف است. و کرامات او (احمد خضرویه) بسیار است که کتب عرفان از آنها یاد کرده است.

مشایخ بلخ مینویسد که: احمد خضرویه از اصحاب حاتم اصم

---

(۱) افغانستان والادب العربی عبر العصور، ص ۳۱۷.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیه، ج ۱، ص ۲۸۰.

بوده و با عدهء از متصوفین همصحبت شده است و در سال ۲٤۰ هجری در بلخ وفات نموده است(۱)

در المختار حینیکه عدهء از مقلدین فقه اسلامی را که از جملهء اولیای کرام اند معرفی می کند و نام می برد در قطار ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، معروف کرخی، بویزید بسطامی، فضیل بن عیاض، داودطائی و غیره رحمهم الله از ابو حامد خضرویه نیز یاد می کند. و علامه ابن عابدین در بارهء ابو حامد لفاف مینویسد: او احمد بن خضرویهء بلخی است که از کبار مشایخ خراسان بوده، در سال ۲٤۰ هجری وفات کرده است (۲)

## ٤- ابراهیم ادهم رحمه الله:

یکی از مشایخ و عرفای نامی خطهء تاریخی بلخ ابراهیم ادهم رحمه الله است که در زهد، تقوی، سلوك و معرفت مشهور است. که تذکره های اولیای کرام از نام و نسب و خوارق و کرامات او به تفصیل یاد کرداه اند.

دکتور محروس مدرس در مشایخ بلخ او را چنین یاد می کند: ابراهیم بن ادهم بن منصور از ثقات راویها و از زهاد معروف است و در سال ۱٦۱ هجری چشم از جهان بسته است و فضایل بلخ نیز آنرا تائید نموده است.(۳)

از جملهء گروه متصوفین ابو اسحاق ابراهیم بن ادهم بلخی است

---

(۱) حاشیهء ردالمحتار، تالیف ابن عابدین، ج ۱، ص ۵۹.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۲۸۰.

(۳) مشایخ بلخ من الحنیفة، ج ۱، ص ٦۰، و فضایل بلخ، ص ۵٦، ۱٤٦.

که امیر و از ابنای ملوك بود روزی بعزم شکار از شهر برامد هاتفی او را از غفلتش هشیار ساخت لذا او به طرف زهد و ورع رجوع کرد و متاع و تزیین دنیائی را ترك نمود، به مکه مکرمه رفت با سفیان ثوری صحبت نمود و به شام سفر کرد و از عمل دست خود میخورد، در سال ۱٦۱ هجری مطابق ۷۷۷ میلادی وفات نمود.

و محمد بن حیان ابو الاحوص بغوی می گوید: پنج شخص را دیدم که مانند شانرا ندیده بودم: ابراهیم بن ادهم، یوسف بن اسباط، حذیفه بن قتاده، هشیم عجلی و ابوَ یونس قوی.(۱)

ابن عابدین مینویسد: ابراهیم بن ادهم بلخی ابن منصور از اولاد پادشاهان بود روزی بقصد صید و شکار برامد هاتفی صدا کرد که آیا برای همین کار خلق شدهء؟ پس از اسپ خود فرود آمد، لباس یك چوپانرا پوشید و در سفر شد حتی به مکهء مکرمه آمد بالآخره به شام رفت و در آنجا چشم از جهان پوشید. همچنین این جریان در رسالهء قشیری آمده است.(۲)

از اقوال مشهورهء او در تصوف که به سفیان ثوری نوشته است: کسیکه چشم او باختیارش نبود تاسفش بسیار میشود، کسیکه آرزوی خود را مطلق گذاشت عمل او خراب میشود و کسیکه زبانش باختیار او نباشد نفس خود را به قتل میرساند.

و از وصایای جاویدان ابراهیم ادهم یکی آنست که گفته: خداوند

(۱) افغانستان و الادب العربی عبرالصور، ص ۳۱۵ و ۳۱٦.

(۲) ردالمحتار، ج ۱، ص ۵۸.

را همصحبت خود بدان و مردم را ترک کن.(۱)

## ۵- محمد بن فضل بلخی:

یکی از مشایخ با کرامت و مالك زهد و تقوی جناب محمد بن فضل بلخی است که در سلوك و عرفان شهرت آفاقی داشت. و مولف افغانستان و الادب العربی مینویسد که: از مشاهیر صوفی ها یکی هم ابو عبدالله محمد بن فضل بن عباس بن حفص میباشد که اصل او از بلخ است و در سمرقند سکونت داشت و در سال ۳۱۹ هجری مطابق ۹۳۱ میلادی در سمرقند وفات کرده و از بزرگان مشایخ خراسان است و از اقوال مأ ثوره‌ء او یکی این است که گفته: ذهاب دین از چهار چیز است: اول: مردم عمل نمی کنند بدانچه میدانند. دوم: عمل می کنند بآنچه نمی دانند. سوم: یاد نمی گیرند آنچه را نمی دانند. چارم: منع می کنند مردم را از آموختن علم.(۲)

این شیخ بزرگوار از فقهای قرن چارم در بلخ بود، حضرت پیر انصار در طبقات نوشته که محمد بن فضل بن عباس که به ابو عبدالله کنیت میشد اصل او از بلخ اما باثر مخالفت طبقه‌ء از بلخ به سمرقند رفت و بعد از او از بلخ مردی برنخاست. در سمرقند به منصب قضاء منسوب شد، با احمد خضرویه صحبت کرده و در بین اقران به لقب (سمسار الرجال) شهرت داشت.

---

(۱) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۳۱٦.

(۲) افغانستان و الادب العربی عبر العصور، ص ۳۱۸.

آورده اند که از او پرسیدند که علامهء شقاوت چیست؟ در جواب گفت: سه چیز است یکی آنکه علم دهند و توفیق عمل نی، دوم اینکه از اخلاص روگردانند، و سوم صحبت دوستان خداوند را دریابند اما مراتب احترام را بجا نیاورند.(۱)

و دکتور محروس مینویسد: محمد بن فضل بلخی با احمد خضرویه صحبت کرده، اقوال تصوفی دارد و از زمرهء واعظان است.

## ۶- داود بلخی:

در جملهء متقدمین عرفاء و مشایخ بلخ که در قطار ابراهیم بن ادهم، شقیق و حاتم اصم به شمار می آید یکی داود بلخی رحمه الله است. ابو نعیم اصفهانی می گوید که ابراهیم بن ادهم گفته که بین کوفه و مکهء مکرمه با یکنفر ملاقی شدم که دو رکعت نماز خواند و آهسته آهسته با خود حرف میزد در یك جانب نشستنگاه او قدری ثرید (طعامیکه از آرد میسازند) و کوزهء آب بود که ازان طعام و آب هم خودش خورد و هم بمن داد، بعداً این ماجرا را به یکی شیوخ که صاحب آیات و کرامات بود حکایه کردم او گفت که: آنشخص داود بلخی برادر من است و از زندگی او قصه هایی گفت که همه رقت آور بود و علاوه کرد که خانه داود در ماورای نهر بلخ است و در قریهء است که آن قریه بخاطر وجود او در آن به دیگر قریه ها افتخار می کند.(۲)

---

(۱) فقهای بلخ، ص ۹.

(۲) حلیة الأولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۱، ص ٤٤.

## ۷- حسام الدین پارسا:

یکی از عرفای عالیمقام بلخ که از علوم اسلامی بصورت کامل بر خوردار بود حسام الدین پارسا است. که این دانشمند درویش خو بالخاصه به علم فقه اسلامی سرامد روزگار گفته میشد. این زاهد معروف بلخی همانسانکه از ارباب فتوی بود از پیشاهنگان تصوف و تقوی نیز حساب میشد. او که در تعلیمات علوم بویژه علم فقه حلقه های تدریس داشت اخیراً جانب تصوف و روحانیت گرایش پیدا کرد و درین رشته بسیار به پیش رفت و در جمله خلفای خواجه علاءالدین داخل گردید.

مولانا حسین واعظ از مرشد خود نقل می کند که گفت: از هرات بزیارت مولانا یعقوب چرخی روانه بودم در بلخ با مولانا حسام الدین پارسا ملاقات دست داد، آنجناب مرا بانسلاك طریقهء خواجگان تشویق کرد چون نیت ملاقات مولانا یعقوب را کرده بودم حاضر نشدم، اما حسام ا لدین پارسا برایم آن طریقه را معرفی کرد و گفت: در کدام موقع طرف استفاده ات قرار خواهد گرفت، چون به تاشکند رسیدم عدهء از علاقه مندان از اسرار طیقه مذکوره پرسیدند آنگاه مطلب اصرار مولانا پارسا برایم معلوم شد، و هم حسین واعظ ابراز داشته که مولانا حسام الدین از شیخ بهاؤالدین عمر و شیخ زین الدین خوافی در ضبط احوال پیش قوم تر بود.(۱)

## ۸- یعقوب قاری:

یکی از عرفای نامی و فضلای گرامی بلخ جناب یعقوب قاری میباشد که شهرت زهد و تقوی و فقر و درویش منشی او علاوه

---

(۱) رشحات، تالیف مولانا حسین واعظ.

برانکه در تذکره ها ثبت است نزد مردم اخلاص کیش این سرزمین نیز وجود دارد، صاحب مشایخ بلخ من الحنفیه و فضایل بلخ چنین نگاشته اند: یعقوب قاری زاهد، مستجاب الدعوات بود، سفیان ثوری ابراز داشته: قافله های که از بلخ بطرف مکهء مکرمه می آمدند می پرسید و جستجوی یعقوب قاری را می کرد تا اینکه او را در یك قافله پیدا کرد که او بزیارت حرمین شریفین آمده بود و با او ملاقات نمود. او در سال ۱۶۳ هجری در بلخ وفات کرده است.(۱) و قبرش بیرون دروازهء نوبهار بلخ میباشد.

### ۹- وسیم بن جمیل:

یکی از زهاد بزرگ بلخ وسیم بن جمیل است، این فرزند دانشمند بلخ که از همه علوم بهرهء کافی داشت بالخاصه در علم حدیث و روایت شهرت بسزائی کسب کرده، حلقه های درس و املای او مدت ها پیرامون علم حدیث گرم بود چنانچه ما او را در بحث محدثین بلخ نیز آوردیم. اما اخیراً بدامن تقوی چسپید و درین سررشته نیز شهرت پیدا نمود. چنانچه مشایخ بلخ او را این چنین معرفی میکند: وسیم بن جمیل ثقفی مرد عابد بود(۲)

### ۱۰- عمر بن میمون:

یکی از عرفای بزرگ و شهیر بلخ عمر بن میمون بن رماح است که او از همه علوم اسلامی بصورت اکمل واقف بوده بالخاصه در علم فقه معروف بود ازانرو مدتی وظیفهء قضای بلخ باو سپرده شد. اما اخیراً توجه اش بطرف سلوك و عرفان شد و منصب قضا را

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۰؛ و فضایل بلخ، ص ۱۱۸..

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۰.

پشت سر گذاشت و به تقوی و انزوا روی آورد. چنانچه تذکره ها نوشته اند که: عمر بن میمون بن رماح از قضاء استعفا و تنزل نمود و در جوار کعبهء معظمه جا گرفت. (۱)

## ۱۱- مولینا بهاؤ الدین ولد:

مولانا محمد بهاء الدین ولد بن حسین خطیبی بلخی والد مولانا جلال الدین رومی بلخی از دانشمندانی است که خطهء بلخ بلکه ساحهء خراسان بنام نامی او افتخار دارد که در بین فضلاء و دانشمندان سرزمین باستانی به لقب سلطان العلماء شهرت داشت، نسب این دانشمند به چند سلسله به حضرت ابوبکرصدیق(رض) می پیوندد از انرو در تاریخ و تذکره ها خاندان شان به (بکری) شهرت دارد.

ایشان از قریهء بهاؤ الدین بلخ هستند که در گوشهء نزدیك آنقریه خانقاهی بنام مولینا بهاؤ الدین ولد وجود دارد که قبر پدر شان حسین خطیبی در یك زاویهء صحن بیرونی آن خانقاه قرار دارد و جوئیکه از سالها بدینطرف آنقریه را سیراب می کند نیز بنام (جوی بهاؤ الدین) معروف است، و از خانقاه مذکور مولانا هنوز هم رواقها و دیوارهای ایستاده و خمیده جلب نظر می کنند.

نویسنده یاد دارم بیست سال قبل از امروز آنزمان که کارمند مطبوعات ولایت بلخ بودم یك هیأت مولانا شناسان از ترکیه بمزار شریف آمدند که در راس خانمی قرار داشت که خودش گفت: مدت نه سال است پیرامون اندیشه و زندگی مولانا جلال الدین بلخی

---

(۱) الطبقات الصوفية، ص ۲۱.

مطالعه دارم من حاضر بودم که آن خانم مولانا شناس چون در پی آن خانقاه رسید بی اختیار در یکی از چله خانه های که در بر و دوش آن خانقاه شکسته و ریحته به نظر می آمدند داخل شد و پاره سفالی از یك ابریق سفالی را برداشت و آنرا در جعبهء که همراه داشت گذاشت و گفت: من بهترین تحفه که به مولانا شناسان ترك می برم همین سفبال شکسته است و گفت من یقین دارم که پدر مولانای بلح (سلطان العلماء) با این ابریق وضو کرده و درین چهله خانه چله نشسته است.

قرار نوشتهء مولینا ابو الاسفار که مرد دقیق و کنج کاوی است: بعضی تذکره نگاران نگاشته اند حضرت سلطان العلماء از خلفای شیخ نجم الدین کبری است و درین خانقاه حلقه های وجدو حال را روزگاری گرم نگه داشته بود. (۱)

این دانشمند بارع که در تمام علوم عقلی و نقلی دست قوی داشت واز [illegible] صاحب [illegible] ورع و مناعت طبع بود خصوصاً در مجامع هموطنان خود همیشه با تبلیغ و رهبری شهرت یافته بود و همه از دل و جان باو علاقه داشتند و گرویده اش شده بودند، حکومت وقت از بودن او در بلخ احساس تشویش کرد و خود سلطان العلماء از موضوع آگاه بود لذا با پسر خورد سال خود حضرت مولانا جلال الدین صاحب مثنوی معنوی بلخ را ترك داد و بعد از زیارت حرمین شریفین در سرزمین روم آنوقت رحل اقامت افکند و اخیراً در آنجا (در قونیه) از جهان چشم پوشید.

---

(۱) شعرای بلخ، تالیف ابو الاسفار، ص ۱۳۶

دکتور محمد محروس مینویسد، محمد بهاءالدین بن حسین خطیبی والد مولینا جلال الدین رومی بلخی مؤسّس طریقهء مولویه لقب سلطان العلماء را یافته بود، از اکناف خراسان باو مسایل می آمد و او جواب می گفت، در سال ۶۱۰ هجری خراسان و بلخ را ترک گفت، در رکابش (٤۰۰) نفر مفتی و زاهد بودند در قونیهء روم جا گرفت و در آنجا در سال ۶۲۸ هجری وفات کرد. (۱)

## ۱۲- مولانا جلال الدین:

جلال الدین محمد پسر بهاءالدین محمد ولد(سلطان العلماء) از فرزندان با نام و نشان بلخ باستان و مالك شهرت جهانی است. مولانا جلال الدین در خورد سالی همراه پدر والاگهرش ترک بلخ کرده و عازم بیت الله شدند حینیکه سلطان العلماء دران سفر از نیشاپور عبور می کرد با شیخ فریدالدین عطار ملاقات کرد. شیخ عطار که چهرهء درخشندهء پسر سلطان العلماء (جلال الدین) را مشاهده کرد بنور معرفت دریافت که آیندهء درخشان و تابناکی دارد، به سلطان العلماء گفت: روزی این پسر تو آتش در جهان میزند، و غلغله در آفاق می اندازد و یك اثر خود را که بنام (اسرار نامه) یاد میشد بآن پسر اهداء نمود.

مولینا جلال الدین بلخی علوم منقول و معقول را در قونیه که آنجا سکونت اختیار کرده بودند از نزد والد گرامی اش فراگرفت و در سلوك و عرفان نیز به نقش پای پدرش گام برداشت، حینیکه حضرت سلطان العلماء از جهان چشم پوشید مولانا در مسند

(۱)مشاهیر بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۲.

تدریس و ارشاد او تکیه زدو حلقات درس و ذکر را گرمتر ساخت، او که در عهد والدش از چشمه سار تصوف و عرفان آب نوشیده بود بیشتر بسوی زهد و تقوی و سلوك و عرفان گرایش داشت بالخاصه که دران آوان از صحبتهای شیخ صدرالدین محمد قونوی استفاده ها نمود و از طریق او به اندیشه های ابن عربی آشنائی پیدا کرد حتی در حلقهء ذکر و صحبت او بجائی رسید که روزی آن شیخ قونوی از مسند برخاست و آنرا به مولانای بلخی واگذاشت تا بآن تکیه کند، مولانا در پاسخ ابراز داشت اینکه در جای تو بنشینم جواب خدا را چه خواهم داد، آن شیخ مسند را بدور انداخت و گفت: مسندیکه ترا نشاید مراهم نشاید.

مولانا که بعد از رحلت والدش تا شام و حلب سفر کرد ودر پی مردان حقیقت و ارباب سلوك بود خصوصاً از حلقهء صحبت یك خلیفهء پیشقدم پدرش سید برهان الدین محقق ترمذی بهره برداری ها کرد و با اینکه مدرسهء علوم ظاهری را با جمع صد ها شاگرد پر حرارت و گرم نگه داشته بود در جستجوی منازل و مقامات دیگری هم بود.

او روزی با مردی شوریدهء که عبارت از شمس الدین محمد بن ملك زاد معروف به شمس تبریزی بود ملاقی شد و این ملاقات آتشی با خود داشت که سرتا پای مولانا را فراگرفت و مدت سه ماه با شمس در خلوت نشست و از مردم گوشه گرفت. یعنی این مرد شوریده کار مولانا را از مدرسه به خانقاه کشید و دگر گونیهای حیرتخیزی در زندگی مولانا آورد چنانچه بعضی از

محققین دوره‌ء گرفتاری مولانا را با شمس تبریزی تولد دوم مولانا یاد کرده اند. شمس که چندی در صحبت با مولانا بود ناگهان یعنی در شوال سال ٦٤۳ هجری غائب شد و مولینا را در آتش فراق خود گرفتار نمود و مولانا را بیخود تر و آشفته تر ساخت اما بعد از مدتی او را پیدا و به قونیه برگرداندند، اما مدتی سپری نشد که دو باره از نظر ها غائب گردید و مولانا را تا پای عمر در سوگ نشاند که اهل تصوف غیبت اول شمس را غیبت (صغری) و غیبت دومش را غیبت (کبری) نامیده اند.

دکتور ناصرالدین مینویسد: شمس الدین شبی نزد مولینا نشسته بود شخصی از بیرون آهسته اشاره کرد تا بیرون آید، او فی الحال از جا برخاست و به مولانا گفت: به کشتنم میخواهند، مولینا بعد از توقف و مکثی فرمود: مصلحت است، و گویند که: هفت کس ناکس حسود در کمین بودند با کارد باو حمله کردند شمس چنان نعره زد که آن هفت نفر از هوش رفتند. وقتیکه بهوش آمدند دیدند بجز چند قطره خون دیگر اثری از شمس نیافتند که آن هفت تن هم بعضی کشته شدند، بعضی به فلج گرفتار گردیدند و بعضی هم از بام افتاده هلاك شدند(۱)

مولینا بعد از فراق شمس دیوان بزرگی را بنام (دیوان شمس) میسراید و کتاب بزرگ و عالمگیر او بنام مثنوی معنوی بخواهش و اصرار حسام الدین چلپی که از خلفای اوست تالیف گردیده است. چنانچه راجع بمقام شاعری این مرد عارف در بحث سخنوران بلخ

(۱) خط سوم، تالیف صاحب الزمانی، ص ٤۳.

بحثی کردیم مولینا در ربیع الاول سال ٦٠٤ قمری ٥٦٣ شمسی در قریهء بهاء الدین بلخ چشم بدنیا کشوده و در جمادی الاخرای سال ٦٧٢ قمری ٦٣١ شمسی در قونیه برحمت حق پیوسته است و او موسس طریقه علیهء مولویه بود و پیروان بی شماری دارد.

دکتور محروس مینویسد: مولانا جلال الدین رومی پسر سلطان العلما محمد بهاءالدین بلخی که نسب مبارکش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه میرسد در سال ٦٠٤ هجری در بلخ تولد شده و در قونیه در سال ٦٧٦ هجری وفات کرده است و موسس طریقه مولویه و از اکابر شعرای صوفیه است(۱)

## ۱۳- محمد بن محمد:

یکی از مشایخ و زهاد معروف بلخ محمد بن محمد بلخی است که در سلوك و تصوف شهرهء آفاق بود، او از بلخ رفته به بغداد سکونت اختیار کرد و در مذهب اهل طریقت گرایش داشت در اخیر به قاهره رفت و در سال ٦٠٢ هجری از قاهره برگشته در قدس وفات کرد.(۲)

## ۱٤- محمد بن احمد:

از جملهء شیوخ و زهاد بمنزل رسیدهء بلخ یکی هم محمد بن احمد بن ابراهیم ابوبکر بلخی است که در عهد خود شیخ الاسلام، صدر، امام الحرمین، اخطب خطباء، زاهد و از اکابر و فضلای این

(۱)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۳؛ و دائرة المعارف، ج ٤، ص ۹۷.
(۲)مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۳؛ والجواهر المضیة، ج ۲، ص ۱۱۸.

سرزمین بود و در سال ٥٨٤ هجری وفات نمود.(۱)

## ۱٥- محمد بن عبدالله:

یکی از مشایخ بزرگ و صاحب کرامات خطهء بلخ محمد بن عبدالله بن نصر بسطامی بلخی است که به ضیاء الدین ملقب بود، او همواره در بلخ حلقه های وعظ و تبیلغ را تشکیل و مردم از مجالس او استفاده می کردند.(۲)

## ۱٦- محمد بن اسماعیل:

از زمرهء مشایخ با نام و زهاد عالیمقام بلخ محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن ابوالحسن است که در ورع و تقوی معروف بود او به بغداد سفر کرد و علم حدیث شریف را در آنجا فراگرفت.(۳)

## ۱۷- علی بن یونس:

از مشایخ عالیقدر و زهاد صاحب عزت و وقار علی بن یونس بلخی است که در زهد و تقوی سرامد روزگار بود.(٤)

## ۱۸- محمد بن معتصم:

یکی از ارباب تقوی و اهل سلوك در بلخ محمد بن معتصم بن محمد بن ابوبکر مرجانی بود که در زمانش کسی مانند او در زهد، ورع و تقوی پیدا نمی شد.(٥)

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۱.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۱.

(۳) تاریخ بغداد، ج ۲، ص ٥٥.

(٤) الجواهر، ج ۱، ص ۳۸۲.

(٥) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۱.

## ۱۹- ابو الحسین نوری:

یکی از ارباب سلوك و تصوف احمد بن محمد یا محمد بن محمد ابو الحسین نوری بلخی است اگر چه او در بغداد تولد شده اما بلخی و خراسانی الاصل است.ابو سعید اعرابی گفته که ابوحسین نوری خراسانی الاصل و از قریه بغشور هرات میباشد. ازانرو به ابن بغوی شهرت دارد.

اما قریهء از قراء بزرگ و قدیمهء که در جوار بلخ واقع و مربوط ولسوالی دولت آباد است بنام (بغشور) معروف شاید ابوالحسین ازین قریه باشد بهر صورت او خراسانی و مرکز خراسان همین بلخ بامی است بناءً او را با صراحت میتوان بلخی خواند او از بزرگترین مشایخ و دانشمندان، طریقه او بهترین طریقهء و کلام پر از لطف داشت.

او با سری سقطی و محمد بن علی قصاب صحبت کرده بود و ملاقات احمد بن ابوالحواری را دریافته بود و در سال ۲۹۵ هجری وفات کرده است. از اقوال اوست که گفته: «جمع با حق جدائی از غیر است و جدائی از غیر جمع شدن با حق میباشد». علی بن عبدالرحیم می گوید که: از نوری شنیدم که می گفت: «التصوف ترك كل حظ للنفس» یعنی تصوف ترك نمودن آنچه از او نفس خط می برد میباشد. هکذا ابوالحسین پرسیده شد که تصوف چیست؟ گفت: تصوف رسوم و علوم نیست و لاکن تصوف اخلاق است.(۱)

---

(۱) الطبقات الصوفیة، ابوعبدالرحمن سلمی، طبقه دوم، ص ۱٦٥.

## ۲۰- ابو تراب:

از زمرهء متصوفین عالیقدر خراسان و بلخ یکی هم ابوتراب عسکر بن حسین بلخی نخشبی است، ابو حاتم عطار بصری و حاتم اصم بلخی را ملاقات کرده است و سملی او را از اجلهء مشایخ خراسان خوانده است و در فتوت، توکل، زهد وورع او را ستوده است. ابوالحسن قزوینی بسلسله از ابن فرجی آورده که اوگفت: یکصدوبیست نفر تارك الدنیا را در اطراف ابو تراب دیدم. هکذا ابو عبدالله بن جلاء گفته که: من ششصد تن از مشایخ را ملاقات کردم در بین شان مانند چار شخصیت نیافتم که اول ایشان ابوتراب بود. او در سال ۲٤٥هجری در یك صحراء وفات کرده است.(۱)

## ۲۱- محمد بن علی:

ابو عبدالله محمد بن علی بن حسن ترمذی بلخی از مشایخ بزرگ خراسان ا ست که ابو تراب نخشبی خراسانی را ملاقات نموده و صحبت یحی جلاء و أحمد بن خضرویه را دریافته است. از گفتار های عارفانهء او که فرموده: (العاقل من اتقی ربه و حاسب نفسه) یعنی عاقل آنست پرهیز کند به پروردگار خود و حساب کند با نفس خود. و او گفته: صلاح پنج قسم است در پنج جای: صلاح اطفال در کتاب و مکتب، صلاح راهزن در زندان، صلاح زنان در خانه، صلاح جوانان در علم و صلاح پیرمردان در مساجد است.(۲)

---

(۱) الطبقات الصوفیة، طبقه اول، ص ۱٤٦.

(۲) الطبقات الصوفیة، طبقه اول، ص ۲۱۷.

## ۲۲- ابوبکر وراق:

محمد بن عمر حکیم ابوبکر وراق ترمذی بلخی است که با احمد بن خضرویه ملاقات و صحبت نموده و هم با ابراهیم زاهد و محمد بن عمر خشنام بلخی همصحبت بوده است. او در انواع ریاضیات، معاملات و آداب تالیفات معروفی دارد.

از گفتار ابوبکر وراق است که: آنکه بدون زهد و فقه تنها به گفتن علم اکتفاء کند زندیق است، آنکه بدون فقه و کلام تنها بزهد اکتفا میکند بدعت کار است، آنکه بدون زهد و کلام تنها به فقه اکتفا می کند فاسق است و آنکه به همه امور مذکور گرایش دارد بری الذمه است. هکذا از سخنان اوست که گفته: مومن چار نشانه دارد: کلام او ذکر است، خاموشی او تفکر است، نظر او عبرت است و عمل او نیکو کاری است.(۱) و او از طبقه دوم صوفیه است.

## ۲۳- ابوبکر بن حامد:

محمد بن حامد بن محمد بن اسماعیل بن خالد ابوبکر ترمذی بلخی از اعیان مشایخ خراسان پاکترین ایشان از روی اخلاق و بهترین ایشان از روی سیاست است. او در بلخ با مشایخ زیاد صحبت کرده و از جمله احمد بن خضرویه است و پیروان زیاد داشت. از سخنان عارفانهء اوست که گفته. فکر بر پنج نوع است:

۱- فکر در آیات و علایم قدرت خداوند که ازان معرفت بدست

---

(۱) الطبقات الصوفیة، ص ۲۲۱.

٢- فکر در نعمت های خداوند که ازان محبت پیدا میشود.

٣- فکر در وعده و ثواب خداوند که ازان در طاعت رغبت پیدا میشود.

٤- فکر در وعید و عذاب خداوند که ازان ترس و خوف بوجود می آید.

٥- فکر در جفای نفس در برابر احسان خداوند که باعث فکر در گذشته و حیاء از خداوند می گردد.

و او گفته است: «توهین باولیا نتیجه قلت معرفة الله است» و ابوبکر از طبقهء سوم صوفیه میباشد. (١)

(١) الطبقات الصوفیة، ص ٢٨.

# مولفین بلخ

این شهر باستانی (بلخ) که در تواریخ بالقاب، قاعدهء خرسان، أم البلاد، أم المدائن، أم الدنیا، بامی، قبة الاسلام، خزانهء فقه و غیره یاد شده پایتخت سلاطین و مرکز فرمانروایان جهان بود در آغوش مدنیتهای حیرتخیز قرار داشت و قرن ها پایگاه اوامر و نواهی شماریده میشد حکمروایان فراشیب ربع مسکون در سیاست، ورعیت داری و نظام سلطنتی باو اقتدا می کردند، در درازنای تاریخ کاروان های عمده، متوالی ولاینقطع تجارتی و بازرگانی از چین تا مدیترانه و از اقصای سرزمین های شمال ماورای جیحون تا سواحل بحر هند هر روز دربازار های او فرود می آمدند و از آغوش او بر می خاستند، تشنه کامان دانش، ادب و هنر بسوی او می شتافتند، دانشمندان علوم مختلفه و مولفین و مصنفین از دامان او سر بالا کرده بودند. مدارس بی شمار آن از تدریس، تقریر و املا علماء وفضلاء لبریز، خانقاه های متعدد آن از شور و سوز حلقه های عرفاء و ارباب تصوف گرم بود، فقهای نامی، محدثین عالیمقام و مفسرین بزرگ، گروه شعر و ادب، خطاطان ماهر، نقاشان ظریف کار، حکاکان قوی دست و معماران بی نظیر بدامن آن پرورش یافته بودند.

و گذشته ازانکه تاریخ، آثار و رجال ان گواه صادق شکوه و جلال این شهر کهن میباشند موجودیت نشانه دروازه های با عظمت

مدارس، رواقهای بلند بالای خانقاه ها، پیشتاقها و گنبد های مساجد عالی، برجهای حصار های کوه پیکر که اکنون به شکل خمیده و فرورفته به نظر میرسند هر یك بیانگر آنست که درین مدارس چه دانشمندانی مصروف تدریس، درین خانقاه ها چه مردانی با وجد و حال مشغول حلقات ذکر، درین مساجد چه خطبائی در پی تبلیغ و ارشاد و چه معماران، نقاشان و خطاطان پرقدرتی دست بکار بودند که هنوز هم از در و دیوار شکستهء این عمارات آثار خشت گذاری، نقاشی، کنده کاری، لایبری، کاشی کاری و خطاطی شان متجلی میباشد.

چنانچه گنبد کوکناری مسجد خواجه ابونصر پارسا و دو بازوی مارپیچ پیشتاق شکوهمند آن در مرکز بلخ امروزی، پایه های عظیم مسجد نه گنبد، عمارت عالیشان روضهء علی کرم الله وجهه با سه صد و چند نوع کاشی خود، دروازهء عظیم مدرسهء مقابل مسجد خواجه پارسا که از کاشی پیش از چند قرن پوش شده، عمارت برج مانند بنام (برج عیاران) به طرف جنوب غرب در زاویهء سورالبلد کهنسال، منار متحرك قریهء زادیان که کار معماری آن خود مایهء اعجاب است، اورته گنبد (گنبد مابین) که در روزگاران پیش دارالمشورهء بزرگان و ریش سفیدان صد قریهء بلخ بود شاهد ادعای ما است.

اما متاسفانه باثر دستیازی حوادث صفحه و ورقی دیده نمی شود که شرح حال این معماران و سایر هنرمندان مذکوره ثبت شده باشد و تنها کسیکه در عهد سلطان حسین بایقرا گنبد دوم روضه

شاه اولیا رضی الله عنه را بسته است معلوم است که بنام (استاد بنائی) یاد میشود و قبرش در سمت شرقی حرم روضهء مطهره وجود دارد.

اکنون درین بحث از عدهء دانشمندانی یاد آورد میشویم که در برخی از علوم حیاتی دسترسی کامل داشتند و تا جائی شاهد گفتار فوق الذکر ما شده میتوانند و آثاری در علوم مختلفه از ایشان یادگار مانده است.

۱- ابن سینا:

شرف الملك ابو علی حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا که در اکثر علوم بالخاصه در حکمت و منطق مشهور آفاق بود حتی در شعر و ادب نیز دست قوی داشت چنانچه این رباعی را که در مقابل متعصبین آنروزگار سروده باو نسبت میدهند:

کفری چومنی گزاف و آسان نبود
محکمتر از ایمان من ایمان نبود
دردهر چو من یکی و آنهم کافر
پس در همه دهر یك مسلمان نبود

پدرش از بلخ به بخارا رفت مورد احترام امرای سامانی قرار گرفته بود، بوعلی آن اندازه به علم طب نبوغ داشت که در جهان بی نظیر بود و تا امروز محققین علم طب با اینکه این علم مدارج عالیه خود را پیموده است و علاج امروز خیلی محیر العقول شده اما همه ابن سینا را پدر و پیشوای طب و شفاخانه و دواخانه ها را

بنام نامی این دانشمند بزرگ بلخ نامگذاری می کنند.

چون این دانشمند عالیقدر شهرت جهانی دارد تاریخی نیست که شرح زندگی او را ثبت نکرده باشد و گروهی ولو که در سرزمین های دور دست باشند پیدا نمی شوند از مقام علمی او آگاه نباشند ما تنها از ذکر آثار و تالیفات او پیش نمی رویم.

۱- شفاء در طب

۲- قانون در طب

۳- انصاف در طب در طب

٤- رساله‌ء عکوس مقدمات.

٥- المدخل الی علم النجوم.

٦- توضیح کتاب الادویه.

۷- الموجز فی المنطق

۸-عیون الحکمة فی الطبیعیات و الالهیات.

۹- الاشارات و التنبیهات.

۱۰- لسان العرب فی اللغة- در ده جلد.

۱۱- رسالة فی مخارج الحروف.

۱۲- تفسیر سوره‌ء اخلاص. (۱)

۱۳- تفسیر سوره‌ء الناس

او یکی از فلاسفه‌ء اسلام و پیرو مذهب حنفی بود و تقریباً

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۹ و ۱۱۰.

یکصد کتاب تالیف کرد و در سال ٤٢٠ یا ٤٢٨ وفات کرده است.(١)

٢- جعفر بن محمد بن عمر معروف به ابو معشر فلکی بلخی از علماء و دانشمندان مشهور سرزمین بلخ بود و از منجمین سر بر آوردهء عهد خود، بعضی از مؤرخین ابراز داشته اند که ابو معشر فیلسوفی بود که در برخی از مسایل فلسفی از ابو اسحاق کندی مخالفت کرده. او در سال ٢٧٢ هجری در شهر واسط وفات کرد(٢)

آثار و تالیفات ابو معشر بلخی ازینقرار است:

١- الزیج الکبیر

٢- الزیج الصغیر

٣- مزاجات

٤- اضواء

٥- الاختیار علی منازل القمر

٦- اثبات نجوم

٧- امطار و ریاح

٨- طبائع البلدان

٩- احتراقات

---

(١) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ١٠١.

(٢) دائرة المعارف، ج ٢، ص ٥٤.

۱۰- اوقات

۱۱- هیأت الفلك

۱۲- ماکولات و ملبوسات

۱۳- احکام تحویل سنی العالم

۱٤- الطالع فی موالید الرجال والنساء

۱۵- المدخل فی علم النجوم. (۱)

۳- وطواط:

محمد بن محمد عبدالجلیل (وطواط) معروف بخواجه رشید الدین شخصیت بزرگ علمی است که در عهد خود نظیر نداشت، تالیفاتش ازینقرار میباشد.

۱- حدائق السحر بزبان فارسی.

۲- تحفة الصدیق فی کلام ابی بکر صدیق رضی الله عنه

۳- فصل الخطاب فی کلام عمر بن الخطاب رضی الله عنه

٤- انس اللهفان فی کلام عثمان بن عفان رضی الله عنه

۵- مطلوب کل طالب فی کلام علی بن ابی طالب رضی الله عنه (۲)

٤- ابوالمؤید بلخی شاعر و دبیر بلند پایه بلخ است او اولین

(۱) دائرة المعارف، ج ۲، ص ۵٤؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۱۱.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ معجم الادباء، ج ۱۹، ص ۲۹.

سخنسرائی است که قصهء یوسف و زلیخا را به نظم کشیده است.

مشایخ بلخ من الحنفیه مینویسد: ابوالمؤید شاعر بزرگ و نخست کسی بود که قصهء یوسف علیه لسلام را با زلیخا به نظم آورد او را تالیفاتی است در زبان عربی و فارسی، در سال ۳۵۲ هجری تاریخ طبری را از عربی به فارسی برگردانده است(۱)

یکی از مولفات او کتاب (عجائب البلدان) میباشد(۲)

۵- ناصر خسرو: از سخنوران حکیم مشرب بلخ ابومعین ناصر خسرو است او از قبادیان بلخ و مسلك اسماعیلی داشت.

کتاب مشایخ بلخ مینویسد: ناصر خسرو قبادیانی بلخی شاعر جهانگرد و سیاح، او تالیف معروفی دارد بنام (سفرنامه) که دران از سفر های مشهور خود یاد آور شده گفته میشود که او عقیدهء اسماعیلیه داشت(۳) و هجده اثر دیگر در نظم و نثر دارد.

## ۶- احمد بن سهل ابو زید بلخی:

از سر برآوردگان علوم در محیط بلخ بود. کتاب مشایخ بلخ در بارهء او مینویسد: از همه علوم بهره ور بود و در سال ۳۲۲ هجری وفات کرده است.

ابو زید از فلاسفه بود که ایشان کتب حکمت را تفسیر کرده

---

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۹.

(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۱۱؛ و دائرة المعارف، ج ۲، ص ۵۹.

(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۲؛ و ابن بطوطه فی افغانستان، تالیف مرحوم استاد خلیلی، ص ۱۸.

بودند و او کتابی در باره‌ء جغرافیا نگاشته و او را از طبقه‌ء چارم معبرین بحساب آورده اند و تالیفی دارد بنام (نظم القرآن) و کتاب دیگر او بنام (البدؤ التاریخ) یاد میشود و دیگرتالیفات ابو زید ازین قبیل اند:

۱- صورالاقالیم (که دران رسم اقلیم های زمین ثبت است).

۲- السیاسة الصغیر.

۳- السیاسة الکبیر.

٤- ادب السلطان و الرعیة.

۵- اقسام علوم فلسفه.

٦- فضایل بلخ.

۷- اخلاق الأمم

۸- اسامی اشیاء.

۷- عبدالله بن احمد ابوالقاسم کعبی بلخی، از جمله‌ء علماء برجسته بوده اما مذهب اعتزال داشت (۱) و این دو کتاب تالیف اوست:

۱- تجوید و ادب جدل.

۲- تحفة الوزرا، که یك کتاب سیاسي و اجتماعی است(۲)

۸- اخفش اوسط:

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۳۰۱؛ و الاعلام، ج ٤، ص ۱۸۹.

(۲) دائرة المعارف، ج ۲، ص ۳۹.

سعید بن مسعده بلخی که به ابوالحسن کنیه و معروف به اخفش اوسط بود از ادباء و نحویون شهیر و در علم نحو، عروض و قوافی تالیفاتی دارد، و اوست که در علم عروض بحر (الخبب) که از بحور شعر عربی است کشف نموده است، سعید در سال ۲۱۰ یا ۲۱۵ هجری وفات کرده است.(۱) و او از مفسرین کرام نیز بحساب می آید.

تالیفات اخفش اوسط ازینقرار است:

۱- اوسط در نحو

۲- تفسیر معانی قرآن

۳- المقاییس

٤- الاشتقاق

٥- العروض

٦- القوافی

۷- معانی الشعر(۲)

## ۹- محمودی بلخی:

حسین محمودی از فضلای نامی بلخ و در همه علوم دسترسی داشته و صاحب تحریر و تالیف بوده اما سال تولد و وفاتش را

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۸؛ و دائرة المعارف، ج ۲، ص ٥٤٩.

(۲) دائرة المعارف، ج ٤، ص ٥٤٩؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰۹.

معلوم نتوانستیم و این دو کتاب از مولفات اوست:

١- المقامات.

٢-روضة الرضا. (١)

### ١٠- ابن درویش:

سلطان محمد بن درویش از دانشمندان بزرگ بلخ و در عهد خود از زمرهء مفتیان معروف خطهء باستانی أم البلاد بشمار می آمد و در سال ٩٧٠ هجری وفات نموده است، و کتاب (مجمع الغرائب) از تالیفات آن مفتی نامی است. (٢)

### ١١- عبدالله:

عبدالله بن محمد ابو علی بلخی از علماء متبحر بلخ باستان و در اکثر علوم متداوله دست قوی داشت و صاحب تصنیف و تالیف بود و یکی از دانشمندان صاحب درس و تدریس بحساب میرفت. این دو اثر از تصانیف اوست:

١- العلل.

٢- التاریخ.

### ١٢- وراق بلخی:

محمد بن جعفر بن محمد بن غالب ابو عبدالله وراق بلخی از فضلای بلخ و در همه علوم کامل بود از تالیفات او کتاب

(١) فضایل بلخ، ص ٣٤٤؛ و مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ١٠٩.

(٢) فضایل بلخ، ص١٩.

(الطبقات) میباشد. (۱)

## ۱۳- محمد بن عمر:

محمد بن عمر وراق ترمذی بلخی در بلخ در کوی ایاس سکونت داشت فقیه و پرهیزگار بود و صاحب مصنفات است، از انجمله:

۱- العالم و المتعلم.
۲- الفروق.
۳- العتق و الفکاک
٤- الدرجات
٥- کتاب الاخلاص.
٦- کتاب الحروف.
۷- کتاب الدرجات
۸- کتاب العهد
۹- کتاب الصفا.
۱۰- کتا ب العجب.
۱۱- کتاب جذبة الباطن.
۱۲- کتاب اللفیف.

او در سال ۲۹٤ هجری وفات کرده است(۲)

## ۱٤- یونس بن طاهر:

یونس بن طاهر نصیری بلخی شیخ الاسلام از رؤسای علماء بلخ که مصنفاتی دارد، از جمله: (البهجة فی ذکر اصحاب الحنفیة) او کسی است در بلخ بنام شیخ الاسلام یاد شده در سال ٤۱۱ هجری وفات نموده در مقبره ء نه گنبد دفن است. (۳)

(۱) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۱۰٤.
(۲) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۸۹؛ و جریده ء بلخ، تألیف محمد مومن، ص ۷۱.
(۳) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ۱، ص ۹۲؛ و جریده ء بلخ، ص ۷۳

## ۱۵- بهاءالدین بلخی:

از دانشمندان بزرگ و صاحب تالیفات در بلخ یکی هم مولینا بهاءالدین است که در بحث فقها نیز ذکر شده او در سال ۶۸۳ وفات نموده از تالیفات او یکی بنام (تاریخ الاکبر فی طبقات العلماء و اخبارهم) میباشد.

## ۱۶- محمد بن شجاع:

از دانشمندان بارع بلخ محمد بن شجاع که گذشته از تبحر او در فقه اسلام از خود تالیفاتی هم بجا گذاشته که یکی از تالیفات او بقول صاحب (کشف الظنون) بنام (کتاب المضاربة) یاد میشود. او در سال ۲۶۶ هجری وفات کرده است(۱)

## ۱۷- قاضی حمید الدین:

قاضی حمید الدین از دانشمندان بسیار شهیر بلخ بوده صاحب تالیفات است قرار نوشته حاجی خلیفه از آثار معروف او (مقامات حمیدی) میباشد که دران از مقامات بدیع الزمان و مقامات حریری پیروی کرده و (۲۳)مقامه دارد او از خاندانهای معروف بلخ بوده و مقامات او شهرت بسیار دارد، انوری شاعر او را سخت مدح کرده، در سال ۵.۶ هجری وفات کرده بیرون دروازه نوبهار بلخ دفن شده است. (۲) و از آثار دیگر قاضی حمید الدین چنین یاد می کنند:

(۱) فقهای بلخ، ص ۴۲.

(۲)کشف الظنون، ص ۴۹۶؛ و فقهای بلخ، ص ۴۲.

۱- حنین المستجیر الی حضرة المجیر

۲- وسیله العفاف الی اکفی الکاف

۳- روضة الرضافی مدح ابوالرضا

٤- قدح المعنی فی مدح المعنی

۵- رساله استغاثه

٦- منیة الراجی و سفرنامه.

## ۱۸- عبدالواحد بلخی:

عبدالواحد بن ابوالقاسم بلخی از جملهء دانشمندان و فقهای عالیمقام بلخ بود او در همه رشته های علوم متداوله دسترسی کاملی داشت و صاحب تصانیف است. حاجی خلیفه آورده که یك اثر او بنام (روضه) است که دران یکهزار حدیث صحیح، یکهزار حدیث غریب، یکهزار حکایه و یکهزار بیت را جمع کرده است، در سال ٤٦٣ هجری وفات نموده.(۱)

## ۱۹- قاضی صریر:

قاضی عبدالواحد خرمی بلخی از دانشمندان بزرگ بنام قاضی صریر بوده مولد او یا شهر خلم یا درهء خرم است. صریر صاحب تألیفات بوده که یکی ازان بنام (اثبات واجب) مسمی است و در آن مسایل اعتقادی را آورده است، او در سال ۱۳۰۳هجری وفات کرده است.

---

(۱) کشف الظنون، ص ۵۸٦؛ و فقهای بلخ، ص ٤۵.

## ۲۰- اسحاق بن بشر:

اسحاق بن بشر بن محمد بن عبدالله بن سالم ابو حذیفه بلخی روایت حدیث دارد و صاحب تالیفات است، از جملهء تالیفات او:

١- المبتدأ

٢- الفتوح

٣- الردت

٤- اهل الجمل

٥- صفین.

٦- حفر زمزم.

او در سال ٢٠٦ در بخارا فوت نموده است(١)

## ٢١- محمد بن عقیل:

محمد بن عقیل بن ازهر ابو عبدالله بلخی از امامان بزرگ حدیث و صاحب تالیفات است، از انجمله: الصحیح، الدقائق، المسند، الابواب میباشد، او در سال ٢٧٨ یا ٣١٦ هجری وفات کرده است(٢)

## ٢٢- امیر خسرو:

اگر چه از مقام شعری امیر ناصر الدین خسرو بن امیر سیف الدین محمود بلخی در بحث سخنوران در ردیف (الف) ذکری

---

(١) مشایخ بلخ من الحنفیة، ج ١، ص ١٠٦؛ و دائرة المعارف، ج ١، ص ٩٤١.

(٢) فضایل بلخ، ص ٢٧٩.

آوردیم و عدهء از تالیفات این دانشمند عالیقدر را در آنجا ذکر کردیم(١) اینك تا جائیکه معلومات بدست است بمناسبت این بحث آثار گرانبهای او را که در نظم و در نثر دارد معرفی میداریم:

١- دیوان اشعار او که قرار ذیل در پنج قسمت با نامهای جداگانه است:

الف: تحفة الصغر.

ب: وسط الحیاة.

ج: غرة الکمال.

د: بقیة النقیه.

هـ: نهایة الکمال.

دیگر آثار منظوم او:

١- قران السعدین

٢- منظومهء دول رانی.

٣- تاج الفتوح.

٤- نه سپهبد

٥- تغلق نامه.

٦- مطلع لانوار.

٧- شیرین و خسرو.

٨- مجنون و لیلی.

۹- آینهء سکندری.

۱۰- هشت بهشت.

آثار منثور او:

۱- خزائن الفتوح.

۲- افضل الفوائد

۳- رسائل الاعجاز.

٤- پنج گنج

٥- اعجاز خسروی که در پنج جلد است.

## ۲۳- مولانا خسته:

مرحوم مولانا خال محمد خسته که در بحث سخنوران بلخ در ردیف (میم) از شرح حال شان یاد آور شدیم اکنون به مناسبت بحث (مولفین بلخی) از آثار شان تذکر میدهیم:

الف: حینیکه در هندوستان در پی تحصیل بود دو اثر شعری تالیف و در آنجا به طبع رساند.

۱- خمستان

۲- رمز حیات.

ب: در زمانیکه در مدرسهء اسدیه استاد بود و بعداً در کابل سکونت پذیر گردید این آثار را تالیف کرد.

۱- معاصرین سخنور

۲- یادی از رفته گان

۳- دبیرستان بلخ

٤- بوقلمون

که کتاب اخیر مولانا که هنوز به طبع نرسیده به خط زیبای خودش نزد من موجود است.

## ۲٤- عنصری بلخی:

عنصری بلخی ملك الشعراء دربار سلطان محمود غزنوی که شرح حال او در بحث (سخنوران بلخ) آمده اینك به تناسب مولفین بلخ از آثار او ذکر میشود.

۱- دیوان اشعار او که حاوی سی هزار بیت است.

۲- وامق و عذرا.

۳- عین الحیات و شادبهر.

٤- مثنوی خنگ بت و سرخ بت.

## ۲۵- ابوالاسفار:

ابو الاسفار علی محمد بلخی در سال ۱۳۲۸ در قریهء (شیخ تاش تیمور) بلخ تولد و علوم متداوله عربی را در محیط بلخ و تخار و قطغن فرا گرفته چون علاقه به تالیف و تصنیف داشته این رشته را محکم گرفته بالخاصه بعد از هجرت به پاکستان درین راه به پیش رفته است.

او در مدت جدائی از وطن در پشاور به تالیف سی و پنج اثر توفیق یافته که ذیلاً معرفی میشود:

(سلاسل اربعه) در باره چار طریقهء تصوف، (معمولات سیفی) راجع به تصوف، (دافع التفوه فی اثبات التصرف والتوجه)، (حجج البینات) بزبان عربی، (تحفة المبتدی) در نحو، (اسناد و مراقبات) در تصوف، (تاریخ أولیاء)، (رفع النداء)، (احسن البشارت)، (القول الاظهر) شرح فقه اکبر، (الاجوبة الصحیحة) در باره حدیث، (احسن المآرب)، (رافع الالتباس)، (تذکرة العرب)، (خاطرات دودمان ترک)، (نظری به تصانیف امام اعظم(رح)، (فتاوی بلخی)، (چهل حدیث)، (احسن التمسك)، (ترکیب بلخی)، (تنقیح الصیغ)، (انفع الوسایل)، (مفتی مجاهد)، (احسن الوسائل)، (التحقیق المتین)، (کشف الغمة)، (احسن الادراك)، (احسن الشاهد)، (شورش در عین یورش)، (رسالهء راجع به نماز جمعه) (رسالهء در بارهء مفقود)، (چار کتاب)، (حاشیه اربعین) و (شعرای بلخ)(۱)

که اکثر کتب و رسائل مذکورهء ابوالاسفار به طبع رسیده و بعضی مکرر طبع شده و بدسترس مردم است.

## ۲۶- مولانای بلخی:

مولینا جلال الدین بلخی که معروف به مولینای رومی است پسر مولینا بهاؤالدین ولد که هم در بحث عرفا و هم در بحث شعرای بلخ مفصل در باره اش بحث شده است گذشته از تدریس علوم و گرایش سلوك عرفانی صاحب تالیفاتی است که در اکناف عالم

(۱) شعرای بلخ، ص ۱۹۰-۱۹۳.

شهرت داشته علاقه مندان زیادی دارد بالخاصه کتاب ضخیم او در محافل و حلقات متصوفین با همه جوش و خروش تبرکاو تیمنا خوانده میشود و ازین قرار اند:

۱- مثنوی معنوی که خود یك رهنمای عرفانی و دائرة المعارف تصوف است.

۲- رباعیات.

۳- مجالس سبعه.

٤- فیه مافیه.

## ۲۷- محمد مومن بلخی:

یکی از دانشمندان معروف محمد مومن بلخی است که در قرن دوازده‌ء هجری حیات داشته عالم باکثر علوم خصوصاً در علم تاریخ باز هم تاریخ بلخ باستان معلومات کافی داشته و در سال ۱۱۱۸ هجری قمری در باره‌ء بلخ و رجال بلخ کتابی بنام (جریده‌ء بلخ تالیف نموده است(۱)

---

(۱) جریده بلخ، تالیف محمد مومن بلخی، ص، ۱.

# سخنوران بلخ

این امر مسلم و قبول شده است که شهرت سرزمینها و ممیزات امت ها، عشایر و قبایل در شکن قرون و اعصار و درازاي تاریخ وابسته بحالات سیاسي، فرهنگي، مذهبي و زباني ایشان بوده هرگاه و هر جا که این ممیزات در رشته هاي بي پایان تاریخ گره خورده باشند حد فاصل موجودیت آن بوم بر و معرف مشخصات آن امم گفته شده زیبائي هاي آنها باعث تفاخر و زشتي هاي شان سبب تنافر میگردد.

چنانچه اگر دور و تسلسل زندگي فرزندان بشر را از نگاه گرایش عقیدوي و مذهبي در فراشیب تاریخ از گذرگاه دانش و بینش مي گذرانیم مثلاً اگر معابد ضد توحیدي و مراکزبت پرستي را از آنسوي مرزهاي فراعنهء مصر و یونان قدیم تا ساحه هاي سومنات و ماوراي هند در نظر مي آوریم واز بتکدهء آسمان خراش نمرود وبت شکني هاي حضرت ابوالموحدین ابراهیم علیه السلام تا بت شکني محمود غزنوي ذکري مي کنیم و مي بینیم که صنم پرستان آن روزگاران ازسنگ و چوب تراش و نا تراش تا ستاره گان، آفتاب ماه و زهره و از حیوانات بزرگ تا کوچکترین زنده جانها و ارباب انواع را مي پرستیدند و بتخانه هاي بزرگ شان مانند: ایلون، اشتار، شاماش وغیره از حدود بابل و بین النهرین

تا ساحل گنگا قامت برافراشته بودند در مي يابيم که چگونه مردم آنزمانه ها از مسیر اندیشه و دانش معقول منحرف شده بودند وباز هم اگر روزگار انبیاء علیهم السلام ومعابد ومساجد قبلا از اسلام را مانند بیت القدس، محراب داؤد و ذکریا علیهماالسلام خصوصاً بعد از طلوع آفتاب اسلام اعمار مساجد را که با فتوحات غازیان راه حق به پیش رفته از حرمین شریفین گرفته تا آخرین مساجد اسلامي در نظرمي آوریم مشاهده میکنیم که پیروان راستین ادیان سماوي چسان بدامن یکتا پرستي چسپیده و آنرا زنده و برازنده نگه داشته اند.

بناء بعد ازظهور آئین مقدس اسلام، سرزمین بلخ بامي بویژه ساحهء حکمروائي آریاناي کبیر و خراسان بزرگ که از حدود مرزهاي بین النهرین تا دامنه هاي چین تحت یك چتر قرار داشت از نگاه دیانت و فرهنگ مالك امتیازات و مفاخر بخصوصي بود که تا صبحگاه قیامت بآن مي نازد وبا اینکه قرار صراحت بعضي ازمورخین این بلدهء تاریخدار بیست مرتبه مورد یورش دشمنان واقع شده و روبه ویراني ها رفته مگرمانند درخت کهنسال کشن شاخ تا امروز اثار شکسته وخمیدهء آن بجا مانده است وهر خشت فرسوده و برج فرو رفتهء آن یادگاري است از مدنیتي که باین گفتهء عرفي شیرازي صدق میکند که:

از نقش ونگار درودیوار شکسته آثار پدید است صنادید عجم را

خلاصه اینکه بگواهي تذکره ها، تواریخ و شهادت اسناد و لوائحیکه از اثر کاوشها و حفاري ها بدست آمده معلوم میشود

که با گذشت زمانه ها بلخ باستان یعني این بلده‌ء درفشهاي بلند از نگاه ادب، ثقافت، دانش و فرهنگ در بین بلاد معروف ربع مسکون صاحب امتیاز ویژه‌ء بوده که چهره‌ء ممتاز آنرا تاریخ نویسان و جهانگردان خوب معرفي کرده اند.

بلي، همین بلخ بود که از دور پیشدادیان و کوشانیان تا عهد آل برمك مرکزبزرگ امرونهي جهان گیران تاریخ بحساب مي آمد و بعد از فتح اسلام نیز از با مایه ترین شهرستانهاي شرق بشمار می رفت و از جمله همانسانکه ریشی های ویدشناس و اوستا فهم بر مکی (زرتشترائی) در مدخل عبادتگاه های بزرگ آن عهد مانند (نوبهار) ترانه های مذهبی را سر میدادند بعد از نفوذ دین پاك اسلام مسلمانان نیز قصاید شور انگیز عنصری، چکامه های تند و پرحرارت ابو شکور، شهید و ابو المؤید و نواهای آتشین مولانای بلخی را در مجامع، حلقه ها و نشستنگاه های وسیع زمزمه کرده اند و می کنند.

و اینهمه مینمایاند که این سر زمین ادب خیز و شاعر پرور با سخن، دانش و ادب چه نسبتهای باستانی داشته و چه سخنرران بارز، بارع و فاضل از دامن آن سر برداشته اند که تاریخ علم و ادب اندیشه های تابناك ایشانرا جاویدان نگه داشته است.

اگرچه لغت و زبان هم در فراشیب زندگی هر محیط از جمله‌ء ممیزات شمرده میشوند و حدود و ثغور ملت ها را تا جائی تعیین و علامه گذاری می کنند. چنانچه اگر اصطلاحات محیطی در نظر گرفته شود استعمال زبان ترکی مثلا از زبان عربی جدا و خواص

زبان هندی از زبان دری جدا افتاده است، شعر و سخن موزون هم که از لغات و لهجه ها برگ و بار دارد به همین حساب می آید اما اکثر شعرا با وجود دوری و بعد سر زمینها از نگاه موضوع شعر بهم نزدیك میباشند. مثلاً سخن کلیم که در همدان و اصفهان دارد با ساز و برگ سخن فیضی دکنی همنوائي می کند و یا آن اندیشه و تخیل که در شعر شوکت بخارائی است با طرز سخن قاری عبدالله ملك الشعرای کابلی همرنگ مینماید و یا می بینیم که مثلاً قصاید فرخی سیستانی و منوچهری باوجود بیگانگی زبان ها با قصاید غرای دوره‌ء جاهلیت سخنوران جزیرة العرب و بعد ایشان پهلو میزند و مانند آن. یعنی تنها مرزهای سیاسی است که شعرای اینجا و آنجا را از هم دور نگه داشته است. اما با وجود یگانگی این روحیه هر سخنور در پی آنست که در سایه افتخارات سر زمین و محیط خود زندگی داشته باشد. چنانچه حافظ شیرازی را مشاهده می کنیم که گاهی از فرط افتخار کار می گیرد و با ادعای طی زمان و مکان طفل یکشبه‌ء شعرش را از کنار آب رکن آباد و گلگشت معلا به سفر راه یکساله به هند میفرستد و موقع دیگر اثرات شعر و سخن خود را مانند پرده‌ء سرفیلمها در ساحه‌ء کشمیر و سمرقند در معرض نمایش گذاشته می گوید:

به شعر حافظ شیراز می گویند و میرقصند

سیه چشمان کشمیری و ترکان سمرقندی

و بالمقابل سخنور حق نگر دیگری را مانند علامه اقبال لاهوری می بینیم که هیچ مرزی سر راه او را گرفته نمی تواند با شعر آبدار

و ژرفانه خود دست بدامن ترجیح زده از گریبان حقیقت سر و گردن کشیده می گوید:

هزار مرتبه کابل نکوتر از دهلی است
که این عجوزه عروس هزار داماد است

خلاصه اینکه شعر و سخن هر چه باشد از ممیزات مردم محیط خود بوده و شاعر از مفاخر بزرگ سر زمین خود به شمار می آید و مقام ارجمند دارد.

و اینك با چیدن این مقدمه شعرای نامی و گرامی خطهء شاعر خیز ام البلاد بلخ را که از مفاخر این سر زمین شمرده میشوند معرفی می کنیم و چون اکثر ایشان، شعرای عالم و یا علمای شاعر اند لذا هر دو جنبهء شعری و دانشمندی شانرا یکجا در نظر گرفته شرح حال شانرا در بحث واحد می گنجانیم و چون در نظر است که کتاب (پرطاووس) تألیف این نویسنده را که شرح حال (۳٦۰) شاعر است با ایزاد مستدرکات که شمار آن یکهزار شاعر افغانستان خواهد رسید به شیوهء جدا و طرز جدید بدست نشر میدهیم لذا سخنوران بلخ را درین اثر (مفاخر بلخ) طور مختصر معرفی میداریم و نوبت تفصیل آنرا به آینده که یاد کردیم می گذاریم و هم اگرچه بعضی از سخنوران بلخ باعتبار فضل و کمال حق تقدم دارند اما برای اینکه به خوانندگان و جویندگان گرامی معلومات سهلتر بدست آید ایشانرا با حرف اول و دوم تخلص یا نام شان مردف ذکر می کنیم.

# (الف)

## ۱- ابو شکور بلخی:

یکی از سخنوران گرامی و توانای خطهء بلخ باستان ابو شکور است، این شاعر گرانقدر در سال ۳۳٦ هجری حیات داشته و بدورهء سامانیان بدربار نوح پسر نصر بار داشت مگر متأسفانه دیوان اشعار او را صرصر حوادث از بین برده و بجز تعدادی از ادبیات او که بدسترس است و بس.

کتاب (آفرین نامه) را با نسبت داده اند و او را در سخنوری ستوده اند می گویند شخصی از سقراط حکیم پرسید که بعد از این همه تحقیقات و موشگافی ها چه فهمیدی؟ سقراط در پاسخ گفت که: «معلوم شد که چیزی معلوم نشد» و ابو شکور این مضمون را چه خوب در قالب بیتی ریخته است:

تا بدانجا رسید دانش من     که بدانم همی که نـادانم

این سخنسرای با قدرت (ابو شکور) نخستین شاعری است که بنیاد مثنوی را گذاشته است(۱)

دیوان او معلوم نیست اما این پارچهء نغز او را در هر تذکره میخوانیم:

درخـتی که تلخش بود گوهرا     اگر چرب و شیریـن دهی مرورا

همـان میوهء تلخ آرد پـدیـد     از او چرب و شیرین نخواهی مزید

---

(۱) شعر العجم، تألیف شبلی نعمانی.

## ۲- ابو المؤید بلخی:

ابو المؤید شاعر و دبیر توانای بلخ بود. نخستین کسی که داستان (یوسف و زلیخا) را به نظم کشیده است. این سخنور دو کتاب تألیف کرده، یکی به طرز شهنامه و دیگر بنام (کرشاسب نامه) که اکنون از میان رفته است، خودش تا اواخر قرن چارم زنده بود. این است یك بیت او.

انگشت را بخون دل خــود کنـد خضاب

گوید که او بلای تن و جان هر کس است

قدیمترین شاهنامه منسوب باوست و آورده اند که کتاب (عجائب البلدان) را بنام نوح بن منصور تألیف کرده است.

## ۳- ابو الفرج بلخی:

آتشکدهء آذر نوشته که ابو الفرج از محال دشت خاوران از مضافات بلخ است، استادان ادب باستادی او اعتراف دارند و استاد (انوری) میباشد. او بدر بار غزنویان بار داشت اما بعد از آنکه مسعود سعد سلمان در قلعهء نای محبوس شد او از خوف به لاهور فرار کرد و بالا خره در آنشهر وفات کرد. او در مدح سلطان ابراهیم چنین گفته است:

ای آنکه مرعدو را صبری و حنــظلی

ای آنکه هر دلی را شهدی و شکری

انجا که پیش بینی باید مــوفقــی

و آنجا که پیش دستی باید مظفری

## ٤- ابو سراقه بلخی:

ابو سراقه عبدالرحمن پسر احمد بلخی از سخنوران برازندهٔ خطهٔ ام البلاد بلخ است. این سخنسرای گرامی از بلخ برین بر خاسته به غزنه رفته و از ستایشگران شاهنشاه شرق یمین الدوله محمود بت شکن بود. او در پهلوی ذوق سخنوری در بلخ پیشهٔ نجاری داشت و در چکامهٔ مدح سلطان محمود را اینطور می گوید:

چو محمود خسرو نبود و نباشد
سفر پیشه شاه سفر کرده بسی مر
گهی سوی جیحون رود چون فریدون
گهی سوی ظلمات همچون سکندر
گهی تخت جیپال بر در بدارد
گهی چتر خاقان بیاویزد از سر
گهی را یتش را پریروی بینی
امین ملك خسرو هفت کشور

و همینقدر معلوم است که او در عهد سلطان محمود زندگی داشته اما تاریخ تولد و وفاتش بدست نیست.

## ٥- ابوبکر بلخی:

حکیم ابو بکر بلخی از علماء و حکماء علیمقام بود و پسر واعظی و مالك اشعار برازنده و مرغوب است. او مرد درویش و

فقیر مشرب بوده اکثر سخنانش در ستایش و منقبت خلفاء راشدین رضی الله عنهم است و این است نمونهء کلام او:

نـی از زحـل بـدی و نه نیـکی زمشـتری
هـست اینهـمه زداور ونیـك اسـت داوری

هر نیك و بد که هست ز تقدیر و حکم اوست
نزدور دائـر اسـت نـه از چـرخ چـنبری

اندوه و رنج و راحـت و شـادی و عـزوذل
رنج و عناء فـاقه و مـال و تـوانـگری

## ٦- ابن یمین:

ابن یمین معروف به (ملا اکه) در وسط قرن دهم در شبرغان چشم بدنیا باز نموده و غیر از ابن یمین (فارمدی) است این شاعر گرانمایه علاوه بر شیوه سخنوری در تصوف و عرفان نیز شهرت بسزایی داشت و بخدمت مولانا عزیزان بلخی رسیده و از او کسب طریقه کرده بود و اخیراً از جملهء خلفاء عزیزان گردیده بود و در عین حال عالم علوم اسلامی نیز گفته میشد، در شبرغان مدرسه و حلقهء تدریس داشت و بالاخره بعد از فیض رسانیهای علمی و عرفانی در سال ۱۰۰۵هجری وفات کرد.

دیوانش که به یکهزار و پنجصد بیت میرسد از طرف مولوی (جوهری) شبرغانی درین اواخر به طبع رسیده است، اینك نمونهء کلامش:

روز محشر عاشقانرا با قیامت کار نیست

کار عاشق جز تماشای جمال یار نیست

از سرکویش اگر سوی بهشتم می برند

پای ننهم زانکه آنجا وعده‌ء دیدار نیست

سالها ابن یمین بر بستر غم خفته بود

ای طبیبا گوشه‌ء چشمی باین بیمار نیست

## ۷- ابو موسی:

مولوی عبدالحفیظ پسر ملا محمد رجب که در شعر ابو موسی تخلص می کند از شهر خلم و فارغ التحصیل مدرسه‌ء اسدیه است. ابو موسی بعد از فراغ تحصیل سالها در معارف و مدارس مشغول تدریس و افاده بود مرد صاحب مطالعه و عالم جید محیط است، وقتیکه روسها در افغانستان خصوصاً خطه که سر راه شان (خلم) بود یورش آوردند مولوی موصوف بعد از سسنگر گیری ها تقریباً مدت ده سال در پشاور پاکستان مهاجر شد و از انجا از فیض رسانی وخدمت به جهاد دریغ نکرد. او شخص مدبر ، قانع و منیع الطبع است قریحه‌ء شعری خوبی دارد بویژه حماسه های جهنده می سراید این است نمونه‌ء شعرش که بیاد فتح وطن سروده است:

بره شد کاروان فوزای خفته ز جا بر خیز

از آن دست ندامت زا به تعقیب دوا برخیز

بود عمریکه میسوزی به مجمرهای محکومی

به همت چون سپندی از میان شعله ها بر خیز

زهر بلبل بگوش ما صـــدای فتح می آیـــد

تو از گلخن به گلشن شو بیاران همنوا بر خیز

## ۸- اجری:

اجری در بلخ بدنیا آمده و در آن خطه نشونما یافته مالك قریحهء سرشار بود. او در عین حالیکه از علوم ضروری اسلامی با خبری داشت مرد درویش و وارسته نیز بود و مردم بلخ بدانسبب او را (دیوانه) لقب داده بودند این بیت اوست.

ننوشت نامه یار و بسویم روان نـــکرد

قاصد نیافت یارقم از من دریغ داشت

## ۹- احدی:

حبیب الله احدی پسر حاجی امان الله در سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در شهر مزار شریف تولد و تعلیمات را از مکتب سلطان غیاث الدین آغاز و بالاخره بدرجهء لیسانس رسیده و بعد از فراغ از تحصیل در مدارس محیط بحیث استاد مشغول افاده و تدریس طلاب است.

او در ادبیات دست قوی و مالك قریحهء عالی است و این است از طبع او:

به عشق میهنت رخشنده چون هور

زدودی دشمـنـان از خـــطهء نـــور

بود عزم تو افزونتر ز فرهاد

بود تاج تو زیبا تر ز فغفور

۱۰- ادا:

شیخ عطا یعنی میرزا عطاء الله پسر شیخ حبیب الله نواسه خلیفه صاحب دارالامان است، او مرد درویش خوومالك قریحه سرشار شعری و در شهر مزار شریف سکونت داشت و به مطالعهء عرفانی با لخاصه مثنوی مولینای بلخی و منطق الطیر فرید الدین عطار علاقهء مفرطی داشت و در ۱۳۳۰ هجری در مزار شریف وفات نموده، نمونهء کلامش:

بعد ازین دست من و پیوست در دامان صبح

فیض ها باشد مخمر در بهارستان صبح

دیده را از خواب غفلت صبحگه بیدار کن

غافلان خفته محروم انداز احسان صبح

اشك حسرت صبحگه از دیدهء خونبار بار

گر بها خواهد ز تو لعل لب خندان صبح

هر دعا در صبحگاهی هست مقبول اله

باب رحمت می کشاید هر شبی دامان صبح

نعمت فیض ازل برخوان خود چید است صبح

ای ادا هر شب شو از صدق و یقین مهمان صبح

## ۱۱- ادرعی:

ادرعی شاعر زیبا سخن و پرشور و در عین حال مرد درویش، فقیر و وارسته بود. مولد او سنگچارك از مضافات بلخ اما سال تولد و وفاتش معلوم نیست و این غزل از اوست.

وا اسف کاندر جهان همدم نماند

از محبت نام در عالم نماند

د یو بد مهری جهان پیمای شد

بر سلیمان وفا خاتم نماند

شادمانی از جهان رحلت نمود

در جهان بیوفا جز غم نماند

غنچهء شادی بخون دل نشت

صبح را سرمایه جز ماتم نماند

رفتگانرا بر بیاض روزگار

جز رقوم لفظ لا اعلم نماند

## ۱۲- اذنب:

سید خان اذنب پسر قاضی سید نعمان از سادات شبرغان در اوایل قرن دهم در بلخ زندگی داشت، شاعر و خطاط معروف بود، کتاب (محبوب القلوب) و (خمسهء نوانی) را بخط زیبا نوشته است. دیوان مخطوط او در قریهء دهدادی بلخ وجود دارد. این

است نمونهء شعرش:

گفتم شبی به گردون ای بمیدار گنبد

هر گز چو تو ندیدم با گیرو دار گنبد

سرخ رو بودن اذنب ز کمال شوق است

خالی از می نبود صورت مینا گلنار

## ۱۳- ارسلان:

این شاعر بلخی در عهد عبدالمومن خان شیبانی در بلخ زندگی داشت، فرصتی بزیارت حرمین شریفین شتافت و حین برگشت در هندوستان سکونت اختیار کرد و بدربار اکبر پادشاه بار یافت چنانچه قطعهء ذیل را نسبت تاریخ تولد شهزاده سلیم جهانگیر سروده است:

نمود از برج دولت آفتابی

که نورش تافت از مه تا به ماهی

چو آن را از خدا خواهد شد افزون

زشاهان چون پدر در دین پناهی

خرد از بهر مولود شریفش

یکی افزود بر ظل الهی

## ۱٤- اسلام:

اسلام یکی از سخنوران بلخ بوده و تذکره ها از او مختصراً یاد کرده اند و دریکی از بیاضها این بیت را بنام او قید کرده اند:

نی تار عمر محکم و نی تار دوستی
افسوس ازین دورشته که بسیار نازك است

۱۵- افسر:

محمد سمیع افسر پسر حاجی مسجدی در بلخ تولد شده طبع شعری بلند داشت و از جلال اسیر پیروی می کرد اخیراً در شهر حصار بخارا وفات کرد اینك نمونهء کلامش:

لب سر گرم شیونی دارم دهن خنده دشمنی دارم
راز با خود نمی توانم گفت سخن نا شنیدنی دارم

۱۶- آگاه:

حاجی عربشاه (آگاه) از اهل بلخ و صاحب قریحهء عالی است، اخیراً به سمرقند رفته در آنجا در سال ۱۰۹۸ قمری وفات کرد، نمونه شعرش:

آنکس که بدهر زنده از پوست منم
بسیار نحیف و خسته چون موست منم
آشفته و تیره و پریشان خاطر
درهم بخود همچو تار گیسوست منم

۱۷- الف ابدال:

سام میرزا الف ابدال را بلخی الاصل میداند که نخست (مطیعی) تخلص می کرد، او روی ایجاباتی بآذربایجان رفته

بدربار سلطان یعقوب بار یافت. وقتیکه شاه اسماعیل صفوی اصفهانرا تحت سلطه گرفت این سخنور بلخی در اصفهان بود تاریخ وفاتش معلوم نیست اما در اصفهان پدرود حیات گفته است. آورده اند که روزی او به شاه اسماعیل این بیت را گفت که؛

تاج شاهی که شرف برسر قیصر دارد

هر که این تاج ندارد تن بی سر دارد

اما شاه اسماعیل بعد از شنیدن گفت: دروغ می گوئی، او فوراً در جواب شاه چنین گفت:

دارم حکایتی و نه جای خوش آمد است

شاهی چنین به معرکه هرگز نیامد است

## ۱۸- امیر خسرو بلخی:

امیر خسرو بلخی ثم، دهلوی پسر امیر سیف الدین محمود شاعر، نابغهء عصر و حکیم قرن هفت بلخ بامی است. او در شعر مرد کامل، قصیده، مثنوی و غزل را به حد کمال رسانده بود و از خاقانی پیروی داشت هر چند قصیده را بپایهء خاقانی نرسانده بود اما در غزل از او پیشی می گرفت.

و فرصتی که لشکر بیداد گر چنگیز میخواست به شهر بلخ یورش آورد امیر سیف پدر امیر خسرو که نمی توانست یوغ اسارت را قبول کند از بلخ بر آمده چندی به سنگچارك که از مضافات بلخ است سکونت اختیار کرد سپس از انجا از راه غوربند پروان عازم هندوستان شد و در انجا در (پتیاله) رحل اقامت افگند و او در

آنجا در یکی از غزوات به شهادت رسید.

بعضی از تاریخ نگاران تولد امیر خسرو راحین عبور در (غوربند) میدانند اما بقول خودش در سال ۶۵۳ در مومن آباد پتیاله است

امیر خسرو در هند بالنوبه بدر بار هفت پادشاه دبیر بود و در عین حال مرید خاص نظام الدین اولیاء و از صحبت عرفانی او فیض ها بر داشته بود، دیوانش (. . . ۱۸) بیت داشت و تالیفاتش به (۹۹) اثر میرسد. و اینك تغزلی از قصیده ء یك بلند بالای او:

صبارا گاه آن آمد که راه بوستان گیرد
زمین را سبزه در دیبا و گل در پرنیان گیرد

به مهد از چشمه موج آب لرزان بر زمین آفتد
زند بر لاله باد تند و آتش در زبان گیرد

زبان از گفتن آتش نسوزد لیك از سوسن
حدیث لاله گوید ترسم آتش در جهان گیرد

تماشا کن که چون بگرفت لاله کوه را دامن
کسی کو تیغ بی موجب کشد خونش چنان گیرد

زیاد غنچه مردانرا نوا بسته شود چون گل
بسازد پرده ء نوروز و بلبل خود همان گیرد

از جمله آثار پر ارج امیر خسرو قران السعدین، نه سپهر و نقاح الفتوح میباشد و هم در برابر خمسه ء نظامی خمسه ء دارد که

مشتمل است بر مطلع الانوار، شیرین و خسرو، لیلی و مجنون، آینهء سکندر و هشت بهشت و دیوان او پنج قسمت دارد که عبارت اند از:

تحفه الصغر، وسط الحیاة، غرة الکمال، بقیه نقیه و نهایة الکمال. او در سال ۷۲۵هجری وفات و درجوار آرامگاه نظام الدین اولیا بخاك سپاریده شد.

## ۱۹- املاء:

ملا محمد املا پسر علاو الدین در سال ۱۱۰۰ یا ۱۱۰۱هجری در کوهستان سنگچارك از مضافات بلخ تولد شد. او علاوه بر انکه قریحهء خوب در سخنوری داشت در طریق تصوف و عرفان بیشتر گام می برداشت و از طرف کبرویه، عشقیه، نقشبندیه و قادریه پیروی می نمود. املاء بعد از فراگرفتن مقدمات علوم اسلامی به بخارا رفت و در آنجا خویشتن را بپایهء کمال رساند مدرسهء را تاسیس و خانقاهی گرم ساخت و عدهء را از علاقه مندان علوم اسلامی و عرفانی تربیه نمود در آن مرز و بوم شهرت علمی او بهر جا رسید و پخش گردید و اینك چند بیت عرفانی او:

جز متاع درد نبـود بـر سر بـازار مـا

هر دلی باید که اگـه گـردد از اسرار مـا

گوش دل هر کس که بگذارید تا دامان حشر

بشنود صـوت انا الحـق راز چـوب دارمـا

بسکه املاء میل دارد بر خـرابـی خانـه ام

می کند پر هـیز از تعـمیر ما معمـار مـا

## ۲۰- امید:

میرزا نیاز امید در بلخ چشم بجهان گشوده است. او بعد از آنکه از علوم عقلی و نقلی بهرهء کافی گرفت و دیگران را آموخت در سال ۱۱۵۵ هجری وفات نمود. قریحهء شعری عالی و اشعار دلکش می سرود و این است نمونه سخنش:

تا گشت شمع روی تو از انجمن جدا

پروانه در فراق جدا سوخت و من جدا

هر یك زیاد زلف رخش میخورند خون

ریحان جدا بنفشه جدا، یاسمن جدا

از یك کرشمهء که تو کردی بکوه و دشت

مجنون جدا هلاك شد کوهکن جدا

## ۲۱- امین:

مولانا امین در بلخ تولد و نشوونما یافت و در شعر و ادب مقام استادی حاصل کرد، اشعار بسیار زیبا دارد. امیر علی شیر نوائی گفته که مولانا امین لفظ (دلبر) را به هفت تجنیس آورده است.

امین از بلخ به هرات رفت و بعد از اقامت مدتی در آنجا به ایران سفر کرد و در استراباد از دنیا چشم پوشید و اشعاری در بیاضها از خود بیادگار گذاشت. اینکه یك بیت امین:

ای سیه چشم خطائی مرغ جانرا با تو انسی

و زسیه چشمان دیگر همچو آهو دلبرم

## ۲۲- امین:

میر محمد امین (امین) پسر میر قلیچ علی بیك ملقب به ابدال شاعر با قریحه بود امین مدتی والی خلم بود زیرا پدر و پدر کلانش والی آنجا بودند چنانچه هنوز هم در شهر خلم آثار کار شان وجود دارد و در اخیر در شهر مزار شریف وفات کرد و قبرش در علی چوپان مزار شریف بنام گذر میروالی موجود است. او در سال ۱۲۵۳ قمری دیوان شعرش را به ٤۳۸ صفحه میرسید خودش جمع کرده است این است نمونهء از شعرش:

طفل بدخویم ز مکتب اشکبار آمد رون

بهر استقبال او مردم هزار آمد برون

سرو با قد دل آرام تو دارد همسری

در گلستان در لب جو شرمسار آمد برون

یاد موی مشك بیزد نیم شب آمد بدل

همچو کاکل از پس گوشت دومار آمد برون

## ۲۳- امینی:

که سال تولد و وفاتش معلوم نیست پسر مولانا محمد امین بلخی و صاحب قریحهء عالی بود و اشعار گزین دارد این بیت از او است:

با در سلسلهء ناز و عتابم دارد

باز دیوانگی عشق خرابم دارد

## ۲٤- انصاری:

عبدالوالی (انصاری) پسر میرزا عبدالرزاق انصاری فارغ التحصیل مدرسهء اسدیه است، انصاری در سال ۱۳۱۰ ش در گذر جغدك مزار شریف تولد شد. صاحب قریحهء توانا بوده اشعار دلکش می سراید. او قصیدهء برده را به نظم دری آورده و خط عربی و نستعلیق را بسیار زیبا مینویسد در حسن خط شاگرد مرحوم مولانا خسته است. اینك کلامش بیاد وطن:

در سینه ام دلیکه سراپا بیان بود

ازدید موجهء ز سخن بر زبان بود

چون مرغ پر شکسته پی لانهء دگر

دلهای خفته در هوس آشیان بود

## ۲۵- آواره:

ابو عبدالله آواره پسر محمد نبی بلخی از شعرای نامی عهد سبکتگین است، تاریخ تولد و وفاتش معلوم نیست و این دو بیت از او است:

گر برکشم این فروشده پایم از گل

هرگز ندهم به هیچ نامردم دل

بیخوابی را بدیده برستم

وزدیده خواب بیهده رستستم

## ۲۶- ایماق:

مولوی عبدالرحیم ایماق در سال ۱۳.۸ در قریه اوقاف سنگچارك تولد و دوره‌ء تحصیلات را در مدرسه‌ء اسدیه بپایه‌ء آخر رساند. و صاحب قریحه‌ء عالی بود. اینك از یك غزل او:

نگارا چند از من خون دل لخت جگر ریزی

به جسم نا توان خرمن هستی شرر ریزی

پس از چندین تغافل گرنمائی یك نگه سویم

بیاد نازو تمکینت ز عمرم بال و پرریزی

## (ب)

## ۲۷- بابای بلخی:

بابای بلخی یکی از سخنوران توانا و فضلای نامی خطه‌ء ام البلاد بلخ میباشد اگرچه تاریخ تولد و وفات بابا معلوم نیست اما با مؤلف (تذکره‌ء احباب) معاصر بود و اشعارش نیز دستخوش حوادث گردیده این بیت را از بابا دانسته اند.

مژگان تو دود از دل پر درد بر آورد

تیرت زتن خاکی من گرد بر آورد

## ۲۸- باطنی:

باطنی از شعرای بلخی و در بعضی از تذکره ها از او نام برده شده و از زمره‌ء علماء میباشد مالك قریحه‌ء شعری بود و این بیت

را از او میدانند:

بسکه داری تنگدل ای غنچهء خندان مرا

جان زدل آمد به تنگ و دل گرفت از جان مرا

## ۲۹- باقی:

محمد باقر باقی از فضلای سر زمین بلخ است، او مدتی به هندوستان رفته با دانشمندان و ارباب ادب آنجا صحبت کرده است و در همان محیط وفات نموده است، اشعار او ثبت بیاض ها است و این بیت از اوست.

چو او را تکیه بر دیوار دیدم مردم از حسرت

که این فرسوده قالب خشتی از دیوار بایستی

## ۳۰- باهر:

از دورهء استراخانی یکی هم میر باهر بلخی از شعرای خوش طبع جوزجان است و او را به (علمی) لقب کرده بودند، این غزل از او است:

بشام غمت دود آهی که دارم

از انست روز سیاهی که دارم

بدعوای عشقت چنان سربلندم

که بر عرش ساید کلاهی که دارم

نهم پشت طاعت بدیوار هجرت

همین است پشت و پناهی که دارم

زیبــــداد خــویـــان بداد دلــم رس

توئی در جهان پادشــاهــی که دارم

طریق وفا پیشه کــردم چــو بــاهــر

همین اســت سوی تو راهی که دارم

## ۳۱- بدایعی:

بدایعی بلخی پسر محمود از شعرای متقدم بلخ بامی است که متاسفانه تاریخ تولد، وفات و عصریکه او در آن زندگی داشت معلوم نیست.

مرحوم استاد خلیلی مینویسد: گویند: اشعار مصنوع می سرود ولی از آن اشعار او چیزی در میان نیست و مهمترین اثر یکه از او مانده پندهای نوشیروان است که در بحر تقارب منظوم ساخته و اصل آن بزبان پهلوی بوده و استاد مرحوم همین اندازه معلومات را درباره، (بدائعی از سالنامه، پارس بدست آورده است.

نفـــیر ابر فـــروردیـــن بـر آمـــد

زبانگ رود بانـــگ مـــرغ عـــاجز

بدان منگر که می منع است می خور

لوقت الـورد شـرب الخــمر جـائــز

## ۳۲- بدیع:

میر شهاب الدین بدیع پسر میر عماد الدین در سال ۱۳۰۲ شمسی در خرم سمنگان تولد شده است. او بعد از تحصیلات تا

درجهء لیسه بدو اثر دولتی مصروف خدمت شد صاحب قریحهء عالی بوده اشعار دلکش می سراید. از یکغزل او:

بال همت کو که سیر گنبد اخضر کنم
تیره سیاره اقبال خود احمر کنم

پر فشانم از خیال آهنگ سیر آرزو
در فضای جلوه گاه یار خمم شهپر کنم

در بهار آرزو گل می کند یاد لبش
کام جان شیرین بیاد آن لب شکر کنم

## ۳۳- بلخی:

سید اسماعیل بلخی در سال ۱۲۹۸ شمسی در یکی از روستاهای بلخاب تولد شده چون پیرو مذهب شیعه بود در فقه اهل تشیع دسترسی کاملی داشت، او در کشور ایران تحصیل کرده و مدتی هم در شهر هرات زندگی بسر برد و نسبت آزادی اندیشه اش مدت چارده سال و هفت ماه زندانی شد اخیراً بعمر (۴۹) سالگی در کابل وفات کرد و مالك طبع والا بود. نمونهء کلامش:

هان ای پسر بیاموز درس از کتاب قران
دست از ره توسل زن بر تناب قرآن

در آتش دو ئیت سوزو گداز تا کی
بهر دوام وحدت کن انتخاب قرآن

چشم دل از حقیقت بکشا ببین که دارد
مجموعهء سعادت فصل الخطاب قرآن

## ۳٤- بلخی:

محمد قربان بلخی در جلگه دره‌ء گز در قریه‌ء باغ پهلوان مربوط بلخ تولد شده بدواً مقدمات علوم اسلامی را در محیط خود آموخته سپس به بخارا رفته و تحصیلات علوم اسلامی را در آنجا بآخر رسانده و در شهر نخشب (قرشی) ازدواج نموده و بالاخره در سال ۱۳۳۷ هجری وفات کرده است در شعر و سخنوری طبع رسا داشت. از او است:

در گل عصیان فرورفته فرو

کس نداند حال من را غیر او

صبح من از بسکه آمد عین شام

حال شامم چون بود ای خوش مشام

بو که نور صبح زاید از دعا

رحمت حق آمده این مدعا

## ۳۵- بیاض:

بیاض در وسط قرن یازده در بلخ زندگی داشت. مرد درویش و وارسته بود و قریحه‌ء عالی و سرشار را مالك بود این مطلع از او است:

ای زشانه زلفت را میل عنبر افشانی

زلف عنبر افشانت مایه‌ء پریشانی

## ۳۶- بیخود:

بیخود شاعری است از بلخ در عهد جوانی بمنظور تحصیل علوم عازم هندوستان شده و در آنجا وفات کرده است، اشعار او ثبت بیاض ها است و این بیت از او است:

گر ابر وی ترا نشدی ماه نو غلام

ایام هر گزش ننهادی هلال نام

## (پ)

## ۳۷- پارسا:

شیخ الاسلام خواجه عبدالهادی (پارسا) پسر خواجه ابو نصر پارسا (قبرش در مرکز بلخ) پسر خواجه محمد پارسا رحمه اللهّ از فضلای نامی و شعرای والا مقام بلخ است. او در حالیکه یك عالم متبحر وقت بود اشعار پخته می سسرود، پارسا عهد عبیدالله شیبانی را یافته و شیخ الاسلام بلخ بود این بیت از طبع اوست:

شکر می گویم که خان عرصه دوران رسید

خان دین پرور عبیدالله غازی خان رسید

## ۳۸- پرورده ء بلخی:

ابو محمد عبدالله پسر محمد و معروف به پرورده ء بلخی از معاریف بلخ و مالك اشعار جذاب بود. او در روز گار آل ناصر باناز و نعمت زندگی داشت، و تذکره ها همینقدر درباره ء او نوشته اند و اشعارش هم بدست نیست.

## (ت)

### ۳۹- ترابی:

از سخنوران عهد سبحا نقلی خان در بلخ، یعنی در اواسط قرن یازده ترابی بلخی است، او از باشندگان تپهء علی یا تپه خیران یعنی نزدیك آرامگاه حضرت اسد الله غالب رضی الله عنه در مزار شریف بود، و بدربار امیر وقت بعزت زندگی داشت مطلع یك قصیدهء او:

ای کفت طور سخاوید بیضای دگر همچو خورشید بخاك سیه اندازد سر

## (ث)

### ٤٠- ثاقب:

میرزا خداداد (ثاقب) پسر الله داد از شعرای نامی و گرامی بلخ است. این سخنور عالیمقام که این راقم الحروف صحبت او را در اواخر زندگی اش دریافته ام در سال ۱۲۰٤ هجری در گذر استالفی های شهر مزار شریف چشم بزندگی کشوده، علوم متداوله را تا اندازهء در محیط فراگیرفته سپس بمنظور تحصیل عازم بخارا شده و در خلال مدت تحصیل به شعر و شاعری گرایش و شهرت پیدا کرده و بدربار عبدالاحد خان شاه بخارا بار یافته بود.

او بدوا (میرزا) بعداً (مولوی) سپس (خان) و در اخیر ثاقب تخلص کرد. مرا یاد است که در سال ۱۳۵۱ - ۱۳۲۰ در مدرسه

دیوان بي ی مزار شریف نزد مرحوم استاد (خسته) که ذکرش درین اثر است، خوش نویسی می آموختم سخنوران آنروز بلخ لا اقل در یکهفته یك مرتبه در حجره درویشانهء استاد مرحوم بزم سخن گرم میساختند و در آن حلقه مانند مرحوم سید صدیق(گوهری) عبدالصمد (جاهد) عبدالغفور(رمزی) عبدالاحد(رقیم) وغیره گرد می آمدند میرزا ثاقب نیز در آن حلقه حاضر بود و اکثراً شعر ثاقب طرف تحسین قرار می گرفت. اشعار او را بعد از مرگش استاد خسته مرتب ساخته بود خدا کند روزی به طبع برسد.

ثاقب قصیدهء طویلی بنام (بانگ جبریل) دارد که در آن از اقبال وادبار السلام سخن گفته ات اخیراً این شاعر گرانقدر روز دوشنبه ۱۳ ذی الحجه سال ۱۳۵۹ قمری وفات کرد.

و این است یك غزل او:

باز چشم تو سرغمزه وباز است اینجا

من ندانم که درین فتنه چه رازاست اینجا

به خیال هوس کعبهء کوی تو مرا

جادهء غم به نظر راه حجاز است اینجا

تا نبرُی سر من پی نبری برسرم

شمع شان شعله من بردم گاز است اینجا

بندگانیم و بدرگاه تو از بهر امید

چشم من بر کرم ای بنده نواز است اینجا

چیست حال دل ثاقب بدم پنجهء عشق

صعوهء هست که درچنگل بازاست اینجا

### ٤١- ثامر:

ثمر الدین ثامر پسر مرزا محی الدین در سال ۱۳۳۸ هجری در خرم سمنگان تولد شده و بعد از تحصیل دورهء لیسه بحیث معلم و استاد مشغول بود و آنگاه که لشکر سرخ شوروی بداخل وطن یورش آوردند ثامر به پشاور پاکستان هجرت نمود و در شعبات نشراتی و فرهنگی جهاد مصروف وظیفه شد. او بزبان اردو خوب احاطه دارد. اینك از یك شعر او که در یك مشاعره اشتراك کرده است:

اینجهان روشن بود از فیض نور انقلاب

محو بادا هر که میخواهد ترور انقلاب

چند تن گر کرد کار ناصوابی از خطا

تو مپنداری که باشد از قصور انقلاب

ملت آزادهء این مرز و بوم کفر کش

زنده در سنگر بود فرخنده پور انقلاب

## (ج)

### ٤٢- جاهد:

عبدالصمد مجاهد پسر مرزا نظام الدین انصاری از شعراء و

خطاطان معروف خطهء بلخ میباشد، جاهد مرد خوش قریحه و خط نستعلیق را زیبا می نوشت در اشعار و چکامه های او همه زیبائی های سخن دیده میشد، نویسنده او را از نزدیك معرفت داشتم در تاریخ ادبیات معلومات کافی داشت و بیشتر عمرش را در خدمت مطبوعات سپری کرده بود، بالآخره در سال ۱۳٦۰ هجری که (۸۰) سال عمر داشت پدرود حیات گفت.

این است یك غزل او:

نقاب از رخ بیفگن مشکساکن طرهء مورا

دماغ آشفته کن دلادگان طاق ابرو را

ز حیرت محو گشتم کز فسون آنچشم فتانت

دهد تعلیم رم خوردن بو حشت چشم آهو را

مصور گر کند رسم نزاکتهای اندامت

کجا نازو ادا در قید آید خامهء مو را

شکست دل زسنگ جور بیدادت بدان مانده

که از بشکستنی طبع بالد طفل بد خو را

۴۳- جادوئی:

جادوئی از شعرای معروف بلخ است اشعارش در بعضی از بیاضها دید میشود اما خیلی پخته و جذاب است، از ابیات اوست:

صد ره سرم بکوی توگر خاك در شود

کی شوق پای بوس تو از سر بدر شود

ای شمع امشب از سر بالین من مرو

یك شب چه شد اگر برای تو ام گر سحر شود

## ٤٤- جان نثار:

جان نثار از شعرای خوش قریحهء بلخ است، او دیوان خود را خودش مرتب کرده بود اما در وقتیکه حاکم سنگچارك بود به سرقت رفت. این دو بیت از یك چکامهء اوست که در صفت منطقهء جرم بدخشان گفته است:

رسید موسم گل برنیا مدم گامی

بهار می گذرد ساقیا بده جامی

بملك جرم عجائب هواست فصل بهار

نشین به بزم و بکن تیر چند ایامی

## ٤٥- جذبي:

جذبی شاعر صوفی مشرب و از قریهء بابا یادگار مزار شریف بود. فرصتی به فرغانه رفت و امرای آنجا که ارباب علم و دانش بودند او را بمقام ملك الشعرائی برگزیدند. جذبی دیوانی دارد که نیمهء آن بزبان دری و نیمهء دیگرش بزبان ترکی است اینك از کلام دری او:

هیچکس راه به مقصد نبرد بی نظري

تا نیابد نظر از گوهر گنجینهء دل

پاس دل دار که دل کعبه و بیت الله است

حاجت خویش طلب کن زدر خانهء دل

جذ بیاحل نشود مشکلت از هر بابي

تا نسازی تو طواف در کاشانهء دل

(ح)

۴٦- حاجی:

عبدالقادر (حاجي) که در سال ۱۳۵۰ هجری به عمر یکصدو هفت سالگی وفات کرده از شهر خلم و مالك قریحهء عالی بود.

او یك پسر مداح را که صوت خوب داشت همیشه مدح می کرد، و بخواندن او بسیار علاقه مند بود و دربارهء او اشعار زیاد سروده است آن مداح سالی چند مرتبه به خلم می آمد و یك مرتبه نیامدنش طول کشید، حاجی درباره اش چنین گفته است:

مداح که از عشق تو خونین جگرم من

هر لحظه زیاد رخ تو دیده ترم من

ر شام و سحر صبح و مسایم به غم تو

زینهار گمانم نکنی بی خبرم من

۴۷- حارثی:

حارثی از شعرای قرن یازدهء هجری و از بلخ است، او هم در بلخ تحصیل علوم اسلامی کرده و هم در بخارا و اخیراً به هند رفت و در آنجا وفات نموده است اشعار او نزد علاقه مندان در بیاضها وجود

وجود دارد این است نمونهء کلامش:

یارب من تشنه جام خون چند کشم

نازو ستم چرخ نگون چند کشم

از بهر دو لقمهء که از دادهء تست

من منت هر ناکس و دون چند کشم

۴۸- حاصل:

حاصل از گذر عربان شهر مزار شریف بود، در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۴۰ هجری وفات کرده است. او در اخیر عمر به شعر و ادب گرایش پیدا کرد، کلامش دلکش است اینك نمونهء شعرش که مرکب از دری و ترکی است:

مه محشر نگاه آفت هوش

یوزی صبح قیامت بزله همدوش

کجا آن عهد و پیمان ای جفا جو

بولوب رسم و فاسندن فراموش

۴۹- حبیب:

سید حبیب الله صدور از سادات بلخ واز خاندان حیدری است، در یکهزار و یکصدو سیزده در بلخ زنده بود، مرد درویش و متصوف و در عین حال قریحهء شعری بلندی داشت. از یك غزلش:

بآب دیــده بکـن شستشـو رخ خــود را

گدای او شوو بر تخـت فقر سلطان باش

ز حرف سخت مرنجـان دل صـغـیران را

به هر که می نگری همچو غنچه خندان باش

۵۰- حسینی:

محمد حسین (حسینی) پسر شمس الدین عطار در شهر مزار شریف تولد شده نشوونما یافت او صاحب قریحه و دیوانی داشت حینیکه تقریباً هشتاد سال قبل در مزار شریف حریق افتاد و دکاکین طعمهء آتش گردید دیوان او نیز سوخت و از کتاب عشق نامهء او در بعضی از بیاض ها اشعاری بدست است.

۵۱- حسین:

حسین از قریحهء غازی مرد خرم سمنگان دیوان مکملی از شعر داشته. در ۱۳۳۰ هجری وفات کرده است نمونهءشعرش:

یاد ایامیکه در عــالم بساطـی داشتیم

باهمه یاران همــدل انســباطی داشتیم

انقلابات جهانرا چشم عبرت بین کجاست

ورنه در غربت سر اپاهم نشاطی داشتیم

۵۲- حضرت:

سید غلام حضرت (حضرت) پسر میرزا رحمت الله در سال

۱۲۹۸ جری در قریهء خرم سمنگان به دنیا آمده اشعار گزیده دارد. اینك از یك ترجیع بند او:

من همان رندم که پیمان ترا باور کنم
نی بقول مدعی خود را پس هر در کنم
سست عهدیهای خوبان گرچه می بینم به چشم
عزم راسخ دارم و باشدکه محکمتر کنم
گرچه صد جا کشته گردم از جنابت نازنین

۵۳- حق نظر:

حق نظر بیگ از احفاد میر قلیچ علی والی خلم، مالك قریحه عالی بود. نمونهء کلامش:

افتاب از طرف شرق برامد چو کریم
ذره سان از پی نظاره دوید است علیم
عزیز از جوش حیا رفت بدکانچهء تیم
ترش کرده لب و لنجش بنشست عبد رحیم

۵٤- حقیر:

قاضی مر عبدالله «حقیر» از قریحهء خرم، مرد آزاده، ظریف و لطیفه گوی بود، در سال ۱۳۱۳ قمری وفات کرد، نمونهء کلامش:

خدا روزی رساند تا روم من جانب بطحی
شوم احرام بند کعبه چون بینم یلملم را

طواف کعبه سازم آورم روجانب یثرب

کنم کحل بصر خاك در سرخیل آدم را

۵۵- حمیدی:

قاضی حمید الدین عمر بن محمود محمودی بلخی از علماء متبحر و معروف بلخ باستان و معاصر انوری ابیوردی است. مگر او با همه صفات علمی که داشت شهرهء آفاق بود قریحهء سرشار سخنوری را نیز مالك بوده، اشعار نغز و دلکش از او بیادگار مانده است اینك یك نشیده اش که در سفر نامه اش درج است:

باد مرو است یا نسیم سمن

اینکه وقت سحر رسید بمن

مرحبا ای نسیم عنبر بال

خرم و خوشتر از جنوب و شمال

نکهت بادهء رزی داري

بوی یاران مرو زی داري

چون بران روی و موی همرازي

با تو در سازم از چه غمازي

ای نگاریکه زینت مروي

چرخ را ماه و باغ را سروي

ماه نو مر ترا سوار سزد

عقد پروینت گوشوار سزد

## ۵۶- حمیدی:

میرزا عبدالحمید (حمیدي) در بلخ تولد و علوم اسلامی را در شهر سبز بخارا فرا گرفته است شاعر و خطاط معروف بود، نمونهء شعرش:

نیست پیش تابش روی تو تاب آفتاب
روزکی آید برون خفاش از زیر حجاب
یك خبر گر از لب لعلش بهر مجلس رود
سرنگون گردد صراحی آتش افتد در شراب

## ۵۷- حیدری:

سید داود حیدری پسر سید عبدالحفیظ پسر محمد عمر معروف به (طوره) و(ایشان کرنیل) از سادات عظام بلخ و فارغ التحصیل مدرسهء اسدیه است. حیدری در سال ۱۳۱۵ هجری در قریهء (بیدو) از قراء بلخ تولد شده است. او بعد تحصیلات در محاکم عدلی محیط بحیث مفتی و قاضی ایفای وظیفه کرده طبع موزون دارد و اشعار دلکش می سراید. اینك نمونهء از شعرش:

هاتفی گفتا به هنگام سحر
چشم بکشا وضع امروزی نگر
از منت بهر خدا ای نیك خو
از برای طفل مکتب باز گو
کای عزیزم ارجمند با وقار
اندکی دیده کشا، شو هوشیار

### ۵۸- حیرت:

غلام محمد (اورمر) که در شعر (حیرت) تخلص می کرد یکی از شعرای توانای شهر مزار شریف است، او پسر حاجی امر الله و در سال ۱۲۹۷ شمسی تولد و مقدمات علوم ادبی و عربی را خوانده بود ، شخص با استعداد و مالك اندیشه های عالی و قریحهء سخنوری قابل وصفی داشت، و در سرودن اشعار بسیار عمیق بود. اینك نمونهء کلام او:

منکه از فطرت چونی مضمون نالان داشتم
لعل گویای تو جانا ساخت خاموشم بزور
تیره بختی بین که تا کارم بزلف او فتاد
روز گاری شد چو کاکل در پس گوشم بزور
من کجا تشریف عشق ساده رویان از کجا
این قبادست قضا انداخت بر دوشم بزور

### ۵۹- حیرت:

عبدالعزیز حیرت پسر قاضی عبدالغنی بلخی شاعر خوش قریحه بود ، حیرت علوم اسلامی و ادبی را هم در مدارس بلخ و در حلقه های تدریس بخارا فرا گرفته و اخیراً در بلخ وفات کرده است. اینك از یك غزل او:

مبر از حد بت من اینهمه رعنائی را
تا من از حد نبرم شیوهء رسوائی را

بی جمالت گل بستان به نگاهم خار است

بچه تسکین بدهم این دل شیدائی را

تا متاع غم و درد تو خریدم از عشق

دادم از کف همگی نقد شکیبائی را

## (خ)

### ۶۰- خادم:

میرزا داود خادم پسر میرزا یوسف از احفاد خلیفه صاحب (دار الامان) در خرم تولد شده از علوم متداولهء اسلامی بهره کافی داشت و قریحهء شعر سرائی را هم مالك بود ، نمونهء سخنش:

دست اندر گردن دلدار می زیبد بلی

بوسهء چندی ازان رخسار می زیبد بلی

گر خرام آرد به گلشن در رهش سازم نثار

از دو دیده گوهر شهوار می زیبد بلی

### ۶۱- خاوند شاه:

این سخنور پر مایه از سادات بلخ است، آتشکدهء آذر او را از همین شهر دانسته است اما در عهد سلطان حسین بایقرا در هرات زندگی کرده،و در سال ۹۰۳ هجری در آنجا وفات کرده است و در جوار مزار شیخ بهاؤ الدین چغارگی مدفون است، و او اشعار نغز میسرود ، این است یك بیك از او ودیوان اشعارش ازبین رفته است.

هر که دست از آب حیوان شست خضر رهبر است

هر که از ظلمات نفس آمد برون اسکندر است

۶۲- خرد:

خرد شاعر بلخی و از وقت جوانی به منظور تحصیلات علوم به هند رفته در آنجا بدربار عالمگیر بار یافت و در عهد فرخ سیر به منصب عالی رسید و در سال ۱۱۶۱ قمری وفات نمود، این دو بیت از طبع والای اوست:

دل پر خون شده مینای شراب لب کیست

جگرم سوخت ندانم که کباب لب کیست

بوصف طرهٔ مشکین او تا خامه سر کردم

سوادی از سواد دوره وقت سحر کردم

۶۳- خلقی:

مولانا خلقی از سخنوران توانای بلخ و مرد درویش خو بود در سال ۹۸۷ هجری چشم از جهان بست، نمونهٔ از کلامش:

دردا که وصال تو تمنا نتوان کرد

خورشید جمال تو تماشا نتوان کرد

ای سرو ناز در دل ما جا نمی کنی

جا می کنی ولی بدل ما نمی کنی

۶۴- خلیق:

صالح محمد پسر صوفی محمد عیسی متخلص به خلیق درسال

۱۳۳٤ هجری در مزار شریف تولد و علوم مقدماتی ادبی را عمیق مطالعه کرده مالك قریحهء سرشار است، از شعراء به شعر مولانای بلخی بسیار گرایش دارد و شعر ناب و گیرا میسراید، اینك نمونهء کلامش:

ای تو بمرز زندگی عشق من آرزوی من

وی بجهان رنگ و بو هستی و رنگ و بوی من

مستی و بیخودی من بی سبب از کجا بود

چونکه توئی شراب من، ساغر من، سبوی من

منکه چو نای می کشم شور و نوا و همهمه

از دم تست اینهمه ناله و های هوی من

## ( د )

### ٦٥- درویش:

از شعرای قرن دهم بلخ یکی هم محمد درویش است که در زمان گستن قرای شیبانی مفتی بلخ بود، او دوست مولینا (عاشق) بلخی بود، حینیکه گستن قرابه تکلیف اعصاب مصاب شد وعدهء علماء و دانشمندانرا زجر و توبیخ کرد دران گیرو دار مولینا ابو الخیر (عاشق) دوست درویش نیز از بلخ اخراج شد چنانچه درویش را جع باخراج آن دوست چنین می گوید:

ای مردم شهر شکر سلطان گوئید

در شهر شما کدورت غیر نماند

چون لنگ ابوالخیر برامد از شهر

تاریخ بجز (لنگ ابو الخیر) نماند

درویش در حدود سال ۹٥٤ هجری یا بعد از ان در بلخ وفات کرده است.

٦٦- دقیقی:

دقیقی بلخی سخنوری دقیق نظر و مو شکافی بود که در فن شعر سرايي همه نزاکت های سخن را مراعات می کرد، او در عهد سامانیان از بزرگترین و معروفترین سخنسرایان شماریده میشد.

استاد دقیقی در عهد منصور بن نوح پا بعرصهٔ وجود گذاشته و بدربار چغانیان مقام ارجمند و شکوهمند داشت طوریکه امیر معزی می گوید:

فرخنده بوذ بر متنبی بساط سیف

چونانکه بر حکیم دقیقی چغانیان

دقیقی در شاهنامه نویسی از فردوسی پیشگام است بلکه بنیاد فن شاهنامه نویسی را او گذاشته است و همین موضوعاتیکه فردوسی در شاهنامه اش در آنها پیچیده است نخست دقیقی آنها را آغاز کرده اما عمر باو وفا نکرد و بدست غلامی کشته شد می گویند فردوسی یکهزار بیت دقیقی را در شاهنامه اش جا داده است و عنصری و فرخی نیز بعضی قطعات دقیقی را استقبال کرده اند.

اکنون یك چکامهٔ دقیقی را می آوریم تا روی آن قدامت سخن،

تخیل و شور انگیزی های کلام این سخنور توانای بلخ آشکار گردد:

بر افگن ای صنم ابر بهشتي
زمین را خلعت اردی بهشتي
بهشت عدن را گلزار ماند
درخت آراسته حور بهشتي
زمین برسان خون الود دیبا
هوا برسان نیل اندود دشتي
به طعم نوش گشته چشمه آب
برنگ دیدهء آهوی دشتي
چنان آرد جهان هزیان که گوئي
پلنگ آهو نگیرد جز به گشتي
بتی باید کنون خورشید چهره
مهی کو دارد از خورشید پشتي
بتی رخسار او همرنگ یاقوت
مهی برگو نه جامه کنشتي
جهان طووس گانه گشت دیدار
بجائی نرمی و جائی درشتي

بدان ماند که گوئی از می و مشك

مثال دوست بر صحرا نوشتي

ز گل بوی گلاب آید بدانسان

که پنداری گل اندر گل سرشتي

دقیقی چار خصلت بر گزیده

به گیتی از همه خوبی و زشتي

لب یاقوت رنگ و نالهء چنگ

می خوشرنگ و دین زرد هشتي

## ٦٧- دلجو:

میر حقداد دلجو پسر میر ضیاء الدین در قریهء دهدادی مربوط بلخ تولد شده علوم ضروری و مقدماتی را نزد پدرش آموخته است او مرد متواضع و شاعر بسیار نکته سنج بلخ بامی است، مدتها در قریهء (باغ اراق) بلخ زندگی بسر برده دیوانی از غزلیات دارد که خودش مرتب ساخته است و بنام (سروستان) یاد میشود و هنوز به طبع نرسیده است ـ دو اثر دیر نیز تالیف نموده یکی بنام (چاشنی عشق) و دیگر بنام (مناقب الثواقب)

و این است یك غزل دلجو:

خالت به جبین نقطه بهر چشم گزند است

بر آتش رخسار تو خط دود سپند است

بر نرگست افتاده خم طره‌ء سنبل
در صحن چمن آهوی مستی به کمند است
نقد دل وجان وسرو از جمله مهیا است
با یار بگوئید که یك عشوه به چند است
آن نخل برومند که در باغ دل ما است
هر میوه که آورد رطب نیست که قند است
قمری چه بمن نسبت خود راست نمائي
شمشاد من از سرو تو یك نیزه بلند است
بردوش تحمل بکشد بار امانت
در عشق بتان دل چقدر حوصله مند است
تنها نه کشال است باو خاطر دلجو
صد دل به یکی تار خم زلف و بند است

## ٦٨- دیري:

ابراهیم حسین (دیري) در بلخ تولد و شاعر و سخنور بود، او در طفلی به هند رفته و وقتیکه شهرت یافت بدربار اکبری بار یافت، و در سال ۱۰٤۰ وفات کرده است. این رباعی را در مدح پادشاه گفته:

ای از تو جهان شگفته و تازه و تر
در عهد تو شاهان همه صاحب افسر
بکشاده بدیدار تو گردون همه چشم
بنهاده بسجده‌ء تو گیتی همه سر

## ۶۹- دیوانه:

دیوانه از شعرا و خطاطان معروف بلخ بود که خط را به هفت قلم می نوشت و در روزگار سلطان حسین بایقرا در بلخ زندگی داشت و این بیت از او است:

میخواستم نظاره کنم نقش او بر آب

ناگه نسیم آمد و نقشی بر آب زد

## (ذ)

## ۷۰- ذاکر:

نجم الدین از تکاب (تو گزار) سنگچارك از مضافات بلخ بود، او سخنور توانا و ارجمند و زندگی نامهء میر محمود بیگ سر پلی را در بحر تقارب در نظم آورده بود، و دیوانش به (۳۰۰۰) بیت میرسید، نمونهء از شعر او:

شود تازه گلزار حق از سخن

بود حسن بازار حق از سخن

سخن پایهء سر فرازی بود

سخن مایهء کار سازی بود

سخن افگند سر بچوگان عشق

زند آتش اندر نیستان عشق

## ۷۱- ذره:

ملا عبدالقادر ذره معروف به بیدلچه پسر گدای بیگ در مزار شریف تحصیلات علوم اسلامی را بپایان رسانده در ادب و شعر توانائی قابل ملاحظه داشت. این چند بیت از یك غزل اوست:

در انتظار تست کـه اشـکم چکیدنی است
ایـن هـجر جانگداز ترا دیده دیدنی است

گـر ایـن بود گـرانـی بـار فـراق تـو
حاجت به شبهه نیست که قدم خمیدنی است

بی پـرده رفت دخـتـر رز سـوی بـزم غـیر
ذره یقین که پـرده، عـفت دریـدنـی است

## ۷۲- ذره:

میرزا بوری ذره پسر صوفی نیاز محمد از قریه، خرم سمنگان از مضافات بلخ بوده شاعر خوش کلام و مالك قریحه، نیکو بود.

او در دفتر سردار اسحاق خان در مزار شریف وظیفه داشت وقتیکه اسحاق خان به بخارا فرار نمود امیر عبدالرحمن خان ذره را به کابل خواست ومنشی دربارش مقرر نمود و بعد از آنکه امیر موصوف وفات کرد ذره دوباره به مزار شریف برگشت و در سال ۱۳۳٦ قمری وفات نمود، این است نمونه، کلامش:

قدت سرو وخـطـت سنـبل رخت گل
دوچشم می پرستت ساغــــر مـــل

چو هاروت است اندر چشم ماروت

زنخدانت بمردم چاه بابل

به نزد چشم تو خال سیاهت

به پیش شاه ترکان چون قراول

بیا ذره زدنیا دست بردار

که کس خانه نسازد بر سر پل

## ۷۳- ذهنی:

ذهنی در بلخ تولد شده و از سخنوران عهد فدا محمد خان استراخانی است. او صاحب قریحهء عالی بود و در هند رفته بدربار جهانگیر بار یافت بالاخره در هند از دنیا چشم پوشید این است نمونهء شعرش:

روم بر کف نهاده نقد جانرا

ندانم قیمت یك بوسه چند است

سرت گردم تبسم کن تبسم

نمك زخم دلم را سودمند است

# (ر)

## ۷٤- رابعه:

پیش از ده قرن دختر والاگهری از دامن شعر و ادب سرزمین باستانی بلخ در عهد امیر نصر سامانی سر بالا کرد که بنام رابعه یاد میشد، این شاعرهء نامدار دختر امیر معروف بلخ(کعب) و

بسیارنازدانهء پدر و یك دختر زیر حجاب و زیر پرده بود.

اما شور درونی داشت ومالك طبع رسا و پر جوش بود، سخنوران عهدش اشعار او را بجان برابر میدانستند و آن شاعرهء زیبا سخن را به (زین العرب) لقب داده بودند. اما اتش پنهانی او بالاخره زبانه کشید، عقل و احساسات او را بدامن یك بردهء پدر(بکتاش) انداخت، لذا هرچه می سرود در وصف بکتاش می سرود و از طبع موزون او جز جرقه های آتش عشق بکتاش چیزی بر نمی خاست و این آتش روز بروز شعله ورتر گردید و بکتاش مطلع غزل تشبیب قصیده و سرآغاز کتاب سخن او شد چنانچه این نویسنده قصیدهء در باره سوز عشق او سروده ام و در محفل هزارم سال سالگرهء او در پای تربتش درجوار مسجد خواجه ابو نصر پارسا در مرکز شهر بلخ قرائت کردم که در صفحه( . ۱۵) دیوان اشعارم درج است.

اخیراً این شاعرهء پر قدرت در عین جوانی باثر فرمایش برادر (حارث در حمام رگ زده شده و به شهادت رسید و اشعار سوزان او را هم تا جائی از بین بردند. این یك پارچه شعر آبدار و لاجواب او را که در وصف بهار بلخ سروده است میخوانید:

زبس گل کـه در بـاغ ماوی گرفت

چـمـن رنـگ ارژنـگ مـانـا گـرفت

صـبا نافـه مشـك تبت نداشت

جـهان بوی مشك از چه معنی گرفت

مگر چشم مجنون به ابر اندر اسـت

که گـل رنگ رخسار لیـلا گـرفت

بمی ماند اندر عقیقین قدح

سرشکیکه در لاله ماوی گرفت

قدح گیر چندی و دنیا مگیر

که بدبخت شد آنکه دنیا گرفت

سر نرگس تازه از زر و سیم

نشان سر تاج کسری گرفت

## ۷۵- راسخ:

قاضی عبدالسمیع راسخ پسر قاضی محمد جان در وسط قرن سیزده زندگی و از شعرای نیکو سخن بلخ بود این رباعی از او است:

ای راسخ ازین جهان فانی رفتیم

اول زچه آمدیم و ثانی رفتیم

بر لوح مزار ما نویسید که ما

آخر زجهان به رایگانی رفتیم

## ۷۶- راغب:

میر مبارك الله راغب از قریهء امام صاحب بلخ و بنام(فراقنامه) مثنوئی دارد، او درسال ۱۲۳۰ هجری تولد شده یك شخصیت علمی بود و قریحهء توانای شعری داشت.

نمونه کلامش:

چون گل نرگس نمی اید بهم مژگان ما

در تلاش کیست یارب دیدهء حیران ما

### ۷۷- راغب:

کمال الدین راغب بلخی پسر جمال الدین انصاری در سال ۱۳۳۶ تولد شده تحصیلات را تا درجه لیسه پیش برده طبع عالی دارد و فعلاً به پیشهء خیاطی مصروف است. راغب دو اثر تالیف نموده بنام های (آئینهء نور) و (حدای آشنا) نمونهء سخنش:

ای ترا زیبنده بر تن جامه و چادر سفید
ای بیاض گردنت چون پارهء مرمر سفید
همچو گوهر می درخشی سر بپا ای نازنین
کی بتی را دیده ام من مثل تو دیگر سفید

### ۷۸- ربیعا:

ربیعا از سخنوان بلخ و شاگرد شوکت بخاری است، او عمری با شوکت زندگی کرده وبایران و توران نیز سفر نموده است، این بیت از ربیعا است:

رفتی و رنگ نشاط از آشیان گل پرید
رنگ گل چون عندلیب از آشیان گل پرید

### ۷۹- ربیع:

میر غلام محمد پسر میر غلام جیلانی در سال ۱۳۱۲ هجری در گذر عزیز آباد مزار شریف تولد و تحصیلات را تا درجهء متوسطه رسانده بعداً مصروف زندگی و در شعبات استخراج پطرول مقرر شد اما مطالعه را از کف نداده و در رشتهء شعر وادب به پیش رفته

است، اینك نمونهء شعرش:

هر سو که کند پلهء آن سنگینی

آنسو بگرائی تو زبی تمکینی

باید بخود وحق و حقیقت نگری

شائین ترازو را چرا می بینی

.۸- رحیمی:

میرزا عبدالرحیم (رحیمی) از سخنوران بارز بلخ اشعارش در بیاض ها دیده میشود و در سال ۱۲۷. قمری وفات کرده، نمونهء کلام او:

بسکه بیمارم زتاب هجر آن مژگان و چشم

بهر امدادم عصائی باید از نرگس کنید

مفلسان را در تماشاگاه خوبان راه نیست

اغنیاء بهر خدا رحمی بر این مفلس کنید

۸۱- رشحی:

مولانای صالح رشحی از بلخ و درعهد خود به مقام ملك الشعرائی رسیده بود و ضوریکه یورشهای دشمنان، دیگر سرمایه های معنوی خطهء بلخ را از بین برده است اثار این سخنور گرامی نیز دستخوش حوداث شده است. این دو بیت از او است:

در دلت می گذرد بیخودي مایانی

یاد آری تو ازین بیکس تنها یانی

من که می آمدم انجا دل سوزانم ماند

هست آن اتش افروخته برجا یانی

## ۸۲- رضا:

رضا از خرم سمنگان از مضافات بلخ مرد سخنور و با ذوق بود به اکثر مناطق سفر کرده چنانچه از سفرهایش اینچنین یاد کرده است:

سیستان و زابلستان تا بکابل آمدم

از تقاضای زمانه بلخ وخرم شد وطن

## ۸۳- رفقی:

محمد عظیم رفقی پسر عبدالرحمن در سال ۱۳۰٤ هجری در مزار شریف تولد شده نزد علماء محیط تحصیل علوم نموده و در زبان انگلیسی واردو مهارت دارد. او با ذوق سرشاریکه دارد مطالعه را هیچگاهی از دست نداده و در شعبات مختلفهء دولتی و ملی ایفای وظیفه کرده است و بحیث نمایندهء تجارتی هانکانگ، جاپان، آلمان، سعودی، دبی، ایران و مصر را سیر نموده، طبع بسیار غنی دارد اینک نمونهء شعرش:

هزار سال گذشته زماتم مجنون

هنوز مردم صحرا نیشن سیه پوشند

از بسکه بهر دام فتادیم و پریدیم

در دست کسی نیست که مشت پر ما نیست

رفقی آثاری هم دارد که هنوز به طبع نرسیده است.

## ۸٤- رقیم

عبدالاحد پسر ملا محمد حسین متخلص به (رقیم) در سال ۱۲۱۱ قمری در دهکدهء سمرقندیان بلخ تولد و علوم مقدماتی عربی و ادبی را فرا گرفته وشاعر بارز ونویسندهء پرکار و سالها در ادارهء مطبوعات مزار شریف وظیفه دار بود بمرحلهء مدیری هم رسید این است یك غزل او:

مزن چو شانه بران زلف تابدار انگشت

که می گزد بغضب آن سیاه مار انگشت

چگونه فیض رسد زآدم کلان به کسی

گره کشا نبود در کف چنار انگشت

همیشه صفحهء بختش سیاه می باشد

بود بخط و قلم هرکرا دچار انگشت

بجرم خود نگیریها بچشم شیخ زدند

زبعد مردنش از بیرق مزار انگشت

نهاده است بفکر کدام حادثه

زماه نو به جبین چرخ کج مدار انگشت

ز بس گریسته ام از جور روزگار رقیم

گذشته از سر من موج چون چهار انگشت

### ۸۵- رکین:

حبیب الله پسر ذکر الله یکی از شعرای شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ در سال ۱۲۹۳ شمسی تولد شده، در رشته عسکری بدرجهء دگروالی رسیده بود. آثار او عبارت اند از: گنج رکین، دیوان عین العشق، چار کتاب آسمانی، رویای صادقه و رویا و انوار. این است نمونه کلام او:

دلم از دست یار بیوفا سوخت
زتاب صورتش خلق خدا سوخت

زسوز عشق جانم تب نموده
چنان آتش که تاثیر دوا سوخت

فتاده آتشی در استخوانم
که از سوزش بدست من عصا سوخت

نمیدانم چه تاثیر است در حسن
که هر عضو مرا یك یك جدا سوخت

### ۸٦- رمزی:

عبدالغفور رمزی از خرم از مضافات بلخ است. او شاعر ظریف و نازك خیالی بود، بسیار سالها در شهر مزار شریف شغل میرزائی داشت، رمزی در سال ۱۲۵٤ شمسی تولد و تاریخ وفاتش معلوم نیست، او در حلقهء شعرای شهر مزار شریف داخل بود و در مشاعره ها اشتراك می کرد، این است نمونهء شعرش:

شب که شد نظاره ام بالعل دلبر اشنا
ساخت ما را یك سحر با حوض کوثر آشنا
قامت رعنای او با طوبی جنت رفیق
زلف پرچینش شده با مشك و عنبر آشنا
ذوق خاکستر نشینی داشت دل از دردعشق
تا سپند خویش را کردم به مجمر آشنا
تو سن کون و مکانش میشود در زیر زین
هرکه شد باشاه مردان همچو قمبر آشنا
عمر ها در کوی جانان خفته ام بهر امید
رمزی بیچاره شد اخر بآن در آشنا

## ۸۷- رنجور:

سید پادشاد خواجه نقیب که (رنجور) تخلص داشت از سادات میر حیدری بلخ، پدرش مدتی امیر بلخ بود و شهر (نملك) که در عرض راه بلخ و آقچه قرار داشته واکنون خراب گردیده معمورهء این خانواده است او طبع سخنوری داشت این دو بیت از او است:

بحیرتم که دل از آرزو جدا نشود
بمرگ یارو برادر زخود فنا نشبود
حریص باده دنیا شود چه باید کرد
زمن انفس نیکان مگر جدا نشود

## ۸۸- رهگذر:

محمد شفیع رهگذر پسر ملا یحی خان در سال ۱۳.۲ هجری

تولد و از شهر مزار شریف است، او علوم متداوله‌ء ادبی را در محیط خوانده ومطالعه کرده و یك شاعر و نویسنده‌ء بارز بار آمده است، رهگذر در رشته‌ء نامه نگاری پیشقدم بود و زبان ترکی را یاد دارد، آثار او عبارت اند از : حاکم. ماجرای زندگی، قصر پریان، دست بریده، گنهکار و دختر روستائی این نمونه شعرش:

نه دل خود گرو دلبر خود کام کنم

عشق خود را زتو آغاز وهم انجام کنم

بامیدیکه گهی حال دل ما پرسی

گریه در رهگذرت صبح کنم، شام کنم

## (ز)

### ۸۹- زلفی:

زلفی از گذر دو آبه‌ء شهر بلخ بوده مدتی در توران ، فرغانه و بخارا رفته، شاگرد مشفقی بخارایی است طبع والائی داشت، این است از کلام او:

شاه استم بحال گدا می کنی مکن

یعنی مرا زخویش جدا می کنی مکن

آن زلف را بدست صبا میدهی مده

هردم هزار فتنه بپا می کنی مکن

## (س)

### ۹- سالم بلخی:

طوره خواجه سالم که هم شاعر و هم از علماء معروف بود در قریهء خرم از مضافات بلخ تولد شده او علاوه از دانشمندی و شعر سرایی در سلك عرفان و تصوف راه داشت وهم خط نستعلیق را زیبا می نوشت.

او در سال ۱۲۹۲ هجری عازم حرمین شریفین شد و در سفر در سیالکوت لاهور وفات نمود دیوان او بدست نیست شاید از بین رفته باشد و این نمونه کلامش:

عزم میدان کرده باشد باز آن چابك سوار
کیست تا اکنون نگه دارد عنان اختیار
رنگ خسار تو ای گل سوزش دل تیز کرد
آتش نفل سمندت زد به جانم صد شرار
شکر کن سالم که آن مه روی در میدان نهاد
تا برای او رسد نومید جان خاکسار

## ۹۱- سپاهی:

عبدالرحیم سپاهی پسر عبدالرحمن در ادبیات و شعر سرائی قدرت خوبی داشت و یك نویسندهء بارز بود، و مدتی بحیث مدیر جریدهء بیدار در مزار شریف کار می کرد، او یك شاعر ملی و پرشور شناخته شده است، اینك چند بیت از او:

خوشا ذاتیکه در جولانگهء کار

بعنوان فدا کاری بیاسود

خوشا فردیکه میخواهد وطن را

ز سحر چشم خماری بیاسود

خوش آنعاشق که معشوقش وطن شد

ز فکر ساده رخساری بیاسود

خوشا بخت سیه همچون سپاهی

ز آزار دل آزاری بیاسود

## ۹۲- سروش:

سروش در بلخ تولد شده علوم اسلامی را در بلخ، بخارا و سمرقند فرا گرفته در شعر و شاعری مقام ارجمند دارد، ابتداء خاکی تخلص می کرد، او حافظ قرآن کریم بوده نزد مولانا (زاهد بلخی) کسب طریقه کرده است، سروش شش مثنوی دارد که عبارت اند از: آئینه وطوطی، گل و بلبل، قاصد و مقصود، ذره و آفتاب، شمع و پروانه و سکندرنامه. و در فقه حنفی نیز رسالهء تالیف کرده

است.

این نمونهء کلامش:

ماه من عارض نیکوی میدانی چیست

شوخ من ناز کی موی میدانی چیست

بر دل سوخته صد جور و جفا از تو رسید

سرومن برخم ابروی میدانی چیست

## ۹۳- سقا:

بهرام بلخی که سقا تخلص می کرد مرد دانشمند و درویش مشرب بود، مردم بلخ باو ارادت داشتند. بهرام بسیار سرزمین ها را سیاحت کرده اخیرا در سراندیب هند رفته آنجا وفات کرده است، دیوانش به سی هزار بیت میرسید اما در هند مفقود شده است. از یك غزل او است:

در منزل لیلا نبود لاله دمیده

خون دل مجنون بود از دیده چکیده

از دیدن اغیار براه تو غبار است

افسوس که بر خاك رهت چشم رسیده

## ۹٤- سلطان:

سلطان محمد سلطان پسر مولانا درویش از شعراء و علماء متبحر بلخ بوده، در سال ۹۵۰ قمری تاریخ مزار و اعمار مسجد

خواجه ابونصر پارسارا که در مرکز بلخ امروزی قرار دارد نوشته است و آن مسجد را عبدالهادی نام آباد کرده بود، این نوشته چنین است:

عبدالهادی خواجهء نیکو کردار
فرمود بنای مرقد آبای کبار
هر گه به طواف مرقد خواجه روی
از مرقد خواجه سال تاریخ شمار

۹۵- سمیع:

ملا سمیع که بنام خود شعر می گفت از مردم بلخ بود، و در روز گار سبحا نقلی خان زندگی داشت، او به سمرقند رفت و شاگرد بدیع سمرقندی شد بالاخره به بلخ برگشت و بدیع باین شاگرد خود فخر داشت. نمونه شعرش:

عشق اگر این است بی برگ و نوا میسازدم
چون گل از شیرازهء هستی جدا میسازدم
راست رورا در بیابان دستگیری می کنم
گر بدست خضر می افتم عصا میسازدم

۹۶- سالك:

مولوی عبدالحی سالك پسر محمد مراد از قریهء چار محلهء شادیان بلخ است، سالك گذشته از آنکه طبع شعری داشت عالم مدرسه دار و مفید جامعه بود و واعظ بزرگ عصر خود بحساب

می آمد، او در سال ۱۲۹۱ هجری تولد شده مردم بلخ باو احترام داشتند. نمونهء شعرش:

تنها نشین گوشهء ماتم سرا شدم
از بخت بدغریب شدم بینوا شدم
از خاك استانه و از بخت نامراد
تا اعتبار خود طلبیدم چها شدم

## ۹۷- ستاك:

شفیق احمد ستاك پسر ملا جمعه محمد از قریهء مارمل مربوط بلخ است، جوانی مالك قریحهء سر شار شعری و کلام شور آور دارد فعلا در دانشگاه أم القری در مکهء مکرمه مصروف تحصیل است. او بزبان عربی و انگلیسی آشنا است، اینك از یك غزل او:

گهی شمع و گهی پروانه و گه اخگر عشقم
گهی در سوزو آتش چون سپند مجمر عشقم
گهی در ظلمت و قعر هوسها غرق می گردم
گهی در کهکشان دل فروزان اختر عشقم
مرا از یورش وجور و جفا و ظلم و استبداد
هراسی نیست چون اندر سپاه سنگر عشقم

## ۹۸- سراج:

سراج الدین سراج مولدش بلخ و از سخنوران عالیمقام است. او در عهد خوارزم شاه در بلخ زندگی داشت. این دو بیت از اوست:

بیسوادم در حیات خویش خوار افتاده ام

مثل مجنونم بدشت و کوهسار افتاده ام

صبر و آرام و قرارم رفت در هجر نگار

همچو آب چشمه ام در رهگذار افتاده ام

## ۹۹- سهیلی:

سهیلی یا سیلی از بلخ بود و بدربار ندرمحمد خان بار داشت، هم در بلخ و هم در بخارا تحصیل علوم کرده بود، خط نستعلیق را نیکو می نوشت و قریحهء سرشار داشت. نمونهء کلامش:

چون کبوتر بچه هستم و بالی میزنم

بهر یك ارزن که آنهم در دهان دیگر است

زمین هر کس تولاکرده مشت خون فرستادم

تردد اند کی کردم ز خود مضمون فرستادم

## ۱۰۰- سید محمد:

در بعضی از تذکره ها قید شده که سید محمد که به لقب پرده دار معروف بود یکی از شعرای بلخ باستان و یك بیت از او بدسترس است که:

عیسی کلام من که دم از من دریغ داشت

بیمار او شدم قدم از من دریغ داشت

## ۱۰۱- سیدا:

سیدا از عربهای بلخ است، در بلخ و بخارا تحصیل علوم اسلامی را بپایان رسانده و در سال ۱۲۹۲ قمری وفات کرده است طبع رسا

طبع رسا داشت و شعر دلکش می سرود، اشعارش در برخی از بیاض ها موجود است این دو بیت اوست:

همچو غنچه دلتنگم ساقیا مدارا کن
جرعهء بکامم ریز غنچهء دلم واکن
همچنانکه باد امروز عطر بیز می آید
یار میرسد ایدل بوسهء تمنا کن

### ۲.۱- سیرت:

ابوالفضل سیرت در خلم تولد و از دانشمندان طراز اول و در بخارا بدرجهء اعلم العلمائی رسیده بود. او در سال ۱۳۱٦ قمری وفات کرد، مرد متصوف نیز بوده شعر جذاب می سرود، نمونهء شعرش:

داشت شمع حسن خوبان گردن دعوی بلند
تا دم صبح بنا گوش تو زد خاموش شد
چون صبا آورد پیغام تو گلهای چمن
بشنود تا حرفی از وصف سراسر گوش شد

### ۳.۱- سیما:

ملا محمود سیما اصلا از بلخ، پدرش در پی تحصیل به بخارا رفت، و سیما در بخار تولد شد. او آنقدر در آن محیط تحصیل علوم نمود که از دانشمندان بزرگ بحساب رفت، طبع سرشار

داشت. از یك غزل او:

باز دل آرزوی دیدن جانان دارد

هوس دیدن آن نرگس فتان دارد

قدر آسودگی راه سلامت نشناخت

فکر افتادن آن چاه ز نخدان دارد

## (ش)

### ٤ . ۱- شاکر:

محمد شاکر (شاکر)از سادات دره صوف بلخ است، در وسط قرن سیزده زندگی داشت، عالم وقت و مالك قریحه عالی بود. نمونه شعرش:

مهربان من اگر نا مهربانی کرد کرد

جان غم پرور به تیر غم نشانی کرد کرد

گر ز استغنا ببالین فراغت خفت خفت

عاشق مسکین بکویش پاسبانی کرد کرد

### ۵ . ۱- شاه ورد:

شاه ولی (شاهورد) پسر حاجی عبدالصمد در سال ۱۳٤۱ هجری در خلم تولد شده جوان با مطالعه بوده طبع رسا دارد و اشعار نغز می سراید. از او است:

تا بکی در کنج غربت بگذرد شبهای ما

تا به کی در بند غم تا چند وا ویلای ما

ما برون از آشیان افتاده در دست فراق

زانکه شاخ زندگی را بشکند اعدای ما

۱.۶- شرقی:

عصمت الله (شرقی) پسر رحمت الله، در سال ۱۲۸۲ هجری در شهر آیبك تولد و تعلیمات ابتدائی ادبی و عربی را در محیط خود فرا گرفته و یکدوره بحیث نمایندهٔ مردم در پارلمان نیز کار کرده، شعر نیکو می سرود این است نمونه شعرش:

خویش را چون دیگران ایجان من بیدار دار

تا نگردد بر تو آخر غفلت وادبار بار

زود تر گردان زوصف کاکل و ابروی روی

تیزتر میکن ز بحث اینچنین اشعار عار

میخوری چند از غم آن کاکل پر تاب تاب

میدوی تا چند اندر کوچه و بازار زار

وقت آن آمد که گیری زود تر از رنگ رنگ

فرصت آن شد که گیری عبرت از اغیار یار

۱.۷- شریفی:

محمد شریف (شریفی) از شعرای معروف بلخ و گذشته از آنکه

سخنور بود در علم طب و موسیقی هم دست توانا داشت.

این است نمونهء شعرش:

بسکه سیل غمت از دیده دمادم گذرد

روز هجر تو مرا چون شب ماتم گذرد

مرهم ریش دلم را ز خدنگ مژه ساز

پیش ازانگه که مرا کار زمرهم گذرد

## ۸ . ۱- شقیق بلخی:

شقیق بن ابراهیم بلخی که از فقهای معروف و زهاد سر برآوردهء بلخ است در هر تذکره و تاریخ بلخ از مقام علمی او بحثی آمده است.

در شعر و سخنوری قریحهء توانائی داشته این رباعی از او است:

صوفی که بخرقه دوزیش بازار است

گر بخیه به فقر میزند خوش کاراست

زر خواهش طبع دست او جنباند

هر بخیه و رشته اش بت و زنا رست

## ۹ . ۱- شهاب:

شهاب اصلاً بلخی است تذکره ها او را یك شاعر درویش خوقید کرده اند اشعارش در بعضی بیاضها و جود دارد و این بیت از او

است:

کافرم گر رنج خود بر یك مسلمان افگنم

نیم نانی میرسد گر نیم جانی برتن است

. ۱۱۰- شیخ:

عبدالقیوم شیخ در سال ١٢٦٤ هجری در خلم تولد شده یك عالم بزرگ و صاحب مدرسه بود و شاگردان بسیار تربیه کرد. از طبع اوست:

مهی دارم که از شوخی کند سرلا ابـــالی را

گهی از روی معنا می کند صاحب کمالی را

گه از جوش تکلم زینت افزاید فـــصاحت را

گه از موج تبسم جان دهد صــاف زلالــی را

۱۱۱- شهید:

ابو الحسن شهید بلخی شاعر معروف و با قدرت ام البلاد بلخ معاصر استاد رودکی و در عهد سامانیان حیات بسر می برد این همان شهید زیبا سخن است که با محمد (زکریا) مکاتبه و مناظره داشت و حتی کار مناظره شان بجائی کشید که محمد (زکریا) کتابی بنام (شهید) و کتاب دیگر بنام (خطاب به شهید) تألیف نمود.

سال تولد این شاعر پر جوش بلخ معلوم نیست اما اکثر تذکره

نگاران وفات او را در سال ۲۲۵ هجری قمری قید کرده اند چنانچه رودکی که معاصر او است در مرثیه اش چنین گفته است:

کاروان شهید رفت از پیش

و آن ما رفته گیرو می اندیش

از شمار دو چشم یکتن کم

و ز شمار خرد هزاران بیش

بعضی دیگر شهید را در زمره پیشروان کاروان سخنوران عهد سامانیه حساب می کنند.

و شعر العجم هم او را از مشاهیر شعرای سامانی یاد کرده است.

دکتور محمد محروس عبداللطیف چنین می نویسد:

ابوالحسن شهید پسر حسن بلخی از یکی از قریه های بلخ بوده و در آن پدرش سکونت داشت و او در آن قریه بدنیا آمد هم بزبان عربی و هم به فارسی شاعر بود.

این ابیات از اوست:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه

درین گیتی سراسر گربگردی خردمندی نیابی جاودانه

* * *

دانش و خواسته است نرگس و گل

که بیک جای نشگفند بهم

هر کرا دانش است و خواسته نیست

هر که را خواسته است دانش کم

۱۱۲- شهید:

شهید از قریهء مارمل بلخ هم سخنور و هم عالم بود، او در سال ۱۲۶۱ شمسی تولد و در سال ۱۳۰۰ شمسی رحلت نمود، شهید گذشته از سخنوری و شاعری در صنعت آهنگری نیز استاد کامل بود و این صنعت را به بهترین صورت علماً و عملا میدانست او از آهن و چوب یك ساعت سرمیزی ساخته بود که در آن پرندهء بصورت موسیچه تعبیه کرده بود که بعد از هر ساعت بعوض زنگ آواز میداد، این ساعت هنوز در قریهء مارمل نزد ورثه اش خواهد بود (۱)

نویسنده دیوان قلمی شهید را بدست آورده بعد از تصحیح در لاهور پاکستان بچاپ رساندم که مملو از اشعار دلکش اوست اینك از یك غزل او:

شیوه اهل جنون در کوه و صحرا رفتن است

عاشقی در کام اژدر بی محابا رفتن است

میرسد دل از تپیدن عاقبت روزی بجای

سیل را از هر طرف آخر بدریا رفتن است

---

(۱) یادی از رفتگان، تألیف مرحوم استاد خسته.

شبنم از همت بمعراج فلك ها میرسد
معنی معراج از پستی ببالا رفتن است
ای شهید عشق از جور غم دنیا منال
این سرارا آمدن امروز و فرد ا رفتن است

## ۱۱۳- شیخ:

شیخ شهاب الدین (شیخ) نبیرهء خلیفه صاحب دار الامان در سال ۱۲٤۱ هجری در مزار شریف چشم از جهان پوشید و در جوار جد موصوفش در شهر مزار شریف بخاك سپرده شد، شیخ قریحه عالی داشت، شعر دلکش می سرود اما بیشتر کلامش عرفانی بود، این نعت از کلام اوست:

بدر فیض رساند همه شاهان محتاج
گردی از خاك قدومت سر شاهانرا تاج
سرمهء چشم ملك خاك كف نعلینت
داد یوسف بجمال نمکین تو خراج
درك عقلم نکند جاه و جلالت هرگز
شده یکپایه ز اقبال رفیعت معراج
نور بخش دل و جان شعلهء رخسار توشد
شاهباز ثقلینی و سراج و هاج
این حقیر از کرم وجود تو دارد امید
از شفاعت بنما درد معاصیش علاج

## ۱۱٤- شیدا

شیدا از شعرای خوش قریحه و باظرافت بلخ است و در علوم معقول و منقول نیز دسترسی کاملی داشت صاحب مدرسه و حلقهء تدریس بوده است، مؤلف تذکرهء احباب از تلامیذ اوست شیدا در وصف ارگ سلطان گستن قرا اینچنین سروده است:

در ارگ قلعهء بلخ عالی عمارتی شد

تا آب و خاك باشد بادا بقای منزل

تاریخ و نام بانی از من طلب چو کردند

گفتم باهل دانش گستن قرای عادل

## ۱۱۵- شیرین:

ملامحمد شریف (شیرین) پسر قاضی محمد رحیم بلخی از علوم اسلامی بهره شده بود و طبع رسا داشت و اوست که قصیده برده را هم به فارسی و هم به ترکی مخمس ساخته است. از اوست:

گه از جوش تکلم زینت افزاید فصاحت را

که از موج تبسم جان دهد صاف زلالی را

## «ص»

## ۱۱٦- صاحب:

محمد شریف (صاحب) از شعرای گزیدهء بلخ و قصاید غرائی سروده است و در عمل چارگانهء موسیقی تصنیفی کرده است او

معروف به مولانا بلخی و در مدح شاهان بدخشان و سادات قصیده هائی انشاد کرده است.

نمونه کلامش:

وصل یار ما زعمر جاودانی خوشتر است
لعل جان بخشش ز آب زندگانی خوش تراست

زلف او را چون بدانم فتنهء دور قمر
بارخ او عشق ورزیده نهانی خوشتر است

## ۱۱۷- صاحب:

فصیح الدین (صاحب) اصلا بلخی و معاصر مولانا عبدالرحمن (جامی) است و از سخنوران دربار سلطان حسین بایقرا میباشد، این بیت از او است:

دوستان تاکی بکویش منعم از رفتن کنید
ترک رفتن من نخواهم کرد ترک من کنید

## ۱۱۸- صمیم:

ثناء الله(صمیم) در شهر خلم بدنیا آمده مقدمات علوم اسلامی را نزد پدر بزرگوارش (خلیفه تردی) و برادر فاضل و دانشمندش مخدوم محمد الله (عجم) تحصیل نموده است، صمیم ذوق شعر و شاعری دارد چنانچه در مرثیه شهید (ذبیح الله) آمر جهاد و مجاهدین ولایت بلخ گفته است:

ذبیح الله در یغا از جهان رفت

دل آگاه و دلیر و قهرمان رفت

شب ظلمت فزوده بر سیاهی

فروزان ماهتاب بلخیان رفت

مسلمانان همه مجروح دل گشت

سپه سالار جمع غازیان رفت

## (ض)

### ۱۱۹- ضیاء الدین:

ضیاء الدین از شعرای توانای قرن هفتم هجری بلخ است، و عوفی صاحب تذکره او را در بلخ ملاقات کرده است، او مرد واعظ توانا نیز بود و عادت داشت که حین وعظ دستاررا بالای ابرویش می نهاد، مردی باو نوشت که عمامه ات را قدری بلند تر بگذار این رباعی را بپاسخ او گفت:

یك شهر حدیث من و اشعار من است

در هر کنجی سخن ز گفتار من است

گر پیش نهم یا پسش ایمرد سره

پالان خر تونیست دستار من است

### ۱۲- ضرغام:

ضرغام الدین (ضرغام) پسر شمس الدین از شهر مزارشریف و

اشعار نیکو می سرود و دیوانی از اشعار داشت مگر در سالیکه در بازار شهر مزار شریف حریق افتاد دیوان این سخنور نیز سوخت. از کلام اوست.

الهی پر تو نور هدایت بخش جانم را

به حمدذات پاك خویش جاری کن زبانم را

به بحر نظم مانند صدف کن دلنیشن نظمی

چو در جاده بگوش نکته آرایان بیانم را

ضعیف و خسته و بیچاره افتادم بدرگاهت

توانائی کرم فرمای جسم ناتوانم را

۱۲۱- ضیغم:

سعد الدین(ضیغم) از سخنوران شهیر بلخ باستان بود پدر واجداد او هم از علماء معروف دینی بود ضیغم طرف احترام امام قلیخان امیر وقت قرار داشت اما در او اخر گوشه گیرشد و در سال ۱۰٤۰ هجری دینا را پدرود گفت: و کلمه (غم) ماده تاریخ وفات اوست، اینك یك رباعی از کلام او:

اشکم که ز دل رخت عزیمت بر بست

گامی زد ودر حوالیء دیده نشست

غلطید به جیب وزدبدا مانم دست

منزل، منزل بخاك کویت پیوست

## (ط)

### ۱۲۲- طعنی:

طعنی یکی از شعرای خوش قریجهء بلخ و در مدرسه ابو نصر درس خوانده امام قلیخان او را به منصبی مقرر کرد بعد از سفر ها به بلخ باز گشت و در سال ١٠٤٤ هجری وفات نمود. از کلام اوست:

آنروز که چین بزلف سنبل دادند

نظاره روی گل به بلبل دادند

بربیخبران ذوق تجمل دادند

برما خاری در بدل گل دادند

## (ع)

### ۱۲۳- عاجز:

عارف الدین (عاجز) اصلاً بلخی است اما روزگار پدر او را به هندوستان برد و نزد نوابهای هند اعتباری پیدا کرد، و عاجز در سال ۱۱۷۸ هجری بدینا آمده است و طبع موزون و پر حرارتی داشته، این است یك دو بیت او:

شور صور صبح محشر میرسد عاجز بگوش

بی لب میگون یار از قلقل مینا مرا

بزهد خشك نتوان یافت فیض عارفان هرگز

کجا کار شراب از نشهء تریاك می آید

## ۱۲٤- عاشق:

مولانا کمال الدین (عاشق) از شعرای بانام بلخ است، در سال ۹۵۷ قمری وفات کرده است، او در عهد سلطان گستن قرا در بلخ بعزت زندگی می کرد این است از یکغزل او:

ای سبزه بگرد سمنت غالیه آمیز
وز غالیه ات آتش سودا زده ها تیز

فرهاد بدل کوهم و از فرقت شیرین
آسوده از آن بار گران خاطر پرویز

## ۱۲۵- عارف:

محمد عارف (عارف) پسر محمد لطیف در سال ۱۳۱٤ هجری در مرکز سنگچارك از مضافات بلخ تولد و دورهء تحصیل را در مدرسهء اسدیه تکمیل، چندی بحیث حاکم در مناطق مختلفه وظیفه داشت، صاحب طبع والا بود و اشعار ظریفانه می سرود این است از کلام او:

به کوها پنجه دادن با پلنگان
به دریا آرمیدن با نهنگان

برهنه پا دویدن بر سرخار
غنودن تا سحر در خانهء مار

کشیدن با چکش یکباره دندان
زدن سر را بضربه روي سندان

عبور از کسپین خوابیده برپشت
تحمل از (کلی) روزی دوصدمشت
رسیدن با الاغی تا به زهره
گرفتن از ستون پشت مهره
نباشد آنقدر ها رنج آور
که نه ماه طفل نوشد خون مادر

## ۱۲٦- عاملا:

عاملا اصلا بلخی و پدرش بدر بار شاه شیبانی بلخ وظیفه واقعه نگاری داشت، او سخنور بارزی بود، اما متاسفانه مجموعهء اشعارش از بین رفته است، این دوبیت از عاملا است:

جای نشاط نیست خطر گاه روز گار
پست و بلند آن سردار است و پای دار
خوش میدمد ز جلوهء مستانه کام خویش
آنسرو دارد آب روان از خرام خویش

## ۱۲۷- عبدالقدوس بلخی:

یکی از سخنوران عهد سبحا نقلی خان عبدالقدوس بلخی است که قریحهء عالی داشته، در همه انواع شعر بالخاصه در قطعات، تاریخ، بیشتر علاقمند بوده است، این است نمونهء کلامش که در بارهء محمود بیگ انشاد کرده است:

محمود تا اتالق و شاه یگانه شد

خوش ساعت سعید و عجب وقت نیك شد

در یورشی دو فتح به یمنش خدای داد

تاریخ دو فتح به «محمود بیگ» شد

## ۱۲۸- عبید:

خواجه عبیدالله(عبید) از شعراء و فقرای بلخ است، او در اوایل قرن یازده در بلخ تولد شده و هجده مرتبه بزیارت حرمین شریفین مشرف شده، اخیراً در سال ۱۱۳۹ قمری در مدینهء منوره وفات کرده است، نمونهء شعرش:

زهر گلیکه وزد بوی او به شامهء من

ز شامه دور نسازم که شد شمامهء من

بسوزن مژه از تار های اشك رخم

خیاطه ازلی بخیه زد بجا مهء من

## ۱۲۹- عبدی:

عبدی از سخنوران متاخر خطهء أم البلاد بلخ است و از جملهء علماء و فضلاء بحساب می آید، از یك غزل او:

بقید زلف تو در پیچ و تاب ها هستم

ز یك نگاه تو گه هوشیار و گه مستم

نموده در نظرم ابر رحمتش عبدی

زشوق آتش عشقش چو برق قبر جستم

## ۱۳- عبرت:

محمد کبیر(عبرت) از مردان منور شهر خلم و شاعر پرشور بود ، او در حالیکه مدتها در خدمت مردم بود یکدوره در پارلمان نیز بحیث نماینده، مردم کار کرد، شخص با درد و از درد پسمانیهای مردش سوز داشت چنانچه درد های دردنی اش را در یك اثرش بنام (شور عبرت یا نوای شرق) ریخته است، عبرت در سال ۱۳۵. وفات، اشعار دلکش دارد که اینك یك نمونه اش.

یا الهی تابکی باشیم اندر ابتلا

دست و پا پیچیده اند رورطه، دام بلا

بیخبر از مقصد تعلیم راز اعتلا

منحرف از جاده، تحقیق شهرای هدا

مقتدا بودیم و اکنون مقتدی هم نسیتم

درپی تحصیل هرگز مقتضی هم نسیتم

## ۱۳۱- عبرت:

عباد الله (عبرت) پسر ابو الفضل که درین اثر ذکر شده اصلا خلمی بوده و در بخارا تولد و اشعار گیرا و قوی انشاء کرده، در سال ۱۳۷۳ قمری در آنجا وفات نمود. نمونه، کلامش:

روی چون خوریشد را از ماهتاب

ذره را قدری است پیش آفتاب

گل نباشد چون رخت از هیچ وجه

سرو نبود چون قدت از هیچ باب

## ۱۳۲- عزت:

عزت الله (عزت) پسر ایشان طوره خان در مزار شریف تولد شده است. او بعد از فرا گرفتن مبادي علوم به بخارا رفته بالخاصه در آنجا به تحصیل علم فقه فائق برآمد، بعداً بمزار شریف آمد و باز بعد از اغتشاش اسحاق خان به بخارا رفته در سال ۱۳۳۲ هجری در آنجا وفات کرده است، او قریحهء شعری داشته اشعار نیکو می سرود ، این یك غزل او:

بیجمالت گل بـه چشم خـار غیـرت مـیزند
سنبل از سودای زلفـت فـال وحشـت میزند

در شب هجران بیاد عـارض آن تـند خـو
موج مخمل برتن من نیـش حـسرت میـزند

شمع سان ازبس بحال خویش کردم گریه سر
هر حباب اشك از آن جـوش نـدامت میزند

پرتوی از عکس رویـت اوفتـاد آئیـنه را
خانه اش زا نرو لبالب موج حیـرت میـزند

عزت مـ در بخارا با بـخاری کـرده خـو
پشت پا بر مسند اقـبال و عـزت مـیزند

## ۱۳۳- عطار:

عطار از شعرای بلخ در وسط قرن یازده زندگی داشت سخنور عالیمقام بودهخ است، این رباعی از او است:

ای گشته خجل آب حیات از دهنت

سرو از قدومه از رخ و سیم از بدنت

صاحب نظری کجا است تا در نگرد

صد یوسف مصر در دل پیرهنت

## ۱۳٤- عنصری:

ابو القاسم حسن احمد(عنصری) بلخی از اساتیذ بانام بلخ برین بود و مولدش هم همین شهر باستانی است، این سخنور عالیمقام در آن روزگار در میدان شعر و ادب تبارز کرد که سلطان بت شکن غزنه محمود کبیر از ساحهء گنگا و سومنات تا آنسوی سرزمین ری را زیر چتر حکمروانی خود کشیده و در کاخ فیروزه هفتهء چند روز سخنوران نامی را بدر بار خودبار میداد.

از انجا که آن سلطان زابلی مانند پدر بزرگوارش (سبکتگین) بلخ را دوست داشت چنانچه در آوان شهزاده گی اش باربار از غزنه به بلخ سفر می کرد و در محلی بنام (کشک عبدالاعلی) که اکنون در جوار خرابه های چند قرنه آن قریه بنام (کشک عبدل) در جنوب شرق شهر فعلی بلخ وجود دارد رحل اقامت می افگند، خصوصاً در فصل گلاب بلخ که فصل گوارا و دلکش بود ایامی را در آن سپری می نمود و به عنصری که از استادان سخن در آن روزگار بود علاقه و محبت خاص داشت او را بدرگاه غزنه دعوت کرد و به منصب ملك الشعرائی منسوبش نمود که در ایام بار یابی در بین چار صد شاعر بر گزیدهء در بار کرسی عنصری مقام اول داشت و در جنب

تخت سلطان گذاشته میشد.

این سخنور منیع در انواع شعر خصوصاً در قصیده سرآمد روزگار بود چنانچه مرحوم استاد خلیلی مینویسد: عنصری استاد و امام و بزرگترین شاعر و گویندهء کشور ما است و اسلوب او در گویندگی سرمشق شعراء واقع شده و در دولت محمودی به حشمت و عزت بسر می برد که محمود گویند گان ما بعد قرار گرفته است و شاعر بزرگ (شروان) گفته است:

شنیدم که از نقره زد دیکدان

ز زر ساخت آلات خوان عنصری

عنصری چنانچه از اشعار خودش بر می آید از احرار بلخ بوده (مولدش هم در بلخ) و در جوانی بخدمت حضرت محمود رسیده است

منوچهری دا مغانی بلخی الاصل که شاگرد پیشقدم عنصری بود او را استاد استادان خوانده است طوریکه می گوید:

او ستاد او ستادان زمانه عنصری

عنصرش بیغش دل بی مکر جانش بی فتن

دیوان استاد عنصری به سی هزار بیت میرسید و قصهء (وامق وعذرا) را به نظم کشیده بود، مثنویهای سرخ بت، خنگ بت، و عین الحیات از طبع والای این شاعر گرامی است.

عنصری اگرچه قصاید مدیحه سروده است اما در ضمن آن امرای

وقت را به طرف مردانگی و سخاوت تشجیع کرده است و بعد از در گذشت سلطان محمود تا سال (۴۳۱) نیز در قیدحیات بود

عنصری شاعر قصیده گوی است و اکثر قصاید او درستایش محمود، فتوحات وراد مردی و دلیری او و خاندان او و اندر وصف مناظر دلکش وطن و زیبائی های بلخ و غزنه است. سخنان عنصری شسته وروان میباشد از تقید معانی و الفاظ و خفامبرا و بهترین پارچه های زبان ادب دری است، تشبیهات بلیغ و شیوا دارد و بیشتر با ایراد معانی جمیل و بکر توجه داشته و در الفاظ بسیار کوشیده که از ثقل، تنافر و وحشت و غرابت خالی باشد ازینجا است که در گفته های او دوشیزگان معنا در پیرایه الفاظ لطیف وشیوا جلوه می کند.

تشبیهات عنصری اکثر محسوس است مثلا در تشبیه زلف وروی گوید:

چه چیز است رخساره و زلف دلبر
گل شبو و شب روز پرور
گل اندر شده زیر نورسته سنبل
شب اندر شده زیر خورشید انور
نکوتر ز روشن شب تار زلفش
اگر چند روشن زتیره نکوتر

مدائح عنصری آلوده به مداهنه و چاپلوسی نیست و چیزیرا ستوده که مایهء ستایش بوده ازراستی گفتار تجاوز نکرده است و

متاسفانه از دیوان سی هزار بیتی او سه هزار بیت بدسترس است و بس.

او در واقع نگاری یدطولا دارد و واقعه را روشن و صریح مینویسد، فتح خوارزم و عبور سلطان از آمو و حال لشکریان عزیمتی را چه نیکو شرح داده است:

فرو گذاشت بآمویه شهریار جوان
بفال اختر نیك و به نصرت دادار

فراخ جیجون چون کوه شد ز بسکه در او
کلاه و ترکش و زین بود و جامه ودستار

کسیکه زنده بمانده است ز آن هزیمتیان
اگر چه تنش درست است و هست چون بیمار

بمغزش اندر تیغ است اگر بود خفته
به چشمش اندر تیر است اگر بود بیدار

اگر بجنبد بند قبای او از باد
گمان کند که همی بر جگر خورد مسمار

اگر سوال کند گوید ای سوار مزن
اگر جواب دهد گوید ای ملك زنهار

## ۱۳۵- عیسی:

عیسی که بنام خود تخلص می کرد پسر مفتی نیاز محمد بلخی

است، چون پدرش به بخارا رفته بود عیسی در سال ۱۲۴۲ قمری در آنجا تولد شد، علوم اسلامی را آموخت مرد دانشمند، خطاط و میناتور بار آمد و در علم موسیقی دست داشت، او به سبک ابوالمعانی بیدل شعر می گفت. این دو بیت از یکغزل اوست:

النوید ایدل که اقبالی بکارم کرده اند

آب و رنگ صد چمن اندر بهارم کرده اند

با کمال ناکسی ها گرد عجزی داشتم

دامن خورشید همدوش غبارم کرده اند

۱۳۶- عزیزی:

عالیه عزیزی دختر میر عبدالحفیظ شاعرهء بلخی است در سال ۱۳۲۹ شمسی در گذر قبادیان مزار شریف تولد شده، طبع رسادارد، نمونهء کلامش:

بمن از عشق او الهام کردند

چو زلفش روز ماراشام کردند

سخن از زلف پیچانش مگوئید

که دل رابسته آن دام کردند

چو آوردند حرف عشق او را

همان دم خاطرم آرام کردند

عزیزی دانه های لعل و گوهر

ز شعر آبدارت وام کردند

(غ)

## ۱۳۷- غبار:

ملا محمد ابراهیم (غبار) در عهد شهزدا گی عبدالعزیز خان استراخان در بلخ تولد شد وقتیکه شاهزادهء موصوف بحیث شاه بخارا شناخته شد غبار نیز به بخارا رفت و بحیث مدرس در یك مدرسهء بزرگ در سمرقند یا بخارا مقرر گردید و در سال ۱.۹۲ هجری وفات کرد. این بیت از یك غزلش:

بنفشه گرد سرش گشت مـن پریشانم

او شکسته زبان حرف عشق می گوید

## ۱۳۸- غیبی:

حیدر محمد غیبی پسر یادگار شیخ در قریهء نور آباد بلخ تولد شده و سلسلهء نسبش به هفت بطن به امام محمد حنیفیه میرسد، او یك اثر دارد بنام «مصیبت نامه» حیدر قریحهء شعری داشته اشعار نغز می سرود. نمونهء کلامش:

ای بـرادر تـو چشم خود وا کـن

طر ز حرف و سخن تماشـا کن

هر ورق زین کتـاب میـگـردد

رنـگ و بوی دگر تماشـا کن

## (ف)

### ۱۳۹- فارد:

میرزا احمد جان (فارد) پسر میرزا یوسف از سجاده نشینان دهدادی مزار شریف بوده و اکنون خانقاهی دارد که از اجداد او مانده است، فارد تاریخچهء خلیفه دوست محمد صحاف را تازمان خودش نوشته دیوان او بخط نستعلیق موجود است، وقتیکه نادرشاه افشار بلخ را تصرف کرد جد فارد را طرف احترام قرار داد، فارد بزبان عربی هم آشنا بود و اشعار ساده و صوفیانه می سرود. نمونهء شعرش:

ایکه زلفت دام و خالت دانــه است

روی تو چون شمع و دل پروانه است

گر کنم گستاخــیء برمــن مــگیر

جان ز شــوق روي تــو دیوانه است

### ۱٤۰- فایق:

مولوی خیرالدین (فایق) از شعرای بلخ و از شهر سرپل است، تذکرهء نتائج الافکار سرپل را ازمضافات بلخ گفته است، او در سال ۱۱۸۸ هجری تولد و در سال ۱۲٤۲ وفات کرده است، این دو بیت از اوست:

کشیدن کی تواند شکل آن چشم پر یرورا

مصور مو قلم سازد اگر مــژگان آهــورا

آخر رساند تشنگی ام تا بجو مرا

یعنی ز آب تیغ توشد تر گلو مرا

## ۱٤۱- فانی:

فانی اصلا از بلخ اما به ماوراء النهر رفته بدر بار عمرخان امیر فرغانه بار یافت، او از شعرای قرن سیزده‌ء هجری است، شاعر پرشور اما بامناعت بود، در نحو، هندسه و هنرخطاطی دست قوی داشت این از یکغزل او:

سر بسر میخانه گشتم درد آشامم هنوز

سینه ام لبریز گشت و در بغل جامم هنوز

عمر ها شد ظرف طاقت در ره‌ء منزل گذشت

همچو وضع گرد بادم نیست آرامم هنوز

یك سحر گه دیده ام رخساره‌ء ماهش بخواب

محواندر پر تو آن صبح بی شامم هنوز

## ۱٤۲- فدائی:

فدائی در بلخ تولد و نشوونما یافته است، او بلاد بسیار را سیرو سیاحت کرده طبع موزون داشت و با قاسم (کاهی) همصحبت بوده، نمونه‌ء کلامش:

قد تو نخل مراد است نا مراد منم

کسیکه دامن مقصد ز دست دادمنم

مرا کسیکه ز دل یکنفس نرفت توئی

ترا کسیکه نیامد دمی بیاد منم

## ۱٤۳- فرهاد:

مولوی محمد فرهاد (فرهاد) فارغ التحصیل مدرسهء اسدیه پسر محمد موسی درسال ۱۳.۸ هجری شمسی در قریهء بابا یاد گار مزار شریف تولد شده طبع روان دارد. این چند بیت از اواست:

حرفیکه کار گرنفتد در جگر همی

از گفتنش خموش شوی نیکترهمی

چنگی بزن برشتهء قرآن کرد گار

خواهیکه با خبرشوی از خیرو شرهمی

مام وطن بوضع هلاکت رسیده است

گوید دوای درد بکن ای پسر همی

## ۱٤٤- فروغی:

فروغی از سادات بلخ و از علوم متد اولهء اسلامی بهره مند بود و طبع سخنوری داشت، در اخیر به هند سفر کرد و در آنجا در سال ۱.۱۹ قمری وفات نمود. از یکغزل او:

عشقم که مرا با سروسامان جنگ است

کفرم که مرا ز دین و ایمان ننگ است

نی نی منم آن شیشه که از جوش طرب

بر هر طرفیکه می گذری سنگ است

## ١٤٥- فرید:

فرید از شعرای خوش و خوش نام قریحهء بلخ بود در بعضی از بیاض ها اشعار او دیده میشود. این دو بیت از اواست:

بي تو مرا دیده در افشان بماند

دیده بشد نقش تو در جان بماند

آینه برداشتی از نیکوئی

چشم تو در آئینه حیران بماند

## ١٤٦- فضل حق:

میرزا فضل حق از فضلای آقچه از مضافات بلخ بوده در سال ١٢٦٠ هجری زندگی داشت او منشی لایق و سخنور توانا بود، نمونهء کلامش:

هر گیاهی ز زمین سرزده با ساز و نشاط

زیب رخسار بتان شد چو خط ماه و شان

گوهر افشان شده در مدحت خوبان چمن

بلبل و سوسن و صدبرگ به صد لطف زبان

## ١٤٧- فطرت:

مولوی صالح محمد (فطرت) از علمای جامع بلخ پسر آدینه محمد پسر عطا محمد در سال ١٣٠٦ شمسی در علاقه داری دهدادی مربوط بلخ چشم بجهان کشوده، دورهء تحصیلات علوم

اسلامی را در مدرسهء اسدیه در شهر مزار شریف بپایان رسانده و مدتها در مدارس و معارف بلخ مصروف خدمت تدرس بود.

چون این راقم الحروف با جناب فطرت در یك مدرسه در پی تحصیل بودیم این عالم توانا و سخنور عالیجاه را از نزدیك می شناسم و اکنون که عمر او تقریبا به هفتاد میرسد هنوز هم غرق مطالعهء کتب اسلامی و ادبی میباشد.

این سخنور بلخی مالك فکر رسا، طبع منیع، درویش خوو کثیر المطالعه است، از کتب عرفانی بیشتر به مثنوی معنوی سرو کار دارد و هم به افکار علامه اقبال لاهوری گرایش زیاد داشته آثار او را بیشتر مطالعه و تحلیل و تجزیه کرده است اما خود گرفتار یك شور و سوز درونی است، مردم مزار شریف مرکز ولایت بلخ همه وجود او را محترم می دانند و به صحبت او میرسند، او کلام شیرین، عمیق و شور آور دارد، ظاهراً آرام مینماید اما در نهادش شور و غوغای دیگری موجود است، او در صف همان گویندگان نامی بلخ است که در اندیشه و شعر و سخن مقامات عالیه در تاریخ نصیب شان میباشد، اینك پارچه شعر جوشان او را میخوانیم:

من خسته از طلاطم امواج زندگی
ناگه زدور جلوه کند ساحل امید
تا بگذرد بخاطرم اندیشهء نجات
یکدم چونقش آب زچشم است ناپدید

فریاد شوم می جهد از پردهء نوید

اینسوهمه طراوت و زیبائی و نشاط
اینسو همه فضلیت و تقوی و نور ها
«آنسوی چهره ها» بلی «آنسوی چهره ها»
مرداب شهوت است و شبستان گورها
و انسوی مردمی همه زور وغرورها
پردازم از فسون سخن تازه لعبتی
تابنده و قشنگ و فریبا و خوش ادا
اما در «اکسریز» نگاه های ژرف بین
زشت است ودرپناه «توالت» نظر ربا
دل از چه خوش کنیم بانداز هر نگاه
گه در هوای بندگی معبد خرد
گاهی اسیرطرهء آشفتهء خیال
در هر چمن بتابش رنگ حقیقتی
با شوق و آرزو تپش می زدیم بال
چون تشنه ازدرخش شرابی بوجدو حال

## ۱٤۸- فیضی:

فیضی در بلخ تولد شده عالم به علوم اسلامی خصوصا در علم صرف و نحو سرامد روزگار بود، او مرد درویش و قریحهء عالی داشت. این دو بیت از او است:

گرفته ایم بکف دامن ستمگر خویش
بلا بدست خود آورده ایم بر سر خویش
ز حال من که خبر بر توای نگار کند
مگر که نالهء من در دل تو کار کند

## (ق)

### ۱۴۹- قابل:

قابل از مردم خلم در وسط قرن سیزده زندگی داشت، نیمه سواد بود اما به شعر علاقه داشت و شعر می سرود. نمونهء شعرش:

دیده ام روشن بروی یار بودی کاشکی
دامنم پر گل از آن گلراز بودی کاشکی
هر زمان صد موج می جوشید اندر دل مرا
لاله گون از خون آن گلزار بودی کاشکی

### ۱۵۰- قاری:

میر اسماعیل (قاری) پسر میر شمس الدین از علماء جید و سخنوران عصر بوده و از احفاد میر صاحب روزه دار میباشد. (مزار میر صاحب در بلخ است) قاری مدتی وظیفهء قضاء را در محال بلخ بدوش داشت و درسال ۱۳۳۶ هجری وفات کرد، این بیت از اواست:

پر یرویان که بی باك اند بس در بردن دلها
ز شوخی نیست شان پروای عارفها و کاملها

## ١٥١- قاسم:

محمد قاسم (قاسم) پسر خسرو خان پسر ندر محمد خان استراخانی است، او در روزگار سبحا نقلی خان تولد شده دیوان او به ده هزار بیت میرسید. قاسم اخیراً شهید شد قبر او بدر وازهء شرقی روضهء علی کرم الله وجهه در مزار شریف معروف بدروازهء (قاسم خانی) است. این است نمونهء شعرش:

بی روی یار دیده گریانم آرزو است

چون گل هزار چاك گریبانم آرزو است

دارم هوای سنبل زلف پری و شان

یك چند باز وضع پریشانم آرزو است

## ١٥٢- قدری:

میرزا عزیز الله (قدری) از قریه فیروز نخجیر خلم است او در بخارا تحصیل کرده و یك دانشمند بزرگ بود و در سخنوری دست توانا داشت، این دو بیت از قدری است:

از تهی دستی نگردد هیچکس شهرت بلند

گرچه باشد تیره بختی مایه علم و فضل را

تخلص قدری ام اما چه حاصل

به نزد گل رخان قدری ندارم

## ١٥٣- قرین:

عبدالواحد (قرین) از خلم بود، و طبع شعری داشت، و خطاط

ماهر بود ، این است نمونهء طبعش:

و را عشق هر قدر دلسوز باشد لیك دلها را
تسلی پرور آغوش سازیم از ملا قاتش

## ۱۵٤- قطره:

مرحوم داملا حفیظ الله (قطره) پسر قاضی میر عبدالله که سلسلهء نسب او از طریق خلیفه صاحب دارالامان به چارده واسطه به میرسید علی همدانی میرسد و او در سال ۱۲۶۱ شمسی در قریهء خرم از مضافات بلخ چشم بجهان کشود عالم علوم عقلی و نقلی بود ، آنقدر درفقه اسلامی احتوا داشت که در عهد خود بینظیر بود ، در شعر و سخن توانائی زیادی را مالك بود و اخیراً بعمر هفتادو سه سالگی در سال ۱۳۳۲ شمسی وفات نمود. و در جوار آرامگاه خلیفه دارالامان در شهر مزار شریف دفن شده، این است نمونهء کلامش:

ایکه از شمع رخت تافت بعالم لمعات
رفته از کاکل مشکین توهر سو نفحات

تو که شبها بکنی شغل به نیرنگی عشق
نیست البته بمن جز خبر از مهر و وفات

به گلستان جهان چون گل رخسار تو نیست
سروبستان شده از سروقدت بابرکات

سنبلستان شد از سنبل زلف تو جهان
مشك تا تار گرفته ز نسیمش نسمات

بار ها دیده ام ای شوخ نگار ستانرا

نقش رنگین نبودهمچوحنای کف پات

هر شب از فرقت رخسار تو می افشانم

من ز کلك مژه بر صفحه رویم رشحات

تو خود ای بحر کرم قطره خود را یادآر

چند سوی تو نویسم من بیدل رقعات

## ۱۵۵- قطران:

به گفتهء دولتشاه سمرقندی قطران از شعرای نامی بلخ است، دیوان او درعراق عجم شهرت دارد، روحی (والوالجی) رشیدی سمرقندی، شمس عدنانی و اکثر شعرای بلخ و ما وراء النهر از تلامیذ او بودند. رشید (وطواط)* گفته: من در روزگار شاعری قطران را مسلم میدانم، نمونهء شعرش:

یافت ازین دریا نگراین ابر گوهر باربار

باغ و بستان یافت دیگر زا بر گوهر بار بار

هر کجا گلراز بود اندر جهان گلزار شد

مرغ شبگیران سرایان بر سر گلزار زار

## ۱۵٦- قلیچ:

قلیچ محمد (قلیچ) از ده شیخ بلخ است، طبع روان دارد، به هندوستان پی تحصیل رفته و بدربار اکبری بار یافته است، او مرد شب زنده دارو عابد بود و طبع موزون داشت، نمونهء شعرش:

بدل داغیکه در هجران آن مه داشتم دارم

زبانی کزبیان درد کوته داشتم دارم

بیابان ها بریدم بر امید کعبهء وصلش

همان افسردگی بخت و مکره داشتم دارم

## ۱۵۷- قوامی:

قوام الدین (قوامی) مالك طبع روان و از خلم بود، او به بخارا پی تحصیل رفته اما در حمله روسها به بخارا در صف مجاهدین آنجا به شهادت رسید. این دو بیت اوست:

حیرت پرست شوخی آئینه ام قوام

تا مظهر تجلی عکس تجمل است

تا خوانده ام ز حاشیهء روی یار خط

تکرار درس او همه دورو تسلسل است

## (ك)

## ۱۵۸- کاتب:

محمد متخلص به (کاتب) از سخنوران قرن هفتم بلخ بوده و از خطاطان معروف است، از تذکر تذکره ها برداشت میشود که او در سال ۶۱۸ هجری در قید حیات بوده و محمد عوفی در تذکره اش او را به لقب شمس الدولة و الدین، سید ندماء، تاج فضلاء و بنام محمد کاتب بلخی خوانده است.

این چند بیت از یك قصده‌ء کاتب است:

خال زنگی چهره را بر لعل جانبخشد خرد

نقطه از کفر بررخسار ایمان یافته

دُر دریای ملاحت صورت زیبای تو

اشکم اندر عشق تو همرنگ مرجان یافته

دل بسی سودای زلفت در سر آورد و لیك

همچو حال خویش زلفت را پریشان یافته

هر مدد کز لعل تو یابد بگاه بوسه جان

کی شود زاب حیات ایدوست چندان یافته

آب حیوان لعل تست و معجز عیسی حرد

دائم از خاك درت دستور کیهان یافته

## ۱۵۹- کتابی:

ملا کتابی بلخی از سخنوران دربار عبدالعزیز خان استراخانی است، نصرآبادی این دو بیت را از کتابی دانسته است:

جذبه‌ء شوقم که جا در بزم نازم داده اند

پیر عشقم مسلك ناز و نیازم داده اند

ذره‌ء الماس دارم همزمان تیغ عشق

عمر ها در بوته جوهر گدازم داده اند

## ۱۶۰- کشکول:

سید کمال (کشکول) از بلخ و در عهد سلطان بایقرا زندگی داشت و امیر علی شیر را ملاقات کرده و قصیدهء یکهزار بیتی دارد و تنها این بیت را از او روایت می کنند:

ای روشنی از نور رخت دیدهء جانرا

برخاك نشانده قدمت سرو روانرا

او بیش از نود سال عمر دیده و در بلخ وفات کرده است.

## ۱۶۱- کشوری:

صوفی میر عصمت الله (کشوری) از دهدادی مربوط بلخ است و سلسلهء نسبش به میر نعمت الله (میر روزه دار) میرسد او شاعر پیشه بود و در سال ۱۲۵۷ قمری وفات کرده این رباعی از اوأست:

در گلشن توحید مرا راه نما

در عالم تحقیق مرا راه نما

ایدوست بمن بنگر و رحمی بنما

یك ذره بعشق خود مرا راه نما

# (گ)

## ۱۶۲- گلاب:

میر گلاب الدین (گلاب) از شعرای خوش قریحهء قریه خرم

است، اشعار دلکش ومرغوب دارد، اینك چند بیت از یك غزل او:

دوش گفتم توبه باید از می و ساغر کنم

وقت گل آمد ز توبه، توبهء دیگر کنم

موسم عیش است باید خورد می خاطر فراغ

کی سخنهای ترا ای محتسب باور کنم

مُردم و فریاد من نشنید یار سنگدل

روز محشر عرض خود بر حضرت داور کنم

## ۱۶۳- گلباز:

لعل محمد گلباز پسر بابه جان در سال ۱۳۱۲ شمسی در قریهء یو لمرب مزار شریف تولد شده در رشته شعر و شاعری استعداد سرشاری داشت از اوست:

یاد ایا میکه شوق قدر رعناداشتم

ذوق چشم نازنین و روی زیبا داشتم

یاد ایامیکه شبها زیر نور ماهتاب

قصهء از داغ هجران باثریاداشتم

## ۱٦٤- گوهری:

مرحوم سید محمد صدیق(گوهری) پسر سید محمدعثمان از دانشمندان بزرگ، خطاطان ماهر و سخنوران عالیقدر بلخ است، گوهری در سال ۱۳.٤ قمری تولد و به توجه برادر بزرگش مرحوم

سید محمد عمر مشهور به (ایشان صاحب کرنیل) علوم متداولهء عربی و ادبی را فرا گرفت، شعر دلکش وعمیق می سرود و از جملهء خط ها خط ناخنی را هم میدانست و در سال ۱۳۳۱ شمسی در مدینهء منوره وفات کرد، این است نمونهء شعر او:

تابه فکر باده نوشی کام ناکامم هنوز

حیرتی دارم مپرس ز اغاز و انجامم هنوز

عشق می جوشد ز اجزای تنم تادم زنم

سر بسر محو جنونم نیست آرامم هنوز

بحر قلزم گشته لوح سینه ام از فضل رب

پیش گوهر ناشناسان بادهء جامم هنوز

## (ل)

### ۱۶۵- لاغر:

برهان الدین (لاغر) از فضلاء و سخنوران بلخ بامی بود، دیوان او که از انواع شعر مملو بود و از سبك ابو المعانی بیدل پیروی می کرد و هم در فن زرگری، نقاشی و حکاکی مهارت داشت، او در سال ۱۲۹۱ قمری در بدخشان وفات کرد.

از طبع اوست:

از تو آن دردیکه بر جان داشتم دارم هنوز

از فراقت چشم گریان داشتم دارم هنوز

## ۱٦٦- لایق بلخی:

لایق از دانشمندان بزرگ و از سخنوران توانای بلخ بوده درین شهر باستانی هم چشم بجهان کشوده و هم چشم از جهان پوشیده است و درعهد امام قلیخان زندگی داشت و طرف احترام او واقع بود، این دو بیت را از او میدانند:

پا بدامان هر چه پیچیدیم همچون گرد باد

دل بوادیها فتاد و سر به صحرا ها زدیم

دل دامن زلفت بکف آورد بصد سعی

دانست که درد امن امشب سحری نیست

## ۱٦۷- لطیف:

ملا لطیف پسر داملا ظریف بلخی که (لطیف) تخلص داشت در شعر و سخن و هنر نقاشی و تذهیب کاری ماهر بود و از استادان به شمار می آمد، خانقاه پهلوی مسجد ابونصر پارسا را در بلخ او نقاشی کرده که اکنون با گذشت زمان تنها نقش محراب آن باقی مانده است. چنانچه در بالای آن محراب نوشته شده:

منقش کردهء نقش لطیفم نهال باغ داملاظریفم

## ۱٦۸- لقائی:

میر فضل الله (لقائی) پسر داملا (قطره) از قریهء خرم است، او مانند پدر مرحوم خود (قطره) که درین اثر معرفی شده هم عالم باکمال و هم سخنور نازکخیال است، این چند بیت از یکغزل او:

تا خیالم کرد آهنگ دبستان ادب

فکر تم زد جوش مستی از خمستان ادب

بال تا افشاند در باغ دلم مرغ سخن

رنگ ریزد چون پرطاووس بستان ادب

قطره فیضی از سحاب آسمان معرفت

در زمین دل چکیدو شد گلستان ادب

(م)

۱٦۹- مجاهد:

محمد کریم(مجاهد) پسر حاجی محمد علی، فارغ مدرسهء اسدیه، مرد نویسنده، شاعر و عالم بزرگ است، در سال ۱۳۰۸ شمسی در قریهء جغدك مزار شریف تولد شده، ماستری اش را از (دانشگاه ازهر) از مصر بدست آورده، سال ها در مطبوعات وطن وظیفه داشته است، در نشریه های جهادی اشتراك کرده، اشعار دلکش می سراید. اینك از مثنوی او:

ای مسلمان ملت افغانستان

حق خود با نیزهء ایمان ستان

ای فروغ نور ایمان برجبین

من یقین دانم که میدانی یقین

توسپاه دین یزدان بوده ای

جان فدای راه ایمان بوده ای

### ۱۷۰- مجنون:

مجنون مرد درویش، شاعر و خطاط ماهر بود، کتیبهء مزار عکاشه در بلخ نمونهء خط اوست، او هم بزبان دری و هم به ترکی شعر می سرود، این بیت از او است:

ماه تابانیم استی قیلدی با غـریم نـی کباب
ای ایدی ایمدی حرارت دین بو لوردوب آفتاب

### ۱۷۱- محمد:

مولانا محمد از شعراء و افاضل بلخ است، بعد از سلطنت بایقرائی بدربار بابر احترام داشت، وقتیکه بین بابر و عبدالله محار به واقع گردید مولانا در سال ۹۱۷ قمری شهید گردید. این معمی به اسم یحیی از اوست:

چو روی خوب دیدم برون شد از دل من
محبت همه اشیـاء غـیر وجه حسن

### ۱۷۲- مخدوم:

قاضی رحمت (مخدوم) در سال ۱۳۰۲ هجری در شهر آیبك تولد شده، مرد عالم و دانشمند بود، طبع عالی داشته و اشعار پر جوش سروده است، این است از کلام او:

بیاد روی گل هردم قریـن صـد چمـن باشم
اگـر دستی زنـم آیـا چه خواهد شد سرو کارم
شب و روز از تغافل بار هستی می کشم بردوش
قدم خم شد نشد از خواب غفلت چشـم بـیدارم

## ۱۷۳- مخمور:

محمد شریف (مخمور) از بلخ بوده هم شاعر بود و هم خطاط و در روضهء علی کرم الله وجهه بعضی آثار نقاشی از او مانده است، اینك کلام او در یك مشاعره:

هر دم شهید خنجر بیداد کیستم
در خون تپیده بسمل جلاد کیستم

بر بیستون خراش دلم طعنه میزند
شیرین من بگوی که فرهاد کیستم

## ۱۷٤- مستفید:

ملا مستفید از قریه جگدلگ سنجدزار آقچه مربوط بلخ است، مدتی نزد عبدالعزیز استراخانی در بخارا بوده و هم دوا خانهء یویانی داشت، بعداً در بلخ آمده نزد سبحانقلی خان وظیفه طبابت می نمود، از قصیده او که در مدح عبدالعزیز خان موصوف گفته است:

تاج آن سرکش که گردون داده زیب از گوهرش
تا زند روزی مهیا سنگکی اند سرش

هر کراشوکت قوی حسرت فزونتر بعد مرگ
شاه را جزآه نبود حاصلی بعد از سرش

## ۱۷۵- مستقیم:

ملا سیلی مستقیم از ام البلاد بلخ بوده نزد سبحا نقلی خان والی بلخ مقرب بود، صاحب (بحرالاسرار) آورده که مستقیم

دیوانی دارد مشتمل بر قصاید، غزلیات، رباعیات، قطعات و مثنویات، شیوهء طبع او اثر نظامی گنجوی دارد.

این ابیات از اوست:

زمن هر کس تولا کرد مشت خون فرستادم

تردد اندکی کردم ز خود مضمون فرستادم

مسیحادی تولا قرص داغی کرده بود از من

نهادم نام او خورشید و بر گردون فرستادم

مرادم تانگردد دست فرسود لب انشاد

بسویش نالهء بیگانه از مضمون فرستادم

## ۱۷۶- مستقیم:

عباد الله (مستقیم) پسر ملا شرف الله خلمی، شاعر و حافظ قرآن پاك در سال ۱۳۱۲ شمسی تولد شده، از مقدمات علوم ادبی و عربی بهره یاب است، شعر زیبا می سراید. این ابیات از اوست:

افسون زندگی نبود جز فسانهء

موج بروی آب و بساحل کرانهء

این قصر های سربفلك را چه اعتبار

گوئی نشسته مرغکی در کنج لانهء

از حادثات دهر کجا درامان بود

هر کس که در زمین بود و در زمانهء

## ۱۷۷- مسیحی:

مولانا (مسیحی) شاگرد ابوالخیر(عاشق) مرد شاعر و متواضع و از بلخ بود، در سال ۹۷۶ قمری وفات کرده، از یکغزل او:

مهست روی تو یا آفتاب زین دو کدام

شب است زلف تو یا مشك ناب زین دو کدام

## ۱۷۸- مضطر:

ملا رحمت الله (مضطر) از شعرای قرن سیزدهء بلخ است، اشعار زیاد داشته شعر نیکو می سرود این از یکغزل او:

سرشنك از آه درد آلودباعمان زند پهلو

زلال قطره اش باگوهر عمان زند پهلو

بآب عشق اگر تخمیر یابد جسم ناسوتی

برون از وضع جسمی گرد دو با جان زند پهلو

## ۱۷۹- معتصم:

ملا محمد شریف (معتصم) پسر ملا محمد رحیم بلخی است، او بز بان های عربی و ترکی شعر می سرود و در حسن خط و علم جفر ماهر بود. از یك غزل او:

سرا پا ننگم از نیرنگ بی رنگی بنیادم

زهستی تا عدم تکلیف دست صتع ایجادم

زماتم خانهء ام شد آنچنان یغماو ویرانی

نمی گردد بدست سعی اکنون هیچ آبادم

## ۱۸۲- ملیحا:

ملیحا اصلا از سنگچارك از مضافات بلخ است در سال ۱۰۸۲ به سمرقند رفته و با مؤلف (مذکر الاحباب) صحبتها کرده است، این بیت از ملیحا است:

هر غزالی را که می بینم شکارش میشوم

در خور ناز سیه مستان نیازم داده اند

در اخیر عمر او به بلخ آمد، و در کابل در سال ۱۱۷۲ هجری وفات کرد.

## ۱۸۳- منوچهری:

ابوالنجم احمد (منوچهری) از سخنوران بارز و باقدرتی است که اشعار بسیار پخته و با حرارت دارد و خصوصا در سبك قصیده سرائی طبع او ممتاز است. مرحوم استاد خلیلی در (سلطنت غزنویان) مینویسد که در مورد مولد او اختلاف است که از بلخ میباشد یا از دامغان(۱)

اما دولتشاه سمرقندی او را بلخی الاصل قلمداد کرده است. یعنی اصلا بلخی و به دامغانی شهرت پیدا کرد. طوریکه حضرت مولانا جلال الدین از اب و جد بلخی است چون به سن پنج سالگی یا کمتر از آن با پدر بزرگوارش از بلخ بر آمد و بالآخره در سرزمین روم اقامت گزید و عمر خود را در آنجا سپری کرد و آرامگاهش در قونیه است بنام (مولانا رومی) یاد میشود حتی مولانا عبدالرحمن (جامی)که از اویادی کرده یااقبال لاهوری، بنام رومی یادکرده اند.

اگر چه این سخنسرای بارع نیز در سال ٤۱۱ هجری بدرگاه محمود غزنوی باریافته و از جمله شعرای در بار بحساب میرفت و عنصری بلخی ملك الشعرای آن درباره را مدح کرده است اما شهرت سخنوری تبارز او در عهد مسعود پسر محمود کبیر است.

به گفتهء مرحوم استاد خلیلی ساحهء شعری منوچهری را بیشتر خمریات و عنبیات احتوا می کند، قصاید بس شیوا و پخته دارد، این گویندهء تو انا در ادبیات عرب نیز تبحر داشته مسمطهای او در ادب دری بی نظیر است و قصاید او بیشتر در بارهء امیر مسعود و وزرای زمان او است، در وصف شکوه و جلال لشکریان غزنه چه خوب سروده است:

چو به لشکرگه او آئینه بر پیل زنند

شاه افریقیه را جامه فرونیل زنند

ملکی کش ملکان بوسه به اکلیل زنند

میخ دیوار سراپرده به صد میل زنند

چون رسولانش ره گاه به تعجیل زنند

قیصر از تخت فرود اید و خاقان از گاه

## ۱۸٤- منطقی:

رحمت الله (منطقی) در سال ۱۳۳۵ هجری در هجده نهر بلخ تولد شده و فارغ دانشکدهء شرعیات است و طبع رسادارد. نمونهء کلامش:

یار تو خدا باشد و تو یار وطن باش معمار وطن باش

در راه خدا قافله سالار وطن باش — معمار وطن باشد
شیرین وطنت جنت دنیای تو باشد — ماوی تو باشد
فرهاد صفت عاشق بیمار وطن باش — معمار وطن باش

## ۱۸۵- مولانای بلخی:

حضرت خداوند گار بلخ مولینا جلال الدین محمد بلخی پسر ارشد و خلف الصدق سلطان العلماء بهاو الدین ولد پسر حسین خطیبی از شعرای سوزان و پر جوش بلخ بامی است.

اگر چه ذکر زندگی عرفانی این سخنور عالیمقام در بحث متصوفین و زهاد بلخ درین کتاب آمده است.

اما لازم می افتد این مرد گرامی را از نگاه مقام سخنوری جدا گانه باید بشناسیم.

این سخنور بزرگ بلخ باستان که مصادف با عهد خوارز مشاهیان بود در سال ۶۰۲ هجری در آغوش این شهر پر از شکوه و جلال چشم بدنیا کشود، پدر بزرگوارش بهاو الدین ولد ملقب به سلطان العلماء نبیرهء دختری علا والدین خوارزمشاه بود، نزد خوارزمشاه تقرب داشت. چون جناب سلطان العلماء از نگاه فضل و دانش سرامد روز گار بود و مرجع احترام همه مردم بلخ بحساب میرفت خوارزمشاه از نظر پادشاهی ور عیت داری از بودن آنجناب در بلخ هراس داشت. سلطان العلماء نیز این خوف و هراس پادشاه را احساس کرده بود، برای اینکه ازین ناحیه کدام حادثهء رویکار نیاید عزم سفر نموده با پسر خود جلال الدین که در آن آوان در

حدود سن پنجسالگی یا کمتر از آن بود از بلخ بر آمد و به نیشاپور رسید و بعد از ملاقات با شیخ فرید الدین عطار و نوازش دادن عطار این پسر خورد سال اما بزرگ منش را بزیارت حرمین شریفین شتافت و بعد از اقامه مدتی در آنجا باثر دعوت دواز دهمین پادشاه سلجوقی به قوینه رفت و تا آخر عمر در آنجا بود.

حضرت مولانا جلال الدین در قونیه از حلقهء تدریس پدرش بهره یاب گردیده و بعد از رحلت سلطان العلماء مدرسهء پدر را گرم نگه داشت و طلاب زیادی از حلقهء درس و افادهء او بدرجات عالیهء علمی رسیدند و مولانا هم شهرت آفاقی پیدا کرد. اما در اخیر مرد پر جوش و پر شکوهی (شمس الدین تبریزی) سرراهش را گرفت و در زندگی حضرت مولانا تغیراتی وارد کرد که در بحث متصوفین و عرفاء این اثر (مفاخر بلخ) از آن به تفصیل حرف زده شده است.

بناء عشق شمس الدین تبریزی چنان بجان مولینا آتش زد که سخت آشفته حال گردیده اخیراً بدامن شعر و سخن دست برد و ازین ناحیه بزخمهای درونی اش مرهم گذاری می کرد. چنانچه مثنوی او کتاب بزرگی که در عالم شعر و معرفت نظیر ندارد ثمرهء همین دورهء زندگانی اوست که درباره اش گفته اند·

مثنوی معنوی مولوی

هست قرآن بر زبان پهلوی

و هکذا کتاب دیوان شمس او یگانه اثری است که ترجمان شور درونی او میباشد، چنانچه گاهیکه آتش عشق شمس در جان

مولانا شراره میزند می گوید:

شمس تبریزی که نور مطلق است
آفتاب است و ز انوار حق است

این نفس جان دامنم بر تافت است
بوی پیراهان یوسف یافت است

من چه گویم یک رگم هشیار نیست
شرح آن یاریکه آنرا یار نیست

خود ثنا گفتن زمن ترک ثنا است
کاین دلیل هستی و هستی خطا است

شرح این هجران و این خون جگر
این زمان بگذار تا وقت دگر

خوشتر آن باشد که سر دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

مثنوی مولانا که در بحر رمل سروده آمده حاوی بیست و ششهزار بیت بوده، در حصهء خود یک کتاب عالمگیر است، از عهد حضرت مولانا تا عصر ما که هفت قرن را احتوا می کند کمتر کسی خواهد بود که به کتاب مذکور علاقه مند نباشد، یعنی کتابی از شعر پیدا نیست که مانند مثنوی او اینقدر فراگیر و جهانی عرض اندام کرده باشد، دیوان شمس او که بعضی آنرا تا پنجاه هزار بیت گفته اند اثر گران بهای دیگر او است.

اینك چند بیت شور انگیز از مطلع کتاب بزرگ مثنوی معنوی او:

بشنو از نی چون حکایت می کند

و ز جدائی ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند

از نفیرم مردو زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا نمایم شرح درد اشتیاق

هرکسی کو دور مانداز اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

من بهر جمیعتی نالان شدم

جفت خوش حالان وبدحالان شدم

آتش است این بانگ نای ونیست باد

هر که این آتش ندارد نیست باد

آتش عشق است کا ندرنی فتاد

جوشی عشق است کاندرمی فتاد

۱۸٦- مولانا خسته:

مرحوم مولانا خال محمد (خسته) مرد دانشمند، درویش خو، حافظ قرآن کریم و شاعر شیرین کلام بود، و در انواع حسن خط

مقام استادی داشت، او در شهر مزار شریف نشوو نما یافته بعد از فرا گرفتن مقدمات علوم اسلامی و ادبی از خطهء بلخ به هندوستان سفر کرد و در مدارس بزرگ آنوقتهء هند تحصیلات را بپایان رسانید، خصوصاً در ادبیات عربی و فارسی دست توانائی پیدا کرد. اشعار دلکش و پرشور می سرود و درین رشته قدرت وسیعی کسب کرده بود، دو اثر منظوم او درهند بنامهای (خمستان) و (رمزحیات) به طبع رسید و بعد از سپری نمودن سالها باز بوطن عودت کرد و در مدرسهء اسدیه بحیث استاد منسوب گردید و بعد از چندی برای یك دوره از طرف اهالی مزار شریف در پارلمان بحیث نماینده انتخاب گردید.

او در شهر لاهور چند مرتبه با علامه اقبال ملاقات نموده بود و از آن ملاقات قصه ها می کرد. چون این نگارنده یکی از شاگردان آن مرحوم بودم آن استاد را از نزدیك می شناسم و از اندیشه های او واقف بودم، استاد خسته چه در پارلمان آن وقته و چه بعد از آن در کابل علیه کمونست ها فعالیت داشت و جریدهء را بنام (وحدت) نشر می کرد، چنانچه استاد خلیلی در تقریظیکه بالای کتاب من (پرطاووس) نگاشته از مولانا خسته چنین یاد آور شده است: «اما مرحوم مولینا خسته را از یاد نباید برد که وی در برابر کمونست های کابل سخت مبارزه نمود و جریدهء (وحدت) را بحیث مدیر مسئول نشر می کرد، این جریده از طرف جبههء ملی تاسیس یافته بود. رحمة الله علیه».

در شهر مزار شریف سخنوران دور استاد خسته جمع بودند و از

صحبت های او حظ می بردند، او علاوه بر دو اثر متذکره، دو کتاب دیگر بنام (معاصرین سخنور) و (یادی از رفتگان) تالیف کرده بود که به طبع رسیده است، و هکذا کتابی بنام (دبیرستان بلخ) نیز نگاشته خصوصاً آخرین اثرش بنام (بوقلمون) که با قلم زیبا نگار خود آنرا نوشته و منحصر به فرد است نزد من موجود است.

اخیراً این استاد عالیمقام فقیر مشرب در سال ۱۳۹۳ هجری قمری جان بجان آفرین سپرد. و جنازه اش پای بالاحصار کهن کابل پهلوی گورستان شهدای صالحین بخاك سپرده شد. این است یکغزل آن سخنور بزرگ:

دیده بکشا ز ادب محفل راز است اینجا

دم نگه دار که سر دردم گاز است اینجا

جذبه شوق بود را هزن صبر و ثبات

تب و تاب نفس آئینه گداز است اینجا

مگذر بیخبر از انجمن بزم شهود

یك قلم جلوه گه ناز و نیاز است اینجا

همه دانند که از دل بلب آید نفسی

کس نداند چه بسوز و چه بساز است اینجا

عشق را چاره نباشد ز طلبگاری حسن

خر من سوختگان شعله نواز است اینجا

عالمی مست قیام است ورکوع است وسجود

زاهد خشك نه تنهـا به نمـاز اسـت اینـجا

خسته آخـر کـه بـسر منـزل مقصود رسی

هر که بینی بر هی در تك و تاز است اینجا

## ۱۸۷- موج:

میرویس (موج) پسر عبدالصمد در سال ۱۳۳٦ هجری در شهر خلم تولد شده است او لیسانس فاکولته ساینس است چند اثر به نشر داده که یکی آنٔ نزد من بنام (بازگشت باد) موجود است و دو رسالهء شعری دیگر او نیز به طبع رسیده که عبارت انداز: تاگریستن بویحی، در سوگ سپیداران، او طبع رسا دارد و خیلی عمیق سخن می گوید، این است نمونه کلام او:

در پـــی آرزو بـــرو راه بـــرآفـــتاب بـــر

تیـــرگی شـــب سیـــه در دل مـــوج آب بـــر

آب جبـــین شـــوق رازودفـــشـــان بمـــرز دل

از گل سرخ این چمن تحفه به شیخ و شاب بر

جاده تنـگ زندگـی گشـت تمـام تـا ابـد

راه طلب فراخ شـد پابـه سـر رکـاب بـر

موج ببال جسـتجوهمچو عقـاب تیـز بـین

تا به فـراز کـهکشان راه به پیـچ و تـاب بر

## ۱۸۸- منیر:

عبدالمنیر (منیر) از شهر آیبك ، فارغ مدرسهء اسدیه و شاعر خوش قریحه بود، در سال ۱۳۱۰ هجری تولد شده و در سال ۱۳٤۳ باثر چپه شدن موتر شهید گردید، از او است:

ایعزیزان بوطن رونقی ایجاد کنید
نام شیرین ورازنده چو فرهاد کنید
تا توانید زراه هنر و شیوهء علم
همه یکبار گی این خاك خود آباد کنید

## ۱۸۹- مهدی:

میر مهدی (حسینی) از سادات بلخ مرد سخنور و در زمان عبدالمومن خان امیر بلخ زندگی داشت، او صاحب طریقه و در مدرسه خواجه کمال تدریس می کرد و در یك شب رمضان المبارك بشهادت رسیده این بیت از او می باشد.

مرغ زرین جناح همت او    از شرف سدره آشیان باشد

## ۱۹۰- میر:

سید والاتبار سید نادرشاه (میر) مدت شصت و پنجسال در جوار روضهء علی کرم الله وجهه با اخلاص زانو زده بود، او مرد متقی و طرف احترام همه مردم مزار شریف قرار داشت، در شعر افکار عرفانی دارد، یك اثر شعری او بنام (گلزار عشق) به نشر

رسیده است. این است نمونهء کلامش:

الهی جلوه طور تجلی کن نشانم را
بگردان روشن از نور محبت جسم و جانم را
زبانم نائب دل سازدلرا مظهر خود
که تا از عالم غیبی دهد رونق بیانم را
ز خلوتخانهء وحدت در توفیق را بکشا
فروز از لمعهء نور هدایت آستانم را

## ۱۹۱- میر آخوند:

میر آخوند پسر سید آخوند از سادات، تاریخ روضة الصفارا بامر امیر شیر نوائی نوشته است. جامی در (نفحات الانس) مینویسد: میر آخوند جوانی است جامع علوم عقلی و نقلی با حسب نسب و فانی مشرب.

این بیت از اوست:

هر که دست از آب حیوان شست خضر وقت اوست
و آنکه از ظلمات نفس آمد برون اسکندر است

## ۱۹۲- میرك:

سید عبدالله (میرك) از علماء و شعرای بزرگ بلخ است، او در اصفهان مدت چهل سال ماند و معاصر صائب اصفهانی میباشد، نصر آبادی او را درویش صفت یاد کرده است، نمونهء کلامش:

ندیده قطره خون از جگر براور ده

بدیده توو از دیده سر براور ده

## ۱۹۳- میر منیر:

میر منیر مفتی پسر قاضی میر حسن از علماء بزرگ بلخ و طبع سخنوری داشت، این نمونهء کلامش:

ما را طواف کعبهء کوی تو آرزو است

دارم هدایتی طلب از یك نگاه تو

## (ن)

## ۱۹٤- ناصر خسرو:

از سخنوران حکیم مشرب، عمیق نگاه بلخ ابوالمعین ناصر خسرو پسر حارث از قبادیان بلخ بامی است و معلوم میشود که قبادیان قریهء بزرگ یا شهری پیش از هزارسال در سرزمین بلخ وجود داشته چنانچه از فرصتیکه شهر مزار شریف مرکز ولایت بلخ از زمانیکه بصورت شهر در آمده است (از عهد سلطان بایقرا) دروازه های این شهر که بنامهای: دروازه شادیان، دروازهء خلم، دروازهء بلخ وغیره نامگذاری شده یك دروازهء آن بنام (دروازهء قبادیان) مسمی است. چون هر دروازه بنام همان قریه یا شهر در همان سمت واقع بوده نام نهاده شده، چنانچه فعلاً هم هست این دروازه هم بطرف قریه یا شهر قبادیان نام گذاشته شده، لذا قبادیان شهر یا قریهء مربوط بلخ میباشد واغلبا ناصر خسرو از آنجا است.

این سخنور عالیمقام بلخ در سن چهل سالگی به سیاحت پرداخته در قاهره طرف احترام امرای فاطمی قرار گرفته و مذهب اسماعیلیه را پذیرفت و خلفاء فاطمی او را (حجت) لقب کردند. و چون در بلخ صاحب زمین واراضی زراعتی بود بعد از هفت سال سیاحت دوباره به مسقط الراس خود برگشت بناءً علماء اهل تسنن علیه او شوریدند او از بلخ برامد اخیراً به یمگان بدخشان اقامت گزید و درسال ٤٨١ هجری بعمر (۸۷) سالگی در یمگان وفات نمود و در آنجا مدفون است.

ناصر خسرو در همه علوم خصوصاً در علوم طبیعی و منطق و فلسفه علاقه مفرطی داشت و دیوان اشعار او یازده هزار ابیات فلسفی، اخلاقی و مذهبی دارد و آثار معروف او عبارت اند از: سفرنامه، زادالمسافرین، وجه دین، خوان اخوان و دلیل المتحیرین این قطعه شعر او است که از آن اندیشه و طرز تفکر او دانسته میشود.

بالای نه سپهر دو گوهر مدور اند
کز نورشان عالم و آدم منور اند

پروردگان دایهء قدس اند در قدم
گوهر نیند گرچه باو صاف گوهر اند

بی بال در مشیت سفلی کشاده بال
بی پر بآشیانهء علوی همی پرند

از نور تابه ظلمت و از اوج تا حضیض
از باختر بخاورو از بحر تا برند

بیدانشان اگرچه نکوهش کنند شان
آخر مدوران سپهر مدور نند
هستند و نیستند و پنهانند و آشکار
هم بی توانند وبیك خانه اندرند
گوئی مرا که گوهر دیوان ز آتش است
دیوان این زمانه هم از گل مخمرند
جز آدمی نزاد ز آدم درین جهان
اینها ز آدم اند چرا جملگي خرند
دعوا کنند آنکه براهیم زاده ایم
چون نیك بنگری همه شاگرد آزرند
در بزم گاه مالك و طرف زبانی اند
این ابلهان که در طلب حوض کوثر اند
خویشی کجا بود که در آنجا برادران
از بهر لقمهء همه خصم برادر اند

## ۱۹۵- نابغ:

شمس الدین (نابغ) از شعرای پرشور و عاشق پیشهء بلخ است، او در سال ۱۳٤۱ قمری در شهر مزار شریف تولد شده و در سال ۱۳۲۱ شمسی در کابل وفات کرده است، نابغ دردهای درونی اش را با شعر بر ملا میساخت و از خامه اش ترانه های سوزنده می

چکید، این از یك غزل او:

نداری التفاتی هیچ برا حوال زار من

تغافل تا کدام اندازه ای سیمین عذارمن

به گلشن محشری برپای می کردم چو بلبل، گر

بکف بودی عنان نالهء بی اختیار من

## ۱۹۶- ناصر:

قاضی محمد ناصر (ناصر) علوم اسلامی را در بلخ و بخارا فرا گرفت اصلا بلخی است مدتی در بخارا مفتی بوده در خط نستعلیق و حکاکی ماهر بود، شعر خوب می سرود. از او است:

شهر خود دلگیر و غربت بینوا میسازدم

من نمیدانم کدام آب و هوا میسازدم

من نمیدانم که روز و روزی من از کجا است

سرگرانی کار سنگ آسیا میسازدم

## ۱۹۷- نائبی:

نائبی از بلخ بوده در سال ۱.۹۵ هجری به سمرقند رفت و مصادف بزمان شیخ الاسلام سمرقند (خواجه محمد زکریا) بود راجع بیك بنای عالی گفته که از خواجهء مذکور بود:

بامر حضرت ایشان عالی

عمارت یافت این بنیان عالی

کشاده باد دائم چون در فیض

برای مهمان، مهمان عالی

برای سال تاریخش یکی گفت

مکان خواجهء جانان عالی

## ۱۹۸- ناکام:

میرزا عبدالرحمن (ناکام) از شعرای عهد استراخانی بلخ و در عهد امام قلیخان زندگی داشت. از اوست:

سر بجیب فکر بردم روز و شب ناکام وار

آخر از فرخنده طبعی، طالب آمل شدم

## ۱۹۹- نثار:

میر عبدالله (نثار) پسر میر عبدالجلیل در سال ۱۳۲۳ قمري در شهر خلم تولد شده بعد از فرا گرفتن مقدمات علوم در شعبه هاي دولتي مصروف وظیفه بود، او علاوه بر شعر و سخن به هنر نقاشي، زرگری و میناتوري هم دست داشت.

این چند بیت از کلام اوست:

برد انداز نگاهی باز از هوشم بزور

ساخت بیمار و خراب و محوو مدهوشم بزور

داشتم در بر لباس زهد و تقوی سالها

چشم فتاني فکند این خرقه از دوشم بزور

کی برد تکلیف دهر از سینه نقش قامتش

مصرع یکتا است کي گردد فراموشم بزور

۲- . . ندا:

محمد نبي (ندا) معروف به بروشن بلخی پسر مکرم خواجه در سال ۱۲۹۸ هجري در مزار شریف تولد بعد از دوره‌ء تحصیل بحیث معلم در معارف خدمت مي کرد و در اخیربینائي خود را از دست داده بود، ندا شاعر فرزانه است این است نمونه‌ء کلام او:

درمیان اینهمه دل نمي بینم چرا

بلخي صاحبدلي کامل نمي بینم چرا

هرکه مي گوید منم در فکر و دانائي و عقل

من مگر دیوانه ام عاقل نمي بینم چرا

۲- ۱ . نزار:

حاجي محمد سلیم (نزار) از سخنوران ظریف الطبع و مرد با خدا بود، و در سال ۱۳۰۱ قمري تولّد شده او سالها بحیث مدیر موزیم مزار شریف وظیفه داشت، صحبتش ظریفانه و همگان اورا دوست داشتند و به زبان عرب خوب تکلم مي کرد، این است نمونه‌ء اشعارش:

چرخ کجرفتار چندي خون دل روزیم کرد

آه و فریاد و فغان ورد شبا روزیم کرد

عاملان ملك را وادار دلسوزيم كرد

هيكلم را ديده و سر دفتر موزيم كرد

## ۲ . ۲- نديم:

ميرزا پادشاه خواجه (نديم)پسر ميرزا رحمت الله از سخنوران معروف بلخ بامي است، او در مزار شريف در سال ۱۲۵٤ هجري در خانهء جد مادری اش (خليفه صاحب دار الامان) تولد شد، چون پدرش بمنظور تحصيل به بخارا رفته بود و در آنجا وفات كرد نديم در آغوش خانهء جدش تربيه و نشوونما يافت، و مير شجاع الدين كه والي مزار شريف بود يك پيكال زمين زراعتي بخاطر اينكه بخليفه صاحب موصوف اخلاص داشت بآن نبيره اش بخشيد، نديم از سن ده سالگي به شعر گفتن آغاز كرد، خط نستعليق را زيبا مي نوشت دو اثر را از عربي به فارسي ترجمه كرده يكي (سبعيات ابو نصر بن عبدالرحمن همداني) و ديگر (انيس المجالس) و بالآخره در سال ۱۳۳٦ قمري در ماه رجب شب جمعه بعمر ۸۲ سالگي وفات و در جوار آرامگاه جدش در مزار شريف دفن شد اين چند بيت از او است:

من هر چه ديده ام زدل و ديده ديده ام

گاهی بود گله زدل و گه ز ديده ام

بي نور مانده ديده چو گشتي تو دور از و

بنشين بديده زانكه توئي نور ديده ام

جانم بلب رسید و بسر وقت من خرام

صدجان فدایت اي صنم نو رسیده ام

تا پادشاه عشق ترا گشته ام ندیم

پیراهن شکیب زصد جا دریده ام

## ۳ . ۲- نصرت:

نصرت از افاضل بلخ به بخارا وهند سفر کرده، شاعر توانا بود، در اواخر قرن دوازده زندگي داشت از یك غزل او:

یارب این حسن است یا ماه فلك پیما است این

یا تجلي نور یا برق شب یلداست این

## ٤ . ۲- نظام:

میر نظام الدین (نظام) پسر کمال الدین انصاري در سال ۱۲۷۹ هجري تولد و در سال ۱۳۳۹در مزار شریف وفات کرده اسبت. او یك خطاط معروف و یك شاعر توانای این خطه بود، این ابیات از کلام او است:

با تو به اوج دلبری تاکه زده پری پری

رویت رویت ای صنم بود ز دلبری بری

چین به جبین فکندهء زهره زهره آب شد

یافت ز خلت رخت چهرهء مشتری تری

همچو روان روان شوی مست براه از چه رو

با قدد لکشت کشد سرو زهمسری سری

## ۲.۵- نظمی:

نظمی از قریهء (فلول) بلخ است تاریخ زندگی اش معلوم نیست، بعضی او را از قریهء فلول بدخشان دانسته اما اینقدر معلوم است که بدر بار امام قلی خان امیر بلخ منصب ملك الشعرائی داشت، این ابیات از او است:

چنان گداخت اساس وجودم از شیون
که همچو صورت جان محو گشت صورت تن
هزار بار گریبان و سینه کردم چاك
که تا حقیقت احوال دل شود روشن
فغان که از دل محزون نیافتم اثری
بغیر قطرهء خونی که ریخت در دامن

## ۲.۶- نوید:

نوید که لقب (کلنگ) داشت در بدو جوانی بیباکانه زندگی می کرد، بعداً تائب شده دورهء تحصیل را در بخارا بپایان رسانید او بلخی است، و در سال ۹۷. در بلخ وفات کرده است. این دو بیت از او است.

بسته بر گل گرد او سلسلهء مشکین را
سوخت جان من سودا زدهء مسکین را
تیره شد در نظرم بی مه رویت عالم
بیتو روشن چکنم دیدهء عالم بین را

### ۷ . ۲- نیازی:

میرزا (نیازی) پسر ملا برات در قریهء حضرت سلطان سمنگان تولد شده و در قریهء ده والی که یکی از قریه های هجده نهر بلخ است زندگی داشت، شعر موزون می سرود و شاعر بدیهه گوی بود، اینك نمونهء کلامش:

گردش رنگیکه دارد چرخ کجر فتار دزد
نیست بنیاد توقف چرخ مینا کـــار دزد

## (و)

### ۸ . ۲- واجف:

حبیب الله (واجف) پسر داملا رحمت الله از خلم است، او در سال ۱۳۱٤ شمسی تولد شده و لیسانسه فاکولته ساینس است، طبع رسادارد و شعر دلکش می سراید. از یك نعت او.

ای صاحب تخت وای مالك تــاج
ای نور مشکات ای شمس وهــاج
تخت تو رفرف تــاج تــو لـولاك
ملك تو کونین، سیر تو مـــعراج
روی تـو ولشـمس موی تو والـلیل
وصف تـو نـشرح راه تــو منــهاج

### ۹ . ۲- واصف:

محمد شاه واصف باختری پسر قاری محمد الله از خانواده های

معروف مزار شریف، او در سال ۱۳۲۱ شمسی در گذر در بار مزار شریف تولد و یك جوان ذکی و جستجو گر است. واصف از عنفوان جوانی به شعرِ و ادب گرایش داشت، اشعار دلکش و مبتکرانه می سراید، هم شعر کلاسیك داردوهم به سبك جدید سخنور است. از شعر نواو:

وسایه گفت به باد.

چه رویداد که شهر.

بلند قامت بالنده

ستبر بازوی توفنده.

که هر گذر گاهش

کنون فتاده زپای.

و هر گذر گاهش.

واصف همانسانکه در سخنوری یدطولا دارد در عهد ما از گویندگان درجه اول بحساب می آید، شعرش استادانه، پر جوش و گیراست، بالخاصه در تاریخ ادبیات دری مطالعات فراگیری داشته به نزاکتهای سخن آشنائی کاملی دارد نثر او خیلی بلیغ و دلکش بوده و جذا بیت فوق العاده دارد، یك اثر خیلی عمیق او بدسترسم است که از گفتار و مقامات عالی مولینای بلخی آنرا سازو برگ داده و نهایت درجه محققانه نگارش یافته و بنام (نردبان آسمان) مسمی است. متاسفانه از اشعار این سخنور توانا غیر از همان

یکبند از شعر نو دیگر چیزی بدستم نبود که از آن ذکر می نمودم.

## ۲۱۰- واعظی:

حکیم ابوبکر واعظی پسر محمد بلخی است، مجمع الفصحاء گفته که او واعظ شیرین بیان و محقق عظیم الشان بود، نمونهء سخنش:

نی از زحل بدی نه نیکی ز مشتری
هست اینهمه زدا ور یکتا است داوری
اندوه و رنج و راحت و شادی و عزو ذل
درد و غنا و فاقه و مال و توانگری

## ۲۱۱- والهی:

والهی در زمان گستن قرا زندگی داشت و شاعر شهیر بلخ است در سال ۹۷۷ وفات کرده است، از اوست:

گرفتاری چومن در کنج عزلت مبتلا اولی
بکوی عاشقی افتاده پامال بلا اولی

## ۲۱۲- وامق:

وامق از شعرای بلخ و در عهد جلال الدین اکبر به هند رفت و بدربار اوبار یافت. اینك از قصیدهء نعتیهء او:

ذره سان تا خویشتن را از حساب افگنده ایم
رخت همت بربساط آفتاب افگنده ایم

تشنه طبعان محبت را مربی گشته ایم

خویش را چون ابر رحمت در شراب افکنده ایم

## ۲۱۳- وفا:

غلام محمد(وفا) مرد با قریحه بود در اداره های دولتی کار می کرد، بسیار مطالعه داشت، راجع به خرقهء مبارکه که در قندهار است شعر طویلی دارد که چند بیت آن آورده میشود:

ای خرقه مبارك سردار انبیا

وی جامهء مقدس محبوب کبریا

افغانستان با خلاص قندهار

نازدبتوکه خرقه پاکی ز مصطفی

ای قندهار فخر نمازانکه خاك تو

شد جایگاه خرقهء پیغمبر خدا

## ۲۱٤- وطواط:

یکی از سخنوران سربراورده و معروف بلخ گزین محمد بن محمد عبدالجلیل متخلص به (وطواط) و معروف بخواجه رشید و طواط است تولد این شاعر شهیرببن سالهای ٤٨٠ یا ٤٨٧ بوده و وفاتش در ۵۷۳ هجری بود. محل تولد ووطن اصلی اش بلخ باستان است.

او در مدرسهء نظامیه در بلخ علوم متداوله را نزد امام ابو سعد فرا گرفته است و بدر بار خوارزم مشاهان مقام ارجمند داشت وکتاب (حدائق السحر) تالیف اوست، وطواط هم بزبان فارسی و هم بزبان

عربی شعر می سرود. اینك از چكامهء پر قدرت این شاعر توانا چند بیت:

فدای بلخ دل من که روضهء ارم است
حریم او به امان همچو بیضهء حرم است

همه معادف بلخ و همه عیادت او
که بیضهء خرم است و چو روضه ارم است

پناه دورهء حیدر که از سیاست او
مفاخر عرب است و مظاهر عجم است

بزرگواری فرزانه و خداوندی
که پیش درگهء او پشت آسمان بخم است

بلند همت او همچو چرخ مرفوع است
بزرگ مجلس او همچو کعبه محترم است

(هـ)

۲۱۵- هجری:

هجری از بلخ بوده و مقام علمی بلند داشت، اشعار نیکو می سرود و اخیراً در تبریز وفات کرد این بیت از او است،

غریب کوي توکس نیست اینچنین که منم
غریبتر که بخاطر نمیرسد وطنم

## ۲۱٦- همنوا:

غیاث الدین (همنوا) پسر قاری نصر الدین در سال ۱۳۱۰ هجری در مزار شریف تولد شده و فارغ مدرسهء اسدیه است و بعد از فراغ تا امروز بامور قضا مصروف است، این است نمونهء شعرش:

خواهم بخویش یاری کو خود نما نباشد
سوی بهار عمرش راه فنا نباشد
این شیشهء دل خود خواهم نمود عرضه
هرآنکه همره او سنگ جفا نباشد

## (ی)

## ۲۱۷- یاری

یاری از وزیر زادگان بلخ و در عهد سلطان بایقرا زندگی داشت او مرد فقیر واخیرا به ضعف بصر گرفتار شد. شعر نیکو می سرود، از اوست:

کسی نشان سرمو از آن دهان ندهد
چنان به تنگم ازین غم کسی امان ندهد

## ۲۱۸- یاری:

میرزا درویش یاری در بخارا تحصیل علوم نموده در گذر جغدك مزار شریف زندگی می کرد، در سال ۱۳۱۵ هجری وفات کرد، و

طبع والا داشت: این بیت از یاری است:

لب لعل ترا وقت سخن این چار محرم شد

شعاع خور، نثار دُر، عشق غنچه وصهبا

## ۲۱۹- یاقوت:

محمد میر یاقوت پسر سید امیر در سال ۱۳۰۵ هجری در مزار شریف تولد و نواسهء دختری میرزا (ثاقب) است، یاقوت طبع شعری داشته و اشعار دلکش می سراید، این است نمونهء شعرش:

گل ز خود لاف زدبا روش کردم روبرو

سنبل اندر باغ شد باموش کردم روبرو

لعل و یاقوت و عقیقی را که می بالید خوش

هم در اندم بالب خوشگوش کردم روبرو

## ۲۲۰- یحیی:

مخدوم غلام یحیی که گاهی یحیی و گاهی غلام تخلص می کرد پسر داملا آدینه معروف به داملا عرب در سال ۱۳۱۵ در گذر چوچمن خلم تولد شد و از فارغان مدرسهء اسدیه است او علاوه بر علم و دانش اسلامی در شعر و سخن علاقه داشت، از یک غزل او:

گیاه زیر خاك از بارش نیسان کند بیرون

سر خودراز هر گوش و کنار آهسته آهسته

کنون بلبل که از باد زمستان رنجها دیده

سراید نغمه ها بر شاخسار آهسته آهسته

## ۲۲۱- یکتا:

یکتای بلخی یکی از شعرای قرن یازده و در عهد امام قلی خان می زیست، اشعارش در بیاض ها قید است، این است یك رباعی او:

از گریهء ما بهر کجا طوفانیست
و زنالهء ما است هر کجا افغانی است
بلبل که بعلم ناله افلاطونی است
در مکتب ما طفل گلستان خوانی است

## ۲۲۲- یگانه:

ملایگانهء بلخی از شعرای عصر استراخاني است، طبع موزون داشت، این بیت از او است.

عرق هر گه از آن رخسار آتشناك می افتد
گل خورشید می روید اگر بر خاك می افتد

## ۲۲۳- یوسف:

میرزا شیخ محمد (یوسف) از امیرادگان بلخ و مرد سخنور بود ، یوسف مرید غیاث الدین (غیاثی) جرمی بوده و در بارهء خود چنین سردوه است:

جستجو در بحر وبر کردم تمام عمر خود
گوهر مقصود از کان بدخشان یافتم

# تاریخ ختام کتاب

برانشدم که بیاد آورم اکابر بلخ
بیفگنم نظری جانب مناظر بلخ

بر آن شدم که به بندم به ساعد قلمم
زبهر زینت تحریر از اساور بلخ

برانشدم که دهم یاد از دل تاریخ
بلند بیرق برج حصار فاخر بلخ

برانشدم که بیارم عبیر همچو صبا
ز نرگس و ز گلاب و گل غضایر بلخ

برانشدم که رسانم بگوش اهل نظر
حدای قافله ها از سوی معابر بلخ

برانشدم که نویسم ز دانش و فرهنگ
ز عارف و ز فقیه و حکیم و شاعر بلخ

برانشدم که بگویم ز جوش خانقه ها
شکوه مسجد و محراب و از منابر بلخ

برانشدم که نویسم ز حلقه های سماع
زبیخودی و ز جذب وزوجدذاکر بلخ

کتاب نغز نوشتم ولی بسی دلکش
بافتخار و مباهات از مصادر بلخ

ولی زسال ختامش همی به پرسیدم
زهر قبیله و هر زائرو مجاور بلخ

یکی کشید سرش از بن کهن برجی
چنان نمود بود از همان عناصر بلخ

دهان کشود بحرف وبدیده می آمد
دهان اوست توگوئی پر از جواهر بلخ

بگفت: در گرو این و آن مشو هرگز
حنیف بشمری خود را چو از عشایر بلخ

ندیده گیر حساب مقام و تند بخیز
بهر کجا که رسیدی بگو«مفاخر بلخ»

۱۳۷۲-شمسی

# مراجع


۱- قرآن کریم

۲- احادیث نبوی ﷺ

۳- ردالمحتار — تألیف علامه ابن عابدین

٤- تکملة رد المحتار علی در المختار — تألیف محمد علاء الدین افندی

٥- تقریب التهذیب — تألیف حافظ ابن حجرعسقلانی

٦- میزان الاعتدال فی نقد الرجال — تألیف ابو عبدالله محمد ذهبی

۷- الحدیث و المحدثون. — تألیف محمد محمد ابو زهو

۸- طبقات الفقهاء — تألیف ابو اسحاق شیرازی

۹- الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیة — تألیف ابو الحسنات عبد الحی لکنوی

۱۰- مشایخ بلخ من الحنفیة — تألیف دکتور محمد محروس عبداللطیف مدرس

۱۱- نظام القضاء فی الاسلام — تألیف محمد بن سعود

۱۲- افغانستان والادب العربی عبرالعصور — تألیف دکتورمحمد امان صافی

۱۳- السنة قبل التدوین — تألیف دکتور محمد عجاج خطیب

۱٤- اعلام الحدیث ضمیمهء شرح صحیح بخاری. — تألیف ابو سلیمان خطابی

۱٥- هفتاد مشایخ بلخ — تألیف محمد صالح ورسجی

۱٦- کشف الظنون — تألیف حاجی خلیفه

۱۷- مقدمه هدایه تألیف ابو الحسنات لکنوی

۱۸- فقهای بلخ تألیف محمد حنیف (حنیف) بلخی

۱۹- النوازل تألیف ابو لیث سمر قندی

۲۰- فضایل بلخ تألیف عبدالله بن واعظ بلخی

۲۱- الانساب تألیف سمعانی

۲۲- انس الجلیل فی تاریخ القدس و الخلیل تألیف مجیرالدین حنبلی

۲۳- الجواهر المضیة تألیف عبدالقادر قرشی مصری

۲٤- دائرة المعارف افغانستان تألیف عده‌ء از دانشمندان

۲۵- معجم المؤلفین تألیف عمر رضا کحاله

۲٦- الاکمال فی اسماء الرجال تألیف شیخ ولی الدین دهلوی

۲۷- ذیل التقیید لمعرفة رواة السنن و المسانید. تألیف تقی فاسی

۲۸- تاریخ بغداد تألیف خطیب بغدادی

۲۹- معرفة علوم الحدیث تألیف محمدبن عبدالله حاکم نیشاپوری

۳۰- تفسیر کابلی

۳۱- حلیة الاولیاء تألیف ابو نعیم اصفهانی

۳۱- شعراء بلخ تألیف علی محمد ابو الاسفار

۳۲- التفسیر و المفسرون تألیف دکتور محمد حسین ذهبی

۳۳- پرطاووس تألیف محمد حنیف (حنیف) بلخی

۳٤- طرب الاماثل بتراجم الافاضل تألیف مولینا ابوالحسنات عبدالحی لکنوی

۳۵- بهارستان تألیف مولینا عبدالرحمن جامی

۳٦- تذکره روز روشن

۳۷- معجم الادبا تألیف ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله

۳۸- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم — تألیف ابو عبدالله مقدسی بشاری

۳۹- رشحات — تألیف مولینا حسین واعظ

۴۰- السنة و مکانتها فی التشریع الاسلامی — تألیف دکتور مصطفی سباعی

۴۱- جریده ء بلخ — تألیف محمد مومن بلخی

# فهرس



